

آیا بازگشائی
دانشگاه‌ها یعنی پایان
انقلاب فرهنگی؟!

علامه طباطبائی، شکوفا کننده فرهنگ اسلامی در بعد تفسیر قرآن

✓ گزارش اختصاصی اطلاعات هفتگی:

لحظه به لحظه همراه با حمله بزرگ «طریق القدس»

چگونه شب قبل از حمله، یک نیروی نفوذی به پشت مزدوران صدامی رسید و ارتباط آنها را با مرکز قطع کرد

چگونه بزرگترین و قوی‌ترین لشکر صدام موسوم به قادسیه تار و مار شد

طریق القدس یادآور پیروزیهای مسلمین

صدر اسلام در جنگ بدر

یادداشت هفته

بسم الله الرحمن الرحیم

اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملئکة مردفین (۹ ـ انفال) «بیاد آورید هنگامی که به درگاه پروردگارتان زاری واستغاثه میکردید، پس دعایتان را اجابت کرد و وعده داد که من سپاهی منظم از هزار فرشته به یاری شما می فرستم»

جنگ بدر نخستین نبرد پیامبر اسلام در مقابل کفار و سرآغازی فرخنده برای بشر و جهانگستری اسلام است. شکست در بدر به معنای شکست اسلام، و پیروزی در آن چنان بود که خداوند می فرماید «و خدای خواست صدق سخنان حق را ثابت کند و ریشه کافران را از بن برکند» (انفال ـ ۷) آیات اوائل سوره انفال بیان چگونگی کیفیت پیروزی نیروهای مسلمان در این نبرد است. ویژگی آنان طلب یاری از خداوند و تکیه بر ایمان به غیب در نبرد است. و چه عجیب است که پس از ۱۴۰۰ سال دو مرتبه همان صحنه ها زنده میشود و اینبار مومنانی که بخاطر اسلام به میدان کارزار آمده اند، ویژگی های جنگ کنندگان صدر اسلام را بهمراه دارند. باید راه و روش اصحاب بدر و شیوه جنگیدن آنان را زنده کرد که اگر چنین شود پیروزی تردید نا پذیر خواهد بود.

و چنین نیز شد که چنین حماسه‌ای عظیم در بستان و طی عملیات «طریق القدس» بوقوع پیوست. بستان منطقه‌ای که گلوگاه تنفس نیروهای عراقی در خوزستان بود، چنان اهمیتش برای نیروهای بعثی واضح و آشکار بود، که بهترین نیروها و امکانات خود را در آن محل گرد آورده بودند تا بهیچ وجه آن منطقه را از دست ندهند. همه امکانات و سلاح های پیشرفته ابر قدرتها هم در اختیار آنها بود تا با تمام قدرت برای پیروزی بجنگند. اما چه شد که چهار تا سرباز و بسیجی و سپاهی که هر یک با کم و زیاد آن از ۱۵ تا ۹۰ روز دوره نظامی دیده‌اند، با آن سلاحهایی که وضعش معلوم است، بر این نیروهای عظیم نظامی چنین ساده غلبه می کنند؟ چه سری در این امر نهفته است؟ اگر همه کارشناسان نظامی و سیاسی با تمام دستگاههای اطلاعاتی و کامپیوترهای عظیم خود جمع شوند، پاسخ این سئوال را نمی توانند بیابند، چرا که جز همین دنیا و همین چیزهای مادی، چیز دیگری را نمی توانند بیابند. و آنها همانطور که تا بحال عاجز بوده‌اند، معنی این سخن امام را نمی توانند درک کنند که: «اتکاء به مسلسل و تانک و غفلت از خداوند قادر وجود الهی انسانها را به ورطه هلاکت و فضاحت می کشاند».

آری، جنود الهی که فقط به یاری مومنان می آیند، نیروهایی هستند که هیچ ارتشی را یاری مقابله با آنان نیست. و این است سر پیروزی در طریق القدس و یا بقول امام «فتح الفتوح».

ایمان راز تمام پیروزیهای خالص اسلام از صدر آن تا کنون بود و اکنون به عیان، فضاحت و هلاکت غافلین از آن را می توان، مشاهده کرد. برگردیم به شرایط ویژه زمان وقوع جنگ بدر که تشابه عجیبی با حال و روز ما دارد. مسلمانان، مهاجر و انصار در جهان معاصر پیامبر گروهی تنها در میان خیل انسانها هستند و از پشتگرمی هرگونه قدرت خارجی محرومند. از ذخائر مادی هیچ ندارند و اگر یاری انصار نباشد مهاجران قادر به تهیه قوت لایموت نیز نخواهند بود. بجز اعتقاد و ایمان عمیق به آئین پیامبر که آنان را آواره از سرزمین و محروم از اموال و خویشان ساخته است چیزی ندارند و با همین حال و وضع رسالت بزرگی را بر دوش میکشند و نقش عظیم خود را در بدر ایفا میکنند.

شکوه حماسه حرکت آنان چنان است که ثواب شهدای بدر سمبلی برای محک و ارزش کارهای پر ارزش میشود.

امروز نیز در دنیای موازنه قدرتها، ایران اسلامی گردنی افراشته دارد و استقلالی اعجاب آور را اعلام میکند. امت ما تنهاست چرا که مومنینی تا روزگار حال همیشه تنها بوده‌اند، ولی با این وجود سر افراز و پیروز است، چرا که الان دیگر واضح شده است که تعیین سرنوشت میدانهای نبرد با میزان ایمان مردم و نه با چند و چونی سلاحها، و تعدد و نفرات می باشد.

«اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم» هنگامیکه به درگاه پروردگارتان استغاثه و زاری می کردید پس خدا برایتان اجابت کرد. عجیب است که اینروزها در میدانهای جنوب و غرب روح عبادت و نیایش افزونتر از سایر مناطق دور از جنگ بچشم میخورد. لشگریان اسلام گوئی فراغتی یافته‌اند که دور از دیگران به مناجاتی خالصانه بنشینند و خدای خویش را از میان ناله های پرسوز شبانه فریاد کنند. چرا که بقول برادری «در جبهه نماز شب خیلی حال داره». تو گوئی که برای نماز خواندن به میدان جنگ میروند. چرا که هدف جنگ اسلامی جز عبادت به معنای کلی آن چه می تواند باشد؟ بقول یکی از خبرنگاران چند ساعت قبل از شروع عملیات طریق القدس صدای گریه و نوحه لشگریان الهی تمام منطقه را فرا گرفته بود و اشک ریختن ناظرین از اراده شان خارج بود.

«اذ یغشیکم النعاس امنة منه و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان ولیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام» (۱۱ـ انفال) «یاد آورید هنگامی را که خواب راحت شما را فرا گرفت و از سوی خدا ایمنی یافتید و از آسمان بارانی فرو فرستاد تا شما را بدان پاک گرداند و پلیدی و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دلهای شما را بهم پیوند دهد و گامهای شما را استوار گرداند» عجیب است که شرایط فیزیکی جنگ تشابه بسیاری با جنگ بدر دارد.

یکی از خبرنگاران می نویسد: «ما آماده بودیم و منتظر فرمان حمله. اما ساعت به نیمه شب کشید و دستور حمله نیامد. در عوض پیام فرستادند که عملیات برای امشب لغو شده است. ما شب را خوابیدیم و اصلا گوش به توپها و خمپاره هائی که بسویمان، شلیک می شد ندادیم» وی در بخش دیگری از گزارش می نویسد: «باران از ساعت ۶ شروع شد. بچه‌ها برای سرعت عمل در حمله اورکت و پالتو همراه نیاورده بودند. باران حسابی می آمد و باد هم از آن بیشتر....»

این باران باعث شد تا هواپیماهای عراقی نتوانند براحتی پرواز کنند و خطوط تدارکاتی ما را مورد حمله قرار دهند. آیا این صحنه های جنگ بدر نیست که تکرار می شود؟ گرچه الطاف خفیه الهی در همه عملیات یار جنگاوران ایران بوده است، ولی در طریق القدس نمود و تکرار صحنه به صحنه آن آشکار است.

براستی عاقبت شومی در انتظار آنان خواهد بود که هشدارهای الهی را پذیرا نیستند. ظهور این امدادها فرصتی است مغتنم که عده‌ای دیگر را به اندیشه وادارد که این چه سری است؟ چرا تمامی جهانخواران در مقابل ایران قرار گرفتند؟ چه قدرتی مردم را این چنین بسیج کرد؟ چه نیرونی توان صبر از دست دادن عزیزان را به این مردم عطا نمود؟ و پس از اشغال خاک ایران چگونه قدرت مقابله ایجاد شد که اینچنین مشتاقانه به صف جهاد کشیده شده اند؟ آنهم با وجود اینهمه نارسایی؟

«اذ یوحی ربک الی الملائکة انی معکم فثبتوا الذین امنوا سالقی فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم کل بنان» (۱۲ ـ انفال)

«ای رسول یاد آور هنگامیرا که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم. مومنان ثابت قدم گردید که بزودی در دل کافران ترس خواهم افکند، پس گردنشان را بزنید و انگشتانشان را قطع کنید.»

پس از نامه‌ها و نیایشهای جنگاوران اسلام و استجابت خداوند، زمان کمکهای مستقیم الهی فرا می رسد و خداوند فرشتگان را امر میکند به گردن زدن و قطع انگشتان و بریدن آنچه که کافران را دست آویز است. باز هم نگاهی به گزارش یکی از خبرنگاران حاضر در صحنه می اندازیم:

«بعد از ساعت ۱۲ نیمه شب برخی برادرها به نماز شب ایستادند و حوالی ساعت ۱۲/۵ فرمان حمله داده شد. پیشروی با حرکت دسته جمعی نیروها شروع شد، درحالیکه عراقیها هنوز در انتظار آتش توپخانه بودند. تقریبا دویست متری دپوی اول عراقیها فهمیدند و شروع به پرتاب خمپاره کردند. دپوی اول عراقیها با آنهمه تانک و نفرات در عرض فقط ۵ دقیقه! سقوط کرد و دپوی دومشان هم که گردانهای زرهی عراق با انواع و اقسام تانکها در آن مستقر بودند، پس از حدود ۱۰ دقیقه! حقیقتا الله اکبرهای بچه‌ها که از آغاز حمله شروع شده بود قویتر از هر اسلحه‌ای راهگشا بود. بستان را قرار بود که یکروز پس از حمله بگیریم، اما شکست و عقب نشینی عر[...] مفتضحانه و پیشروی ما انقدر غیر قابل [...] بود که ۳ ساعت پس از شروع حمله، دق[...] ساعت! یعنی در حوالی ساعت ۳/۵ بعد [...] شب به بستان رسیدیم و از ساعت ۵/۶ که هوا کمی روشن شده بود درگیری شدیدی بین نیروهای رزمی عراق در پشت بستان با نیروهای خودی در گرفت.

.... هوا کاملا روشن شده بود و ما هم از [...] رد شده بودیم اما چه کسی را قدرت ای[...] هیچکس! بنابراین پیشروی ادامه یافت [...] بعد فرمانده و خدمه توپخانه سنگین عراق کشته شدند و توپخانه سالم به تصرف درآمد

پیشروی ادامه داشت. تانکها و نفربرها با نفرات بسیار به سوی منتهاالیه خاک [...] اسلامی بحرکت در آمدند. یکساعتی بعد [...] بی سیم گفتند که به آخرین نقطه مرزی رسیده [...] و اگر لازم باشد حاضرند به داخل خاک عر[...] شروع به پیشروی کنند!....»

سطر سطر این خلاصه گزارش حکایت از رعبی می کند که در دل کفار افکنده شده بود. مزدورانی که شجاعانه! به دزفول و اهواز و [...] حمله موشکی و توپخانه می کنند و از کیلومترها فاصله مردم را به آتش می کشند، در مقابل [...] مردم منتهی رو در رو و درفاصله نزدیک جرئت دفاع هم ندارند.

این وحشت خوشبختانه تنها در جبهه‌های جنگ نیست که بچشم می خورد، رعبی است که در دل همه کفار و ملحدان از کاخ سفید گرفته تا چادرهای شیوخ و ملوک مرتجع و از [...] سران مستکبر کشورهای اروپائی تا کاخهای دست نشانده کشورهای مستعمره، و در دل [...] ابرقدرتها و نیروهای طاغوتی افکنده شد [...]

لطفا بقیه را در صفحه ۶۳ مطالعه فرمائید

گله‌ای از صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران

گرچه درمورد پیروزی رزمندگان مادر بستان بسیار صحبت شده است، اما بنظر ما هنوز آنطور که باید وشاید همه ابعاد قضیه وعظمت این پیروزی برهمگان روشن نشده است. این پیروزی که بمراتب مهم تر و عظیم تراز پیروزی سپاه اسلام درشکستن حصر آبادان بود، آنطور شایسته آن بود به آن پرداخته نشده است. مخصوصا صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران آنطور که لازمه طرح این مساله بود به آن نپرداختند. فیلم پخش شده توسط سیمای جمهوری اسلامی ایران، آنهم ۳ روز پس از پیروزی نیروهای رزمنده ما، بسیاری از صحنه هارا که نشاندهنده عظمت حرکت ایثارگرانه سپاهیان اسلام بود بهمراه نداشت. دلیل تاریکی هوا و شروع حمله درنیمه شب و عدم امکان تهیه فیلم از صحنه های نبردگرچه ممکن است تاحدودی موجه باشد اما قطعا قانع کننده نمی باشد. چرا که بسیاری از پیروزی ها صبح روز بعداتفاق افتاد و جای فیلمبرداران سیمای جمهوری اسلامی درخطوط مقدم جبهه برای ضبط پیروزی های عظیم سلحشوران مابسیار خالی بود.

و این درحالیست که مزدوران صدا[...] کوچکترین حرکات و حمله های ناموفق [...] فیلم داشته و مرتب برای تماشاچیان خود به [...] درمی آورند. گرچه عظمت پیروزی مافوق [...] که کسی درحقانیت آن شک کند، ولی [...] روز تاخیر درنمایش صحنه های ضبط [...] درروزهای اول می رفت که دردل بداندیشان [...] ایجاد کند. بهرحال شاید این صحنه های [...] کمتر در تاریخ ملتی بوقوع بپیوندد [...] سستی و کوتاهی برکسانی که مسئول [...] وقایع هستند نابخشودنی می باشد. عجیب [...] شورای عالی تبلیغات هم بجای آنکه [...] سازنده این نقطه ضعف را گوشزد کند [...] صدا و سیما طی نامه‌ای تقدیر می [...] تکرار می کنیم مابهیچ وجه در[...] کارارزشمند برادرانمان درصدا و سیمای [...] اسلامی ومخصوصا تهیه کنندگان فیلم [...] بستان نیستیم، ولی معتقدیم [...] کارسلحشوران مارا آنطور که با[...] نتوانستند به نمایش درآورند، که امید [...] نقیصه را درحملات و پیروزیهای [...] نمایند.

توضیح و پوزش: مطلب «دبیر کلی سازمان ملل در گرو جواز قبولی ابرقدرتها» بعلت تراکم مطالب مربوط به جنگ، انشاءا... هفتهٔ آینده چاپ خواهد شد.

اختصاصی اطلاعات هفتگی

اینست فتح الفتوح

(امام خمینی)



در طرح قرار بود بستان پس از یک روز تسخیر شود اما پیشروی چنان عظیم و سریع بود که پس از ۳ ساعت بستان فتح شد

در نیمه شب هشتم آذرماه ۱۳۶۰ رزمندگان دلاور جمهوری اسلامی ایران متشکل از نیروهای رزمنده ارتش، سپاه پاسداران، ارتش ۲۰ میلیونی، نیروهای نامنظم و دیگر نیروهای مردمی مستقر در جبهه های جنگ در حالی که. ستاره باصطلاح درخشان امریکا غروب کرده‌و به سیاهی گرائیده بود بزرگترین پیروزی جنگ تحمیلی را با سلاح ایمان و با نثار جان خویش تقدیم به امام زمان عج ا... تعالی فرجه و نائب ان حضرت روح خدا خمینی عزیز، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و امت شهید پرورمان نمودند.

شب قبل از حمله یک واحد عظیم سپاه همراه با تعدادی تانک و نفربر غنیمتی که در حمله‌های قبلی بدست آمده بود و راننده و خدمه‌اش برادران پاسدار بودند بطریق چریکی و با مدد خداوند از تپه‌های شنی غرب ارتفاعات الله اکبر که در ظاهر غیر قابل عبور هستند (بدلیل اینکه این تپه‌های شنی در اثر وزش جریان باد تغییر شکل میدهند و شکل مشخصی ندارند) بقلب نیروهای صدامی نفوذ کرده و آنها را دور زدند. این نیروها در نزدیکی پل سوبله یعنی در پشت بستان مستقر شده و آماده عملیات گردیدند. با شروع عملیات این واحد نفوذی جاده بستان ـ سوبله را بسته و مانع از رسیدن نیروهای کمکی و همچنین فرار نیروهای شکست خورده عراقی شدند. همچنین این واحد نفوذی یک توپخانه سنگین عراق که نقش مهمی در پشتیبانی نیروهای عراق داشت را با یک تک دلاورانه سالم به غنیمت گرفته و آن توپخانه از کار افتاد.

آغاز حمله

در ساعت ۱۲/۳۰ نیمه شب هشتم آذرماه عملیات با نام طریق القدس و با رمز یا حسین فرماندهی آغاز شد. و انتخاب چنین نامهایی خود دلیل قاطع بر روحیه شهادت طلبی دلیر مردان جمهوری اسلامی خواهد بود و نیز بیانگر این واقعیت که راه قدس فقط با نابودی صدام و از کربلا خواهد گذشت. با پیچیدن صدای رمز یا حسین فرمانده‌ای در بی سیم های گروههای مختلف رزمندگان ما حمله بی امان جنگاوران از شمال ارتفاعات ا... اکبر، رود کرخه، شحیطبه، سویدانی و دهلاویه در جبهه‌ای گسترده با ندای ملکوتی ا... اکبر برادران رزمنده آغاز شد. در حالی که نیروهای بعثی منتظر آتش تهیه سربازان ما بودند تا از اینطریق خود را برای دفاع و دفع حملات بی امان نیروهای رزمنده ما آماده سازند. (آتش تهیه عبارت است از آتش سنگین توپخانه که معمولا یکی دو ساعت قبل از حمله با شدت بسیار زیاد به روی نیروهای دشمن سرازیر می‌شود.) و از آنجا که آتش تهیه می توانست نشانه خوبی برای مزدوران صدامی باشد تصمیم گرفته شد تا برای غافلگیری آنان از آتش تهیه صرفنظر گردد. و به همین دلیل بود که پس از اعلام آغاز حمله رزمندگان ما با حرکت دسته جمعی خود و با قدمهای استوار مملو از ایمان و عشق به شهادت لبیک گویان بسوی سنگرهای دشمن براه افتادند. در فاصله دویست متری برادران رزمنده، نیروهای صدامی بودند که از وجود رزمندگان با اطلاع شده و با شتاب و دستپاچگی فوق العاده‌ای در حالی که ترس تمامی وجودشان را در بر گرفته بود به سوی دلاوران جمهوری اسلامی آتش گشودند. و مذبوحانه تلاش می کردند تا با جلوگیری از شدت حمله سربازان اسلام لحظاتی بیشتر بر عمر بی ثمر و وجود ناپاک و پلید خویش بیفزایند. تیراندازی متجاوزین بعثی نه تنها باعث کند شدن حرکت شیرمردان جمهوری اسلامی نشد بلکه باعث شد تا این پرورش یافتگان در مکتب حسین (ع) تصمیم بگیرند تا بقیه مسافت را با دویدن طی کنند. اگر چه که در پیش بینیهای اولیه انتظار می رفت که رزمندگان ما مجبور باشند تا ساعتها در برابر سنگرهای عراقی به جنگ بپردازند اما یاری خداوند آنچنان عظیم بود که باعث شد تا در عرض فقط ۵ دقیقه دپوی اول دشمن با آنهمه تانک و نفرات سقوط کرده و دپوی دوم نیز فقط در عرض ده دقیقه با آنهمه تجهیزات و نفرات و سلاحهای فوق مدرن به تصرف نیروهای جمهوری اسلامی در آید. و به اینترتیب بار دیگر فزونی قدرت ایمان و ندای ا... اکبر بر تمامی سلاحهای شیطانی ابر قدرتها به نمایش در آمد و باعث سردرگمی هر چه بیشتر این غافلان از خدا گشت و چه زیبا بیان می کند امام کبیرمان خمینی بت شکن آنگاه که در پیامی خطاب به دولتمردان، رزمندگان و امت شهید پرورمان می گویند: آنان که رمز پیروزی را مجهز به جهاز شیطانی و میگها و میراژها می‌دانند و ایمان به غیب و خداوند قادر را بحساب نمی آورند و دم از پیروزی قادسیه می‌زنند و رمز پیروزی قادسیه و مومنان صدر اسلام را باز نیافته‌اند و قدرت ایمان و شهادت طلبی را نمی فهمند باید با شکست مفتضحانه روبرو شوند و گوشمالی الهی ببینند. بهرحال پیشروی با شدت هر چه تمامتر و با روحیه‌ای که هر لحظه قویتر می‌شد از سوی جانبازان جمهوری اسلامی ادامه پیدا کرده وهر لحظه بر شدت آن افزوده میگشت. اگر چه که قرار بود شهر بستان یک روز پس از حمله فتح گردد اما عقب نشینی وشکست صدامیان آنچنان فضاحت بار بود که رزمندگان ما در ساعت ۳/۵ بعد از نیمه شب یعنی درست فقط ۳ ساعت پس از شروع حمله به شهر بستان رسیدند وکاملا هوا روشن شده بود که جنگاوران در پشت بستان با نیروهای زرهی عراق در گیر شده وبا یک هجوم سریع تمامی مزدوران صدامی را از تانکها بیرون کشیده وبا آتش سلاحهای آتشین خود آنان را به درک واصل نمودند. در اینحال رزمندگان از بستان رده شده بودند اما از آنچنان روحیه وآمادگی رزمی برخوردار بودند که هرگز حاضر به سکون وایستادن نشده وبه همین دلیل نیز به پیشروی خود به سوی مرزهای کشور ادامه دادند. وپس از گذشت ساعتی مزدوران توپخانه صدام‌راکشته وتوپخانه آنان سالم به تصرف رزمندگان جمهوری اسلامی درآمد. لازم به تذکر است که در آرایش های نظامی توپخانه در آخرین قسمت ودر پشت همه نیروهای نظامی قرار دارد وبه این ترتیب مشخص بود که از این پس دیگر مزدوری در برابر جان بر کفان نخواهد بود ولی با وجود این رزمندگانی که تنها شعارشان پاک کردن وجود کثیف تمامی تجاوزگران خارجی بود به همراهی نفربرها وپی ام پی ها وتانکهای سپاه که به سرعت شروع به حرکت کرده وبه پیش میتاختند پیشروی به سوی مرزهای میهن اسلام را ادامه دادند. پس از گذشت یکساعت بود که رزمندگان به انتهایی ترین نقطه مرزی کشور اسلامی مان رسیده واز

لطفا ورق بزنید

با آزاد شدن منطقه بستان و بسته شدن راه تدارکاتی دشمن از طرف شمال کلیه مواضع متجاوزین در جنوب در آستانه سقوط است

آمار ضایعات دشمن متجاوز:
۱۵۰ تانک و نفر بر و ۱۵۰۰ اسیر و بیش از ۲۰۰۰ کشته و انهدام ۱۸ جت میگ و میراژ و سوخو و....

چگونگی آزادسازی ۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک مقدس میهن اسلامیمان شامل شهر بستان و بیش از ۷۰ روستا

لحظه به لحظه همراه با حمله بزرگ «طریق القدس»

در سحرگاه روز یکشنبه رزمندگان اسلام با رسیدن به انتهائی ترین نقطه مرز توسط بیسیم درخواست اجازه ورود به خاک عراق کردند

بقیه از صفحه قبل

آنجا با بی سیم به اطلاع دیگر رزمندگان رساندند که در صورت اعلام دستور حاضرند تا وارد خاک عراق شوند. وبه این ترتیب اولین مرحلهٔ یورش عظیم ودلاورانه پویندگان راه حسین (ع) با رسیدن به مرزها به پایان رسیده واز این پس مرحله بعدی حمله که تثبیت مواضع بدست آمده وتخلیه اسرا و غنیمت های جنگی بازمانده بود آغاز میگردد. در این حمله که در حدود ۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک شهید پرور کشورمان از لوث مزدوران بعثی پاک شده شهر بستان، ۷۰ روستا ومهمترین راه تدارکاتی دشمن به تصرف نیروهای اسلام درآمد. وچندین واحد تانک وپیاده وزرهی وچندین توپخانه دشمن از هم پاشیده ومقادیر بسیار زیادی غنیمت نصیب رزمندگان ما گردید. تاکنون بیش از ۱۵۰ تانک ونفر بر زرهی به همراه قریب به ۱۵۰۰ اسیر بدست جنگاوران مسلمان افتاده وچیزی جز خفت وخواری به همراه ۲۰۰۰ واندی کشته، ونابودی ۱۸ هواپیما عاید متجاوزین بعثی نگشت. وبه این سان فتح الفتوح شکل میگیرد تا آغازی باشد بر فتح تمامی سنگرهای کفر جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان. از مدتها پیش با باز پس گرفتن ارتفاعات ا... اکبر ومناطق هویزه ودهلاویه وسویدانی وشحیطیه ومخصوصا پس از شکستن حصرآبادان برای صدام وآمریکا کاملا مشخص بود که بهرحال ایران ساکت ننشسته ودر منطقه بستان بزودی حمله خود را آغاز خواهد کرد. وبنابر حیاتی بودن راه تدارکاتی که از نزدیکی بستان میگذرد عراق خود را آماده کرده بود تا در صورت لزوم به مقابله پرداخته ومانع از موفقیت حملات رزمندگان جمهوری اسلامی گردد. ودر راه کسب این آمادگی بود که بارها هواپیماهای خود را به پرواز درآورده تا از نقل ومکان نیروهای اسلام با اطلاع گردد. برای اطمینان از غیر قابل نفوذ بودن نیروهای ترسو وبزدلش نیز مستحکم ترین سنگرهای بتونی را برای مزدورانش فراهم آورده ولشکر قادسیه یعنی بزرگترین ومهم ترین وقدرتمندترین لشکر خود را فرا خوانده وحفاظت از این راه تدارکاتی را به آنان محول وآنان را به مدرنترین سلاحهای موجود دنیا که حتی خود عراقیها نیز قادر به استفاده کردن از آنها نبودند مسلح کرده بود. چنانکه پس از این حمله طبق گزارشاتی که رسیده است بسیاری سلاحهای سبک وسنگین فوق مدرن اروپائی وآمریکائی بدست امده که همگی کاملا نو وهنوز در گریس وبسته بندی قرار داشته اند. اما نه آن سنگرهای بتون ونه لشکر قادسیه ونه میراژهای فرانسوی ونه اسلحه های آمریکائی هیچکدام قادر نبودند تا حتی چند ساعتی در برابر غریو ا... اکبر وگامهای استوار نشات گرفته از قلبهای سرشار از ایمان وعشق به اسلام وبه امام تاب تحمل آورده وبدون کوچکترین عکس العملی تمامی رویاهای صدام وآمریکا را به کابوس وحشتناک ومخوف تبدیل ساختند. با گرفتن بستان وسوبله که آخرین نقطه مرزی کشورمان است ارتباط شمال وجنوب بین لشکرهای صدام قطع شده وبه این ترتیب آنان در محاصره ای نیمه کامل گرفتار آمده اند. وعلاوه براین با از هم پاشیده شدن ونابود شدن لشکر قادسیه صدام که مهمترین لشکر او بوده وآن را برای مواقع اضطراری آماده ساخته بود روحیه دیگر سربازانش فوق العاده ضعیف وهر لحظه احتمال اضمحلال ارتش مزدور صدام می رود. از این به بعد صدام که اکثریت نزدیک به کل تدارکات نظامی خود را از طریق راه تدارکاتی بستان که شاید بتوان گفت مستحکم ترین جبهه عراق بود، وارد میکرد مجبور خواهد شد تا برای تغذیه غذائی ونظامی ارتش مزدورش مرداب بزرگ حورالعظیم را دور زده وپس از طی مسافتی بسیار طولانی وبا صرف هزینه بسیارگران تدارکات خود را از طریق بصره وارد خاک ما کرده وبدست مزدورانش برساند که البته در اینصورت باز هم راه تدارکاتی جدید او در تیررس آتش توپخانه دلاوران اسلام بوده وبه این ترتیب قدرت تحرک واحدهای رزمی وتدارکاتی او را تا حد بسیار زیادی کاهش خواهد داد واز نقل وانتقال آنان جلوگیری بعمل خواهد آمد وعلاوه بر این با توجه به مسائلی که ذکر شد وبا توجه به اینکه قدرت وروحیه دلاوران اسلام هر روز از روز پیش افزونتر گشته و قدرت تهاجمی آنان را بیشتر و گسترده تر خواهد نمود امیدواریم که بزودی شاهد دفع کامل تجاوز صدام بوده و سرزمین اسلامی را از وجود این مزدوران سرسپرده آمریکا پاک گردانیم. امروز حتی امپریالیسم نیز که برای نگاهداشتن صدام به انواع و اقسام حیله ها متوسل می گردد با دیدن قدرت تهاجمی انقلاب اسلامی به فکر این سئوال افتاده که آیا واقعا قادر به مقابله با انقلاب اسلامی خواهد بود یا خیر. او که انواع مانورهای کور و

از جیب یکی از افسران عراقی که مأمور امنیتی در لشکر «قادسیه» یعنی کارآزموده ترین و وفادارترین لشکر صدام، بوده است در عملیات اخیر، دفترچه یادداشتی پیدا شد که در آن مشخصات فکری، اخلاقی و خانوادگی تعدادی از سربازان این لشکر نوشته شده است. در صفحه اول، خصوصیات صاحب دفترچه آمده که برای معین بودن گزارشگر است (صفحه ۱): تاریخ تولد ۲۲ فوریه ۱۹۵۸ـ مأمور امنیتی لشکر قادسیه ـ آدرس عراقی، بغداد، اعظمیه ـ متأهل و بدون فرزند ـ

برای نمونه، نکاتی از چند صفحه از آن را برایتان می آوریم تا بهترین سربازان صدام را بشناسید!

صفحه ۲۰: نام، کاظم علوات عطیه ـ تولد ۱۹۴۲ در کربلا ـ متأهل و دارای دوفرزند ـ

صفحه ۳۱: گاهی در ورزش صبحگاهی حاضر نمیشود ـ در کارهای مهم نباید به او اعتماد کرد(!)

صفحه ۳۸: نام، کاظم معطش عباس ـ تاریخ الحاق به این واحد، نوامبر ۱۹۷۱ـ متولد ۱۹۵۲ـ مجرد ـ دوره دیده در مخابرات ـ

صفحه ۳۹: حافظه اش خوب ـ اخلاقش متوسط ـ دائما احتیاج به توجه دارد (!)ـ

صفحه ۶۸: نام، نصرشاهر ـ تاریخ الحاق ۱۹۶۱ـ تاریخ تولد ۱۹۲۱ (۶۰ ساله!) ـ متأهل دارای ۵ فرزند ـ

صفحه ۶۹: بدون قدرت یادگیری و گوش کردن به نصایح (!) ـ حافظه اش کمتر از متوسط ـ

۱

۲۰

۳۱

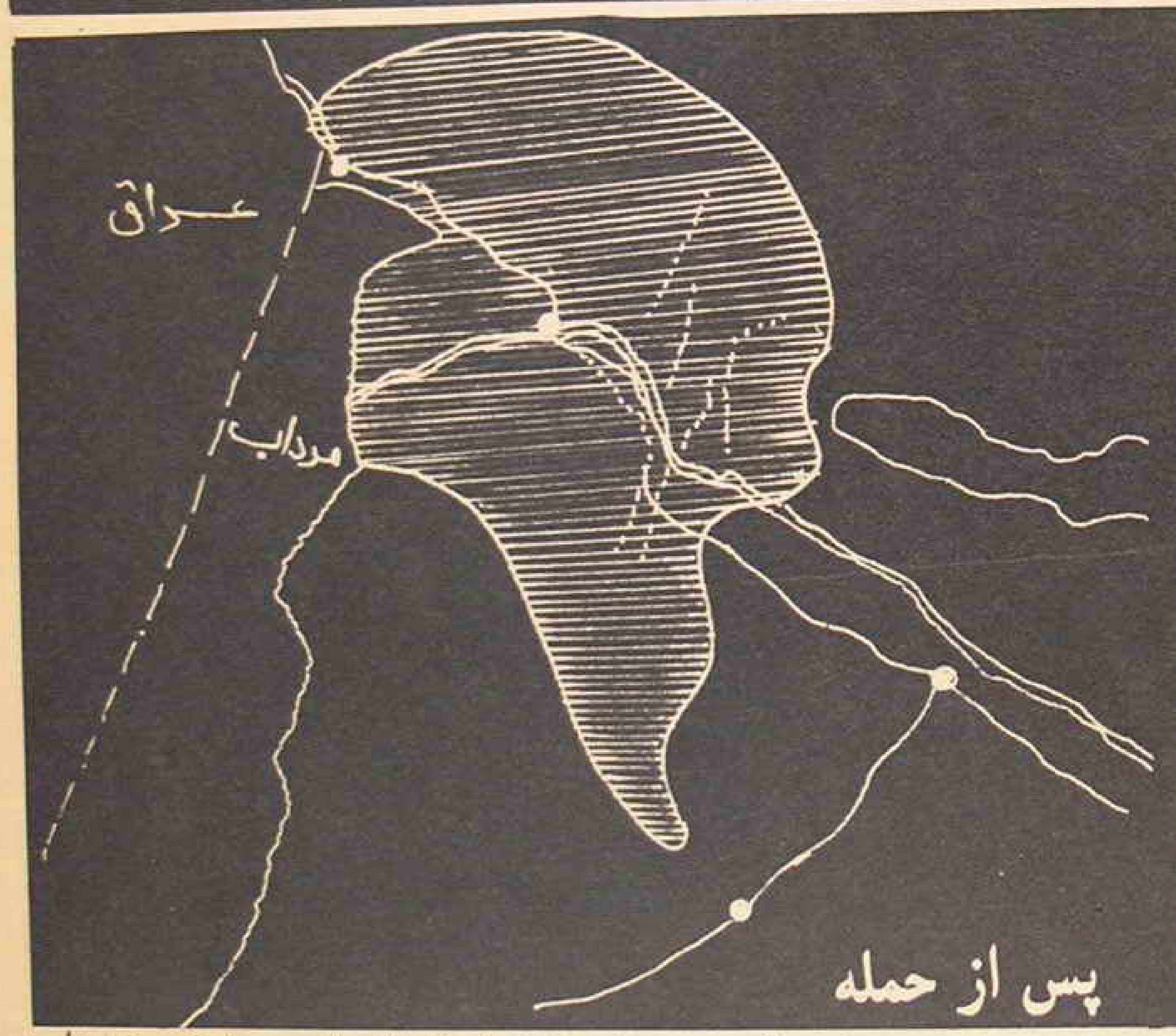
۳۸

۳۹

۶۸

۶۹





مناطق آزادشده درحمله طریق القدس توسط سپاهیان اسلام با «هاشور» مشخص شده است.

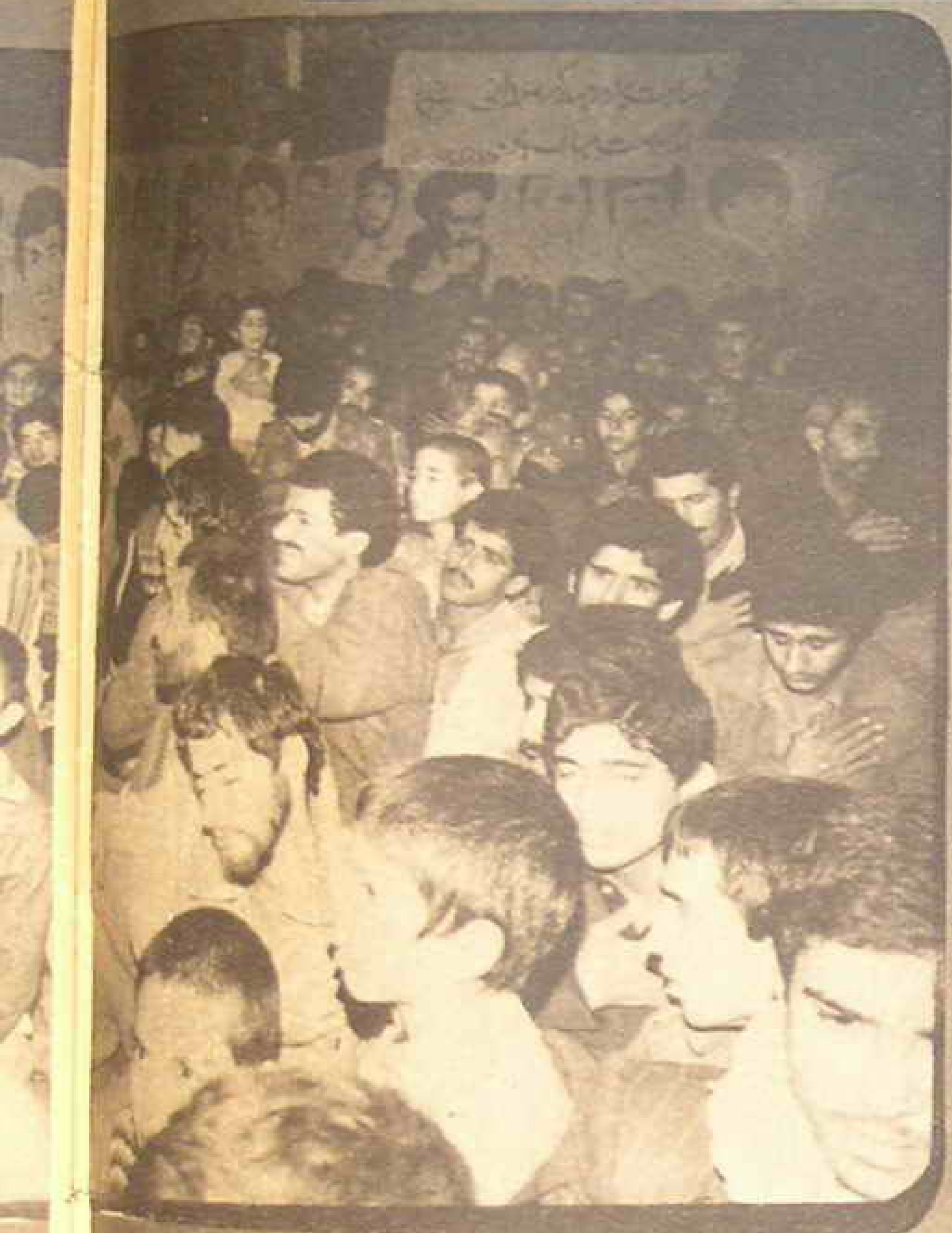
تاریک را انجام می دهد تا به صدام این را بفهماند که حتی با قدرت نظامی نیز پشتیبان او خواهد بود. او که خود تمام کشورهای اروپائی را بسیج می کند تا به کمک ارتش صدام شتافته و او را یاری دهند او که به کمک فرانسه میراژهای فرانسوی را در اختیار عراق می دهد و برای تعمیر و نگاهداری و کنترل برجهای پرواز عراق از فرانسویان و دیگر اروپائیان کمک می گیرد. او که سربازهای اردنی و مصری را به کمک ارتش در حال اضمحلال صدام می فرستد، عربستان و دیگر کشورهای مرتجع منطقه را وادار می کند تا با دادن وامهای گزاف به مزدور سرسپرده اش صدام موافقت کنند، آواکسهای خود را باصطلاح دراختیار عربستان سعودی قرار می دهد تا اینکه حامی نیروهای نظامی عراق باشند. ایران را به محاصره اقتصادی می کشاند، ناوگان خود را وارد اقیانوس هند می سازد و باعث متشنج شدن بازارهای نفتی ایران می گردد تا از اینطریق به خیال خام خود ایران انقلابی و انقلاب اسلامی را در تنگنای اقتصادی قرار دهد و با استفاده از نیروهای داخلی و مزدوران بی مزد منافقش سعی می کند تا بلکه انقلاب اسلامی را از درون به شکست کشاند. با پیروزیهای عظیم و پی در پی جنگاوران جمهوری اسلامی ضربه مشت های محکم امت رزمنده ما را برلبهای سیاه و چهره پلیدش احساس می کند.

در پایان توجه خوانندگان عزیز را به این مطلب جلب می کنیم که متاسفانه پس از هر پیروزی عده ای از سرسپردگان آمریکا در شکلهای مختلف از قبیل لیبرال و منافق سعی می کنند تا با تبلیغات سوء و سر و صدای زیاد به ملت هوشیار ما اینچنین وانمود کنند که رزمندگان ما قدرت کافی مقابله با امپریالیسم و مزدورانش را دارند و دیگر احتیاجی نیست که مردم ما به کمک دلاوران جبهه های جنگ بشتابند. غافل از آنکه ملت ما هوشیارتر از آنند که فریب اینگونه توطئه های ناجوانمردانه آنان را بخورند و خود بخوبی می دانند که اگر قرار است پیروزیی نصیب فرزندان شهادت طلب این امت مسلمان در جبهه های جنگ گردد با کمک و یاری همین امت خواهد بود و لحظه ای که کمک آنان از جبهه های جنگ قطع شده و آنان از یاری به جبهه ها دریغ ورزند همان روز، روز شکست ما در تمامی جبهه ها خواهد بود. با درود به رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی امام خمینی و باسلام به سربازان امام زمان (عج) گزارش را با تکرار این سخن اماممان بپایان می بریم که: مبارک باد برکشور عزیز ایران و برملت شریف رزمندگانی چنین قدرتمند و عاشقانی چنین محو جمال ازلی و سربازانی چنین دلباخته که شهادت را آرزوی نهائی خود و جانبازی در راه محبوب را آرمان اصیل خویش می دانند. افتخار بر رزمندگانی که جبهه های نبرد را با مناجات خویش و راز و نیاز با محبوب خود عطرآگین نموده اند. فخر و عظمت برجوانان عزیزی که در راهی قدم برداشته و پاسداری از مکتبی می کنند که شکست ناپذیر و سرتاسر پیروزی است و ننگ بر آنان که در راهی جان خود را هدر میدهند و عز و آبروی خود را می برند که پیروزیشان شکست و زندگیشان ننگ آفرین است.

والسلام.

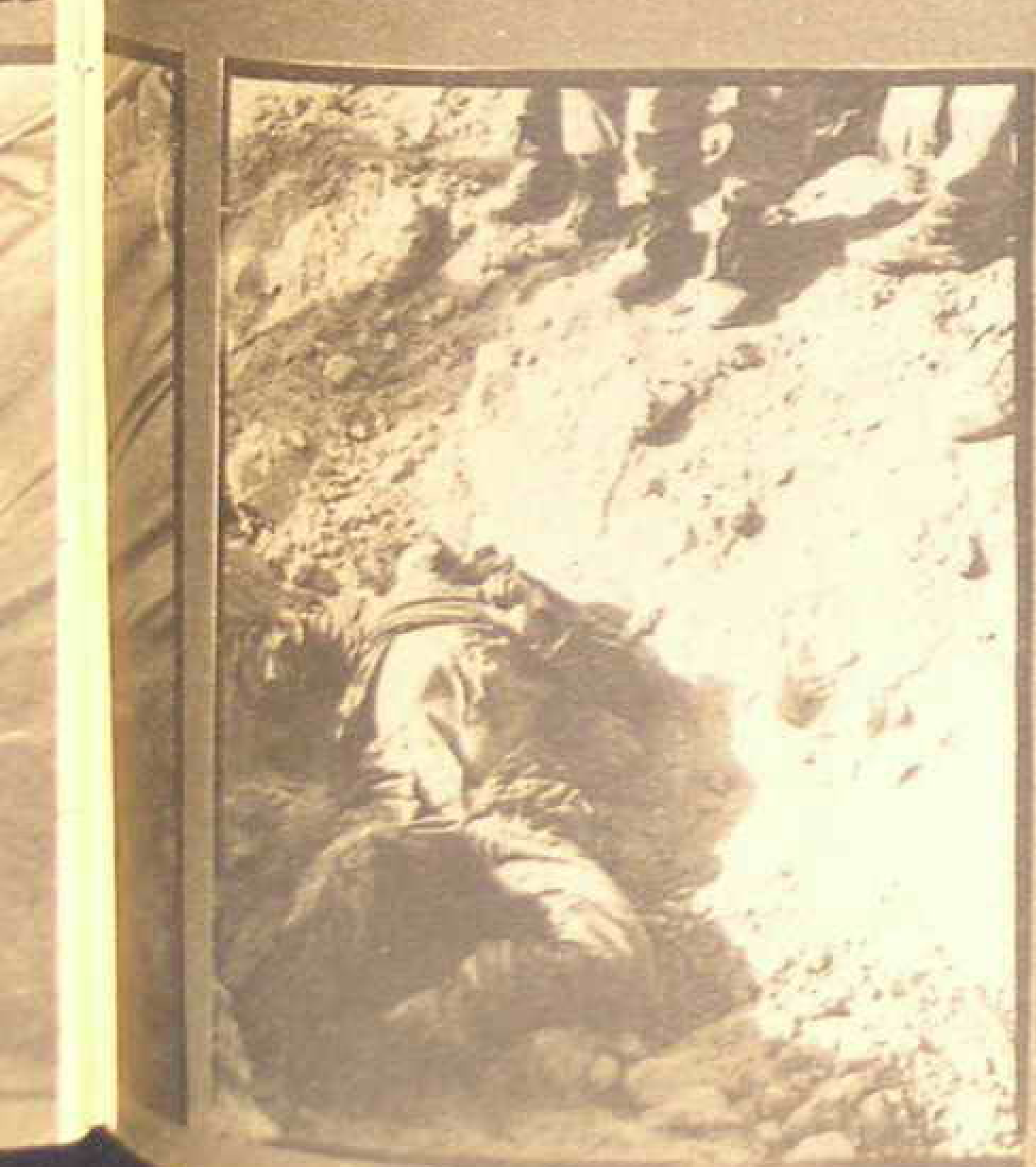


پل «سوبله» که عراقیها روی یکی از رودهای مرزی زده بودند تا نیروهای پیاده و زرهی خود را عبور دهند و اکنون به تصرف سپاهیان اسلام درآمده است





رزمندگان اسلام کمی قبل از ورود به شهر بستان





گوشه‌ای از ابراز شادی و سرور مردم عرب بستان پس از پایان اشغال ۱۴

سرآغازی برای پیروزی نهایی لشکر اسلام و نابودی قوای کفر در خوزستان





یکی از ادارات شهر بستان که هنگام اشغال از سوی بعثیون، شعارهای حزب بعث روی آن نوشته شده بود، اکنون مقر شهربانی بستان شده است.



عاشقان شهادت، سپاهیان امام زمان (عج) شب حمله مشغول دعا و سینه زدن دیده میشوند



یکی از دهها تانک عراقی که سالم بدست لشکر اسلام افتاده است



اجساد مزدوران بعثی، که در کامیونها جمع آوری شده است





- یکی از تالارهای کاخ کرملین

در این کشور بدلیل تلفات بسیار در جنگ جهانی، زنان حدود ۱۸ میلیون نفر از مردان بیشترند.

اتحاد شوروی وسیع ترین کشور جهان است و یک ششم خشکی های کره زمین را در برگرفته است. هنگامیکه در غرب کشور آفتاب غروب می کند در شرق کشور اولین طلایه های طلوع آفتاب پدیدار می شود. شوروی تقریبا نصف خاک اروپا و در حدود یک سوم آسیا را فرا گرفته است و به دو اقیانوس و دوازده دریا راه دارد. دراین کشور از شمال به جنوب پنج هزار کیلومتر و از غرب به شرق دوازده هزار کیلومتر فاصله است. مساحت شوروی ۲۲/۴ میلیون کیلو متر مربع است.

بیابان های خشک و لم یزرع و سرزمین های همیشه یخبندان، جنگلهای پایان ناپذیر و کوهستانهای عظیم و رودخانه های خروشان و پرآب،این سرزمین گسترده را پوشانده است. یک چهارم جنگلهای جهان در شوروی واقع شده‌اند. دما در بعضی مناطق به حدود پنجاه درجه سانتیگراد بالای صفر و درنواحی دیگر تا شصت و هشت درجه زیر صفر می رسد.

* مردم: در شوروی صد ملیت وقوم مختلف متعلق به نژادهای گوناگون و دارای دین های

- سه نوع از سربازان شوروی را در رژه سالگرد انقلاب می بینید. از راست به چپ تفنگداران دریایی، نیروی مخصوص مناطق برف و گارد سرخ. در افغانستان، ارتش اشغالگر شوروی علیرغم همه فنون و تجهیزات نظامی اش، درمانده است.



- خانه فئودور داستایوسکی نویسنده نامدار روس واقع در شهر لنینگراد



بمناسبت شصت‌وچهارمین سالگرد انقلاب شوروی

شوروی- نگاهی از درون

ـ میدان سرخ مسکو: در سمت چپ،کلیسای ایوان مخوف و در سمت راست، گوشه‌ای از کاخ کرملین دیده میشود.

متفاوت و زبانها و اداب و رسوم گوناگون بسر می برند و جمعیت آن‌ها حدود ۲۷۰ میلیون نفر است.

جمعیت شوروی متشکل از ۵۹ میلیون خانواده است که نصف آن دارای یک یا دو فرزند هستند. برخلاف بیشتر کشورهای جهان در اتحاد شوروی جمعیت زنان با مردان برابر نیست. شمار زنان ۱۷/۸ میلیون بیشتر از مردان است. این نابرابری در توزیع جمعیت زن و مرد در نتیجه کشته شدن قریب ۲۰ میلیون نفر درجریان دفاع مردم شوروی از کشورشان در جنگ جهانی دوم است و با وجود گذشتن سی و پنجسال از پایان جنگ هنوزجمعیت متعادل نشده است. درشوروی قریب ۱۹۳۰۰ نفر بیش از صد سال از عمرشان گذشته است که اکثرا از میان غیر روس‌ها هستند.

شصت و سه درصد مردم درشهرها زندگی می کنند. تعداد بیست شهر شوروی دارای جمعیتی بیش از یک میلیون نفر می باشند. مسکو پایتخت این کشور هشت میلیون جمعیت دارد و دومین شهر لنین گراد دارای ۴/۶ میلیون جمعیت است. کیف، تاشکند و باکو مقامهای سوم و چهارم و پنجم را دارا هستند. دولت شوروی آمار زیر را برای نشان دادن ساخت اجتماعی جمعیت بدست داده است:

۶۱/۸ درصد مردم شوروی کارگر هستند.
۱۵/۱ درصد دهقان می باشند.
۲۳/۱ درصد سایر افراد را تشکیل میدهند

دولت شوروی مدعی است که طبقات متخاصم دیگر وجود ندارد و کارگر، دهقان و تحصیلکرده دارای منافع مشترک می باشند.

* شغل و حرفه: ۳۹ درصد جمعیت شاغل شوروی در صنعت و ساختمان بکار اشتغال دارند. کشاورزی و جنگلداری ۲۱ درصد نیروی کار را بخود اختصاص داده است. ۱۷ درصد در رشته های اموزش و پرورش و بهداشت و علوم و هنر بکار مشغولند. درحمل و نقل و ارتباطات ۹ درصد و در بازرگانی و خدمات عمومی ۸ درصد شاغلند. تعداد کارمندان دولت دودرصد جمعیت شاغل را تشکیل می دهد.

تعداد زنان و مردان شاغل تقریبا برابر است. زنان ۵۱ درصد شاغلان را تشکیل می دهند:در اموزش و پرورش ۷۳ درصد و در بهداشت ۸۴ درصد از شاغلان، زن هستند.

لطفا بقیه را در صفحه ۴۹ مطالعه فرمائید







نظرخواهی: چه جریانی درکار است تا بین نـ
اختلاف ایجاد کـ



چه روزهای قبل از پیروزی انقلاب و چه طی این سه سال بعد از پیروزی، از وحدت و فوائد آن و همچنین مضرات جدایی و نفاق بسیار سخن‌ها بر زبان جاری شده و بسیاری قلمها بخاطر این موضوع بچرخش در آمده‌اند شاید کمتر کسی باشد در این مملکت که لازم باشد برایش توضیح دهیم وحدت خوب است و نفاق و جدایی کاری ناپسند می باشد، اما در عین حال رسالت و تعهد هر نویسنده و گوینده که بنحوی می خواهد پیامی را به عده‌ای برساند، در شرایط حساس کنونی مملکت که از هر طرف مورد هجوم انواع و اقسام توطئه های رنگارنگ قرار گرفته‌ایم طرح و تاکید بر روی مساله وحدت و باز گو کردن ضرورت آن می باشد. منتهی حرفی و قلمی می تواند در این زمینه موثر افتد و رسالت خود را به انجام رساند که در هر زمانی با ارائه تحلیلی دقیق از اوضاع واحوال شرایط بحرانی مملکت راههای نفوذ دشمن برای ایجاد جدایی و چند دستگی را شناسانده و راههای عملی و عینی مبارزه با حلیه‌های دشمن را نشان دهد نکته‌ای را نیز نباید از نظر دور داشت و آن این است که وقتی قرار است از وحدت صحبت کنیم، ابتدا باید ضوابط و اصول حاکم بر وحدت مورد نظر را دقیقا شکافته و آنها را طرح کنیم تا در زمینه اجرای آن دچار اشکال نشویم بنظر ما یکی از مهمترین اصولی که می بایست بر یک وحدت استوار و دیر پا حاکم باشد، این است که ستون و عامل اصلی شکل دهنده و حدت باید حتما و حتما خمیر مایه ایدئولوژیک داشته باشد تا بتوان به دیر پایی آن وحدت اطمینان داشت چرا که هدفها و ایده الهای مقطعی وزودگذر گرچه ممکن است در یک مقطع خاص زمانی و جغرافیایی عامل قوی برای وحدت جامعه‌ای شود، ولی با پشت سر گذاشتن آن مرحله باز همان جداییها و چند دستگی‌ها و چه بسا شدیدتر از قبل حاکمیت خواهد یافت. تجربه های تلخ تاریخ مبارزات مردم مسلمان ما همگی گواه مدعای ماست که هر جا بخاطر مسائل حاد و خاص زمان و رسیدن به هدفهای مرحله‌ای دست وحدت بسوی کسانی که اعتقادی به اسلام نداشته‌اند، دراز شده است حاصل آن ضربه و لطماتی بوده است که بعدا همین وحدت کنندگان بر پیکر مبارزه مردم مسلمان ما وارد ساخته‌اند بعنوان نمونه بارز این امر نهضت جنگل و سرانجام آنرا می توان نام برد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم تجربه خونبار بدست آمده از مبارزه مردم مسلمان ما در طی این ۳ سال همگی نشاندهنده آن است که تنها وحدت بین افرادی استوار و پا برجا باقی ماند که از ابتدا یک معیار و ضابطه ایدئولوژیک را برگزیده بودند و آن همان اسلام راستین بود. توده‌های مستضعف و مخلصی که با عشق و ایمان به اسلام راستین و تبلور آن خط امام، با گرد آمدن حول محور رهبری و هدایت امام چنان، جمع همگون و منسجمی را تشکیل داده‌اند که هیچ توطئه‌ای تا بحال نتوانسته است این وحدت و انسجام را به مخاطره اندازد.

در حالی که بسیاری از آنانی که خود را در بین این نیروهای مومن بنا حق جا زده بودند و در رده های بالای تصمیم گیری نیز نفوذ کردند، بعدها چه ضرباتی که بر پیکر انقلاب وارد نساختند. ضرباتی که این متحدان دیروز و خائنان امروز بر پیکر انقلاب اسلامی وارد ساختند هیچ دشمن شناخته شده و آشکاری وارد نساخته و قادر هم نخواهد بود که وارد سازد. پس تا آنجا که ممکن است می بایستی برای انتخاب متحدان دقت و باریک بینی بخرج داد تا غیر از معتقدان و مخلصان به اسلام و گرد آمدن به دور حبل الله هیچ عنصر ناخالصی توان حضور در این جمع را نداشته باشد.

با توجه‌باین مقدمه چینی و با اینهمه توضیح واضحات دیگر باید روشن شده باشد که وقتی از وحدت نام می بریم تنها منظورمان وحدتی است که در سایه اسلام و خط امام می تواند مفهوم داشته باشد. تا چندی پیش که آخرین مهره امید غرب بر سرکار بود، هر چه دیگران فریاد وحدت سر میدادند او بعنوان بت اعظم با مطرح کردن، همه گونه راه تلاش را دراین زمینه می بست. اما با حذف این بزرگترین اندیشه زمان معاصر و یکدست شدن دستگاههای رهبری و اجرائی و قانونگذاری و قضایی و همه نهادهای دولتی و انقلابی از نیروهای خط امام این شور و امید در بین توده های مسلمان عمیقاً شدت گرفت که مملکت هرچه سریعتر بسوی از بین بردن نارسایی ها و حل مشکلات معضل انقلاب پیش رود. این توقع بیجایی هم نبود، چرا که الان اولین نشانه های حاکمیت اسلام و تعمیق وحدت بین مردم و دستگاههای مملکتی را در جبهه های غرب و جنوب بوضوح مشاهده می کنیم: اما در کنار این امید دلپذیر نگرانی های خفیفی نیز می تواند وجود داشته باشد که می بایستی بسیار مراقب آنها بود و آن توطئه هایی را که در شرف تکوین است تا جدایی و اختلاف بین نیروهای خط امام بوجود آورند می بایست در نطفه خفه کرد. اینبار هم چون همیشه امام جلوتر از همه مردم و دست اندرکاران مملکتی به مقابله با این توطئه ها برخاستند و با هشدارهای بموقع خود همه نیروهای خط امام را بار دیگر به هوشیاری خواندند تا حیله های دشمنان قسم خورده انقلاب اینبار زودتر از دفعات گذشته نقش برآب گردد. هشدار امام این بود که جریانی در کار است تا بین نیروهای مسلمان اختلاف و جدایی بیندازد. این سخن و بدنبال آن پیام قبلی و هشدار عالیقدر آیت الله منتظری و هشدار ایشان برای جلوگیری از جدایی ها و اختلافات، این نگرانی را مخصوصا بین توده مردم مسلمانی که تصور اختلاف را بین نیروهای خط امام نمی توانند بکنند بوجود آورد که هرچه دقیق تر درصدد شناسایی و طرد عاملین ایجاد این جدایی ها برآیند. بهمین مناسبت طی صحبتهایی که خبرنگاران ما با تنی چند از مردم داشته‌اند دو سئوال را برای آنان طرح کرده‌اند تا نظر آنها را در این زمینه جویا شوند. سئوال اول این بوده است که: «هدف بعضی ها از انقلاب برای ضربه زدن به انقلاب چه می باشد» سئوال دوم این بوده است که: «بنظر شما منظور امام از اینکه فرمودند جریانی در کار است تا بین نیروهای خط امام اختلاف بیندازد چه می باشد»

...ست تا بین نیروهای خط امام ...ف ایجاد کند؟

در پاسخ به سئوال اول همه انهایی که مورد سئوال قرار گرفته‌اند کما بیش مسائلی از قبیل ایجاد کمبودهای تصنعی، بمب گذاری، ترور و ایجاد درگیری، و دامن زدن به مشکلات و نارسایی اقتصادی از قبیل اعتصاب و تحصن را مطرح کرده‌اند، اما درقبال سئوال دوم پاسخی نداشته‌اند که مطرح کنند و اکثرا با جواب نمی دانم،آخر بین گروههای مسلمان که اختلاف ایجاد نمی شود،

و مسائلی از این قبیل این سئوال را پاسخ داده اند. چرا که اصلا برایشان قابل تصور نمی باشد که بین نیروهای مسلمان هم اختلاف ایجاد شود. بدین خاطر برآن شدیم تا همین سئوالات را هم با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی درمیان بگذاریم تا با جویا شدن نظریات آنان زوایای مختلف این امر را بیشتر بشکافیم. اما قبل از اینکه صحبت های نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی را در این زمینه باهم بخوانیم باید به این نکته توجه داشت که یکی از راههای جلوگیری از اجرای توطئه های دشمن بررسی چگونگی شیوه هایی است که دشمن می تواند از آن طریق وارد شده و ضربات خود را وارد سازد. یکی از عواملی که دشمن می تواند جهت ایجاد شکاف بین نیروهای خط امام بکار گیرد. اختلافهایی است که احیانا در روش ها و یا بینش های متفاوت برخورد با یک مساله خاص ممکن است بوجود آید و دشمن از این امر نهایت سوء استفاده را بنماید، درحالیکه هردو جریانی که با دو روش و یا دوبینش متفاوت با این مساله برخورد کرده اند در نهایت بدنبال اجرا شدن یک امر و آنهم جاری شدن حکم خدا بوده‌اند. این است که تا آنجایی که ممکن است باید این مسائل جزئی و کوچک را که رشد دهنده این جریان توطئه گر می باشند حل کنیم تا همه راههای حیات این جریان را ببندیم و این نگرانی خفیف را برای همیشه از بین ببریم.

با آرزوی هرچه زودتر نابود شدن همه آنانی که درصدد ایجاد توطئه و وارد ساختن لطمه برپیکر انقلاب هستند. صحبت های نمایندگان منتخب مردم در مجلس شورای اسلامی را در این زمینه باهم مرور می کنیم.

***

* سیدمحمدخاتمی نماینده اردکان

- بسم الله الرحمن الرحیم. رهنمودهای امام درباره رفع اختلافات و هشدارهای معظم له و هم چنین آیت ا.... منتظری رهنمودهائی برای جامعه همیشه زنده و متحول و پویای‌ما می باشد و بطورکلی در زندگی اجتماعی همیشه اختلافات وجود دارد منتهی یک جامعه سالم جامعه‌ای است که اختلافات در جهت بهتر شدن شیوه ها و روشهای زندگی و تکامل معنوی و مادی جامعه باشد. جامعه اگر یکدست به این معنا که همه نظرها یکسان باشد، همه سلیقه ها یک جور باشد، آن جامعه، جامعه مرده‌ای است همین اختلافات اگر در مسیر سازندگی قرار بگیرد و اختلاف نظرها سبب این بشود که بهترین شیوه ها برای زندگی انتخاب بشود و کوتاهترین راهها برای حل مشکلاتی که لحظه به لحظه در زندگی متحول انسان پیش می آید، سبب این بشود که ما در جهت پیدا کردن کوتاهترین راهها و بهترین شیوه ها باشیم، این جامعه، جامعه زنده ای است ولی درعین حال این خصوصیت که در جامعه انسانی وجود دارد همیشه ابزار دست کسانی بوده که به نحوی از انحاء می خواستند سوء استفاده کنند و به قدرت یا مکنت برسند و باشیوه های گوناگون از این اختلافات طبیعی و درجای خود مفید، درجامعه تفرقه ها ایجاد کردند و در حالیکه افراد منافع مشترک داشتند به سروکله هم زدند و در این میان آنهایی که می خواستند سوء استفاده کنند، رندانه سوء استفاده کردند این مسئله اختلاف در این مرحله از تاریخ زندگی جامعه ماهم می تواند سازنده تر باشد و هم می تواند خطرناکتر و تهدید کننده تر باشد برای اینکه ما داریم از یک نظم به نظم دیگر می رویم چون کار ما در واقع بعداز سرنگونی شاه شروع شد انقلاب دومرحله دارد یک مرحله آن پایه ها و مایه های نظام قبلی و مرحله دوم ازبین بردن آن نظام و جایگزین کردن نظام نوین.ملت ایران با اتحاد و اتفاق کلمه و تحت رهبری امام توانستند رژیم وابسته شاه را سرنگون کنند و یکی از معجزات بزرگ اجتماعی را تحقق بخشند و از آن پس این جامعه می بایست باهمان وحدت و انسجام به سوی سازندگی پیش رود و نظام اسلامی را بسازد.

مخالفتهایی که مطرح میشود گاه اختلافات اصولی است و گاه اختلافات فرعی و جانبی که امام هم بنظر من نظرشان روی اختلافات غیراصولی است یعنی از این ناراحت می شوند که چرا میان کسانی که اسلام را قبول دارند و هدفشان تحقق یک نظام اسلامی است اختلاف وجود دارد و اتفاقا دشمنان هم می خواهند بین نیروهای اصیل انقلاب تفرقه بیندازند و از آن استفاده کنند و الا هیچکس نمی گوید با آنهایی که اختلاف اصولی داریم سازش کنیم و کنار بیائیم. نه اتفاقا سلامت انقلاب ایجاب می کند که نیروهای ناخالص از نظر اصولی دفع شوند هم چنانکه دفع شدند و انقلاب از این جهت موفق بود. دشمنان اصلی انقلاب که با ما اختلاف ریشه‌ای دارند همان سلطه طلبانی بودند که سالهای سال براین مملکت حکومت می کردند و سرنخ مسائل اختلافات اساسی بین نیروهای اصیل انقلابی و نیروهای ضدانقلاب در دست اینهاست و اینها سعی می کنند که ضربه بزنند اما آنچه که مورد توجه است وحدت بین نیروهای اصیلی است که به آن معیارهای اصلی انقلاب توجه دارند و احترام می گذارند و دلشان می خواهد که حکومت، حکومت اسلامی باشد.

ولی بطور طبیعی سلیقه ها و دیدهای مختلفی نسبت به مسائل وجود دارد و همین باعث می شود که برداشتهای مختلفی از مسائل و راه حل های گوناگونی نیز وجود داشته باشد و ارائه بشود. خوب اینجاست که مانیاز به یک اصل ثابتی داریم تا ما را از هم پراکنده نکند و دریک جو آرام و سالم بتوانیم نظرات خود را بگوئیم و بهترین شیوه ها را برای حل مسائل بیابیم در این جا مایک ملاک و معیار می خواهیم که در زمینه های مختلف بین ما حکمیت بکند بنظر من تنها چیزی که ما باید به آن ارج بگذاریم و سعی کنیم تا تقویت شود، حکومت قانون برجامعه است و اینکه هرمسئله‌ای از کانال خودش جریان پیدا بکند نه این که هرکس در این جامعه، ولو آدم خوب و انقلابی، بنظر خودش تشخیص داد که این حرفش درست‌است، به هرقیمتی که شده حرفش را پیاده کند طبیعی است که دیگران هم هستند که خلوص دارند وعقیده ای مخالف آن شخص دارند وطبیعی است که اختلاف ایجاد میشود این جا ما یک حکم قانونی میخواهیم در جامعه برای اینکه راه اصلی اینست که ما به سوی تقویت ارگانهای قانونی برویم یعنی پیاده شدن قانون اساسی بعنوان حکم وداور حل اختلافات وایجاد وحدت ونظام در جامعه. خوب اینکار مستلزم تقویت مجلس واینکه مجلس بتواند کار خودش را بکند وتقویت دولت بعنوان ارگان اجرا کننده آن قوانین کلی در جامعه ما یعنی کاری کنیم که دولت در چهارچوب اختیاراتش کاملا دستش باز باشد، تعدد مراکز قدرت نباشد، هر گروه ودسته ای ولو با حسن نیت توقع نداشته باشد که فقط خواسته های خودش پیاده شود. امام هم نظرشان به این است که اختلاف سلیقه ها، اختلاف دیدها در مسائل فرعی تر سبب نشود که ما از هم متفرق شویم وآن نیروی واحد ما گسسته شود ودشمنی که نقشه های گوناگون برای نابودی انقلاب در دست دارد با این تفرقه ما ومشغول شدن خود ما به این مسائل فرعی، برما مسلط شود این جا اولا ایجاب میکند که همه نیروهای موجود در جامعه مسائل را اصلی وفرعی کنند ما هنوز درگیر یک جنگ تمام عیار با امپریالیسم آمریکا هستیم، مسائل ومشکلات اقتصادی متعددی که دراثر توطئه های امپریالیسم بوجود آمده هست، توطئه های داخلی نظیر تروریست ها وجود دارد این جریاناتی که در خاورمیانه اتفاق می افتد مثل طرح فهد، مانور نظامی آمریکا وغیره، همه اینها در رابطه با انقلاب ایران است واینها مسائل اصلی ما هستند وما هیچگونه اختلاف نظری نداریم که باید با آمریکا مبارزه کنیم که اینکار را هم می کنیم واگر متوجه این مسئله باشیم بسیاری از آنچه را که ما برسر آن اختلاف ودعوا میکنیم، از بین می رود.

مشکل دوم، وجود فرصت طلبها در جامعه میباشد یعنی الان که دشمنان نمی‌توانند با شعارهایی مغایر با کل شعارهایی که جامعه انقلابی ما امروزه میدهد، مطرح بکنند دشمن سعی دارد همان ماسکی را که مورد توجه ملت هست یعنی ماسک اسلامیت وطرفداری از انقلاب به چهره بزند ولی در درون ایجاد فساد کند وانقلاب واسلام را از بین ببرد. ما باید دقیقا متوجه این جریان باشیم که به محض اینکه دیدند بین دو جریان یادو فرد انقلابی که به اصل اسلام وانقلاب معتقدند، اختلاف نظری وجود دارد، بارندی ودروغ وتهمت تلاش میکنند چهره یک طرف را ضد اسلام وخط امام معرفی کنند ونیروهای اصیل انقلابی را برعلیه او برانگیزند واو را از صحنه خارج کنند تا بعد بروند سراغ آن نیروی دیگر، واو را از میدان بدر کنند.

امروز همه نیروهای انقلابی که به خط امام معتقدند اولا باید این اصل را در نظر داشته باشند که نجات ما وثبات این مملکت وسیر طبیعی انقلاب در سایه این است که ما قانون را پیاده کنیم وبه این ملاکها وضوابط قانونی گردن نهیم امروز هر نیرویی ولو هرچند مخلص وخالص باشد اگر نپسندد وصرف نپسندیدن بخواهد خودش خودسرانه عمل کند وقانون را زیر پا بگذارد وبرای حل مشکل از مسیر ومجرای قانونی وارد نشود یک عمل ضد انقلابی کرده است. ثانیا باید همه نیروهای انقلابی ما متوجه همه فرصت طلبانی باشند که عیانا ماسک اسلام وطرفداری از انقلاب را به چهره میزنند ولی اهداف ومقاصد دیگری دارند وته دلشان انقلاب را نمی‌پسندند، این نیروهای فرصت طلب باید شناسایی وطرد



شوند ولی به همان میزان که ما نیروهای شناخته شده ضد انقلابی را اجازه نمی دهیم در ارگانهای مختلف مملکتی نفوذ کنند باید همینکار را هم در مورد فرصت طلبان بکنیم. نظر امام دقیقا متوجه این است که این اختلافات دامن زده نشود ومردم براساس اصول انقلاب واحترام به قانون، بیایند ووجوه اشتراک را تقویت کنند، که اگر این وجوه اشتراک تقویت شد، خودبخود در چهار چوب نظمی که براساس اصول ایجاد میشود اختلافات فرعی رد خواهد شد وباز هم تکرار میکنم، تکیه برقانون کردن وتلاش برای افشا وکشف ومنزوی کردن نیروهای فرصت طلب وظیفه ای است که الان برعهده تمامی نیروهای انقلابی میباشد.

آقای خاتمی در ادامه صحبتهایشان راجع به این مسئله" که منظور امام از گروههای متعهد ومسلمان که با هم اختلاف دارند، چیست، گفتند:

مسلما منظور امام آن نیروهایی نیست که قبل از انقلاب برضد آن بودند و آن را تخطئه می کردند و بعد از انقلاب خود را در خط امام جا زدند و مدعی شدند که در خط امام هستند. منظور گروههایی است که لااقل سابقه افراد تشکیل دهنده آن مشخص است، زندان رفته اند، مبارزه کرده اند، تلاش کرده اند در تقویت جنبه های فکری و عملی خط امام در جامعه و بعد از انقلاب هم در کوران های سیاسی و اجتماعی بار مسئولیت را بردوش گرفتند هم چنین نهادهای گوناگونی وجود دارند که متشکل از افراد خالص معتقد به خط امام و خط انقلاب هستند، این گروهها مورد نظر امام هست. امام حتی در مورد انجمنهای اسلامی بارها گفتند که افرادی که می خواهند به انجمن بیایند، سوابق قبل و بعد از انقلابشان را در نظر بگیرید، وضع خانواده و موقعیت اجتماعیشان را در نظر بگیرید، تا کسانی که با اصل انقلاب و اسلام مخالفند با ماسک نفاق و ریا نتوانند در صفوف مردم تفرقه ایجاد کنند.

این گروهها، گروههایی هستند که تشکیل دهندگانشان قبل از انقلاب در خدمت انقلاب بودند و برای پیروزی آن تلاش می کردند و بعد از انقلاب نیز در خدمت آن بودند و شاید بخاطر سلیقه های مختلفی که داشتند، ترجیح دادند که جریانهایی جدا از یکدیگر ولی در کنار هم عمل کنند و دشمن هم ممکن است بیاید و همین دوگانگی ظاهری را دستاویز قرار دهد و به آن اختلاف سلیقه ها دامن بزند و آنها را روبروی هم قرار دهد. البته من مطمئنم که مجموع اکثریت قریب به اتفاق جامعه ما در هر گروه انقلابی حضور دارند یا بدون گروه در این جامعه زندگی می کنند هشیار هستند، منتهی تذکرها و صحبتهای امام همواره سبب خواهد شد که هشیاری را بیشتر کنند.

لطفا ورق بزنید

نظرخواهی: چه جریانی در کار است تا بازهم اختلاف بیافتد؟

بقیه از صفحه قبل

شیخ فضل الله محلاتی

* شیخ فضل الله محلاتی

بسمه تعالی - در مورد سئوال اول باید بگویم ضد انقلاب گروههای مختلفی هستند و هر کدام شیوه خاص دارند. عده‌ای از گروههای چپ امثال توده‌ای ها سعی دارند در کلیه دستگاهها نفوذ نمایند تا روزی بتوانند نیروی مردمی را بسیج نمایند. عده ای مانند گروه اشرف دهقان، رنجبران با ترور و توطئه‌های دیگر در مناطقی که محیط آن آماده است. گروههای راست گرا قدرت توطئه کمتر دارند نوعا به گروههای تجزیه طلب و منافق چپ گرا کمک می کنند و در خارج هم توطئه و تبلیغات می کنند گروههای منافق انسجام و تشکل خود را از دست داده اند و اگر سازماندهی جدید نمایند باز ممکن است ضرباتی بزنند فعلا در حد ترور پاسدار و بسیجی و حزب اللهی در گوشه و کنار فعالیت می کنند. جواب سئوال دوم اینست که کلیه گروههایی که در توطئه‌های خود شکست خوردند بخصوص منافقین به این نتیجه رسیدند تا وحدت و انسجام بین نیروهای خط امام، بین دولت و ملت بین نهادهای انقلابی و دولت و روحانیت وجود دارد امکان موفقیت آنان نیست با نفوذ در ارگانها و ایجاد شبهات و پخش شایعات و اکاذیب و ایجاد اختلاف بین روحانیت و مردم و نهادهای انقلابی و سازمانهای دولتی و مردم را بدبین نموده و وحدت و یکپارچگی ملت انقلابی را درهم بکوبند.

* آقای خلخالی، نماینده مردم قم

آقای خلخالی درپاسخ به سئوال اول چنین گفتند:

- این گروهها دست بردارنیستند وبه راههای مختلف سعی درایجاد اختلاف وتفرقه دارند مثلا من شنیدم اینروزها خط دادند به این که خودتان رابزنید به حزب‌الله وحزب جمهوری وطرفداری از امام بکنید بعنوان انجمن بودن اختلاف بین علماء را زیاد کنید.



آقای خلخالی، نماینده مردم قم

همه اینها دستی در کاراست آنها مأیوس از جنگ وترورهایشان شدند حالا آمدند از این ورکه فلان آقا مقلدکیه وفلانی مقلد کیست الان مسئله ما اینها نیست، ونهادهای انقلابی باید مواظب باشند که کارهایی علیه ائمه جماعت وروحانیون درشهرها صورت نگیرد وازکاه، کوه نسازند که دستاویزی برای رسانه های گروهی غرب شود وعلیه ما تبلیغات کنند وامام امت هم درفرمایشات اخیرشان تاکید فرمودند که این گونه اختلافات نباید باشد وروحانیون باید مواظب باشند که اختلافات را کم کنند ودسته های تفرقه افکن را به مردم معرفی کنند تا اینکه این مسائل پیش نیاید مابابد خودرا برای دوران شکوفایی وسازندگی آماده کنیم مسئله ضدانقلاب مثل خس وخاشاک است که دریک خانه پخش می شود وقتی خانه را جارو وتمیز بکنیم دوره سازندگی میرسد که باید این خانه را آبادکرد واز همه وسایل آن استفاده کرد. آقای خلخالی درپاسخ به سئوال دوم ماکه پرسیدیم بنظر شما منظور امام از گروههای متعهد ومسلمان چیست؟ گفتند:

این را باید از خود امام سئوال کنی وبه من مربوط نیست.

* خانم عاتقه صدیقی (رجایی) نماینده تهران

بسمه تعالی - ضد انقلاب با ماهیت غیر الهی خود سعی بر این دارد که با توطئه های مختلف و سوء استفاده از ضعفها و کمبودهای جامعه وارد میدان شود و این ما هستیم که باید با هوشیاری انقلابی و با دیدی واقع بینانه با مسائل برخورد کنیم که خوشبختانه مردم تاکنون توانسته اند با پیروی از دستورات رهبر عظیم الشان انقلاب و هوشیاری و واقع بینی همه جانبه خویش این توطئه ها را خنثی کنند ضد انقلاب که حیله های گوناگون خودرا شکست خورده می یابداز حربه همیشگی خود «تفرقه بینداز وحکومت کن» باکیدو شیوه‌های جدیدی وارد مبارزه شده و جریانی را بوجود می‌آورد که در روند آن بتوانند نیروهای انقلابی مسلمان و شایسته را کنار گذاشته و نیروهای دلخواه خودرا جایگزین آن کنندتا این مردم در خط امام که خط اصیل اسلام است، حرکت کنند و هوشیاری خود را هم چنان حفظ نمایند کید دشمنان اسلام را خداوند به خودشان بر می گرداند و قطعا پیروزی همیشگی از آن مسلمانان انقلابی است.



خانم عاتقه صدیقی (رجایی) نماینده تهران

گفتنی‌ها را گفتند، ما خود چیزی اضافه برآن نداریم، امیدواریم که قصد و هدف ما از طرح این مسائل مشخص شود و آنوقت است که مسائل حل می‌شود. امروزه حفظ انقلاب و جمهوری اسلامیمان از هرامری واجبتر است چرا که امامان می گوید: «پیامبر اکرم آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متحمل شدند و جانبازی ها را کردند همه برای حفظ اسلام است.»

و در این برهه زمانی تعهد اسلامی ما به انقلاب ایجاب می کند بیش از هر چیز به فکر آینده انقلاب و گسترش اسلام باشیم و دست از اختلافات برداریم. و امام می گوید:

«امروز ایجاد اختلاف هر اختلافی باشد و کارهایی که اختلاف انگیز است هر کاری باشد و با هر اسمی باشد این مضر به اسلام است مضر به انقلاب است.»

محمد جواد حجتی کرمانی نماینده تهران

ایشان درپاسخ به سئوال اول ماالظهار داشتند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

برنامه ضدانقلاب همان برنامه گذشته نفوذ درصفوف انقلاب ایران وتکیه بر جنبه های مادی این صف الهی وبرانگیختن خود خواهیها درافراد وخلاصه بوجود آوردن شکاف درصف واحد انقلاب ومابرای اینکه نقشه های ضدانقلاب را خنثی کنیم فکر نمی کنم خیلی لازم باشد روی زیرو بمهای شکل سیاسی ومسائل پیچید سیاست بحث کنیم باید بدانیم آن ترفندها ونقشه ها وحیله های شیطانی دراز مدتی که دشمن می کند



محمد جواد حجتی کرمانی نماینده تهران

وهزارویک فوت وفن دارد برای فهمیدن همین فوت‌وفن ها باید اقرار کنیم که ما مبتدی هستیم ولی لازم نیست که برای غلبه برضدانقلاب حتما همه این حیله ها را بشناسیم کمااینکه مردم ما درانقلاب پیروز شوند بدون آنکه این پیچ وخمها را بشناسند وزمانی این حیله های دشمن کارگر می افتد که بتواند درداخل ما نفوذ کند و ایجاد اختلاف نماید ولی اگر امت ما وحدتش را حفظ کند می تواند برتمام دسایس ضدانقلاب غلبه نماید.

ومبارزه باضدانقلاب بدون اینکه ما خودمان از یک استحکام وانسجام داخلی واخلاقی وعبادی وسیاسی برخوردار باشیم، مبارزه ما بدون پشتیبان خواهد بود واگر برفرض نقشه های دیگران راخنثی کنیم نوبت شیطانهای داخلی خودمان است که ضربه می زنند.از این جا برسیم به سئوال دوم شما و اهمیت بیانات امام درمورد اختلافات داخلی یعنی آلان مابابد تمام سعیمان این باشد که اختلاف سلیقه هامان را بالحن آرام حل کنیم وبه رأی وگمان علیه یکدیگر تهمت نزنیم وروشهای تخریبی، شانتاژ وکارهایی که برخلاف اخلاق اسلامی است برای از میان به درکردن حریف نکنیم وسعی کنیم برمشترکات تکیه کنیم البته برمشترکات اسلامی درچهار چوب مکتب وخط اصیل اسلام وبدین ترتیب است که آن پیام امام را

فواد کریمی: اقتصادی سعی در
جریانات ضد براندازی حاکمیت
انقلاب در بعد جمهوری اسلامی
سیاسی، نظامی، را دارند

.جریانات کاملا پنهانی وجود دارند که بظاهر موافق جمهوری اسلامی هستند ولی در کنارجریانات آلترناتیو قرار دارند که انجمن حجتیه از آن جمله می باشد

جوابگو خواهیم بودوبه تداوم انقلاب کمک می کنیم ـ تنها راه ما اینست که بروحدت کلمه دررفع اختلافات واخلاق اسلامی تکیه بزنیم واز خدا کمک بگیریم وبیم آن هست که اگر ما قدراین نعمتهایی را که الان داریم، ندانیم عذاب سختی خدا به مابرساند وعذاب سخت تر اینست که این جمهوری از دست ماگرفته شود وامیدواریم که خداوند بطور حقیقی ما را نسبت به هم مهربان کند واین پیام اخیر امام راازدل وجان بشنو یم وعمل کنیم.



✱ فواد کریمی، نماینده مردم اهواز

آقای فواد کریمی را هنگام نطق پیش از دستور درمجلس می بینیم و از ایشان خواهش می کنیم که گفتگویی با مادرمورد دو سئوال مطرح شده داشته باشند. ایشان صحبتشان را با جوابگویی به سئوال دوم ما یعنی هدف ضدانقلاب برای ضربه زدن به انقلاب چیست؟ شروع می کنند:

✱✱✱

بسم الله الرحمن الرحیم. درمورد اینکه ضد انقلاب چه توطئه ها و طرحهایی برای مبارزه با انقلاب دارد دراین مورد بایستی یک مجموعه جریان ضدانقلاب را نگاه کرد که این مجموعه جریان ضدانقلاب نهایتا یک هدف و یک جهت را دنبال می کند و آن جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی و یا حداقل براندازی خط امام از جمهوری اسلامی و جانشین کردن خطادیگری و رهبری دیگری غیراز خط امام که دراصطلاح سیاسی این جریان سیاسی را آلترناتیو می گویند. جریاناتی که بعنوان جریانات آلترناتیو شناخته شده‌اند درابعاد مختلف وجوددارند مجاهدین خلق دربعد نظامی و عملیات تروریستی فیزیکی، فدائیان اقلیت نیز درهمین رابطه و گروههای سلطنت‌طلب نیزباز درهمین رابطه می باشنددربعد سیاسی باز گروههای دیگر هم همین هدف را ولی باحربه های سیاسی دنبال می کنند دراین رابطه می توانیم از حزب توده، فدائیان اکثریت و جنبش مسلمانان مبارز و نهضت آزادی نام ببریم

اینها گروههایی هستند که شیوه مبارزه‌شان شیوه سیاسی است. اما نهایتا همان هدفی را دنبال میکنند که جناح اول دنبال میکند یعنی براندازی نظام جمهوری اسلامی و یا حداقل براندازی خط امام و حاکمیت اسلام و رهبری اسلام به رهبری امام از جمهوری اسلامی است در بعد اقتصادی باز با یک سلسله جناحهای فشار اقتصادی یا جناح براندازی اقتصادی سر و کار داریم که بطور مثال یکی از آنها تجار ضد انقلابی است و همچنین شایعه سازان ضد انقلاب و همچنین میتوان گفت جناح حزبی که اصطلاحا به آن فراماسونری میگویند، فراماسونها شیوه مبارزه سیاسی‌شان در تمام کشورها برای براندازی شیوه سیاسی، اقتصادی وفنی است البته هر کدام از اینها برای مبارزه و براندازی شیوه‌های مختلفی دارند، اما خطرناکترین شیوه‌هایی که این گروهها برای رسیدن به اهدافشان اعمال میکنند شیوه‌های نفوذی میباشد در شیوه‌های نفوذی هرکدام از این گروهها یک عنصر نفوذی از خودشان در ارگانهای انقلابی یا ارگانهای اسلامی می‌فرستند و نهایتا هم همان اهداف خود را دنبال و اعمال میکنند اما میتوان گفت که با در هم شکسته شدن خانه‌های تیمی منافقین و فدائیان خلق اقلیت و گروهک پیکار تا حد زیادی قدرت عملیات تروریستی فیزیکی کم شده با کاهش یافتن قدرت تروریستی فیزیکی این گروهها گروههای دیگر برفعالیت‌های سیاسی‌شان افزوده‌اند، و همچنین خود گروهک منافقین خلق و فدائیان اقلیت و پیکار هنگامی که از عملیات تروریستی نتیجه‌ای نگرفتند فعالیتهای سیاسی ایدئولوژیک را شروع کردند. البته در کنار این گروههایی که شدیدا موضع ضد انقلابی دارند و یا غیر مستقیم یک جریان آلترناتیو را هدایت میکنند و شناخته شده هستند جریانات دیگری هم وجود دارند که جریان آلترناتیو هستند، اما یک جریان آلترناتیو کامل پنهان هستند، بحدی که حتی مواضعشان را بپرسید آنها سریعا اظهار میکنند که موافق جمهوری اسلامی هستند و ولایت فقیه را قبول دارند و غیره که در این مورد میتوانیم گروهی که اصطلاحا اسم خودشان را انجمن حجتیه گذاشته‌اند که آن هم با آموزشهائی که به افرادش میدهد و جلسات خصوصی و محرمانه‌ای که برای اعضای خودش و سمپاتها دارد کوشش میکند که یک جریان سیاسی ـ ایدئولوژیک گسترده در سراسر کشور ایجاد کند که نهایتا یک جریان آلترناتیو را تشکیل بدهد و بتواند جریان دیگری را جانشین خط امام بکند. بنابراین مجموعا جریاناتی که همین حالا ما ناظر آن هستیم به ما این واقعیت را می فهماند که مهمترین درگیری ضد انقلاب با انقلاب و درگیری مخالفین خط امام با پیروان خط امام در میدان مسائل ایدئولوژی و سیاسی و اقتصادی خواهد بود بنابراین ما باید خودمان را مجهز و مسلح کنیم که از نظر ایدئولوژی و سیاسی با کلیه شیوه‌های ایدئولوژیک. سیاسی که این گروهها برای براندازی جمهوری اسلامی و یا حداقل خط امام. اسلام راستین انقلابی از جمهوری اسلامی مبارزه کنیم. اما یکی از شیوه‌های سیاسی که این گروهها برای رسیدن به اهدافشان استفاده می کنند شیوه اختلاف افکندن است. یعنی اینها کوشش میکنند بنحوی از انحاء بین جناحهای اسلامی و پیرو خط امام اختلاف بیاندازند. و به این منظور میایندو اختلاف نظرها را، اختلافات جزئی را که اساسا در هر گروه و در هر سازمانی وجود دارد، خصوصا در یک جمع اسلامی، که این جمع اسلامی افراد آزاد فکری هستند که همه‌شان فکر میکنند و می اندیشند و چون فکر میکنند و می اندیشند، بنابراین خواهی نخواهی نظرات گوناگون ابراز خواهند کرد، میخواهند این اختلاف نظرها را که ناشی از طبیعت انسانی است بعنوان یک اختلاف استراتژیکی و اختلاف جناح مطرح کنند بعنوان نمونه یکی از این توطئه‌ها بوسیله جنبش مسلمانان مبارز کشف شده در یک تحلیل درون گروهی که جنبش مسلمانان مبارز به اعضای خودش داده مطالبی را جنبش مطرح کرده که نهایتا همین هدف را دنبال میکند.

در این تحلیل گفته شده که جریان خط امام به سه جناح تقسیم میشود. یکی جریان راست دیگری جریان چپ و دیگری جریان میانه، جریان راست را به سه جریان تقسیم کرده: یکی جریان راست تفرقه افکن، یکی جریان راست چماقدار و سومی جریان راست طرفدار سرمایه داری و فئودال اما جریان راست تفرقه افکن، جریانی راستی است که کوشش میکند بین مردم و گروههای دمکراتیک و علی الخصوص ما تفرقه بیاندازد و مردم را از ما دور کند. بعد جناح دوم میگوید که جناح راست چماقدار که عبارتند از جناح سرکوب و گروههای حزب الهی چماقدار. گروههای حزب الله و کمیته ها و دادگاه انقلاب. اسم اینها را می گذارد گروههای چماقدار، زیرا اینها گروههای سرکوبند و سرکوب فیزیکی می کنند. در مقابل دسته اول که آنها سرکوب سیاسی می کنند. جناح سوم را گفتیم جناح راست طرفدار سرمایه دار و فئودال که اینها طرفدار سرمایه دار و فئودال هستند و بعد هم در تحلیلشان گفته‌اند که ممکن است دو جناح قبلی دارای تمایلات مترقی و انقلابی هم باشند. اما با این همه آنها را در جناح راست گذاشته، بعد جناح میانه، که جناحی هست مانند گروه اول. موضع سرسختانه برعلیه گروههای دمکراتیک ندارد ولی با این همه طرفدار خط امام هستند وتمایلات ملایم ضد امپریالیستی دارند. جناح سوم جناح چپ خط امام است. در طرحی، که این جناح میدهد. این جناح، جناحی است که تمایلات تند دارد و امام را به عنوان رهبری مبارزات ضد امپریالیستی شناخته جناح چپ خواهد گفت که امام بعنوان رهبری ضد امپریالیستی، توانایی رهبری مبارزات ضد امپریالیستی را ندارد بنابراین آنجاست که ما (یعنی جنبش مسلمانان مبارز) باید وارد میدان بشویم، و جریانی را ایجاد کنیم تا این جناح چپ را از خط امام جدا کنیم و در زیر رهبری خودمان قرار بدهیم در آن صورت با جریانی که تحت رهبری ما از این جناح چپ تشکیل میشود میتوانیم جامعه را در جهت مبارزه ضد امپریالیستی و مخالفت با آمریکا سوق بدهیم و بعد می گوید که هر چه ما به بلوک شرق و به شوروی نزدیکتر بشویم در واقع تمایلات ضد امپریالیستی ما بیشتر میشود. بنابراین ما برای اینکه بیشتر ضد امپریالیستی بشویم باید بیشتر به شوروی و بلوکهای شرق نزدیک شویم. این خلاصه تحلیل است که در این تحلیل درون گروهی جنبش مسلمانان مبارزه آمده، دراین تحلیل نهایتا گفته شده که در مقابل جریان خط امام، یک جریانات آلترناتیو هست جریانات آلترناتیوهم اینطور معنی کرده جریان آلترناتیو سلطنت طلب و ضد انقلاب جریان آلترناتیو گروههای دمکراتیک مانند جریان اقلیت و مجاهدین، و سوم جریان لیبرالها، این مجموعه را جریان آلترناتیو می نامد ولی در تحلیل خود می گوید این جریان آلترناتیو هر کدام به دلایلی شکست خواهند خورد، اما ما باید کوشش کنیم با شناخت خط امام شیوه‌ای بدست بگیریم که نهایتا جریان آلترناتیو موفقی باشیم، بعد برای اینکه به موفقیت برسیم باید چه چیزهایی را رعایت کنیم و گفته که باید ضعفهای ایدئولوژیک، سیاسی مان را حل کنیم، کار ایدئولوژیکی بکنیم و باید کوشش کنیم که جناح راست تفرقه افکن رامنزوی کنیم این خلاصه تحلیلی است که جنبش مسلمانان مبارز داشته حالا در این تحلیل اول کوشش شده همانطور که گفتم خط امام را به سه جناح تقسیم کند. یعنی تکه تکه کردن خط امام و جدا کردن گروههای خط امام از هم تا بعدا بتواند یک عده از پیروان خط امام را تحت عنوان جناح چپ خط امام از بقیه پیروان خط امام جدا کند و بتدریج به طرف خودش بکشد. ممکن است مثلا در بین پیروان خط امام افرادی باشند که از نظر مبانی ایدئولوژیکی و سیاسی ضعیف تر از بقیه باشند اما بدین معنا نیست که آنها از خط امام جدا هستند و یک حیله و

لطفا ورق بزنید

نظرخواهی

چه جریانی در کار است تا بازه...

نیرنگی هم دراین طرح نهفته است و آن اینست که یک عده از طرفداران جنبش مسلمانان مبارز ممکن است خودشان را بعنوان خط امام در مجلس یا قوه مجریه یا در قوه قضائیه و یا در ارگانها و نهادهای دیگر جابزنند و بعد بعنوان جناح چپ خط امام خودشان را مطرح کنند و در نهایت اعلام کنند که از خط امام جدا شده‌اند و به خط جنبش مسلمانان مبارز پیوسته‌اند و با این نمایش سیاسی بتوانند ان جریانی را که مد نظرشان است پیاده کنند تا موفق بشوند افراد دیگری را هم که از این نوع جریانات سیاسی خبر ندارند، به طرف خود بکشانند

خلاصه این تحلیل درون گروهی ما را به یک توطئه ی ایدئولوژیک سیاسی که جنبش مسلمانان مبارز در نظر دارد رهنمون میسازد و همچنین تعطیل شدن روزنامه امت هم بخاطر همین مسئله بود تا بتوانند اولا از نظر ایدئولوژی و سیاسی طرحهایی را تدوین کنند و با کمک این طرحها بتوانند یک مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بر علیه خط امام آغاز کنند، چون میدانند که آنها از نظر ایدئولوژیک سیاسی در مقابل حزب‌اللهی‌ها و نیروهای خط امام ضعیف هستند بنابراین برای جبران این ضعف و برای اینکه بتوانند یک جنگ ایدئولوژیک سیاسی برعلیه ما آغاز کنند روزنامه امت را تعطیل کردند، گفتند ما می‌خواهیم ایدئولوژی تدوین کنیم و گذشته از همه اینها پخش کردن روزنامه‌ها سمپاتها سمپاتها و طرفداران مدت زیادی از وقت آنها را تلف می کرد باضافه اینکه گروهها و سمپاتها و طرفداران دائما شکایت میکردند که نمی توانیم روزنامه‌هایمان را براحتی و به آزادی بفروشیم و به کارهای دیگرمان هم نمی‌رسیم، بنابراین این مرکزیت سازمان تصمیم گرفت که روزنامه تعطیل بشود تا این افراد طرفدار از لحاظ وقت آزاد بشوند و تحت آموزش قرار بگیرند و ثانیا این افراد را سازمان بدهند و ثالثا بتوانند با این سازماندهی عناصر مسلمان دیگر را جذب خودشان بکنند و از مسیر خط امام منحرف سازند در کنار این گروه جنبش مسلمانان مبارز، گروههای دیگری هم هستند، فدائیان اکثریت که اخیرا من شنیدم در آنها، یک سلسله تغییر و تحول سیاسی رخ داده و اختلاف افتاده و همین حالا فدائیان اکثریت شاید آبستن یک جدایی و یک جناح بندی جدیدی باشند، اما نهایتا فدائیان اکثریت همان خطی را دنبال می کنند که حزب توده دنبال میکند باضافه اینکه حزب توده از افراد بسیار قدیمی و کهنه کاری در مسائل سیاسی تشکیل شده که بسیار رندانه و با زیرکی برای طویل‌المدت کار می کنند تا بتوانند در طویل‌المدت جریان سیاسی وسیع و عمیقی ایجاد کنند که نهایتا زیر پای انقلاب و جمهوری اسلامی را خالی کند ولی ما معتقدیم که نه تنها حزب توده و فدائیان اکثریت بلکه هیچ گروه چپ دیگری نمی تواند یک جریان آلترناتیو را بوجود بیاورد برای اینکه جمهوری اسلامی متکی به ایمان و عقیده مردم است و ملت به حکومت و انقلاب خودشان ایمان و اعتقاد دارند خصوصا جمهوری اسلامی بتدریج میتواند کارآمدی خود را نشان بدهد و مشکلات خودش را حل کند و اعتقاد مردم در عمل هم به جمهوری اسلامی محکمتر میشود، اما در کنار این گروههای چپ، گروههای شبه مذهبی هم وجود دارند که یک سری توطئه‌های مذهبی در جهت مخالفت با ولایت فقیه می کنند که گاه به صورت مخالفت با (چون صریحا نمی‌توانند با ولایت فقیه مخالفت کنند) طرح بازرگانی خارجی یا بصورت مخالفت با تغییر و تحولات انقلابی در کشاورزی یا بصورت مخالفت با اختیارات ولایت فقیه به مجلس و یا به صورتهای دیگر بروز می کند، یعنی می بینیم که بعضی افراد و جناحها هستند که به یک صورتی می‌خواهند ولایت فقیه را نفی کنند، اما صریحا نمی گویند که ما مخالف ولایت فقیه هستیم، ولیکن می آیند عملا با اختیاراتی که امام به مجلس شورای اسلامی به عنوان اختیارات ولایت داده مخالفت می کنند یا مثلا می‌آیند با تغییرات بنیادی که مجلس شورای اسلامی خواهان آن هست مخالفت می کنند البته این مخالفتها یک مخالفتهای بسیار جزیی می باشد.

و اما اختلافات و تفرقه هایی که ممکن است گروهها بیاندازند می تواند بصورتهای مختلف باشد، ممکن است مثلا بیایند بین دو گروه اسلامی اختلاف بیاندازند، مثلا بین فلان گروه یا حزب اسلامی و یا فلان سازمان اسلامی و اینها را بجان هم بیاندازند و یا یک عده در مخالفت با این و یا آن و این وسط یک عده افراد ناآگاه یک عده جوانها که مطالعات و بینش سیاسی ندارند خیال می کنند واقعا بین این دو گروه اسلامی اختلاف است و بجان هم افتاده اند و یا اخیرا من شنیده ام در بعضی از کارخانه ها یا ادارات، برعلیه انجمن های اسلامی توطئه هایی چیده اند شنیده ام که بعضی از اعضای انجمنهای اسلامی را از بانک تجارت و از گمرک ایران اخراج کرده اند که این برخورد ها ضد انقلابی است، انجمنهای اسلامی یکی از پایگاههای انقلاب هستند و هیچ مدیر کل و مسئولی نباید مخالفتی با انجمن اسلامی بکند و جلوی فعالیتش را بگیرد، خصوصا که انجمنهای اسلامی قانونی هستند و طبق قانون احزاب انجمنهای اسلامی وظیفه ارشاد و امر به معروف در مورد کارها را دارند و همچنین سعی می کنند برخوردهایی بین بعضی از گروههای اسلامی ایجاد کنند یا بعضی گروههای اسلامی را وادار کنند که به برخی مراجع توهین کنند و این نحوه برخورد غیر اصولی است و نهایتا اختلافاتی بوجود می آورد که ضد انقلاب از آن بهره برداری می کند. بنابراین هم مراجع تقلید مورد احترام ما هستند و باید از هرگونه توهین یا برخورد غیر اصولی با مراجع تقلید خودداری کرد..

و بنده نمیدانم مقصود امام از گروههای متعهد و مسلمان کدام است ولی در گفته ای آقای منتظری فرموده‌اند و توصیه برگروههای اسلامی کرده‌اند. شاید اینطور بنظر میرسد که توطئه‌ای باشد که بخواهند نشان دهند بین حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب اللهی ها و انجمنهای اسلامی اختلافی هست، هیچ اختلافی بین گروههای اسلامی یعنی حزب جمهوری، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره به معنای رودررویی نیست و همه یک هدف واحد را دنبال می کنیم فقط ممکن است بعضی اختلاف نظرها باشد که این ها طبیعی است، دو نفر انسان دو فکر آزاد دارند و فکر می کنند و طبعا دو نظر مختلف راجع به یک مسئله می توانند داشته باشند. مثلا ممکن است لایحه‌ای در مجلس مطرح شود و عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف آن باشند طبعا بحث و مناقشه برسر آن صورت می گیرد و این هرگز بدین معنا نیست که اختلاف خط بین نمایندگان و یا دولت و مجلس وجود دارد، نخیر همه در یک خط هستند. اما گاهی اوقات ممکن است نماینده‌ای از دولت انتقاد کند ولی این انتقاد به علت اشتباهاتی است که دولت انجام داده است و ما این انتقاد را می کنیم تا دولت به اشتباهش پی ببرد و خودش را اصلاح کند بنابراین، برخورد عقاید و نظرات هرگز به معنای اختلاف نیست.

آقای یوسفی اشکوری:
شیوه های ضد انقلاب برای ضربه زدن به انقلاب: فلج کردن اقتصاد کشور، ادامه حرکتهای مسلحانه، رواج شایعات و تبلیغات سوء علیه مسئولین، کوشش برای فراموش کردن مسئله جنگ، و....
یوسفی اشکوری: گاهی برخی از افراد از سر جهل آن چنان از اسلام، امام و روحانیت،بد دفاع می کنند که خود سبب بهترین نوع کوبیدن‌هاست



*علی موحدی پور ساوجی نماینده ساوه

بسم‌الله الرحمن الرحیم. ضدانقلاب درمفهوم وسیعش هدف وانگیزه‌ای جز ضربه زدن به اساس انقلاب ودرنهایت نابودی انقلاب را دنبال نمی کند. دشمنان اسلام وحرکت رهایی بخش اسلامی خصوصا پس از پیروزی انقلاب اسلامی درایران باهمه اختلافهایی که درمرام ومسلک ومیزان وابستگی شان به استکبار شرق یاغرب داشته‌اند باچنین هدف مشترک شومی، درجهت تضعیف وشکست انقلاب کوشیده‌اند کفر واستکبار جهانی بطور مستقیم یاغیر مستقیم وبدست ضدانقلاب وعوامل داخلی خود تاکنون از همه شیوه های استعماری زر وزور وتزویر بهره گرفته وانواع توطئه های سیاسی، نظامی وتبلیغاتی را برای انهدام حرکت اسلامی اصیل ما ویاتضعیف وممانعت از صدور ان بکار گرفته‌اند اما ملت ایران بخاطر اتحاد واتفاق وداشتن روحیه همبستگی وایمان وایثار واطاعت از مقام مرجعیت ورهبری امام امت همه این توطئه ها را باناکامی وشکست روبرو ساختند واین پیروزی های چشم گیر امت انقلابی ما وناکامی استعمار وضدانقلاب هرگز بدین صورت نیست که دشمنان این انقلاب از سر این امت واین نهضت الهی دست برداشته باشند ضدانقلاب درهرزمان ودرهر مرحله از انقلاب ما باشکل وتاکتیک عوض کردن برای تحقق مقاصد پلیدش از شیوه های جدیدتری بهره می گیرد وبنظر این جانب اکنون که درصحنه های، شایعه پراکنی، ترور وتخریب واتخاذ روشهای سیاسی خودرا مغلوب ورسوا می‌بینند به روش نفوذ کردن درنهادهای انقلابی ودولتی بیشتر رو می آورند وخودرا درلباس ایمان وتقوی وپیروی از ولایت فقیه جا می زنند واز درون سعی درتفرقه اندازی وایجاد چند دستگی درداخل ارگانها ونهادها می نمایند تابلکه درصفوف متحد مردم حزب اللهی شکاف برقرار کنند. واز این جا به پاسخ سئوال دوم میرسیم که چه کسانی پیدا می شوند که بطور مرموزی می خواهند نیروهای مسلمان پیرو خط امام را متفرق سازند تا جائی که رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی اخطار می کنند که دستهایی در کار است که می خواهند میان مقامات مسئول دولتی و امام جمعه‌ها و هم چنین میان ملت و روحانیت و در نتیجه میان خود ملت جدایی بیندازند. قهرا در پشت پرده دستهای ضد انقلاب و غرب زدگان و شرق باوران با چهره‌های فریب و تظاهر به مسلمانی سخت تلاش می کنند تا بجای اتحاد و توجه به ابر قدرتها و شیطان بزرگ و عوامل ضد انقلاب مردم مسلمان را بخود مشغول کنند و با اهانت و بدگویی از این یا آن مرجع بیدار و متقی و یا شایعه پراکنی علیه این روحانی متعهد یا آن روحانی و فتنه انگیزی میان روحانیون مسئول و مقامات کشوری و لشگری و یا خبر چینی بین آنها و نهادهای انقلابی زمینه های تشتت و اختلاف را فراهم سازند و اگر از راههای دیگر نتوانستند به انقلاب ضربه بزنند از این راه نخست وحدت کلمه را از میان امت ما بردارند و سپس خیلی زود و راحت خدا نکرده بر ملت پراکنده و ضعیف ما تسلط یافته و انقلاب اسلامی را از میان بردارند. لیکن بنده اطمینان کامل دارم که ملت رزمنده و آگاه ما که همیشه در صحنه حاضرند این راه را نیز بر دشمنان اسلام خواهند بست و عوامل نفوذی و تفرقه افکن را شناسایی و رسوا می‌سازند انشاء الله.

*** حسن یوسفی اشکوری نماینده تنکابن و رامسر**

۱ـ بنظر شما از این به بعد ضد انقلاب برای ضربه زدن به انقلاب از چه راههایی وارد میشود و عمل میکند؟

پاسخ ـ با تجربه و آشنائی کاملی که از عملکرد و شیوه های عمل ضد انقلاب در رابطه با

...تا بازه...

انقلابهای دیگر جهان و در ...
انقلاب اسلامی‌مان داریم ...
انقلاب بعد از این هم چ...
انقلاب و سلطه مجدد عمل...
آنچه مسلم است این...
انقلاب در ایران، بویژه با ...
دارد و توده های میلیونی ...
را برای کسب استقلال و ا...
حاکمیت اخلاق و معنویت ...
شرک و استبداد و است...
بسیج می کند، دشمنان ...
لحظه‌ای از پا نمی نشی...



حسن یوسفی اشکوری، ...

انقلاب اسلامی توطئه ...
انقلاب بمعنی وسیع کلمه ...
شیوه های مختلف علیه انق...
است که عمده‌ترین آنها ...
تبلیغات دروغ در داخل ...
داخلی و ایجاد درگیر...
سیاسی، تروریسم و ترو...
ها، اعتصابها وتحصن ها ...
کردن رژیم نوپا و بویژه ...
تضعیف رهبری امام به ش...
راه دیگر! و این شیوه ها ...
بعد از این هم به بهانه ...
خواهد یافت. در عین حا...
زمینه های موجود، ضد ان...
بیشتر بهره می گیرد:
۱ـ فلج کردن اقتصاد...
برای جلوگیری از وابستگ...
گذشته و نیز برای تامین...
کاری که باید صورت ب...
اقتصادی است و یکی از ...
انقلاب برای در هم‌شکستن...
که رشد اقتصادی در ج...
نگیرد و بعد از این هم ...
اخلال در نظم اقتصادی ب...
طرح شعارهای چپ روانه، ...
اخلال در مدیریت ها، احت...
۲ـ ادامه حرکتهای م...
کارهای تخریبی و ترو...
طلبان، گروههای محارب ...

...ز خواهی:
...ست تا باز هم اختلاف بیافتـــد؟

انقلابهای دیگر جهان و در رابطه با عمر سه ساله انقلاب اسلامی‌مان داریم، روشن است که ضد انقلاب بعد از این هم چگونه در جهت براندازی انقلاب و سلطه مجدد عمل می کند.

آنچه مسلم است اینست که تا زمانی که انقلاب در ایران، بویژه با هویت اسلامیش، جریان دارد و توده های میلیونی مردم سالها در بند مانده را برای کسب استقلال واقعی و آزادی صحیح و حاکمیت اخلاق و معنویت و مقابله قاطع با کفر و شرک و استبداد و استثمار و استعمار جهانی بسیج می کند، دشمنان خارجی و داخلی آن لحظه‌ای از پا نمی نشینند و پیاپی علیه نفی انقلاب اسلامی توطئه و عمل می نمایند. ضد انقلاب بمعنی وسیع کلمه در طی این سه سال، از شیوه های مختلف علیه انقلاب اسلامی بهره جسته است که عمده ترین آنها عبارتند از: حمله نظامی، تبلیغات دروغ در داخل و خارج، رشد تضادهای داخلی و ایجاد درگیریهای مکرر نظامی و سیاسی، تروریسم و ترور اشخاص و شخصیت ها، اعتصابها وتحصن ها برای تضعیف و بدنام کردن رژیم نوپا و بویژه فلج کردن اقتصاد کشور، تضعیف رهبری امام به شیوه های متنوع، و دهها راه دیگر! و این شیوه ها علیرغم افشاء شدن آنها، بعد از این هم به بهانه ها و شکلهای دیگر ادامه خواهد یافت. در عین حال، بنظر من، با توجه به زمینه های موجود، ضد انقلاب از شیوه های زیر بیشتر بهره می گیرد:


حسن یوسفی اشکوری، نماینده تنکابن ورامسر

۱ـ فلج کردن اقتصاد کشور: روشن است که برای جلوگیری از وابستگیها و قطع وابستگیهای گذشته و نیز برای تامین رفاه جامعه، عمده ترین کاری که باید صورت بگیرد رسیدن بخود کفائی اقتصادی است و یکی از شیوه های اساسی ضد انقلاب برای در هم شکستن انقلاب این بوده است که رشد اقتصادی در جهت خودکفائی صورت نگیرد و بعد از این هم بصورتهای گوناگون، اخلال در نظم اقتصادی بیشتر خواهد شد. مثلا با طرح شعارهای چپ روانه، تحصن ها و کم کاریها، اخلال در مدیریت ها، احتکار و گرانی و....

۲ـ ادامه حرکتهای مسلحانه و براندازی و کارهای تخریبی و تروریسم بوسیله سلطنت طلبان، گروههای محارب و ماموران با مزد یا بی مزد آمریکا، و.....

۳ـ رواج شایعه و تبلیغات سوء علیه نظام و مسئولان کشور و بزرگ نمودن اشتباهات، انحرافات و عملکردهای غلط و غیر قانونی برخی نهادها و مسئولان و.....

۴ـ تشدید هر چه بیشتر تضادهای داخلی و ایجاد اختلاف در صفوف ملت از طریق دامن زدن به گروه گرائیها، خود محوریها، اختلاف بینشها و سلیقه ها، تقویت و تحریک ضعفهای خصلتی برخی سردمداران جریانهای سیاسی و....

۵ـ تلاش بیشتر در جهت قانون شکنی و بویژه فراموش شدن قانون اساسی و ایجاد هرج و مرج در تمام امور و....

۶ـ کوشش روز افزون برای فراموش کردن مسئله مهم جنگ و وادار کردن مسئولان و حتی قوای نظامی به مسائل فرعی و داخلی و.....

۲ـ بنظر شما منظور امام از اینکه فرمودند: دستهایی در کار است تا بین نیروهای خط امام تفرقه بیندازد چه کسانی می باشند و این عده نحوه عملکردشان چگونه است؟

پاسخ ـ در رابطه با سئوال فوق در یک کلمه میتوان گفت که سر نخ اصلی تمامی جریانهای ضد انقلابی در دست یک مجموعه است بنام «دشمنان دانا»! اعم از خارجی مانند: آمریکا، اسرائیل و شرکاء، داخلی مانند: سلطنت طلبان و بازماندگان رژیم گذشته، گروههای محارب، سودجویان و شیاطین اقتصادی و..... آنها که بهر صورت از وقوع انقلاب اسلامی لطمه دیدند و اکنون آگاهانه با تمام امکانات خود به مصاف انقلاب و در هم شکستن نیروهای انقلابی آمده اند. پیداست که دشمن دانا همواره به نقاط قوت ما نشانه می رود! نقاط قوت ما در انقلاب چه بود؟ بنظر من نقاط قدرتمند انقلاب که در واقع عوامل اساسی در بروز و پیروزی انقلاب بودند عبارتند از:

۱ـ تجلی اسلام محمدی و تشیع علوی و تقریبا زدوده شدن باورهای غلط یا ناقص و حتی انحرافی از اسلام و سنت های حرکت آفرین شیعی در مردم، بویژه در پیشتازان این حرکت اسلامی که مظهر چنین اسلامی امام، طالقانی، منتظری، شریعتی، مطهری و..... بودند و هستند....

۲ـ رهبری قاطع، انعطاف ناپذیر، پیامبرگونه امام خمینی که سرشار از صداقت، تقوی، پارسایی، شهامت و اصالت بود، و نیز رهبری روحانیت اصیل و مبارز و آگاه و مقاوم از خط رهبری امام و....

۳ـ وحدت تمامی اقشار و ملت که با قبول رهبری واحد به اتحاد رسیدند و پیروز شدند....

واز همان سپیده دم پیروزی انقلاب، دشمن دانا، باین سه پایه اساسی و پولادین نظام جمهوری اسلامی شدیدا وبا تمام قوا حمله آورده است وتلاش درفرو ریختن آن دارد. اما مامتاسفانه همیشه فقط به دشمنان شناخته شده وخارجی حمله می کنیم وآنها را مسئول اصلی نابسامانیها واحیانا شکست ها میدانیم! درحالیکه درکنار حرکتهای مشخص وبرنامه ریزی شده دشمن دانا به یک مسئله اساسی دیگر هم باید توجه کنیم وآن عملکرد ونحوه عمل «دوستان نادان» است که ندانسته و با حسن نیت گاهی دقیقا همان عملی را می کنند که دشمن میخواهد وحتی طراحی کرده است!! دشمن میخواهد که «هویت مکتبی انقلاب» مسخ شود واینهم نمیشود مگر بوسیله دوست ویا دشمن درلباس دوست! وبااستفاده از شیوه «مذهب، علیه مذهب»! وگاهی برخی دوستان کاری می کنند که چهره اسلام محمدی مخدوش ولکه دار گردد!

دشمن برنامه ریزی کرده است که رهبری پاک امام وروحانیت متعهد وخدمتگزار را مسخ کند ودرنهایت درهم بشکند ومتاسفانه می بینیم که گاهی برخی افراد از سرجهل، آنچنان از اسلام، امام وروحانیت بد دفاع می کنند که خود سبب بهترین نوع کوبیدن هاست!

دشمن دانا میخواهد که صفوف متحد مردم، بویژه مسئولان مختلف کشور شکسته شود، اما برخی افراد یا گروههای مسلمان، متعهد وانقلابی گاهی چنان عمل می کنند که باین ستون محکم انقلاب واستواری حاکمیت ضربه وارد می کنند! شاید دراین چهارسال اخیر، امام هیچ واژه ای را باندازه «وحدت کلمه» تکرار وتاکید نکرده باشد. اما متاسفانه عده ای از سرجهل واحیانا قدرت طلبانه چنان عمل کردند که ماامروز شاهد بصدا درآمدن زنگ خطر بوسیله امام وحضرت آیت الله منتظری وامثال شان هستیم!

بله! مطمئنا دریک نظامی که اسلامی است وآزادومستقل است وحکومت ومردم یکی هستند وامامش خود را خدمتگزار مردم میداند وقانون اساسی اش عقیده احزاب، مطبوعات و.... را درچهارچوب اسلام وقانون تضمین کرده است، اختلاف نظرها، بینشها، سلیقه ها، روشها و... طبیعی است ولذا نباید باین بهانه ها هرکس خودرا محور «حق» بگیرد ودیگری را نفی نماید! راستی دربرابر این سخنان امام که: اگر امروز ولایت علی (ع) را هم مطرح کنید واختلاف ایجاد کند خلاف است وسخن آیت الله منتظری که اخیرا گفتند: خطر گروه زدگی آفتی است که معمولا انقلابها راازدرون منفجر می کند و... چه پاسخی دارند کسانی که همواره درجهت تفرقه وتشتت به بهانه های پوچ ویا ضعیف وفرعی حرکت می کنند؟!

بهرحال، دریک جمله میتوان گفت که «دستهای مرموزی که درکار است تابین نیروهای خط امام تفرقه بیندازد» «دست ناپیدای» دشمنان آگاه انقلاب، اسلام، وکشورست و «عملکردپیدای» برخی دوستان ناآگاه که گاهی دقیقا مطابق طراحی «دست ناپیدا» عمل می کنند وخطر بزرگ هم ازهمین جاست! که بقول شاعری:

دشمن اگر میکشد بدوست توان گفت
با کی توان گفت که دوست مرا کشت

دین پرور

در رابطه با سئوالات مطرح شده گفتگویی نیز با حجت الاسلام دین پرور، سرپرست بنیاد نهج البلاغه داشتیم که در زیر از نظر شما می گذرد. ایشان در پاسخ به سئوال اول ما گفتند:

ـ می دانید که ضد انقلاب به قول امام از اذناب دشمن های خارجی ما هستند یعنی دنباله آنها هستند و از آنها الهام می گیرند و همان طور که آمریکا بخواهد به ما ضربه بزند، این گروهکها هم راه آنها را دنبال می کنند و مهمتر از آن چون


(دین پرور)

امریکا عملا در بزرگترین توطئه اش که جنگ می باشد، شکست خورده است البته باید بدانیم که آمریکا دست برنمیدارد و بهترین راه نفوذش برای شکست انقلاب توسط ستون پنجم و عوامل مزدورش می باشد که در کشور وجوددارند. اینها البته راههای جدیدی ندارند فقط ممکن است الفاظ را عوض کنند یا طرحهایی را دوباره تکرار کنند و یکی از کارهایشان مظلوم نشان دادن خودشان می باشد که اینکار از راه دروغ و شایعه پراکنی صورت می گیرد. مثلا میگویند می دانید چرا فلان بچه به خانه اش نمی رود و فراری است؟ بخاطر اینکه پدرش گفته باید ۱۰ یا ۲۰ نفر را لو بدهد. در حالی که اصلا دروغ است و همچنین چیزی نبوده است اما به این بچه دروغهایی می گویند که اینها از خانواده هایشان ببرند تا آنها بتوانند مظلوم نمایی کنند و جو و روحیه جامعه را به نفع خودشان تغییر دهند چون می خواهند جو ترحم در جامعه ایجاد کنند و از بغض مردم بکاهند و می دانیم که خطرناکترین مسئله برای گروهکها، ناراحتی مردم است و اگر بتوانند مردم را به طرف خود بکشانند کار خیلی مهمی انجام داده اند ولی آنها می خواهند از راه دروغ و ریا اینکار را بکنند راه دوم اینان، بهم زدن نظم جامعه و ایجاد اختلاف بین مسئولین و غیره است و اگر این برنامه آنها در سطح وسیعی انجام شود می توانند جو جامعه را بطور کلی عوض کنند مسئله دیگر که این افراد تلاش می کنند آن را به مرحله اجرا درآورند لکه دار کردن چهره خدمتگزاران مردم خصوصا روحانیون می باشد چون می دانند که روحانیت در جامعه بسیار ارج و قرب دارد و هدفشان اینست که این احترام را از بین برده و کاری کنند که مردم روحانیون را از خود دور کنند و هنگامیکه این عمل
انجام شد جامعه مثل گله بی شبان می شود و گله بی شبان را گرگ خیلی زود می تواند نابود کند و این مسئله بسیار مهمی است و باید به آن توجه داشت کاردیگر ضدانقلابیون مخفی کردن خدمات دولت جمهوری اسلامی و بدجلوه دادن کارهای خوب دولت می باشد مثلا بهترین طرح دولت را

لطفا بقیه رادر صفحه ۵۸ مطالعه فرمائید

نیروهای فدائیان امام زمین‌های فئودال‌ها را بین روستائیان وافراد محروم تقسیم کرده‌اند

● با وجود این که این منطقه بطور دائم مورد حمله قرار می‌گیرد، اهالی کار کشاورزی را ادامه می‌دهند.

● نیروهای فدائیان امام در هر منطقه‌ای که تصرف می‌کنند بلافاصله جاده احداث می‌نمایند

مدتی طولانی است که دلاورانمان می رزمند، و دراین مدت، سختیهای بسیار را صبور و استوار و خستگی ناپذیر بخاطر عشق بزرگشان به انسان و خدا، به جان خریده اند..... درقبال این همه ایثار و ازخودگذشتن ها، رسالت ما بسیار سنگین است، آن ها درآن جا، برای حفظ این خاک می جنگند و برماست تا با تلاش پی گیر برای سازندگی درجهت دوباره ساختن این ویرانه که میراث طاغوت است بکوشیم..... این بار شما را به «ریجاب» یکی از مناطق جنگی واقع درغرب کشورمان می بریم، تا بدانید که چگونه عده ای جانباز، هم می رزمند و هم برای سازندگی تلاش می کنند.....

✱ فعالیتهای فدائیان امام درمنطقه

فرمانده فدائیان امام، «حاج طهماسبی» است، او یک کارگر بوده که هنگام محاصره پاوه بوسیله ضدانقلاب بنا به فرمان امام برای بازپس گرفتن پاوه ازضدانقلاب، همراه دیگر مردم، به آنجا رفت، و به سبب استعداد فراوان و پشتکار عجیبی که داشت، به فرماندهی رسید، بعد از شروع جنگ تحمیلی حاج طهماسبی و یارانش اولین بار درجایی بنام «کوه موش» مقاومت جالب و درعین حال عجیبی می کنند، بطوری که یک لشکر با ۳۲ تانک درعرض ۵ روز مقاومت آنان وادار به عقب نشینی می شوند و تعداد زیادی از آن تانکها منهدم می شود، درحالی که آنها فقط یک توپ ۱۰۶ داشتند، ولی با نیروی ایمان توانستند مقاومت کنند و این مقاومت به درهم شکستن عراقی ها انجامید. در «ریجاب» فدائیان امام، بسختی با دشمن می جنگند البته قسمتهای دیگر سپاه و ارتش هستند و حتی درنزدیکی «ریجاب» نیز ارتش وجوددارد ولی درمناطقی که اکثرا صعب العبور هستند و به مناطق دالاهو معروف است، بیشتر فدائیان امام فعالیت می کنند، بعد از مستقرشدن این نیروها، تاکنون مقدارزیادی از مناطق مرزی از عراق پس گرفته شده و درعین حال پیشروی زیادی هم کرده اند. اقدام مهمی که فدائیان امام بعد از هرتصرف، انجام می دهند این است که بلافاصله بعد از استقرار، جاده کشی می کنند، تا رفت و آمد آسان شود. فدائیان امام علاوه براین که می جنگند دست به کارهای بسیار جالبی درجهت تامین رفاه اهالی می زنند و این کارها



عده ای از فدائیان امام





عده ای از سرگروههای فدائیان امام که اکثرا از افراد محلی هستند ونفر وسط با پیراهن مشکی معاون عملیاتی حاجی طهماسبی میباشد



حاجی طهماسبی فرمانده فدائیان امام که مجروح شده

چگونه یک کارگر ساده فرماندهی گروههای فدائیان امام را به عهده دارد؟

باعث شده که محبوبیت فراوانی نزد عشایر داشته باشند. به عنوان مثال: زمین هایی که درمالکیت فئودال های ضدانقلاب و افراد فراری بوده است بین روستائیان و افراد محروم تقسیم می کنند و یا نظربه احترام خاصی که عشایر برای بعضی از اماکن قائلند، آن اماکن را بازسازی می کنند (بازسازی یک بنای محلی بنام «بابایادگار» توسط حاج طهماسبی از یک معمار اصفهانی دعوت به عمل آمد تا برای انجام این کار به «ریجاب» برود و این کارراانجام دهد) فدائیان امام با داشتن کمترین امکانات کارهای بسیاری را انجام می دهند مثلا درچهارماه اول جنگ فقط با داشتن یک بولدوزر، جاده های فراوانی کشیدند که این امر موجب تعجب مدیرکل راه و ترابری استان کرمانشاه شد. ایشان از مناطقی که جاده کشیده‌اند بازدید به عمل آوردند و به عنوان قدردانی یک بولدوزر و یک گریدر به فدائیان امام هدیه دادند.

واقعا هم جای تقدیر دارد که آنها بدون داشتن افراد متخصص با تلاش فراوان توانسته اند این جاده ها را احداث کنندو به‌دلیل سهولت دررفت و آمد به خطوط اول جبهه غذای گرم داده می شود.

یکی دیگر از کارهای فدائیان امام دادن امان نامه به افراد فریب خورده‌ای است که با ضدانقلاب همکاری کرده‌اند استقبال می کنند و آنان را به گرمی می پذیرند و به آن ها امان‌نامه می دهند. و حتی دربین خود نیروهای فدائیان امام می توان عده‌ای از اینگونه افراد را دید. از آن جا که شعائر مذهبی دربین عشایر رواج فراوان دارد، فدائیان امام درامر تبلیغات نیز فعال هستند به این صورت که با ایجاد کلاس هایی درزمینه های مختلف عشایررا آماده می سازند. و حتی درماه رمضان

بوسیله برادران روحانی که به آن جا می روند، تعلیمات ایدئولوژیکی داده می شود.

از دیگرکارهای مهم نگاهداری از خانواده های جنگزده (که تا قبل از جنگ، ساکن قصرشیرین و سرپل ذهاب بوده اند) است، و این محل درحال حاضر درمنطقه ای واقع درریجاب که بسیار خوش آب و هوا است قرار دارد این منطقه قبلا قرار بوده توسط رژیم شاه و اشرف به صورت مقری برای خوشگذرانی و ایجاد کازینو دربیاید جنگزده هائی که دراین محل اسکان یافته اند واز نظر آذوقه و دیگر مسائل رفاهی توسط نیروهای فدائیان امام، تامین می شدند، همچنین بسیاری از این آوارگان جنگی که توانایی جنگیدن را دارند، همراه با فدائیان امام درجبهه ها می رزمند.

یکی از نکات بسیار جالبی که در منطقه ریجاب به چشم می خورد این است که با وجود شلیک مداوم توپ توسط عراق (شلیک هرتوپ باعث می شود که محدوده ای از زمین، از وجود گیاهان پاک شود و بسوزد. حتی مناطق بسیار وسیعی وجود دارند که کاملا سوخته اند)، کشاورزان به کار کشاورزی مشغولند و با وجود این حملات شدید گندم می کارند و درو می کنند این مسئله بسیار حائز اهمیت است و همچنین مردم آن جا خودشان تمام کارها را انجام می دهند به عنوان مثال، چون آن جا یک منطقه جنگی است و ژاندارمری وجود ندارد اختلافاتی که بوجود می آید توسط نیروهای فدائیان امام رسیدگی می شود، و باکدخدامنشی حاجی طهماسبی و دیگر افراد، به اکثر اختلافات فیصله داده می شود. چون اکثر نیروها عشایری و محلی هستند برای نظم دادن به آنان یک واحد دژبانی ایجاد شده، و از آن جا که معمولا دژبان درپادگان ها و نیروهای مسلح حکم یک نظم دهنده نیروها را دارد، حاجی طهماسبی ازمیان نیروهای جوان که تقریبا تحصیل کرده تر

لطفا بقیه را در صفحه ٥٤ مطالعه‌فرمائید



یکی از سرگروههای فدائیان امام در آخرین جائی که به تصرف درآمده.



فدائیان امام حتی به آخرین سنگرها هم درخط مقدم جبهه دو وعده غذای گرم میدهند

فردریک گرانت با نتینگ
۱۸۹۱ - ۱۹۴۱

ماجراهای فراموش نشد

بزرگترین پزشکان جهان پس از سالها تحقیق در بارهٔ مرض قند، تازه توانستند

گلوله های درشت تحت قوه محرک آنی بمباردمان سنگین توپخانه، پیاپی میترکیدند و غرش رعدآسای انفجارها لرزه برارکان محیط میافکند. نبرد خونین و شدید (جنگ جهانی اول) بیرحمانه ادامه داشت و سربازان ارتش ثابت کانادا چندان که میخوردند، میزدند، تازندگی را سهل و ساده از کف ندهند... صحنه رزم «کامبره» (شمال فرانسه) واقعا تماشائی، هولناک و رقت انگیز بود - مثل همه میدان های دیگر این پیکار بزرگ و عالمگیر... عده زیادی مرد جنگی بشکل غریب و مضحکی از میان گل ولای سرخ رنگ، بادیدگان گشاد و ارزومند، اعضای متلاشی و ناقص و جسم سرد و بیروح، به ابدیت خیره مینگریستند. جنازه دوست و دشمن در واپسین بغل گیری مرگ، خرد و پیچیده و غیرقابل شناسائی، اینجا و آنجا افتاده بود. دود غلیظ و خفه کننده چرخ خوران به آسمان میرفت، بوی تند باروت توی فضا موج میزد، و.... حتی شیطان نیز میگریخت!

خون گرم مانند جوی کوچکی از گوشه لبهای «فرد بانتینگ» جاری بود. جوان مجروح بسختی نفس میکشید و رویاهای نامنظم و تب آلود میدید... بین حالت سرسامی و هذیانی و خواب و بیداری خود، تصور میکرد که توی مزرعه پدرش در «الیسون»، اونتاریو، روی بیل خم شده است و زور میزند... آفتاب داغ نیمروز مستقیم برسر او میتابد، پاهایش در شن تفتیده بریان میشود، عرق از تمام منافذ صورتش بیرون میتراود و پیش خود میگوید:

- حالا، زیاد سخت نگیر! یواش تر! قلرز خستگی در کن!...

بعد مکث میکند تا با پشت دست دهانش را پاک سازد...

رویای ناخوش دیری نپائید. چشم های تار و ذهن تیره سرباز زخمی کانادائی صاف و روشن شد، و... اوه، این یک کشتزار نبود... بیمارستان بود و «فردریک گرانت بانتینگ» دریافت که سیخ و خشک طاقباز خوابیده است و دوروبرش را پسرها و مردان دردمند گرفته اند.

- سلام، فرزند... ما باید عمل کنیم!

این صدای پزشک نظامی بود... و آنوقت همه چیز یادش آمد.

«بانتینگ» به پهلو برگشت و غرید:

- شما... میخواهید دست از تن من جدا کنید؟ نه! اگر چاره داشته باشم نمیگذارم، آقا! دکتر سری جنباند. آنها میتوانستند با او هم بی پرده صحبت کنند، چون مرد جوان خودش در گروه پزشکی گردان ۴۴ ارتش خدمت میکرد... این بچه ها میدانستند چگونه حقایق تلخ را بپذیرند و از مصائب نترسند.

طبیب پیر گفت:

- لازم است که دست قطع شود، پسرم، والا احتمال دارد نتوانیم جانت را نجات بدهیم. متاسفانه...

«بانتینگ» نالید:

- آه، نه! دستم را از من نگیرید! بدرک که می میرم! آخر بیدست چطور میتوانم زندگی و کار کنم؟ خیر، من ریسک مردن را خواهم کرد!

« یک جنگجوی احمق و کله شق»

این کلمات میتوانست او را از همه بهتر توصیف کند! پزشک نظامی مبهوت ماند. «بانتینگ» قبلا (در سال ۱۹۱۵) دست از کلاس درس دوره طب دانشگاه تورنتو کشیده و شتابزده رفته بود تا همچون سپاهی فداکاری ثبت نام کند و عازم جبهه شود، ولی ارتشی ها دستور داده بودند که برگردد سرتحصیلاتش - چون او با درجه دکترای خود قادر است به کشورش بیشتر خدمت کند...

جوان پرشور سال بعد دوباره آمد و... ایندفعه در نقش پزشک به ارتش ملحق شد! او جدا دکتر بود. کسی نمیتوانست با این بچه دهاتی های خشن و جسور وارد معقولات گردد! آنها دوست نداشتند پاسخ منفی بگیرند و از بحث و استدلال و نصیحت هیچ خوش شان نمیآمد، زیرا صاحب اندیشه بازوروح ازاد بودند. در دشت ها و صحراها میزیستند، و همانقدر که محکم سوار گاوآهن خود میشدند، استوار و لجوج روی حقوق و خواسته های خویش میایستادند...

طبیب سالخورده منتظر بود. «فردریک بانتینگ» سرسختانه گفت:

- ببینید، دکتر، من خودم یک جراح هستم... و کلیه اعضائی را که خداوند برای خدمت در اختیارم گذاشته است، لازم دارم! لطفا اجازه میدهید...؟

پزشک ارتشی شانه ای بالا برد و پای تخت های دیگر، و به بیمارستان های دیگری که پر از مردان جنگجو و آسیب دیده کانادائی، فرانسوی، انگلیسی وو... بود رفت.

«فردبانتینگ» شانس حیات خود را به مخاطره انداخت - و زنده ماند!

***

روستازاده شجاع و پرانرژی کانادائی آرام و بی سر و صدا، همچنانکه رفته بود، به وطن برگشت

و با عنوان جراح رزیدنت (پزشک مقیم) وارد بیمارستان اطفال «تورنتو» شد. اصلاح و ترمیم، جا انداختن استخوان، وصله زدن بدن های معیوب و ناخوش و دادن بخت زندگی دیگری به انسان های نومید و رنجور، سرگرمی و تجربه جالبی بود. دکتر جوان در «فلاندرز» (بلژیک) گاه و بیگاه دست قدرتمند مرگ ناگهانی و انهدام و تخریب را میدید و حالا از این چیزها حیرت نمیکرد. وارد آوردن جراحات عمیق و هرگز التیام نبخشیدن آنها بدترین نوع خرابکاری بنظر میرسد. «بانتینگ» میگفت:

- این مثل تکنیک نبوغ آسای جراح بزرگ و دیوانه‌ای بود که نمیدانست چه بیدادی میکند! اما «فردبانتینگ» میکوشید احساساتی نشود. بالاخره او طبیب بود، نه فیلسوف، و نمیتوانست وقت خویش را مصروف دلواپسی درباره مشکلات «اتاق عمل عالی» کند، چون شخصا گرفتاری خیلی زیاد داشت و همیشه غرق در مسائل طبی گوناگونی میشد که بیماران جهت حل آنها از وی کمک می طلبیدند، لذا صرفا شانه بالا میانداخت و مشغول کار دقیق خود، یعنی بهم چسبانیدن قطعات استخوان شکسته، بستن و دوختن عضلات پاره و گوشت دریده، راست و درست کردن دست ها و پاهای کج و معوج، میگشت... و حتی الامکان این وظایف مهم را خوب انجام میداد.

آنوقت تصمیم گرفت خصوصی طبابت کند. پس به لندن، اونتاریو، نقل مکان کرد و خانه و محکمه‌ای تهیه دید، تابلوئی روی در آویخت و در انتظار «مشتری» نشست. طی سی روز نخستین فقط یک بیمار زنگ زد.... و کل «عواید» ماه اول پزشک جوان دقیقا بالغ برچهار دلار میگردید!!

او جراح خوبی بود - لیکن تازه کار و ناشناخته. لندنی ها استخوان های صدمه دیده شان را به جای دیگری میبردند.

«فردریک بانتینگ» لبخند عبوسی زد و زیرلب گفت:

- مثل اینکه من طبیب موفقی نخواهم شد. عیبی ندارد. چه میشود کرد؟ خوشبختانه بنده بقدرکافی احمق هستم که یکدنده باشم! یأس و تسلیم شایسته یک مرد نیست!

کانادائی جوان بی توجه به هر اتفاقی که میافتاد، تا روز مرگش یکدنده و تسلیم ناپذیر ماند!

دانشکده پزشکی «وسترن اونتاریو» یک کلاس اول فوق العاده فیزیولوژی (علم وظایف الاعضاء) و داروشناسی دائر کرده بود و به استاد اضافی برای تدریس در این دو رشته جدید احتیاج داشت. «فردبانتینگ» نزد رئیس بخش مزبور رفت و گفت:

- من واقعا فیزیولوژیست و یا شیمیدان نیستم و روی این چیزها کار بعد از خاتمه تحصیل نکرده‌ام. در حقیقت وقتی دانشکده طب را ترک گفتم دیگر دنبال شان نرفته، و هیچگاه جدا به آنها نیاندیشیدم....

سپس خواستار شغل گشت - و درجا استخدام شد! رئیس صداقت او را با صداقت پاداش داد و اعلام داشت:

- چون متقاضی دیگری نداریم، از پیشنهاد و خدمت شما استقبال میکنیم!

«بانتینگ»، دانشیار صادق، در این عرصه دارای اطلاعات محدودی بود و واقعا بیشتر خودرا شاگرد بحساب میاورد، تا معلم، لیکن برآن شد که همواره دست کم یک فصل از کلاس جلو باشد..... و خوب هم پیش میرفت. اواخر سال ۱۹۲۰ میلادی روزی احضارش کردند و از او خواستند که سخنرانی جامعی درباره «دیابت» (مرض قند) ایراد کند. جراح هوشمند فوری بکار تهیه متن نطق درسی خود پرداخت. در سرتاسر دنیا میلیون ها بیمار قندی وجود داشتند که بیهوده میکوشیدند با تحمل گرسنگی (رژیم غذائی سخت) زنده بمانند. چون «دیابت» جزو ناخوشی های کشنده بشمار میرفت و برایش علاجی نمی شناختند. «فردریک بانتینگ» نوشتجات لازم در خصوص این موضوع را از کتابخانه غني دانشگاه بدست اورد، تعدادی مقاله خواند، یادداشت های خود را آماده ساخت، و بقصد خفتن وارد بستر شد، اما نتوانست استراحت کند. دیگ مخیله‌اش میجوشید. امواج سنگین خواب پیوسته به سر او هجوم میاوردند و در مقابل سئوال دائم باز گرندهای عضب... نشستند:

- چرا بدن عده‌ای، برخلاف مردم دیگر، نمیتواند مقدار قند موجود در خون خود سوزانیده، تبدیل به انرژی سازد؟



علت آن، البته نقص پنهانی بوده است که لوزالمعده‌شان دارد. اما.... چه نقصی؟

در مرز هوشیاری ناگهان از تخت پائین جسته، پشت میزش شتافت و چیزهائی روی یک ورقه کاغذ برای خود نوشت، سپس نشست و غرق مطالعه نمودار جهازهاضمه شد. ضمن تماشای عضو مستطیل شکل و کوچک اطرف شکم، لوزالمعده - درزمینه «متابولیسم کاربوهیدرات» (سوخت و ساز یا دگرگونی های ترکیبات حاوی کربن، اکسیژن و هیدروژن)، جریانی که بیلی توسط آن از نشاسته و قند برای تولید نیرو استفاده میکند، به اندیشه فرو رفت....

لوزالمعده دو نوع سلول دارد: خارجی و داخلی.

یاخته های خارجی سه قسم شیره گوارشی قوی تولید میکنند که «انزیم» خوانده میشوند (ماده تخمیری حل شدنی و پیچیده‌ای که درموجودات زنده باعث تبدیل مواد آلی به مواد ساده تر قابل جذب تر میگردد.)

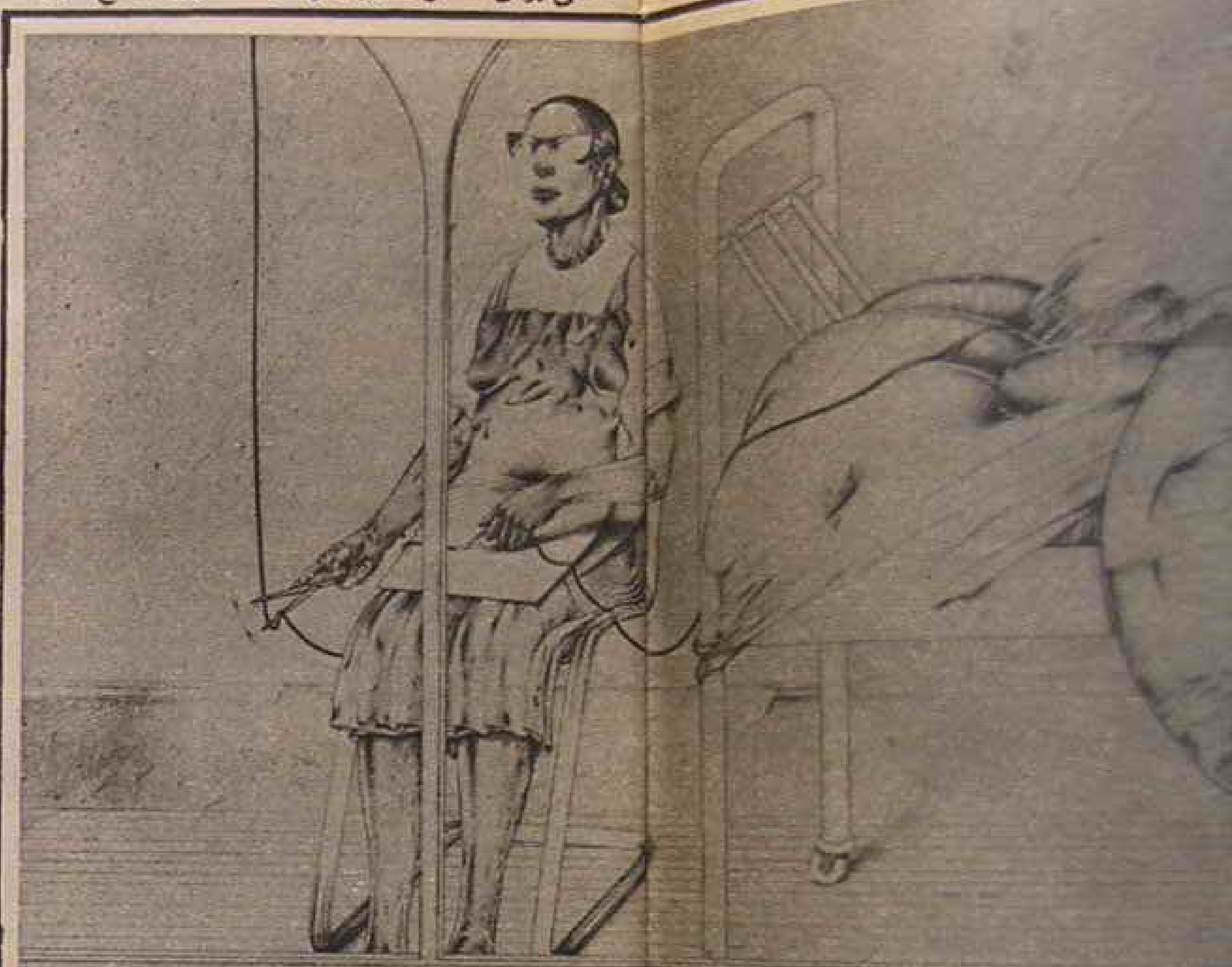
مجاری لنف «انزیم» ها را از سلول های خارجی به دستگاه هاضمه میبرند. وقتی «کاربوهیدرات» داخل روده میشود، عصیر (شیره)های هضم کننده رویش به فعل و انفعال پرداخته، از آن «گلوکز» (ماده قندی طبیعی) میسازند، این یکی را جریان خون میگیرد و به ... میرساند. آنجا، طی سلسله اعمال حیرت انگیز

...راموش شدنی در تاریخ علم

...ی قند، تازه توانسته بودند یک رژیم غذائی ترتیب بدهند که قربانی نگون بخت را آهسته تلف کند!

دیگری، «گلوکز» تغییر یافته، «گلیکوژن» (ماده شکرزادر بافت های حیوانی) پدید میاید - که تاهنگام لزوم ذخیره خواهد شد...

هرگاه بدن نیازمند نیرو باشد - مثلا انرژی کافی برای تنفس یا ورزش - یک سری وقایع قابل



آیا تنها راه نجات دادن انسان مبتلا به مرض قند، «راحت» کردن اوست؟!

ملاحظه رخ میدهد. «گلیکوژن» از کبد به عضله فرستاده میشود تا دراینجا باز تبدیل به «گلوکز» گردد. بعد «گلوکز» با اکسیژن ریه ها ترکیب شده، میسوزد. نتیجه چیست؟ انرژی! یاخته های درونی لوزالمعده یا خوش گوشت نیز دراین عمل شگفت آور نقشی حیاتی برعهده دارند. ترشح مرموزی از آن ها به تشکیل و اندوختن «گلیکوژن» هردو، کمک مؤثری میکند. درموقع تبدیل دوباره «گلیکوژن» به «گلوکز»، ترشح داخلی لوزالمعده مانند «جرقه»ای سبب سوختن آن با اکسیژن میشود.

چنانچه ترشحات مزبور بهردلیلی - فی المثل صدمه دیدن لوزالمعده، یا عدم توانائی تولید ترشح آن براثر فساد و علل دیگر - نرسد، آنوقت قند «جرقه نزده» ابتدا درعضلات و سپس خون جمع آمده نیروی ذخیره بیمار از دست میرود خیلی زود بحال مرگ میافتد... او قربانی «دیابت» میگردد.

«فردبانتینگ» کم کم مجذوب اسرار بدن انسان میشد و به این فکر افتاد که نکند درگزینش تخصص «ارتوپدی» (استخوان پزشکی) اشتباه کرده باشد؟

استاد جوان نمیتوانست توجه و علاقه خود را فرونشاند. او اززمانیکه یک دوست ایام کودکی اش درچنگال مرض قند جان سپرد، علیه این بیماری کینه‌ای شخصی بدل گرفته بود. نجات پسرک امکان نداشت. هیچ طفل مبتلا به دیابتی حداکثر بیش از یکسال زنده نمی ماند.

مرض قند درموج تحقیقات طبی پرحاصل و درخشانی که متعاقب کشفیات «پاستور» و «کخ» آغاز شد، سهمی نیافت. چرا؟ چون ناخوشی بدوپوشیده‌ای بود و کسی نمیدانست چه‌سان گریبان آدم را می چسبد. اینجا میکربی نبود که دنبالش بگردند. واکسن هم نمیتوانستند ابتکار کنند. دانشمندان یک بیماری واگیرروی دست‌شان نداشتند تا بنحوی مانع شیوعش گردند... «دیابت» از خارج نمیاید و بدین جهت عارض میشود که مکانیسم ظریفی درداخل بدن مختل گشته، قوای حیاتی سریعا تحلیل میرود و آنگاه مرگ زود میرسد...

تاسال ۱۸۸۸ نمیدانستند که لوزالمعده با مرض قند مرتبط است. سپس علمای ژرمن این قضیه را ثابت کردند و هرگونه شک و شبهه‌ای برطرف گردید. دکتر «فریدریش ناونین»، محقق آلمانی، و همکارانش همچنین دریافتند که سه «آنزیم» (شیره هاضمه) سلول های خارجی لوزالمعده نیز ربطی به «دیابت» ندارند. پزشک میتواند مجاری لنفاوی این یاخته ها را ببندد تا جریان شیره ها قطع شود - بی آنکه نشانه‌ای از ناخوشی ظاهر گردد...

عوامل مهم یقینا سلول های داخلی بوده‌اند.

بیست سال قبل از کشفیات «ناونین»، یک دانشمند آلمانی دیگر موسوم به «پل لانگرهانس» هم توانسته بود یاخته های داخلی لوزالمعده را که ترشحات‌شان مستقیم توی جریان خون میریزد کشف کند. این سلول ها مثل نقطه های سیاه و جزیره‌ای شکلی درآن عضو حساس جای گرفته و بافتخار کاشف خود «جزایرلانگرهانس» نامیده شده‌اند. علت العلل مرض قند چیزی جز کار نکردن همین یاخته ها (دسته سلول های اثنی عشری مولد «انسولین») نمیتواند باشد.

«فردریک بانتینگ» نیز نمیدانست چه عاملی موجب عدم ترشح شیره های تخمیری و هضم کننده غذا و سازنده انرژی جسمی از آن میگردد. پزشک کنجکاو «جوجیل کریست»، رفیق قدیمی خود را بخاطر اورد. او نیز یکی از میلیون ها نفری بود که «دیابت» داشت و زیرفشار شدید این بیماری مهلک خرده خرده جان میکند. «جو»ی بیچاره خودش دکتر بود، اما کارزیادی نمیتوانست بکند، و حالا شب و روز گرسنگی میخورد تا بلکه نمیرد! آنها (فرد و جو) با هم مهره بازی کرده، کشتی گرفته، و دردانشکده پزشکی حضور یافته بودند... و اکنون او مایوس و ناتوان، همچنانکه بوی زننده «استون» را ازنفس خود استشمام میکرد، یواش یواش میمرد!

«بانتینگ» دردل مینالید: آه، خدا، چه غم انگیز. فکر میکنم هیچ کمکی نمیشود به او کرد!

و با این وصف..؟ هان؟

وجود نقاط تیره و پراکنده درآنجا، روی لوزالمعده سالم، میبایست دلیل درستی داشته باشد.

بله. اما... بدرستی چه دلیلی؟ اصولا طبیعت این لکه های جزیره مانند (سلول های داخلی) چه بود؟ نمیشد گفت.

پزشکان بارها و بارها سعی کرده بودند آنها را جدا و تجزیه کنند - ولی عبث. برای ایشان فقط یک حقیقت معلوم و قطعی شده بود: یاخته های بیماری که در نتیجه مرض قند میمیرد، خشک و چروکیده و خیلی کوچکتر از اندازه طبیعی شان میشوند، لیکن سلول های بیمار مرده براثر امراض دیگر، اندازه اولیه خود را حفظ میکنند...

چنین بود واقعیت. و اما سبب این واقعیت... کسی نمیتوانست آنرا توضیح بدهد.

«بانتینگ» مدت ها اندیشید. عاقبت خسته شد و دیرگاه شب به بستر رفت. مسئله هنوز آزارش میداد و در جای خود می غلتید و میلولید. او جوانی سرسخت بود. بغایت لجوج و سمج! حس میکرد حل مشکل «دیابت» در «جزایر اسرار آمیز» لوزالمعده نهفته است، و قصد جدی داشت که آنرا بیابد.

ناگاه چیزی بنظرش رسید.... عقیده‌ای جالب و نیازموده. میگفتند بعضی اوقات پیدایش سنگ دربدن باعث انسداد مجاری لنفاتیک میگردد اگر اینطور بود، پس.... گرفتگی مجراهای لوزالمعده احتمالا میتوانست منجر به امحاء سلول های داخلی آن شود. نه؟ چون شیره های گوارشی قوی که نمیتوانستند بگریزند، لابد علیه یاخته های تولید کننده خودشان برگشته، بالاخره آنها را نابود میساختند؟ یعنی بستن لوله های لوزالمعده (مثلا با نخ) موجب خشکی سلول های داخلی آن و در نهایت بیماری قند میشد؟

طبیب شکسته بند کانادائی چند لحظه کوشید درمیان دو قطب حساس فکر تازه خویش و امواج لذت بخش خوابی که برسر او میریخت جرقه‌ای زده، از دل ظلمت جهل کوره راهی به سوی دانش بیابد. و آنوقت پلک هایش روبهم افتاد و خواب ویرادر ربود...

صبح روز بعد به دفتر رئیس بخش فیزیولوژی دانشکده طب «وسترن او نتاریو» مراجعه کرد و با او از طرح پراهمیت خود سخن گفت و یاری خواست. دکتر طبعا از اینکه استاد یار جوانش شایق بود غرق پیچیده ترین نوع تحقیقات وظایف الاعضائی شود، متعجب شد، ولی تحت تاثیر قرار گرفت و جواب داد:

- این برنامه تحقیقاتی امید بخشی است، آقای «بانتینگ» و میتواند شایسته وسایل ازمایشگاهی بهتر از لابراتوار کوچک دانشگاه ما باشد...

سپس افزود:

- من پیشنهاد میکنم شما فورا به دانشگاه تورنتو رفته در مرکز پژوهش علمی اش مستقر شوید. شخصی آنجا هست که باید از این قضیه خبردار گردد - پروفسور «مک لئود».... میشناسید؟ آزمایشگاه او برای کارشما مکان مناسبی است و.....

«فردبانتینگ» نام «جان جیمز ریکاردمک لئود» را زیاد شنیده بود. استاد بلند آوازه و اسکاتلندی الاصل یکی از برجسته ترین دانشمندان پزشکی کانادا بشمار میرفت و در «متابولیسم کاربوهیدرات» تخصص داشت. این اندیشه به دکتر شکسته بند دست داد که جریان خیلی جدید و کاملا بی خطای او ممکن است برای فیزیولوژیست مشهور قصه کهنه‌ای باشد (و درست حدس میزد) مع الوصف عازم «تورنتو» گشت...

دانشمند اسکاتلندی نه شیفته این عقیده شد، و نه نسبت به خود «بانتینگ» شور و علاقه‌ای نشان داد!

مرد جوان بی مقدمه اعلام کرد:

- پروفسور «مک لئود»، من ده تا سگ، یک دستیار هشت هفته وقت و فضائی در لابراتوار شما میخواهم!

استاد زیرک و حسابگر از پشت میزش سری بالا گرفت و پرسید:

- شما خیال دارید یک آزمایش بیسابقه جراحی ارتوپدی انجام بدهید؟ خیلی خوب. فکر میکنم ما میتوانیم تقاضایتان را براورده کنیم.

«بانتینگ» پاسخ داد:

- قضیه هیچ ربطی به استخوان پزشکی ندارد، آقا. بنده ظن برده‌ام که میتوانم مرگ و میر ناشی از «دیابت» را کاهش بدهم.

استاد اسکاتلندی کمی در چشم او خیره نگریست، بعد خوش مشربانه خندید:

- هرسال به هنگام «جنون بهاره» دکتر جوانی میآید پیش ما و مدعی میشود که قادر است «مرض قند»، ناخوشی کشنده قرون و اعصار و درد بیدرمان را مداوا کند!

پزشک مصمم با اصرار و پافشاری تمام گفت:

- من از آنها نیستم و جدا معتقدم که در صورت داشتن امکانات خواهم توانست آنرا کنترل کنم. میخواهم لااقل کوششی کرده باشم... میل دارم آزمایشاتی روی لوزالمعده بعمل بیاورم...

سپس به تشریح فرضیه خود و نقشه ها و شیوه کارش پرداخت. پروفسور «مک لئود» اخم آلوده خونسرد گوش داد. بعد غرغرکنان سئوال کرد:

- درواقع چه چیز شما را به این فکر میاندازد که میتوانید ازعهده حل مسئله غامضی چون ترشحات پنهان لوزالمعده بربیائید، «بانتینگ»؟ آیا میدانید روش موردنظرتان قبلا توسط محققین نامور اروپائی امتحان شده است؟ بوسیله شاگردان خود دکتر «ناونین».

طبیب جوان پذیرفت که نمیدانست واقعا چه کارها انجام گرفته ودیگران چه نتایجی کسب کرده‌اند، و گفت:

- اما امیدوارم...

استاد دنبال کلام اورا برید:

- آه - ها! پس شما، دکتر «بانتینگ»، حتی با ادبیات مربوط به این موضوع آشنائی ندارید؟ چه خوشمزه! خوب، برای مزید اطلاع جنابعالی میگویم که کارفراوانی رویش شده است. بزرگترین فیزیولوژیست های دنیا از سال ها پیش دارند لوزالمعده را آزمایش میکنند. وکل آنچه بدست آورده‌اند چیست؟ هیچ! دوستان همینقدر توانسته‌اند یک رژیم گرسنگی ابداع کنند تاقربانی نگونبخت را آهسته بکشد!

«بانتینگ» پاسخ داد:

لطفا بقیه را درصفحه ٥٤ مطالعه فرمائید

علامه طباطبا
اسلامی را در
قرآن شکوفا

دکتر احمد بهشت

«استاد، فنای در قرآ
جهت، وجودش یک



نوشته دکتر احمد بهشتی

در پی رحلت علامه ارجمند سید محمد حسین طباطبائی بر آن شدیم که سهمی در معرفی ایشان به جامعه انقلابی جهان اسلام بویژه ملت مسلمان ایران داشته باشیم و بهترین راه برای نیل به این هدف مقدس را نشستن بپای صحبت آن دسته از شاگردان آن عالم ربانی یافتیم که در حال حاضر، بازوی انقلاب اسلامی به شمار میروند. لذا در تعقیب این مقصود از حجت الاسلام دکتر احمد بهشتی نماینده مردم فسا در مجلس شورای اسلامی خواسته شد اطلاعات خود را در این زمینه در اختیار مجله قرار دهند. ایشان نیز از این پیشنهاد استقبال کردند و نوشته‌ای را که در پی می‌آید به رشته تحریر در آوردند:

***

سئوال اول

در مورد شخصیت علمی استاد علامه طباطبائی و همچنین نقشی را که به عنوان تئوریسین اسلامی داشته توضیح بدهید.

پاسخ:

استاد یکی از شخصیتهای کم نظیر و از نوابغ علماء و از نوادر روزگار بود. بدون شک در همه علوم اسلامی به مرحله تخصص رسیده بود. در فقه اصول و علم الحدیث و تفسیر و فلسفه و عرفان و تاریخ اسلام و ملل و نحل و ادبیات، استاد مسلم بود. اما آنچه او را همچون خورشیدی در آسمان فرهنگ اسلامی جلوه گر ساخته، تخصص و تبحر او در تفسیر قرآن و فلسفه و عرفان است.

از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمارخرد هزاران بیش

بهترین و جامعترین تفسیر قرآن کریم، تفسیر المیزان است که استاد در ۲۰ مجلد تالیف کرده و دردسترس عاشقان قرآن قرار داده است.

مراجعه به همه تفاسیری که طی قرنهای گذشته به نگارش درآمده، ما را از مراجعه به تفسیر المیزان بی نیاز نمیکند، اما گزاف نیست اگر گفته شود: مراجعه به تفسیر المیزان ما را از مراجعه به سایر تفاسیر بی نیاز می سازد.

در تفسیر قرآن، سبکی نو و بدیع دارد. او توانسته است با این سبک نوین، از دریای بیکران قرآن حقائق گرانبهایی استخراج کند. سبک بدیع او، تفسیر آیات قرآن به خود آیات است. او معتقد است که کتابی که تبیان هر چیزی است، چگونه میشود که تبیان خودش نباشد؟!

در زمینه تفسیر قرآن به قرآن، رهنمودهایی در کلمات پیشوایان معصوم هست. اما تنها کسی که از این رهنمودها کاملا بهره گرفته و در تفسیر قرآن برقله عظمت پای نهاده، حضرت استاد است.

راست است که تفسیر المیزان مشتمل بر یک سلسله بحثهای فلسفی و اجتماعی و تاریخی و روائی نیز هست، اما استاد با عنایت خاصی اینگونه بحثها را از بحث اصلی تفسیری خود جدا کرده و مادام که در تلاش تفسیر و تبیین آیات است، فقط از خود آیات قرآنی الهام میگیرد و هیچگونه مطلبی که منشأ و منبع غیرقرآنی داشته باشد، به میان نمی آورد و الحق، در این جهت، آنچنان از نورانیت قرآن بهره‌مند می شود که هیچگونه نقطه ابهامی باقی نمی گذارد. پس از آنکه کار استفاده و استفاضه از اشعه پرفروغ قرآنی را برای روشن کردن زوایای تاریک به پایان می برد، برای تکمیل بحث و دادن اطلاعاتی به مطالعه کننده کتاب، آنگونه بحثهایی که اشاره شد، اضافه می کند.

آنهایی که در محافل تفسیری استاد شرکت داشته و از برکت انفاس قدسیه او مستفید شده اند، در فهم حقائق و اسرار قرآنی دیدگاههای روشنی دارند و یقینا خود را مدیون و مرهون عظمت استاد میدانند.

قرآن شناسی استاد، ابعاد بسیار گسترده ای دارد. وقتی چیزی در چیزی فنا می پذیرد، کارش به مرحله ای می رسد که خواص و ویژگیهای آن چیز را پیدا می کند. استاد فنای در قرآن پیدا کرده بود و به همین جهت، وجودش یک قرآن مجسم شده بود. من وقتی این پیر روشن ضمیر را میدیدم که عصا زنان و آرام و مطمئن، در حرکت است، تصور می کردم که قرآنی است که به صورت یک انسان کامل مصور شده یا میزانی است که اسرار و شگفتیهای کتاب مقدس مسلمانان را به سنجش درآورده و اگر چه جسمش محدود است اما جانش تا آسمان جولانگر است.

تا دلش از گرمی قرآن تپید
موج بیتابش چوگوهر آرمید
خواند زآیات مبین اوسبق
بنده آمد خواجه رفت او پیش حق
از جهانبانی نوازد ساز او
مسند جم گشت پا انداز او
شهرها از گردپایش ریختند
صد چمن از یک گلش آویختند

اهل دلی می گفت: پدر و مادر استاد، در عالم رویا، یا عالمی از این قبیل، گله کرده بودند که ما را در اجر و پاداشی که از رهگذر این خدمت نصیبش می شود، سهمی نداده است و چون این مطلب را به استاد می گویند، پاسخ میدهد: من گمان نمیکردم این کار در پیشگاه خداوند ارزشی داشته باشد. آنگاه دست نیایش به درگاه معبود برداشته، می گوید: خدایا، اگر این کار من در پیشگاه تو قدر و منزلتی دارد، والدینم را هم در آن شریک گردان.

بار دیگر که آن رابط، اطلاعی از حال پدر و مادر استاد پیدا می کند و با آنها ارتباطی می یابد، از مادر استاد می شنود که: البته ما نیازی نداریم. لکن از فرزندمان متوقع بودیم.

به راستی، اگر عصر ما، عصر شکوفائی تمدن و گسترش علوم مادی و طبیعی است عصر گسترش علوم اسلامی نیز هست و به حق، استاد، تفسیرنویسی را به اوج عظمت رسانیده و فرهنگ اسلامی را در بعد تفسیر قرآن شکوفان ساخته و در گسترش بخشیدن علوم اسلامی - به ویژه تفسیر قرآن که علم مادر است - گامهای موثری برداشته است.

اگر امتیاز انسانها را از سایر موجودات این جهان، در این خلاصه کنیم که انسان و انسانیت، پیامی دارد و حیوان و حیوانیت، پیامی ندارد، استاد در اینکه برای همه انسانهای اعصار و قرون، حامل پیام و پرچمدار رسالتی است، برجستگی و برازندگی پیدا می کند.

پیام استاد، تفکر در قرآن است. به یقین تفکر صحیح، به روش صحیح تفکر، بستگی دارد. استاد نه تنها پرچمدار رسالت تفکر در قرآن است، بلکه روش صحیح تفکر در قرآن را هم ارائه فرموده و با الهام از روش تفسیری او می توان در این راه گامهای موثری برداشت.

مطلبم را خلاصه کنم. اگر نگویم: استاد تفسیر قرآن را احیاء کرده، اما باید بگویم: روش تفسیر قرآن به قرآن را احیاء کرده. زیرا با همه عنایتی که ائمه ما به این روش داشته اند، در حقیقت، قرنها به دست فراموشی سپرده شده، تا اینکه این ابرمرد عالم اسلام و تشیع بدان روی آورده است.

او نه تنها احیاء کننده این سبک بسیار پرارزش تفسیری است. بلکه احیاء کننده فلسفه اسلامی نیز هست. مسجد سلماسی و مسجد فاطمیه قم حوزه درس فلسفه او بودند و چه شاگردانی که پروانه وار برگرد شمع وجودش می چرخیدند و مجذوب اندیشه های بلند فلسفیش می شدند!

او اگر چه در فلسفه، پیرو حکمت متعالیه صدرائی است و باید هم چنین باشد، ولی نه از آن پیروانی که در همه جا مقلد محض می باشند و از خود ابداع و ابتکاری ندارند.

اینکه می گویم: باید هم چنین باشد، به این دلیل است که حکمت متعالیه صدرائی از تلاقی چهار جریان فکری مشائی و اشراقی و کلامی و عرفانی به وجود آمده و بدون اینکه به التقاط مبتلا شده باشد، طرحی ریخته که کاملترین و ارزنده ترین طرحها برای عرضه کردن فلسفه اسلامی است.

در اینکه اسلام، هم فلسفه دارد و به تعبیر دیگر دارای جهان بینی مخصوص به خودش هست، حرفی نیست. حرف در این است که آیا فلسفه اسلام، همان است که مشائین گفته اند یا همان است که پیروان مکتب اشراق فهمیده اند یا همان است که متکلمین شناخته اند یا همان است که اهل تصوف، به دست آورده اند؟

نمی شود گفت: همه اینها از فلسفه اسلامی بطور کلی بیگانه و دورافتاده اند، چنانکه نمیشود گفت: فلسفه اسلامی چیزی به جز آنچه یکی از این مکاتب گفته اند، نیست.

به یقین هر کدام اینها از فلسفه اسلامی چیزهایی شناخته اند و بنابراین، کسی لازم است که در هر یک از اینها استاد مسلم باشد تا بتواند حقیقت را از باطل و سره را از ناسره، جدا گرداند. واضحتر بگویم، او باید در فلسفه مشاء، بوعلی سینائی و در فلسفه اشراق، شیخ شهاب الدینی و در علم کلام، یک غزالی و در علم تصوف، یک ابن العربی باشد. صدرالمتالهین، چنین بود و اگر در این راه، یعنی در عرضه کردن یک فلسفه به تمام معنی اسلامی، موفق نشده باشد، اما راه رسیدن به آن را هموار کرده و استاد بزرگ ما ضمن اینکه پیرو صدرالمتالهین است، در ادامه دادن راهش بسیار موفق است و کار او را تکمیل کرده و اگر انسان به حواشی او براسفار و کتاب روش رئالیسم و دیگر آثار فلسفی او مراجعه کند، این حقیقت را به خوبی درک می کند.

کسی که میخواهد ادامه دهنده راه ملاصدرا و تکمیل کننده کارش باشد، حتما باید صدرالمتالهین زمان خود باشد و از همه جریانهای فکری اسلامی همچون خود ملاصدرا آگاه باشد و به علاوه از تحولات فکری و فلسفی زمان خویش نیز مطلع باشد، تا بتواند رسالت خود را انجام دهد.

استاد از همه این ویژگیها برخوردار بود. گاهی اسفار صدرالمتالهین تدریس می کرد و زمانی شفاء بوعلی سینا، از افکار فیلسوفانه یا متفلسفانه عصر نیز کاملا مطلع بود و در محافل خصوصی و عمومی خود افاضاتی بسیار پرارزش داشت و به همین جهت، توانسته بود شاگردان زبده ای بپروراند که زبده ترین آنها استاد شهید مرحوم مطهری بود.

در وجود مطهری همه شرایط برای عرضه کردن یک فلسفه به تمام معنی اسلامی فراهم بود. او به خوبی آگاه بود که بوعلی سینا و شیخ اشراق و دانشمندان کلامی و اهل تصوف، چه گفته اند و صدرالمتالهین چگونه محصولات فکری آنها را به صورت مواد خامی در بنای با عظمت حکمت متعالیه خود مورد استفاده قرارداده و علامه طباطبائی در تکمیل بنای وی چه زحمتها کشیده و در این راه، چه موفقیت هایی به دست آورده است؟!

مطهری در استاد فانی شده بود. در محضر درس خود از وی با تعظیم و تکریم فراوان یاد می کرد و در نوشته های خود هرگاه نامش را به قلم می آورد، حتما با جمله «روحی فداه» عشق و اخلاص خود را به وی آشکار می ساخت.

افسوس که این امید بزرگ اسلام و اینکه می رفت تا بنای حکمت متعالیه که طرحش را ملاصدرا ریخته و در تکمیل آن فیض ها و فیاض ها و سبزواریها زحمتها کشیده بودند و بیش از همه طباطبائی بزرگ در تکمیل آن توفیق یافته بود - به کمال نهایی برساند، به کیدو شرارت و جنایت تروریسم از پای درآمد!

آقای دکتر سروش در کتاب پرارزش خود: «دانش و ارزش» درباره استاد می نویسد: «در مشرق زمین، سیدمحمد حسین طباطبائی، حکیم و مفسر معاصر، نخستین حکیمی است که خود مبتکرانه به طرح و حل مساله ادراکات اعتباری و رابطه آنها با ادراکات حقیقی پرداخته و بی هیچ اشارتی به آراء حکیمان مغرب زمین و با استمدادی از آنان، خود در این وادی گام زده و اندیشه و استنتاج کرده است.

بحث تفصیلی وی را در این مورد، در مقاله ششم از سلسله مقالات فلسفی که مجموعا تحت نام: اصول فلسفه و روش رئالیسم منتشر شده است، می توان یافت. این مقالات، با توضیحات سودمند و روشنگر مرتضی مطهری همراهند که برارزش و سودبخشی کتاب افزوده اند (صفحه ۲۵۷) در اینکه استاد عارفی بزرگ بود، تردیدی نیست. مقام استاد در تفسیر قرآن و احاطه وی برمکاتب فکری اسلامی و تبحری که درحکمت متعالیه داشت، اقتضای این را دارد. آنهایی که با او درارتباط نزدیک بوده اند، از احوال و فتوحات او مطلعند. دوستی که با استاد، روابط نزدیکی داشت، تعریف می کرد که چند نفری هستیم که هفته‌ای یکبار به محضر استاد شرفیاب می شویم و با خواندن غزلی ازحافظ، استاد آغاز سخن می،

علامه طباطبائی، فرهنگ
سلامی را در بعد تفسیر
قرآن شکوفا ساخت...

دکتر احمد بهشتی نماینده مردم فسا در مجلس شورای اسلامی:

«استاد، فنای در قرآن پیدا کرده بود و بهمین جهت، وجودش یک قرآن مجسم شده بود.»

کند و برپروبال عرفان، انچنان اوج می گیرد که ما سوی الله را همه پشت سرمی نهد و دردریای عشق حق غرق می گردد. آن دوست می گفت: هرچه استاد دران حالات گفته است، نوشته‌ایم و ای کاش که به نشر آنها توفیق می یافت.

سئوال ۲

میدانیم که ایشان اولین کسی بوده‌اند که درعصر ما اسلام را به عنوان «ایدئولوژی برتر» مطرح نمودند. ممکن است دراین مورد توضیح دهید.

پاسخ:

تاریخ اسلام، چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ اقتصادی خاطرات و فراز و نشیبهای بسیاری درسینه خود ضبط کرده است.

دربعد فرهنگی، گه‌گاه اسلام مورد تهاجم فرهنگهای بیگانه قرارگرفته و اگر مدافعان دلسوز و آگاه، قیام نمیکردند و با معرفی دقیق فرهنگ اسلام و مبارزه با تهاجمات فرهنگی بدخواهان، نقشه های دشمنان را خنثی نمیکردند، ضربه ها و صدمه های جبران ناپذیری برپیکر اسلام وارد می آمد.

درعصر ائمه هدی علیهم السلام این تهاجم فرهنگی از راه ترجمه آثار ملل بیگانه آغاز گردید. مسلما خلفاء اموی و عباسی، قصد خدمت به اسلام نداشتند. آنها با تشویق مردم بسوی مطالعه آثار بیگانگان، میخواستند اسلام واقعی را از اعتبار بیندازند و زمینه را برای بقاء حکومت طاغوتی خود فراهم سازند. اسلام مخالف علم و فرهنگ نیست. اما مخالف این است که مسلمانان از فرهنگ اسلامی دور شوند و به فرهنگهای بیگانه روی آورند. ترجمه آثار ملتهای دیگر، اگر برای بالا بردن سطح معرفت و اطلاعات مردم باشد، نه تنها ضرری ندارد، بلکه مفید هم هست وواجب است. اما اگر وسیله برای ازخودبیگانگی باشد، مضر و حرام است.

امام صادق علیه‌السلام با تربیت شاگردانی چون هشام بن الحکم و جابر بن حیان و.... تهاجمات فرهنگی بدخواهان را دفع و اصالت و استقلال فرهنگی اسلام را محافظت می کند و همین برنامه، مخصوصا با پذیرش ظاهری مقام ولایتعهدی توسط حضرت رضا علیه‌السلام نیز ادامه پیدا میکند و بعدها نیز علماء و دانشمندانی چون ابن سینا و خواجهٔ طوسی و علامه حلی این برنامه را ادامه میدهند.

درعصر ما به واسطه رنسانسی که دراروپا شد، دانش و صنعت دستخوش تحولی عظیم گردید و کار به جایی رسید که بسیاری از دانشمندان فکر کردند که علم را به جای دین بگذارند و همچون خداوند، برآستانش سجده و نیایش کنند و دین را اززندگی بشر طرد نمایند.

به همین جهت، اسلام نیز درمعرض خطر بود و حتی آنهایی که نمیخواستند اسلام را به طور کلی طرد کنند، کوشیدند که برای مسائل و مطالب آن شاهدی و سندی از علم روز و دانشمندان و فلاسفه غربی بجویند و آیات قرآنی را ـ مخصوصا آنها که جنبه ماوراءالطبیعی داشت با معلومات حسی و تجربی و طبیعی تفسیر کنند و خلاصه، استقلال فرهنگی اسلام را فدای فرهنگهای بیگانه، مخصوصا فرهنگ غربی کنند.

خطر جدی بود! توده عظیمی از مسلمانان که داعیه روشنفکری داشتند، آماده شده بودند که به اسلام و فرهنگ اسلامی پشت پا بزنند و نه تنها غرب زده، بلکه «از فرق سر تا ناخن پا غربی بشوند»! توده عظیم دیگری نیز حقایق دینی را با معیار اندیشه های علمی و فلسفی و فرضیه های غیرقابل اعتماد غربیان می سنجیدند و بنده‌وار، گفته ها و نوشته های آنها را اصل و اساسی می پنداشتند و دنباله‌رو آنها بودند.

هنوز هم هستند کسانی که میخواهند قرآن را برروال مارکسیسم تفسیر و اسلام و مارکسیسم را به هم تلفیق کنند که هم مسلمان مانده باشند و هم روح مارکس را نیازرده باشند. اما برواضح است که اینگونه متاعها دربازار فرهنگ جامعه، جاذبه‌ای ندارد.

هم اکنون، اصالت و استقلال فرهنگ اسلامی محفوظ مانده و مسلمانان، ضمن اینکه از دانش و بینش گریزان نیستند و از تنگ‌نظری بیزارند، فرهنگ اسلامی را به عنوان یک فرهنگ مستقل می شناسند و دربرابر آن تعظیم می کنند.

اینها همه نتیجه کوشش هایی است که متفکران اسلامی عصرما کرده‌اند و یقینا حضرت استاد، عمر گرانبها و پربرکت خود را درهمین راه گذرانیده و در زدودن لکه های ناجوری که افراد مغرض یا ساده‌دل بردامن فرهنگ اسلام زده‌اند، حداکثر توفیق به دست آورده‌اند.

استاد، پرچمدار محافظت از استقلال فرهنگ اسلامی است. او درکتاب روش رئالیسم یا فلسفه های الحادی و التقاطی به شدت مبارزه کرده و درتفسیر المیزان، با تفسیرهای انحرافی و التقاطی و غرب زده و شرق زده، به نبردبی امان برخاسته و همه جا کوشیده‌است تا اسلامی عرضه کند که از منبع زلال وحی و نبوت و امامت، جوشیده است.

او دربرابر تفسیرهایی از آیات قرآنی که نشانگر روح علم‌زدگی و غربزدگی مفسران است، حساسیت عجیبی دارد و سرسختانه دربرابر آنها به دفاع برمی خیزد و اجازه نمیدهد که ایدئولوژی برتر اسلام را محتاج ایدئولوژیهای فروتر غیراسلام سازند و شخصیت والای اسلامی مسلمانان را از این رهگذر تنزل دهند.

سئوال ۳

اثرزیربنایی تحقیقات ایشان را درتحقق انقلاب اسلامی ایران چگونه می بینید؟

پاسخ

مسلم است که انقلاب، یک پدیده آنی و دفعی نیست. بلکه مقدمات و زمینه هایی لازم دارد.

صرف نظر از اینکه یکی از زمینه های بسیار مهم انقلاب، عدم رضایت مردم از وضع موجود است، برای تحقق یک انقلاب، آنهم انقلاب اسلامی ما، زمینه فکری و فرهنگی لازم است و اگر درکشور ما زمینه برای انقلاب اسلامی آماده نبود، پرچم این انقلاب، یابه دست ناسیونالیسم می افتاد، یا به دست سوسیالیسم و مارکسیسم. اما خوشبختانه، از لحاظ فکری و فرهنگی آنچنان زمینه برای تحقق انقلاب اسلامی مساعد بود، که درجریان این انقلاب، هرگونه فرصتی از جریانهای غیراسلامی سلب شد و با رهبری قاطعانه امام امت، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی تحقق یافت.

استاد، درفراهم کردن زمینه فرهنگی انقلاب،سهم بسزائی دارد. کتابها و مقالاتش، شاگردان زبده و برجسته‌اش، همه و همه نقش استاد را درفراهم کردن زمینه فرهنگی انقلاب، مشخص می سازد.

به قول رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، اکثر نمایندگان مجلس به طور مستقیم یا غیرمستقیم، شاگردان ایشان هستند.

به علاوه بسیاری از کسانی که درارگانهای قضایی و جهاد سازندگی و شورای نگهبان و مراکز پخش و نشر و تحکیم ایدئولوژی و مطبوعات و رسانه ها خدمت می کنند، شاگرد مستقیم یا غیرمستقیم ایشان هستند.

شهیدانی چون استاد مطهری و بهشتی مظلوم و مفتح و قدوسی و.... افتخار شاگردی ایشان را داشته‌اند.

مدرسین و علماء حوزه علمیه قم و حوزه های دیگر کشور، اکثرا درمحضر ایشان تلمذ کرده‌اند.

بعضی از آثار ایشان مثل شیعه دراسلام به زبان انگلیسی ترجمه و در دنیا منتشر شده است.

مستشرق نامی، پرفسورکربن فرانسوی که درمیان مستشرقان، ازویژگیهای بسیارارزنده ودرخورستایشی برخوردار بود، از محضر وی بهره‌ها گرفته و همه مباحثات ایشان، با استاد درسالنامه مکتب تشیع چاپ و منتشرشده است.

بطورمسلم، عنصر فرهنگی یکی از عناصر مهم فراهم سازنده زمینه انقلاب است و استاد از این راه، براین انقلاب، حقی بزرگ دارد.

سئوال ۴

آگر خاطره‌ای از ایشان دارید، بیان کنید

پاسخ

یکی از دوستان می گفت: اوائل شروع جنگ تحمیلی عراق، روزی خدمتشان رسیدم و از اینکه از دستوری که از ایشان گرفته بودم، نتیجه‌ای عایدم نشده بود، اظهار نگرانی کردم. مخصوصا که هرگاه دستوری خواسته بودم، نتیجه گرفته بودم و این، اولین بار بود که میدیدم نتیجه‌ای عایدم نشده است.

استاد فرمودند: ناراحت نباش. فتوحاتی می شود، سپس یک عدد اسکناس هزارتومانی به من دادند و از من خواستند که برای جنگ زده‌هایی که به قم آمده و می آیند، کاری کنم.

وی می گفت: از خدمت ایشان مرخص شدم و به فعالیت پرداختم، اکنون حدود یکسال از آن جریان می گذرد و دراین مدت توانسته‌ام با همکاری اشخاص خیر، صدها نفر از جنگ زده ها را زیر پوشش قراردهم و همه‌گونه امکانات ـ درحد متوسط ـ برای آنها فراهم کنم. اما هنوز آن اسکناس هزارتومانی را خرج نکرده و به عنوان یادگار نگهداری کرده‌ام. حالا می فهمم که فتوحاتی که استاد، بدان اشاره می کردند، یعنی چه؟!

چه خوب است از اینگونه حالات استاد، از مشاهدات و مسموعات مورد اعتماد، درمجموعه‌ای گردآوری شود! تا برای آنهایی که اهل ذوق هستند و برای سیر و سلوک و ریاضت و عرفان، استعدادی دارند، رهگشا باشد.

استاد از خواندن و استماع غزلهای بلند عرفانی به وجد و شعف می آمد و من یکبار برصفحه تلویزیون میدیدم که وقتی پرسشگر از وی خواست که قطعه‌ای از اشعار خودش را بخواند، درحین خواندن اشعار لبخندی شیرین برلب داشت و این نمایانگر لطافت روح و صفای قلب وی بود.

هنگامی که مباحث عمیق علمی و فلسفی مطرح می کرد، بهترین متفکر و استدلال کننده بود و هنگامی که از مباحث عرفانی سخن می گفت، بهترین اهل دل و سیر و سلوک بود و همانطوری که گفتم: ویژگی مکتب حکمت متعالیه همین است و خود صدرالمتألهین نیز درضمن مباحث استدلالی فلسفی از اشراقات و الهامات و لمعات، سخن می گوید.

و دراینجا سخنم را با شعری از علامه اقبال پاکستانی به پایان می برم.

درون سینه آدم چه نور است؟
چه نور است اینکه غیب او حضور است!
من او را ثابت سیار دیدم
من او را نور دیدم ناردیدم
گهی نارش زبرهان و دلیل است
گهی نورش زجان جبرئیل است
چه نوری؟ جان فروزی سینه تابی
نیرزد با شعاعش آفتابی
به خاک آلوده و پاک از مکان است
به بند روز و شب پاک اززمان است
شمارروزگارش از نفس نیست
چنین جوینده و یابنده کس نیست
گهی وامانده و ساحل مقامش
گهی دریای بی پایان به جامش
همین دریا همین چوب کلیم است
که از وی سینه دریا دو نیم است
غزالی مرغزارش آسمانی
خوردآبی زجوی کهکشانی

ربنا اغفرلنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولاتجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا انک رؤوف رحیم.

دکتر احمد بهشتی

اسلام، اساس تعلیم و تربیت را روی تعقل گذاشته

۲۴ـ درباره امر (صیغه) که اهل تسنن مخالف آن هستند چه نظر دارید و مقصود از این عمل چیست؟

۲۵ـ فکر نمیکنید که این امر برخلاف قوانین انسانی است و زن را (یک انسان اگر قبول دارید) بصورت چیزی درمیاورد که براحت مرد میافزاید؟

جواب (۲۵ـ۲۴) مشروعیت نکاح متعه درقرآن کریم سوره نساء آیه ۲۴ تثبیت شده است و شیعه بمخالفت اهل تسنن اعتناء نمی کند زیرا این عمل در قرآن کریم ثابت و درطول زمان حیات پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم و دوران خلافت خلیفه اول و چندی از زمان خلافت خلیفه دوم معمول بوده است وپس ازآن خلیفه ثانی منعش کرد و واضح است حکم قرانی را تنها قران می تواند نسخ کند و حکومت اسلامی حق ندارد در اطراف قوانین شایسته (شریعت) اظهار نظر نماید.

مقصود از نکاح صیغه ازدواج موقت است و مشروعیت آن از نظر اسلام چنانکه در بالا گفته شد بی تردید است از نقطه نظر فلسفه احکام مشروعیت طلاق نشان می دهد که ازدواج می تواند موقت بشود درصورتیکه ازدواج موقت از حیث آثار طوری تنظیم شود که محذورات و مضاری بدنبال خود نداشته باشد دلیلی ندارد که ممنوع گردد و اینکه گفته شده:

«این عمل زن را بصورت چیزی در می آورد که براحتی مرد می افزاید» زورگوئی است زیرا زن این عمل را باختیار می پذیرد نه باجبار و مقاصدیکه در این عمل برای مرد میتوان فرض کرد در جانب زن نیز می توان فرض کرد، اگر مصاحبت است و اگر لذت است و اگر تهیه اولاد است و اگر سایر بهره برداریهای زندگی است درهر دوطرف وجود دارد بنابراین دلیلی ندارد که یکی از دوطرف را بازیچه دیگری بشمارید.

گذشته از آن اگر بنظر عمومی و وسیعی بجهان انسانی نگاه کرده دقت نمائید عیانا مشاهده خواهید کردکه آمیزش جنسی جامعه بشری را بنکاح و ازدواج دائمی نمی توان محدود ساخت و هرگونه آمیزش دیگری را غیرقانونی شمرد و هرگز دائر بودن ازدواج دائمی نمی تواند این غریزه جنسی را ارضاء نموده پاسخ کافی دهد.

دولتهای رسمی در هیچیک از کشورهای جهان متمدن و نیمه متمدن باهیچ وسیله‌ای نتوانسته اند از شیوع آمیزشهای موقتی جلوگیری نمایند و درهمه شهرهای بزرگ مراکزی آشکارا یا پنهانی برای این عمل وجود دارد در این صورت مذهبی که میخواهد آمیزش جنسی را محدود بازدواج نماید و مطلقا از زنا جلوگیری نماید ناگزیر است ازدواج موقتی را با شرایط خاصی که مفاسد زنا را رفع میکند در قانون خود بگنجاند تاپاسخ کافی باقتضاء این غریزه عمومی بدهد.

در کلام حضرت امیرالمؤمنین است «اگر خلیفه دویم ازدواج موقت این نکاح متعه را ممنوع نمیکرد تنهاکسانی زنا میکردند که از گمراهی مشرف بهلاکت بودند» و از اینجا روشن میشود که این امر را خلاف قوانین انسانی شمردن چه اندازه از حقیقت دوراست.

البته مراد از قوانین اسلامی قوانین باستانی پیش از اسلام مانند قوانین روم قدیم و قانون حمورابی نیست زیرا در این قانون بازن معامله حیوانی و یا معامله اسیر میشد بلکه مراد قوانین غربی است.

ماجهان انسانی را همان جهان غرب و جامعه بشری را جامعه غرب و انسان را همان غربیها میدانیم و درتحت تاثیر هرگونه اوامری بوده (واقع بینی ـ تلقین ـ تقلید ـ تبلیغ ـ خطا) فعلا تنها این فکر در مغز بی قید و شرط حکومت میکند ولی باید دید که این انسانهای پرافتخار در بیرون محیط ازدواج، در معاشرتهای عمومی و مختلطشان بجای این امر خلاف قوانین انسانی! چه گذاشته اند و در کشورهای متمدن مخصوصا آنها که از همه متمدن ترند در میان زنان و مردان و پسران و دوشیزگان و در میان خودمردان و جوانان چه میگذرد، و کم بودی که از راه ازدواج دائم لازم میآید از چه راه تامین میشود، و آمار حیرت آوری که در این باره منتشر میشود از چه حکایت میکند؟

۲۶ـ غربیها معتقدند که اسلام دینی است که فقط برای مردم ساده و زارع صحرانشین و آنها که با تمدن ماشینی امروز جلو نرفته اند میباشد و می بینیم که حتی یکی از کشورهای مسلمان جزو کشورهای مترقی و جلورفته نیست و اسلام در کشورهای ماشینی و متمدن اصلا پیشرفت نکرده است. دلیلش چیست؟ آیا فکر میکنید قوانین اسلامی را میتوان طوری تغییر داد یاترجمه کرد که قابل قبول برای افراد تحصیل کرده باشد و با علم وفق دهد؟

جواب (۲۶) در اینکه کشورهای اسلامی جزو کشورهای مترقی و جلورفته نیستند تردید نیست ولی باید دید که در کدامیک از این کشورهائیکه نام کشور اسلامی دارند قوانین اسلامی اجراء میشود؟ و بیشتر از اینکه اسم دین اسلام روی اینها گذاشته شده از مسمای اسلام چه بهره‌ای دارند؟ و جزاینکه برخی از مردم این کشورها پاره‌ای از عبادات اسلامی را مانند نماز و روزه و حج بصورت و ازروی عادت دیرین بجامیاورند از قوانین فردی و اجتماعی و جزائی و حقوقی اسلام کدام را زنده نگهداشته اند در این صورت آیا مسخره نیست که انحطاط کشورهای اسلامی را به گردن اسلام بگذاریم؟

ممکن است گفته شود که اگر اسلام دینی مترقی بود و قوانینش عرضه و لیاقت اصلاح و اداره جامعه را داشت برای خود در جامعه جائی باز میکرد و متروک نمی شد!

ولی این پرسش پیش می آید که اگر عدم پیشرفت در جامعه گواه انحطاط قوانین اسلام است چرا روش دموکراسی مترقی غربی که بیشتر ازنیم قرن است در این کشورها پذیرفته شده جائی برای خود باز نکرده و کمترین تأثیری در پیشرفتشان ننموده ـ وجز صورت سازی اثری نداده است؟

چرا شرقیها مانند غربیها نمی توانند از این روش مترقی بهره برداری نمایند؟

چراهمین رژیم انسانی (دموکراسی) پس از آنکه سالیان دراز درمهد انسانیت (غرب) برای خودجا باز کرده بود و بجای خون در شرائین جمعیت جریان داشت نتوانست زمزمه کمونیستی را خاموش کند تاکار بجائی کشید که درکمتر از نیم قرن رژیم کمونیستی تقریبا نصف جمعیت کره را فراگرفت وحتی درقلب اروپا و آمریکا نفوذ کرد و هرروز یک سنگر تازه‌ای از دست همین انسانهای مترقی ـ (غربیها) می گیرد.

آیا باهمین دستاویز میتوان نظرداد که رژیم و قوانین کمونیست مترقی یا رژیم و قوانین دموکراسی منحط و روش صحرانشینان میباشد.

گذشته از اینهمه، انحطاط و عقب افتادگی تنها نصیب کشورهای اسلامی نیست تابگردن اسلام بسته شود بلکه سایر کشورهای آسیائی و آفریقائی نیز که در میان آنها همه مذاهب از برهمنی و بودائی گرفته تا مسیحیت و اسلام که از آن یاد میشود دچار این سرنوشت شوم میباشد و هماناگناه دوقاره ثروت خیز آسیا و آفریقا این است که در برابر غرب و مطامع بیکران آن واقعند تا این دوقاره بی نیاز میتواند انبار مواد اولیه زیر زمینی و روزمینی برای صنعتهای غرب و بازار محصولات بی کران کارخانه های غرب و زادگاه بردگان بی چون و چرای غرب نیازمند میباشند هرگز کشورهای آنها جزو کشورهای مترقی (یعنی غربی) قرار نخواهند گرفت و هرگز اهالی انها اعم از مسلمان و غیرمسلمان به آقایان خود ملحق نخواهند شد.

چنانکه تاکنون دیده ایم روزی بنام استعمار و روزی بنام استملاک و روزی بنام اشتراک منافع و روزی بنام کمکهای اقتصادی سوار ما خواهند بود و آنچه در ذیل سئوال گفته شده که «آیا اسلام را میتوان طوری تغییر داد یا توجیه کرد که قابل قبول برای افراد تحصیل کرده باشد و باعلم وفق دهد» چنانکه گفته شد معارف اسلامی که کتاب و سنت متضمن آن است بتصریح همین کتاب و سنت قابل تغییر نبوده وتاویل بردارنیست و چنانچه اسلام دین حق است نیازی بقبول طبقه تحصیل کرده ندارد بلکه طبقه نامبرده بحق و واقع بینی نیازمند میباشد خدای تعالی میفرماید دردین اجباری نیست و راه راست روشن است سوره بقره آیه ۲۵۶ و بازگفته شد که بهتر بود برای اثبات مخالفت اسلام با علم نمونه چندی ذکر میشد تامستدل شود و بدعوی خالی «اسلام با علم مخالف است» قناعت نمیشد.

۲۷ـ آیا قبول داریدکه حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) هردو متذکر شده اند که یک انسان ارزشش بسته باعمال خودش است نه اولاد کیست و یا از کدام خانواده است و چه رنگی دارد؟

۲۸ـ در این صورت چرا شیعه اولاد حضرت علی (ع) یا حضرت محمد (ص) را تاهرنسلی که ادامه پیدا کند بهتر و پاکتر از دیگران می داند؟

جواب (۲۸ـ۲۷) از نظر اسلام همه دربرابر قانون و عدالت برابرند و از این جهت فرقی میان شاه و گدا و غنی و فقیر و قوی وضعیف وزن و مرد و سیاه و سفید حتی میان پیغمبر و امام که معصومند و سایر مردم نیست و با استثناء و هیچ امتیازی نمی توان علیه کسی اعمال نفوذ کرد و آزادی قانونی را از وی سلب نمود.

ریشه اصلی احترام سادات آیه‌ای است در قرآن کریم که بموجب آن خدایتعالی به پیغمبر خود امر میکند که از مردم بخواهد باخویشاوندان وی معامله دوستی و مودت نمایند (قرآن کریم سوره شوری آیه ۲۳) و سر این درخواست پس از رحلت پیغمبر اکرم روشن شد و مردم با اولاد آن حضرت معامله‌ای کردند که در تاریخ بانسل هیچ رهبر و پیشوائی نشده است پس ازرحلت قرنهاسلسله سادات هیچگونه تامینی نداشتند کشته میشدند سرهای بریده ایشان را بعنوان ارمغان از شهری بشهری میبردند آنان را زنده زنده در زمین دفن میکردند دسته دسته درپی ساختمانها درلای دیوارها میگذاشتند.

سالها درقعر زندانهای تاریک شکنجه میدادند، مسموم میکردند پس از قرنها که از هجرت گذشت و شیعه کم و بیش استقلال و آزادی مذهبی پیدا کرد دربرابر مظالمی که باولاد رسول و دوستدارانشان گذشته بود عکس العمل نشان داده در احترام سادات میکوشند.

۲۹ـ چرا خوردن گوشت خوک در اسلام حرام است؟

جواب (۲۹) گوشت خوک تنها در اسلام حرام نیست بلکه چنانکه از انجیل درمیاید و همچنین ازتوراة پیداست در ادیان آسمانی پیش از اسلام نیز حرام بوده است حکمتی که برای حرمت گوشت آن ذکر شده مضرات بهداشتی و نجاست خواری است.

۳۰ـ چرا مشروبات الکلی در اسلام حرامست؟

جواب (۳۰) اسلام اساس تعلیم و تربیت خود را روی تعقل گذاشته که تنها مایه امتیاز انسان است برسایر حیوانات، و روشن است که مشروبات الکلی و هرمسکر دیگر این امتیاز را که پایه و اساس زندگی انسان است ضایع میکند و بدون استثناء مقاصد تعلیم و تربیت دینی را نقش برآب مینماید.

جنایتهای گوناگون و تصدیات و تخلفات غیرقانونی و بی بندوباریهائیکه مشروبات الکلی تنها عامل یا سهیم در انهاست و همچنین تلفات و مضار بهداشتی روحی و جسمی و اثرات سوء وراثتی که روزانه در عالم بشریت زائیده مشروبات الکلی می باشد قابل اغماض نیست (سوره مائده آیه ۹۱).

ی تعقل گذاشته که تنها مایه امتیاز انسان است.

۳۱ـ اسلام درباره عشق و روابط جنسی بین زن و مرد چه نظر دارد؟

جواب (۳۱) روابط عاشقانه اعم از آمیزش یا مقدمات آن درغیر محیط ازدواج (چنانکه گذشت) در اسلام ممنوع و حرام است و اصولا باید دانست که حکمت تحریم در اسلام مسئله سلب آزادی طبقات یامزاحمت و تعدی بحقوق دیگران نیست تاطرفین بارغبت خود و بدون مزاحمت و تعدی بحقوق دیگران بتوانند آزادانه بعمل اقدام کنند بلکه محاسبه‌ای است که سابقا مربوط بانعقاد اجماع و شناسائی پدر و مواریث گذشت و از این نظر اقسام زنا فرقی ندارند و باید همه ممنوع شوند و در این محاسبه لواط نیز مانند زنا است.

۳۲ـ بطورکلی آیا معتقدید که قوانین اسلامی قابل تغییر و تبدیل است یانه؟

۳۳ـ در این تغییرات معتقدید سران دینی باید پیشقدم شوند یا اینکه وقتی تغییرات پدید آمد با آن سازش کنند؟

جواب (۳۲ـ۳۳) چنانکه در گذشته بیان کردیم قوانین شریعت (احکام ثابته خدا) بهیچ وجه قابل تغییر نیست و هیچگونه اختیاری بسران دینی داده نشده است تاپیشقدم باشند یا پسقدم یا در موردی بطورموقت یا غیرموقت سازش کنند خدای متعال به پیغمبر اکرم میفرماید اگر نبود اینکه ما از تونگهداری کردیم مایل میشدی که بنفع اسلام در مواردی باکفار سازش کنی و در این صورت دوبرابر بدبختی دنیا و آخرت را بتو میچشاندیم (سوره اسری آیه ۷۵)

۳۴ـ آیا شخصا بتمام این قوانین و عادات اسلامی بدون سؤال و جواب معتقدید؟

جواب (۳۴) عادات و آداب و رسومیکه درمیان مسلمانان پیدا شده اگر از کتاب و سنت مدرکی نداشته باشد ارزشی ندارد ولی قوانین شریعت که درکتاب و سنت مدرک قطعی دارند واجب‌القبول میباشند و تخلف از آنها جایزنیست.

۳۵ـ حضرت علی (ع) گفته است مسلمان نباشید بخاطر پدر و مادرتان بلکه بخاطر اینکه خودتان بان ایمان پیدا کنید و قبول کنید هرچه را که میتوانید باعقلتان قبول کنید در اینصورت فکر نمیکنید هرمسلمان آزادی این را دارد که هرکدام از قوانین اسلامی را خواست قبول کند و بقیه را که نمیتواند قبول کند کنار بگذارد؟

جواب (۳۵) کلام آنحضرت ناظر بمعارف اعتقادی اسلام است که از راه عقل باید بانها ایمان آورد نه قوانین عملی که باید بانها عمل کرد و تبعیض در عمل بقوانین معنی ندارد.

نه تنها در قوانین اسلام تبعیض جایز نیست بلکه قوانین اجتماعی دیگر نیز همین حال را دارند و تبعیض درمواد آنها جز منهدم ساختن و متلاشی کردن اجتماع متشکل نتیجه‌ای ندارد مثلا در کشوری که رژیم دموکراسی حکومت میکند نمیتوان اجازه داد که اشراف آزادی داشته باشند که موادیکه با عقلشان سازگار نیست نپذیرند و در نتیجه گروهی از مردم مواد قانونی مربوط بمالیات را کنار بگذارند و دسته‌ای قوانین تجارت را وطایفه‌ای قوانین جزائی را و برخی احکام انتظامات را ـ بدیهی است چنین وضعی جز هرج و مرج و انحلال جامعه اثری دربرنخواهد داشت بلکه هرفرد باپذیرفتن رژیم دموکراسی و انتخاب وکیل قانون گذاری همه مواد قانون را پذیرفته و هریک از مواد قانون را غیرقابل رد شمرده است.

همچنین در اسلام کسیکه از راه عقل معارف اعتقادی اسلام را پذیرفته است در ضمن تصدیق بصحت نبوت کرده و ایمان آورده است که قوانینی که پیغمبر اکرم (ص) آورده و بخدا نسبت داده قوانینی است که براستی واضع آنها خداست و هرگز خدا در احکام و فرامین خود خبط و خطا نمیکند و جز حفظ منافع و رعایت مصلحت بندگان خود غرضی ندارد و البته کسی که چنین ایمان اجمالی پیدا کند صحت و اعتبار هریک از قوانین اسلام را اجمالا تصدیق نموده و آنها را غیر قابل ردشمرده است اگرچه بهریک از آنها و مصالح آنها علم تفصیلی پیدا نکند. بنابراین پذیرفتن برخی و کنارگذاشتن برخی دیگر معنی ندارد.

۳۶ـ آیا فکر نمی کنید این نشان اینست که هربشری آزادی دارد که هردینی را خواست قبول کند و فرد مسلمان باید همه ادیان را محترم شمارد؟



جواب (۳۶) حقیقت دین عبارت است از یک رشته اعتقادات راجع به آفرینش جهان و انسان و یک سلسله وظایف عملی که زندگی انسان را به آن اعتقادات تطبیق دهد بنابراین یک امر تشریفاتی نیست که در اختیار انسان باشد و انسان هردینی را دلش خواست بپذیرد بلکه واقعیتی است که انسان و اختیار انسان تابع اواست و باید پیرو آن قرار گیرد چنانکه مثلا این مسئله که «ما از نور خورشید استفاده میکنیم» حقیقت وواقعیتی است که هرگز انسان آزاد دربرابر آن مختار نیست هرروز یک نظر بدهد بلکه ناگزیر است که ثبوت آنرا پذیرفته و مسائل زندگی را روی آن استوار سازد و راستی اگر دینی این نظر را بدهد «که هربشری این آزادی را دارد که هریک از ادیان مختلف را خواست بپذیرد» با این نظریه تشریفاتی وغیر واقعی بودن خود اعتراف کرده و خط بطلان بگرداگرد خود کشیده است.

خدای متعال میفرماید «دین پیش خدا اسلام است» سوره آل عمران آیه ۱۹ـ و میفرماید «هرکس که غیراز اسلام دینی را اتخاذ کند از وی پذیرفته نخواهد شد» (سوره آل عمران آیه ۸۵)

اسلام درمیان ادیان سه دین را محترم شمرده است: نصرانیت و یهودیت و مجوسیت و معنی این احترام (چنانکه از آیات قرآن کریم روشن است) این است که اهل این ادیان سه گانه میتوانند در دین خود باقی بمانند نه اینکه حق میباشند.

۳۷ـ چرا هلال نشانه اسلام است؟

جواب (۳۷) اسلام نشانه‌ای بنام هلال ندارد.

۳۸ـ راجع برفتن بماه چه نظر دارید؟

جواب (۳۸) از نظر اسلام مربوط بسفر ماه یا غیر آن نظری نداریم فقط قرآن کریم از این کرات آسمانی بعنوان اینکه آیات الهی هستند و با نظم شگفت انگیز خود شواهد و دلائل توحید میباشند و برای انسان مسخر شده اند سخن میگوید.

۳۹ـ چرا زبان عربی را جزو لزومات ایمان و اعتقاد باسلام کرده اند. قرآن و نماز و اینها باید عربی باشد یا هرزبانی؟

لطفا بقیه را در صفحه ۵۴ مطالعه فرمائید





تمامی مردم نقاط مختلف کشورمان

رادریکجاببینیم.



✱ لباسهای گوناگون محلی بر روی مجسمه‌های زیبا، صنایع دستی و اشیایی که نمایانگر مراسم مذهبی، آداب و رسوم اجتماعی و ورزشهای قدیم این ملت است، مجموعه موزه مردم شناسی را تشکیل میدهد.

✱ برای تهیه نمونه‌های عروسکی موجود در این موزه کار و تحقیق زیادی صورت گرفته است، بطوری که مجسمه مردم هرمحلی، دارای تیپ خاص خودشان است.

بسم ا... الرحمن الرحیم

برای اینکه بتوانیم روی پای خودمان بایستیم بایستی مختصات فرهنگی خود را خوب بشناسیم. فرهنگی غنی که در نوع اصیلش با محتوای اسلامی، همواره توسط مردم حمل شده است. لذا بهترین مرجع آن شناخت مردم است. برخی از این خصوصیات را می توان توسط موزه ها به دیگران نمایاند لذا موزه میتواند گنجینه‌ای باشد که ما را در حفظ و حراست میراث فرهنگیمان یاری نماید. لباسهای گوناگون محلی، صنایع دستی و اشیایی که نمایانگر مراسم مذهبی، آداب و رسوم اجتماعی و ورزشهای قدیم این ملت است، مجموعه موزه مردم شناسی را تشکیل میدهد.

موزه مردم شناسی سعی دارد با استفاده از مدلهای مومی و نمونه درست لباسهای محلی، صحنه های گوناگون زندگی روستایی را بازسازی کند. این مدلها بدست هنرمندان ماهری که درکارگاه موزه فعالیت می کنند ساخته شده است.

در ایران تیره ها و قبایل گوناگونی زندگی می کنند که هر کدام در سازندگی این کشور نقش مهمی ایفا می کنند و علیرغم این تنوع و گوناگونی، یکسان بودن اعتقادات دینی و مذهبی عامه این اقوام، دارای یک روح واحد هستند. موزه در نشان دادن این روح واحد بخوبی تواناست.

برای آشنایی بیشتر با فعالیتهای موزه مردم شناسی ـ که مدتی تعطیل شده بود ـ در روز بازگشائی مجدد آن (روز دوشنبه ۶۰/۹/۲) بانجا رفته ضمن دیدار، مصاحبه‌ای با خانم «کالبدی» مسئول موزه و نیز مسئولین کارگاههای پیکرسازی و خیاطی انجام داده ایم که می خوانید:

✱ س ـ بسم ا.... الرحمن الرحیم ـ آیا این موزه‌ای که امروز افتتاح می شود، عینا همان موزه مردم شناسی قبلی است؟ ضمنا توضیح دهید که موزه تاکی باز بوده و بچه دلیل موقتا تعطیل شده بود؟

ج ـ بله. این موزه عینا همان موزه قبلی است

لطفا بقیه را درصفحه ۲۶ مطالعه فرمائید





ـ صفحه قرآن بخط محقق آمیخته به ثلث، نوشته بسال ۶۶۱ هجری ـ استانبول

پیرامون خط و هنر خوشنویسی (۳)

تکامل خط اسلامی

در پیچ و خم‌های تاریخی

✽ پیدایش یک خط را نمی توان تنها به یک فرد نسبت داد، بلکه این تحول در یک سیر ایجاد شده و بدست یک فرد، مرحله نهایی خود را گذرانده است.

✽ خط مُحَقّق و ریحان از لحاظ وضوح و زیبایی بسیار عالی است و از اوایل قرن سوم هجری تا قرن یازدهم دوام آورده است.

ـ صفحه قرآن بخط ریحان اثر «علاء الدین تبریزی» قرن دهم



✽ خط محقق و ریحان

همینجا باید یادآور شویم که همانطور که در علوم نمی توان یک تحول را به یک شخص نسبت داد، مثلا در فیزیک، تنها واضع فرضیه «نسبیت» را نمی توان «انشتین» دانست بلکه پیدایش این فرضیه حاصل تلاش فیزیکدانهای مختلف در طول تاریخ فیزیک است که انشتین، نقش خاصی در وضع، تئوریزه کردن و تدوین قوانین آن دارد، در هنر و همچنین هنر خوشنویسی هم، اگر چه فرد خاصی را بتوان بعنوان عامل اصلی پیدایش یک نوع قلم دانست ولی او را نمی توان تنها عامل آن فرض کرد.

براین اساس، ببینیم که خطوط «محقق» و «ریحان» چگونه پیدا شدند:

همزمان با آغاز خلافت بنی عباس، خط نویسی رونق بیشتری گرفت و این باعث ایجاد تحولاتی در خط شد. که مرحله اصلی آن توسط هنرمندانی از بین النهرین که به «وراقان» مشهور بودند صورت گرفته منجر به پیدایش خطی شد بنام «محقق» که از «کوفی» ظریفتر و واضحتر بود. پس خط «محقق» نزدیکترین خطوط به «کوفی» بوده اولین قلمی است که از کوفی استخراج شده است.

این خط بدست خطاطانی چون «قطبه»، «خالد»، «ضحاک»، «اسحاق و ابراهیم و یوسف شجری» و وراقان عراقی پرورش و رشد پیدا کرد تا اینکه توسط «احوال محرر» که در مورد خط و اشکال آن دانش بسزائی داشت، قواعد و قوانین آن مشخص شد و پس از دگرگونیهای دیگری که در طول زمان صورت گرفت، توسط «ابن مقله»، «ابن بواب»، «یاقوت مستعصمی» و پیروانشان تطورات دیگری در آن رخ داد تا بصورت کنونی آن درآمد.

«محقق» خطی است درشت اندام با فواصل منظم، یکدست و کاملا واضح که حروف و کلمات آن را متداخل و تودرتو نمی نویسند و هیچ حرف آن با حرف دیگرش اشتباه نمی شود. و مادر خطوط بعدی است. این خط در زمان عباسیان برای نوشتن قرآن بکار میرفته است و دوران اصلی رونق آن پس از «ابن بواب» (قرن پنجم هجری) بوده که بیشتر قرآنها و کتب و اشعار و کتیبه ها را با آن می نوشته‌اند. و در ترکیه و مصر نیز شیوع بسیاری داشته است. دوران فعال عمر آن تا قرن یازدهم هجری بوده است.

خط ریحان که از خط محقق منشعب شده تمام مزایا و خصوصیات مادر خود را داراست با این تفاوت که دقیقتر و ظریفتر و خطوط عمودی آن کوتاهتر می باشد و بهمین دلیل نسبت به محقق عمر و رواج بیشتری پیدا کرد. این دو قلم از لحاظ کمال وضوح و زیبایی و جنبه های دیگر بسیار عالی است و شاید علت از رونق افتادنشان وقت زیادی که نوشتن آنها می برد و گران تر بودن کاغذ لازمه آنها و پیدا شدن خط برتر ثلث باشد. درحال حاضر این خطوط معمول نیست و در موارد بسیار نادر و محدود و برای تزئین و... بکار می رود.

از مروجان مهم آن عبارتند از: «علی بن هلال» (معروف به ابن بواب ـ قرن ۵) ـ «یاقوت مستعصمی» (قرن ۷) ـ «علاءالدین محمد تبریزی» (معروف به علاء بیک ـ قرن ۱۰) ـ «شیخ حمزا... بخارائی» (قرن ۱۰) ـ «حافظ عثمان» (قرن ۱۲) و...

ناتمام

موزه مردم شناسی



بقیه از صفحه ۲۴

❋ پیکره‌های موزه عالی حمام گنجعلی خان کرمان، کار کارگاه پیکرسازی این موزه است. همچنین موزه‌های رشت و ارومیه و...

❋ سرمجسمه را از روی عکس بوسیله مخلوطی از موم طبیعی و مواد دیگر می سازند و سپس موگذاری و رنگ آمیزی می کنند.

❋ در حال حاضر مجسمه‌ها و لباسهای محلی کارگاههای این موزه در نمایشگاه برزیل، بنمایش گذارده شده است و در سالهای قبل در سطح جهان رتبه اول را بدست آورده است.

که مدتی پس از انقلاب هم باز بود، منتهی اخیرا برای انجام کارهای حفاظتی مدت کوتاهی تعطیل بود. سالها محصلین و گروههای آموزشی در سطوح مختلف باینجا می آمدند، چرا که اینجا یک مرکز تحقیق مردم شناسی است و برای تهیه و نمونه های عروسکی موجود در این موزه کار و تحقیق زیادی صورت گرفته است. مثلا اگر مجسمه مرد بلوچ را ببینید، متوجه می شوید که عینا دارای تیپ مرد بلوچ است. چنین دقتی حاصل رفتن محققین ما به بلوچستان و یا نواحی دیگر و کارروی تیپ قیافه و لباس مردم بلوچ است. و

براین اساس کارگاه پیکرسازی این موزه اینها را همانطور می سازند و کارگاه خیاطی ما، از نظر لباس و پوشش، تمام ریزه کاریهایی را که در لباس آنان موجود است رعایت می کنند. اینست که علاوه برجنبه نمایشگاهی جذاب و جالبی که برای اطلاع و دیدار عمومی دارد، یک مرجع مورد اطمینان تحقیقات مردم شناسی و جامعه شناسی نیز هست.

❋ س - آیا بازگشایی موزه، بحالت نمایشگاه موقت است یا دائما دایر خواهد بود؟

ج - نمایشگاه بطور دائم دائر خواهد بود و همه روزه از ساعت ۸/۵ صبح تا ۲ بعدازظهر (بجز جمعه ها) آماده بازدید عموم است.

ضمنا وقتی که موزه پس از انقلاب باز شد، در سالن نمایش فیلم آن، فیلمهای متناسب با انقلاب و نیز مربوط به مردم شناسی نمایش داده می شد و برنامه‌مان اینست که انشاء ا.... در چند روز آینده، این کار مجددا با همکاری مرکز سینمایی و سمعی بصری وزارت فرهنگ و آموزش عالی شروع شود.

برنامه دیگر ما برگزاری نمایشگاههای موقت است که در صورت داشتن امکانات، برپایی در آینده آن را اعلام خواهیم کرد.

هم اکنون نیز بروشورهای متنوعی داریم که در اختیار بازدید کنندگان خصوصا دانش آموزان قرار می دهیم.

❋ س - ارتباط اینجا با دیگر موزه ها چگونه است و اینجا زیر پوشش کدام واحد فرهنگی است؟

ج - اینجا قبلا زیر پوشش اداره کل موزه ها کار می کرد ولی درحال حاضر که قرار است تعدادی از موزه ها زیر پوشش وزارت ارشاد برود، تشخیص داده اند که از آنجا که این موزه در سطح عالیتری میتواند یک مرکز تحقیق باشد و توسعه یابد، بهتر است در ارتباط با وزارت آموزش عالی باشد و باحتمال زیاد همینطور خواهد بود.

❋ س - از نظر خود شما، این موزه، خصوصا پس از انقلاب اسلامی، چه اهدافی را دنبال می نماید؟

ج - هدف این موزه اینست که بازدید کنندگان در تمامی سطوح بتوانند از آن استفاده کنند. ما حتی گفته بودیم که مدارس یا دیگر واحدهای آموزشی که می خواهند اینجا بیایند، قبلا برنامه‌شان را بما بدهند تا بدانیم درچه سطح آموزشی هستند که برنامه های متناسب با سطحشان داشته باشیم.

مثلا اگر امروز یک کلاس اول راهنمایی داشته باشیم و بدانیم که اینها با معلم علوم اجتماعیشان آمده‌اند و برنامه‌شان در علوم اجتماعی اینست که زندگی مردم چادرنشین را مطالعه کنند، می توانیم فیلم کوچ نشینی ایل بختیاری را برایشان نمایش دهیم و آنان را به غرفه هایی که مردم بختیاری و طرز زندگی و لباس و امرار معاششان را نشان می دهد رهنمون شویم و بهمین ترتیب دانشجویانی که مثلا برای تحقیق روی تاریخ لباس رجوع می کنند و... تا با دست پراز اینجا بیرون بروند.

❋ س - درحال حاضر با چه مشکلاتی مواجه هستید؟

ج - ما می خواستیم همکاریهای بیشتری با دیگر واحدها داشته باشیم، چه وزارتخانه مربوط به خودمان وچه واحدهای دیگر فرهنگی. یکی از مشکلاتمان همین است که هنوز نتوانسته ایم آن ارتباط را برقرار کنیم.

از نظر بودجه نیز اشکالاتی بوده وهست، تاجایی که حتی برای برگزاری برنامه های مختصر وکم خرج هم، بودجه نداشته‌ایم. با اینحال، چون معتقدیم که درچنین شرایط وموقعیتی، نبایستی خرجهای فرعی واضافی صورت گیرد، مشکلات را بخودمان هموار کردیم وحتی المقدور، بودجه را هم خودمان ترتیب دادیم. درمورد بازگشایی هم احتیاج به امکانات وتجهیزات بیشتری داشتیم، ولی گفتیم اگر امروز با همین امکانات کم هم شروع کنیم و بیشتر کار کنیم، نتیجه بهتری خواهیم گرفت تا اینکه تعطیلی موزه ادامه یابد دیگر اینکه کاراین موزه می بایست بین چند موزه دار تقسیم می شد، تا درهرقسمتی از این موزه بزرگ، کار بهتر پیش برود، درحالی که الان بیشتر باررو‌ی دوش یک نفراست واینست که بتمام کارها بطورکامل نمی توانم برسم. متاسفانه اداره کل موزه ها، موزه داران را درواحدهای دیگر بکارگرفته ومادراینجا بشدت با کمبود پرسنل مواجهیم، تاجایی که وقتی بازدید کنندگان اینجا می آیند ماز تمام کارها باز می مانیم. با اینحال با همکاری نیروهای موجود، از هر فرصتی استفاده می کنیم وانشاء ا.... این نواقص هم برطرف خواهد شد.

❋ س - آیا موزه دارای کتابخانه هم هست؟

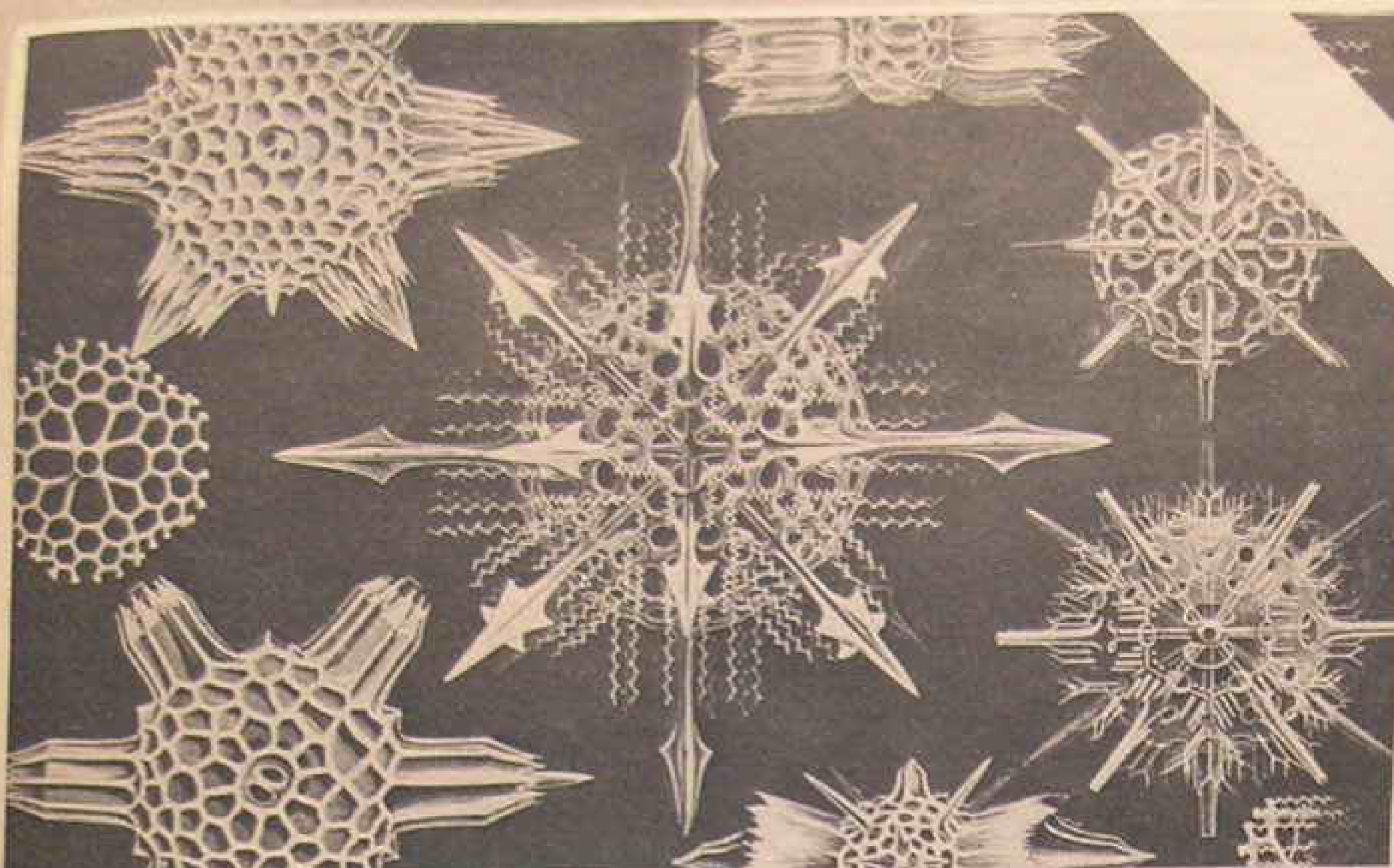
ج - کتابخانه مایک کتابخانه کوچک است که دارای تعدادی کتاب مربوط به مردم شناسی وخود موزه است وکتابخانه‌ای نیست که بتواند از خارج عضو بپذیرد. فقط اگر محصلینی بخواهند برای تحقیق، کتابی از مابگیرند، می توانند درهمینجا مطالعه کنند.

لطفا بقیه را در صفحه ۴٦ مطالعه فرمائید



بدنبال یک «فوق قاعده» یا «نظم برتر»

* اساس عالم وجود چیست؟ کتابی علمی، فلسفی و عرفانی که با استفاده از علم امروز و فلسفه اصیل مشرق زمین، در جستجوی اسرار جهان است:



تصویری از بعضی انواع «رادیو لاریا»، نوعی جانور تک سلولی دریائی، که توسط «ارنست‌هاـ کل»، دانشمند طبیعی دان المانی برداشته شده است و همسانی فوق العاده آنها را نشان میدهد.

صندلی زیربدن‌تان متحمل وزن شما میشود. صفحه چاپی کتابی که میخوانید، از این کلمات نگهداری میکند. لیکن مطابق آنچه دیدیم و شرح دادیم، صندلی، کتاب، جسم و کلمات، چیزهائی بیش از چندنوع طعم مختلف دریک سوپ ذرات کیهانی نیستند - هرچند تا این زمان حتی پیوستگی شان ممکن است کمی کاهش یافته باشد، چون ،همین نظریه که دنیا مثل معجونی از ذرات کوچک متفرق درفضا جلوه میکند نیز دارد نادرست (اگر چه مفید) درمیاید!

بطوریکه ملاحظه کرده‌ایم «باغ وحش» هسته‌ای ذرات گریزان و فوق العاده کم دوام دررقص آفرینش و انهدام (مایه ظهور و سقوط آنها) اشاره به یک جهان حتی لمس ناپذیرتر - عالمی از امکانات و همنوائی ها، نه اشیاء و چیزها، هرچقدرهم که کوچک باشند - کرده، دورنمای شگفت انگیزتری را مقابل دیدهٔ باطن مامیاورد. بالاتراز همه، میرساند که جهان هستی، گرچه دریک سطح همچون مجموعه‌ای از «چیز»های اساسی و بلوک های ساختمانی ماده ،ظر میرسد، ریشه پویائی دارد و واقعا یک «جریان دینامیک» است. البته القاء این موضوع بمنزله انکار وجود اتم ها و ذرات نیست. مافقط میخواهیم تاکید کنیم که بازهم داریم تغییر مکان میدهیم و از سطح ظاهر به چیزی که درباطن نهفته است - از تنوع به سادگی - میرسیم!

مقصودمان از «جریان دینامیک» چیست؟ چه چیزی رفتار ذره را اطلاع میدهد؟ قبلا دیده‌ایم درذره چیزهائی هستند، که تغییر نمییابند. کدام یکی بالاخره ثابت وابدی است؟ میتوانیم فعل و انفعلات ذره‌ای را شبیه بازی بیلیارد که میان دوبازیکن ماهر انجام گیرد فرض کنیم. (البته چنین میگیریم که خودمان هیچ اطلاع قبلی از بازی نداریم)

اگر بانچه دریک جهت نسبتاً کلی اتفاق میافتد دقیق شویم، شاید نتیجه بگیریم که وقایع بقرارزیراست:

تعدادزیادی گوی رنگین روی میز انداخته‌اند واینها بعضی اوقات حرکت میکنند و بهم میخورند، و گاه و بیگاه یکی شان ناپدید میگردد، و پس از آنکه همه جزیکی ناپدید شدند، دوباره پدیدار میشوند...

کارادامه مییابد و مارفته رفته چیزهائی میفهمیم و درک‌مان از تمام بازی عمیق تر میشود و تشخیص میدهیم که قوانین مختلفی هم وجوددارد. گوی ها میتوانند شماره وارزش های رنگی منسوب بخود داشته باشند. بازیکنان عوض و بدل میگردند. استراتژی های ترجیحی هست... و از این قبیل چیزها...

منظرهٔ بازی اصلی فعل و انفعالات ذره، رویهمرفته چنین است - و ماآز آن بعنوان «تحول دینامیکی» (متحرک) سخن میگوئیم.

تحولات دینامیکی بانظم و تناسب مشخص میشوند و دانشمندان فیزیکدان درتلاش و جستجوی درک تنوع و اختلافی که باآن مواجه میگردد، بیشتر و بیشتر به تناسب روی میاورد. اینجاست که جدائی ازگذشته را بروشن ترین صورت میتوان دید. بیشتر فیزیک درسابق (و نیز زندگی روزانه اغلب مردم این دوره) روی «اشیاء» و تعریف و کنترل چیزها متمرکز بوده است. لیکن فیزیک مدرن بیشتر به «روابط» و «قالب» یا «طرح» علاقه دارد (و همینطور ریاضیات مدرن - درحالیکه ریاضیات قدیم بادایره ها سروکارداشت، ریاضیات جدید به «گردی» توجه نشان میدهد).

طی یکی ازفصول گذشته دیدیم چگونه قوانین «بقاء» بروقایعی که ذرات اصلی دران شرکت میجویند حکم میراند، و کارطبقه بندی مقدماتی ذرات بکمک همین قوانین میتواند انجام گیرد. اماحالا باوجوداینهمه ذرات تازه ای که پیدا میشوند، یک نوع تجرد وسیع تر و عمیق تر لازم است.

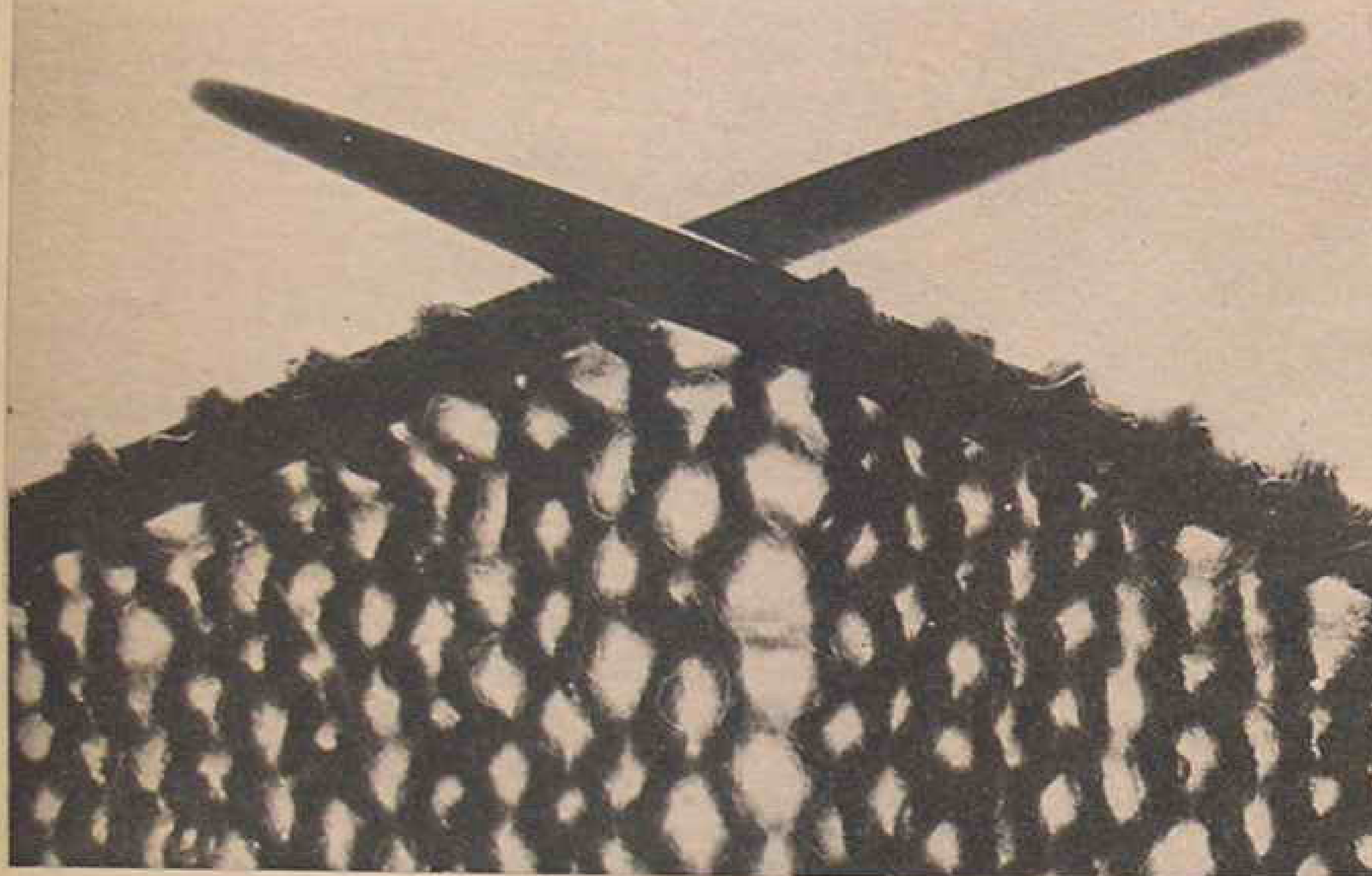
بازبرگردیم سرمیز بیلیاردمان - یعنی قیاس ذرات. قوانین شاید بما در شرح و توصیف بازی کمک کنند، ولی برای فهم طبیعت ان سادگی عمیق تر تناسب ضروری خواهد بود.

درفیزیک این جستجوی تناسب ها، شکل نامگذاری ذرات برحسب رفتاری که معمولا ازخود ظاهر میسازند، را پیدا میکند. بدینطریق بعضی رفتارها که قطع نظراز آنچه درفعل و انفعال رخ میدهد تغییر ناپذیرند، کشف شده و عنوان «بارالکتریکی»، «بارمضاعف»، «عدد باریون»، یا «غرابت» گرفته‌اند.... گروه بندی های عناوین مزبور را میتوان مورد دقت و مطالعه قرارداد، و این به جستجوی یک «فوق قاعده» درمیان معادلات که رفتار تغییر ناپذیر ذره هارا بیان کند منجر میشود.

انوقت نتایج چنین جستجوئی برای «فوق قاعده» (یانظم برتر) بصورت انواع تناسب ها درمیاید. یک فیزیکدان خواهد گفت که تناسب ها گروه های «فوق قاعده» جهت تغییر و تبدیل اشکال و حالات اند، و اینها هم بنوبه ازخواص خود جریان حکایت میکنند (چنانکه ملاحظه شد).

جذب این قضیه مشکل است. به آن چون یک هسته درون هسته‌ای که دردرون هسته‌ای دیگر قراردارد فکر کنید! و بگذارید سرفرصت توی ذهن تان جابیافتد. درک اصل مطلب و جان کلام، هوش و دقت و تامل کافی میخواهد.

درنگاه اول ممکن است بنظر بیاید که تناسب های فیزیک ذره فقط تبلور نظامات مادون سادگی قوانین بقائند امااین تشخیص میتواند گمراه کننده باشد. درست است که اندیشه مجردتر درباره تناسب، برخی ازمفاهیم ثبات و تغییر ناپذیری را



در هنر بافتنی اشکال استادانه و پیچیده‌ای میتوانند توسط معدودی اعمال ساده و شاید با کار برد فقط یک رشته نخ، بوجود آید. فیزیک از طریق فرضیه و تجربه استنتاج کرده است که ترکیبات پیچیده و فعل و انفعالات ماده نیز میتوانند چون تعداد کمی عملیات ساده فرض شوند که در میدان «کوانتوم» رخ میدهند.

جذب و عمیق میکند (مثلا، تناسب مربوط به کیفیت تغییر نیافتنی بارالکتریکی، موضوع «یکي زیاد» یا «یکی کم» است: ۳ و ۲ و ۱ و ۰ و ۱- و ۲- و غیره...

و حال آنکه تناسب قیاس، یا ضدماده/ماده صرفا یک قرینه تضاد، یعنی:

«این ضدآن است» بحساب میآید).

لیکن نوعی متناسب دیگر که فیزیکدان‌ها خودشان را با آن مشغول میکنند، بیشتر مثل همسازی یک کره است

نقاط روی کره با هم چه رابطه‌ای دارند؟

هر نقطه از کره بدیهی است که شبیه نقطه دیگر آنست نقاط یک کره همه معادل یکدیگرند... و نیز پیوسته یکی به دیگری مربوط‌اند. با چرخانیدن کره هر نقطه‌ای میتواند صاف به جائی برده شود که قبلا توسط نقطه دیگری اشغال شده بود. کره را میتوان چرخانید، و با اینحال کره باقی میماند چرخش‌ها میتوانند ابتدا دور یک محور (بدلخواه انتخاب شده) و بعد محور دیگری عمود بر اولی وقس علی هذا (شکل های - ۲،۱ و ۳) داده شوند، بعبارت واضح‌تر و خلاصه تر، میتوان تصور کرد که کره حالات گردشی بیشمار دارد، مع الوصف طبیعت اصلی اش تغییر نایافته میماند.

رابطه این امر با فیزیک آنست که فیزیکدان مجذوب استخراج معادلاتی از خواص حفظ شده گوناگون، و بعد جستجوی تغییر شکل این معادلات (یا چرخانیدن آنها) میگردد، تا آشکار سازد که همه‌شان صرفا جنبه‌های مختلف یک ترکیب اساسی واحدند. قوانین طبیعت را چون کره کاملی فرض کرده سپس به معادلات تعیین کننده خواص تغییر ناپذیر ذره مانند چرخش‌های جورواجور بیاندیشید، همین!

منتها در تمام چرخش ها کره بصورت کره باقی می ماند.

حالا این یعنی چه؟ ما به کجا رسیده‌ایم؟ شاید قدری گیج شده باشیم؟ موضوع ظاهرا خیلی با مسئله پروتون‌هائی که به پروتون‌های دیگر میخورند، فاصله دارد، نه؟ نکند پاک از مرحله پرت افتاده‌ایم؟

خیر. بیائید بار دیگر بخود خاطرنشان سازیم که همه این‌ها در باره چیست.

ضمن یاد آوری سودمندی تجربه بازی بیلیاردمان، اجازه بدهید قیاس دیگری را در نظر بیاوریم...

ناتمام

چگونگی ماموریت موفقیت آمیز جنگنده های شکاری ایران بر فراز خاک عراق از زبان یکی از خلبانهای غیور ارتش جمهوری اسلامی ایران...

یادداشتهائی از: داخل سنگر

کمبود نشریات، کتاب و... در جبهه ها بشدت بچشم می خورد

سرباز با ایمانی که در راه حق می جنگد نباید تغذیهٔ فکری و روحی اش کمتر از تدارکات نظامی اش باشد

۲۸ دی ۵۹
صبح

بهتر آن دیدم که برای کسب اطلاع بیشتر از جبهه های دیگر هم مطالبی تهیه کنم، به همین دلیل با مشکلات زیادی برخورد کردیم ولی بهرحال چاره‌ای نیست باید سختی ها را پذیرفت با کمک دوستان رابط توانستم مقداری مطلب بدست آورم اکنون دفتر خاطرات فرمانده عملیاتی آبادان سرهنگ... را با هم ورق می زنیم،... بنام خدا. حال که این مطالب را می نویسم نمی دانم زنده می مانم تا دوباره برآن تجدید خاطره کنم یا نه و مطالب جالبی که جا می افتد بیاورم»

یک روز خبرنگاری به جبهه ما آمده و با من مصاحبه‌ای داشت به اوگفتم بدان که قلم و قدم شما در ماموریت ما مؤثر است. در آن هنگام فکر کردم شاید او حرفهای ما را درجائی درج نکند یا نگوید، البته میگفت خبرنگار رادیوست ولی من هرگز آن حرفها را از رادیو نشنیدم، حالا می نویسمش، این چیزها را که می بینید بروید بگوئید، یا بنویسید و منتشر کنید. و فداکاری های رزمندگان و از خودگذشتگان و مردانی که خاکشان مورد تجاوز قرار گرفته است، نگاه کنید، ببینید که چگونه از این خاک دفاع می کنند.

در اینجا از چهره سربازان می توانید عظمت اسلام را به وضوح لمس کنید. اسلام به معنای واقعی برای شما مشخص می شود.

اگر روزی از سربازان عراقی بپرسید که هدفشان چیست و چرا به خاک ما تجاوز کرده اند چیزی نخواهند داشت که بگویند، و سرانجامشان نیز جز شکست نخواهد بود.

اما برعکس رزمنده ها و سربازان ما میدانند که از خانه خودشان دفاع می کنند. از حقشان دفاع می کنند. بی محابا جلو می روند و هیچ مانعی نمی تواند جلوی آنها را بگیرد.

شما در این جبهه ها غلبه ایمان را بر تجهیزات مدرن جنگی بوضوح مشاهده خواهید کرد روزی که صدام به آبادان حمله کرد. خیلی جلوتر از جائی بود که شما اکنون حضور دارید. تمام این نقاط زیر پای کثیف و تانک های آنها که حالا سوخته و از بین رفته بود یک لشگر زرهی عراق در اینجا مستقر شده بود یک تیپ آن، دو پل روی بهمن شیر زده بود، و به حدود دو کیلومتری جاده خسروآباد رسیده بود. شما اکنون می توانید این جاده را که بدست رزمندگان ما افتاده تماشا کنید.

بعد از اینکه سربازان ما به اینها حمله کردند، ندای الله اکبری از وجودشان برمیخواست که دشمن را فقط و فقط همان الله اکبر فراری میداد. و آنها متواری شدند درحالی که یک لشگر بودند، آنها مجبور شدند برای تجدید سازمان به عقب بروند. لشگر سوم عراق. من این قسمت را نه میتوانم بخاطر بیاورم نه بنویسم. فقط به مردم دلیر ایران میتوانم بگویم بعد ها خودشان بیایند و اینجا را ببینند که چگونه از دست کافران بیرون آورده ایم. با آن همه سازماندهی نظامی که داشتند. از منطقه ذوالفقاری و در نزدیکی آبادان برایتان بنویسم، صدام قبل از حمله به اینجا با پخش اعلامیه

به سربازانش وعده داده بود که پس از فتح آبادان، از سربازان و لشگر خودش سان خواهد دید، البته خود را جای هیتلر جازده بود، ادای هیتلر را درآورده بود. که هیتلر نیز به سربازانش وعده «سان» دیدن درمسکو ولنینگراد ولندن را داده بود. آری اوهم فکر کرده که آبادان وذولفقاریه و بهمن شیر، مسکو یا لینگراد است! بیاورم اکنون که این مطالب را می نویسم، درحدود ۱۲ یا ۱۴ کیلومتر با نیروی عراقی ها فاصله داریم. که میرود این فاصله بزودی کمتر شود. درچند روز اخیر عراقی ها به اینجا حمله کردند، این حمله با هیچک از اصول تاکتیکی قابل تطبیق نبود. وفقط یک معجزه قادربود مارا درضد حمله اش چنین به پیروزی برساند. فعلا از جاده آبادان واهواز بسختی میشود عبور کرد ولی بزودی انشا.اله آنرا پس خواهیم گرفت. اگر شما شب به اینجا بیائید تبادل آتش را خیلی خوب مشاهده می کنید. وقدرت آتش مارا که مؤثر است. درحال حاضر، خاکریزهایی را که مشاهده می کنید، از عراقی ها پس گرفته ایم، سنگرهای بتونی آنها خالی وخراب شده. بهتر است در مورد خاکریزها در این جا توضیح دهم. «خاکریز=

معمولا هنگام جنگ درمناطق کوهستانی یا برفراز ونشیب از کوهها وتپه ها وتخته سنگ ها برای سنگر گرفتن ودفاع وموضع گیری استفاده می‌شود. ولی در مناطقی همچون بیابان ها ودشتهای صاف وبی انتهای خوزستان چاره ای نیست جز بکارگیری از انبوه تپه های مصنوعی ودیوارهای خاکی تابتوان سنگرها را درپناه آنها برپا ساخت. ویا تجهیزات نظامی را درکنار آنها جای داد. درسرتاسر این جبهه ها درفواصل دور ونزدیک درپناه خاکریزها سنگرهای برادران ارتشی وسپاه وبسیج عشایری درکنار ودرجوار یکدیگر مشاهده می‌شود.»

اینجا را ورق می‌زنیم یک لغت او نوشته روحیه!

من روحیه سربازان را ستایش می‌کنم. درتاریخ خوانده‌ام که چرچیل می‌نویسد این سربازان مدت ۳ ماه است درخط هستند وهرچه زودتر باید جای آنها با سربازان تازه نفس دیگرعوض شود. تاروحیه آنها تقویت شود.

ولی روحیه سربازان ماهر چند که ماندنشان درجبهه طولانی میشود، بیشتر می‌شود. روحیه رزمندگان علی رغم مدتی که از جنگ درجبهه ها می گذرد بسیار عالی است. وامید وآرزوی آنها ادامه جنگ تا پیروزی ونجات خاک وطن اسلامی از شر اشغالگران میباشد.

سربازان ماتشنه حمله ویورش هستند. واز سکون وتوقف هرچند تاکتیکی باشد نگران وناخشنود هستند مثل ارتش ترکیه که فقط حمله دارد. سربازاولی از روی مین رد میشود وکشته میشود وسربازان دیگر هم همینطور تا لشگری میگذرد. حال آنکه سربازی از سربازان ما با شجاعت هرچه تمامتر پیش می‌رود. وشهید میشود ولی راه عبوری را برای سربازان دیگر می گشاید. تانک های بی شمار دشمن که اکنون دیگر جز لاشه سوخته‌ای از آنها باقی نمانده با شجاعت این رزمندگان از بین رفته است. یادم هست آن صف نماز جماعت درداخل سنگر عراقی ها که قبل از ما پراز شیشه مشروب بود ولی تامارسیدیم به استقبال خدا شتافتیم، نماز بجای آوردیم وتمام آن شیشه های مشروب راشکستیم. آری همین بخاطر حمله ها ونمازهاست که سرباز عراقی از هرفرصتی برای تسلیم وفرار از جنگی که نمیداند برای چیست استفاده می کند و در آخرین لحظات از زیر پیراهن سفید خود پرچم تسلیم می سازد.

و دستهای خود را برای بسته شدن جلو می آورد بدون هیچگونه تعرض یا عکس‌العمل درجائی دیگر نوشته دشمن این را درک کرده که در ایران ماندنی نیست و هرچه زودتر باید گورش را گم کند. و این نشان دهنده آنست که پیروزی نزدیک است. امیدوارم این چند جمله ناقص بگوش مردم برسد.

در شهر آبادان خیابانها و کوچه ها و خانه های زیادی را می توان دید که در اثر آتش توپخانه یا بمباران وحشیانه هواپیماهای دشمن سوخته و با خاک یکسان شده‌اند در خیابان انقلاب یا بهتر بگویم خیابان آتش مستقیم جنگ! خرابه هایی را میتوان مشاهده کرد که باقی مانده شش خانه یا تعداد بیشتری است. و اینک بصورت تلی از خاک درآمده‌اند.

یک روز پیرمردی جلو آمد و مرا بوسید و گفت سرهنگ.... نگاه کن این خرابه ها یک روز خانه من بوده‌اند و اکنون هیچ جای سالمی از آنها باقی نمانده. جواب مردم را چه بگویم که چرا دشمن آمد و با ما اینگونه رفتار کرد. آیا اگر ما هم بصره را با خاک یکسان کنیم کارخوبی است بخدا برای ما کار آسانی است ولی معتقدیم که ارتش باید با ارتش بجنگد نه با مردم بی دفاع!؟

در اینجا مطالب خوبی آورده بود. که یادداشت میکنم.

یک روز سربازی پیش من آمد و گفت سرهنگ..... کتابی، مجله‌ای چیزی نداری بدهی ما بخوانیم. من اول فکر کردم برای مهمات آمده یا چیز دیگری ولی با این جمله او فهمیدم که کمبود نشریات و کتاب و وسیله مطالعه در جبهه ها بشدت بچشم می خورد. آری سرباز با ایمانی که

خاطرات یك افسر نیروی هوائی از جبهه های جنك تحمیلی عراق با ایر



در راه حق می جنگد نباید تغذیه فکری و روحی‌اش کمتر از تدارکات نظامی باشد. امیدوارم آنها که این مطالب را می خوانند با اهداء یک یا چند جلد کتاب مفید به جهاد سازندگی ارتش و سپاه این کمبود را در جبهه ها رفع نمایند.

امروز ۳۰ دی ماه میباشد

یک ماموریت بی سابقه در تاریخ جنگ و اجرای یک عملیات هواپیمای جمبوجت ۷۴۷ «مادر» سوخت رسانی در هوا برای اولین بار درخاک دشمن!!

جنگ دارد طولانی میشود و با طولانی شدن جنگ برتجربه های جنگی و تاکتیکی ما هر روز افزوده میشود و امیدما واقف شدن برعلوم جنگ برای رسیدن به خودکفایی و اجرای طرح و نقشه درنیروی هوائی و زمینی و دریایی است که درطول عمر جنگ دوم جهانی هم بی سابقه بوده است.

امروز وقت کردم با یکی از خلبانهای غیور بنام ستوانیار ۳..... درباره ماموریت های مکررش در خاک دشمن صحبت کنم و گفته های او را یادداشت کنم.

من ستوانیار ۳... افتخار می کنم که درنیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران بعنوان «بوم اپراتور» یعنی مسئول سوخت رسانی درهوا با هواپیمای مادر «تانکر» از نوع جمبوجت ۷۴۷ برای اسلام و برای میهنم خدمت میکنم. از اینکه اسم مادرروی این هواپیما گذاشته‌اند. کلمه مادررا تمام موجودات روی زمین میدانند که چقدر ارزش دارد همانطور هواپیمای مادرنقش مهمی دراین جنگ تحمیلی دارد.

البته مسئله اصلی برای هواپیما بنزین است. همانطوریکه انسان احتیاج به غذا دارد. همانقدر یک هواپیمای شکاری احتیاج به بنزین و سوخت دارد و انرژی حیاتی او بوسیله هواپیمای مادر تهیه میشود من از پروازهایم خیلی خاطره دارم.

بارها و بارها اتفاق افتاده که هواپیمای شکاری درهوا احتیاج به بنزین داشته و هواپیمای مادر بسراغش رفته و مثل یک مادر مهربان بچه گرسنه خود را درآغوش گرفته و غذایش داده. خدایم شاهد است زمانی که چندین ساعت پرواز میکنم و خسته هستم، موقعیکه صدای خلبانان هواپیمای شکاری را می شنوم که میخواهد بطرفمان بیاید و بنزین بگیردرست همان حالتی به من دست میدهد که گویا چند لحظه دیگر وارد خانه‌ام شده و فرزندانم را خواهم دید. لذا فورا هواپیما را جهت دادن بنزین آماده می کنم و مثل یک مادر مهربان منتظر فرزند گرسنه‌ام میمانم تا هواپیمای شکاری نزدیک شده و با آغوش باز از وی پذیرائی نمایم. البته برای دوست عزیزم بگویم تنها من نیستم که چنین خصلتی را دارم بلکه تمام افراد گردان ۷۴۷ این خصلت را دارند. همانطور که دراول گفتم هزاران خاطره دارم. یکی از خاطرات خودم را برای شما نقل می کنم.

قبل از اینکه شروع به بیان ماجرا بکنم باید بگویم تمام ملت قهرمان و شهیدپرور ایران اطلاع دارند که این جنگ از طرف دولت کافر بعث عراق به سرکردگی و دست نشانده امریکای جهانخوار، صدام خائن و کافر برما تحمیل شده است.

بنویس! درست یادم هست که از روز (۳۱) سی و یکم شهریورماه سال ۱۳۵۹ هواپیماهای دولت متجاوز عراق بدستور امریکای جنایتکار بخاک کشور عزیز ما ایران حمله کردند. و فردای همانروز خلبانان غیورایرانی بایکصدو چهل (۱۴۰) فروند هواپیمای شکاری به پایگاههای نظامی عراق یورش برده و به صدام یزید و اربابش امریکای جنایتکار ثابت کردند که ملت همیشه بیدار ایران با رهبری فرمانده کل قوا، امام خمینی بت‌شکن تاخون دربدن دارد برای حفظ اسلام و ایران تن بسازش نداده و خواهد جنگید تا به پیروزی نهائی برسد. دولت بعث عراق تاب مقاومت درمقابل ارتش و سپاه اسلام را نیاورد و بجای حمله به پایگاهها شروع به بمباران شهرهای بی دفاع ما و فرستادن موشک های زمین به زمین؟ متری بخانه مردم بی دفاع این مرز و بوم نمود از طرف دیگر بلندگوهای امریکائــی و صهیونیستی که همیشه دروغ پردازی میکنند کار خود را شروع کردند.

ملت مسلمان عراق بدانند و آگاه باشند که خلبانان ایرانی می توانند برفرازشهرهای عراق پروند و آنها را بمباران کنند ولی بنا به امر امام امت که چندین بار فرموده‌اند ما قصد برادرکشی نداریم، مخصوصا که مسلمان باشد.

از طرف نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران طرحی داده شد که هواپیماهای شکاری از روي خاک خود عراق پرواز کرده و چهار پایگاه در آخرین نقطه قسمت غرب عراق را منهدم کنند. من در این ماموریت مسئولیت سوخت رسانی از هواپیمای مادر ۷۴۷ به هواپیمای شکاری را بعهده داشتم. درست یادم هست شب قبل ازماموریت فرمانده این عملیات همه شرکت کننده‌ها را جمع کرده و بقول پرسنل پروازی همه را بریف (دستورات ماموریت) داده بود صبح زود بعداز غسل شهادت و نماز صورت بچه‌هایم را بوسیدم و وصیت‌نامه خود را به زنم دادم. و از وی هم خداحافظی کرده و با خواندن آیه‌ای از قرآن کریم از خانه بیرون آمدم و سوار هواپیما شده و بطرف خاک عراق پرواز کردیم.... در اینجا قسمتی را که مربوط به ماموریت هوائی میباشد نمی‌آورم طبق برنامه قبلی یک ساعت زودتر از هواپیماهای شکاری روی منطقه... رسیدیم و منتظر هواپیماهای شکاری شدیم، بله درست مانند انتظار یک مادر یا پدر برای رسیدن بچه‌های خود. تا اینکه از بی سیم صدای خلبانان هواپیمای شکاری را شنیدم. هواپیما را جهت دادن بنزین آماده کردم و در انتظار ماندم، اولین هواپیما بطرف ما آمد و پذیرائی شد. سپس هواپیمای دومی و سومی و... الی آخر بلی ای کاش مردم قهرمان آنجا بودند و این همه مهر و محبت بین برادران ایرانی خود را که در روی خاک دشمن باچه شوقی و ذوقی بهم نزدیک میشوند و این موهبت الهی و اسلامی را که نمی دانم چگونه بیان کنم می دیدند هرقطره بنزین که از داخل باک هواپیمای ما بباک هواپیمای شکاری میرود گویا شیری است که از پستان مادر بدل بچه خود میریزد بنزین گیری تمام شد و فرمانده هواپیمای شکاری بما گفتند شما درست ۱۲ دقیقه همین جا منتظر ماباشید بعداز ۱۲ دقیقه اگر از ما خبری نشد شما پرواز کرده و بخاک ایران برگردید!؟ و سلام یکایک ما را به امام امت و ملت شهید پرور ایران برسانید و بگوئید که ما تا به آرزوی خود رسیدیم، درست است که شهادت بزرگترین افتخار برای هر مسلمان است و همه ما طالب شهادتیم ولی این خواسته خود من است که قبل از برادرانم شهید شوم لذا در آن لحظه با گفتن کلمه خداحافظ برادرم... و برادران... هواپیماهای شکاری از ما جدا شده و ما مانند یک مادر حقیقی در انتظار فرزندان خود ماندیم. چون قرار بود زیاد در دستگاه با هم حرف نزنیم، من در دل خود با گفتن بخدا سپردمتان و خدا پشت و پناهتان باد آنقدر هواپیماها را تعقیب کردم تا از نظر ناپدید شدند. با دقت تمام چشمم روی عقربه‌های ساعتم بود. عقربه‌های ساعت دقیقه دهم جدائی را نشان میداد. گوئی نفسم در سینه حبس شده صدای ضربان قلبم را می‌شنیدم تمام حواسم به دستگاهی بود که بگوشم گذاشته بودم تا اینکه انتظارم بپایان رسید آری... درست سر دقیقه دوازدهم صدای اولین هواپیما را شنیدم که خلبانش با غرور و شهامت هرچه تمامتر صدا میزد با شنیدن صدای خلبان شکاری خود بخود اشک شوق از چشمانم جاری شدولی هنوز انتظارم بپایان نرسیده بود زیرا منتظر بقیه فرزندان غیور و دلاور خود بودم عقربه‌های ساعت دقیقه سیزدهم جدائی را نشان داد در این هنگام از شیشه عقب هواپیما دیدم که تمام هواپیماها برای سوختگیری باز گشته‌اند دست نیاز بدرگاه خدای متعال بردم و گفتم خدایا! بدرگاهت شکر میکنم که همیشه طرفدار حق هستی و پیروزی را از آن حق میکنی بعد با آغوش باز از تمام هواپیمای شکاری پذیرائی کرده و همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتیم و سپس به بزرگترین افتخار و آرزوی خود که همانا دیدن امام امت خمینی بت‌شکن بود و بخاطر این ماموریت موفقیت نصیب اینجانب شد و هرگز فراموش نخواهم کرد نائل شدم.

ناتمام

گزارش از: شاهد... در جبهه جنگ

...ی جنگ تحمیلی عراق با ایران ...

در جهان دانش چه میگذرد...



* یک کشف بزرگ در دنیای پزشکی

* معاینه اعضای داخلی بدن و شناخت بیماریها بوسیله امواج ما فوق صوت

پزشکان دانشگاه میشیگان روش جدیدی برای معاینه اعضای داخلی بدن و شناخت بیماریها و ناراحتی‌ها کشف کردند.

این پزشکان در روش جدید معاینه خود از اشعه ما فوق صوت استفاده میکنند.

«دکتر انس ویلسون» رئیس بخش ما فوق اصوات بیمارستان در این زمینه اعلام کرد که امواج ما فوق صوت کم خطرتر و امن‌تر از اشعه ایکس میباشد. کما اینکه تشخیص بیماریها را به نحو بهتری انجام میدهد و غده‌های بدخیم و خوش خیم و غیره را بطور مشخص نشان میدهد.

دکتر ویلسون که این برنامه جدید زیر نظر او انجام میگیرد یادآور شد که امواج ما فوق صوت از این جنبه هم بر اشعه ایکس برتری دارد که در موقع عمل‌های جراحی و بعد از آن بازتاب هائی بجا نمیگذارد.

معاینه بدن بوسیله امواج ما فوق صوت بین بیست تا سی دقیقه طول میکشد که طی آن شخص معاینه شونده در اتاق تاریکی می‌نشیند و میکروفون مخصوص ارتعاشات امواج ما فوق صوت را بطرف بدن بیمار میفرستد و مجددا دریافت میدارد. سرعت این امواج بی اندازه زیاد میباشد.

البته تصویر عضو داخلی بدن که مورد معاینه قرار میگیرد روی یک صفحه تلویزیونی ظاهر میگردد.

کوچکترین تلویزیون جهان

تلاش دانشمندان و کارشناسان برای تهیه و تولید وسایل الکترونیکی و کامپیوتری آسان‌تر همچنان ادامه دارد تا بشر بتواند بصورت ساده‌تر و سریعتری از همه چیز استفاده کند.

درهمین زمینه دو کمپانی معروف ژاپنی اعلام کردند که باتلاش کارشناسان ومتخصصان و دانشمندان بزودی وشاید حداکثر تادو سال دیگر کوچکترین تلویزیون سیاه و سفید را که صفحه آن از شیشه نوع «لیکوید کریستال» ساخته شده به بازار‌ها عرضه خواهند نمود.

با این مطلب تصویر طرح های دو کمپانی ژاپنی برای ساختن کوچکترین تلویزیون جهان بنظر خوانندگان گرامی میرسد.

این تلویزیون دارای صفحه‌ای به اندازه ۴۴×۳۱ میلیمتر بوده و وزن آن سیصد گرم است. نوع دیگری ازاین تلویزیون ها صفحه آن ۴۸×۳۶ میلیمتر بوده و وزن آن از نیم کیلوگرم تجاوز نمیکند.

* کامپیوتری جدید که رماتیسم را قبل از ابتلا مشخص میسازد

کامپیوتر از اختراعات شگرف بشری میباشد که در همه بخش های زندگی بشر مورد استفاده قرار گرفته که آخرین مورد استفاده آن بکار گرفتن اختراع مزبور در تجسسات و مطالعات مربوط به رماتیسم مفاصل میباشد. ماجرا بدین قرار است که گروهی از پزشکان فرانسه از کامپیوتر برای کشف سریع رماتیسم و پیدا کردن درمان آن استفاده میکنند.

دستگاه کامپیوتری جدید مجهز به دوربین سریع و فعال بوده که هنگام راه رفتن شخص مورد معاینه، تمام گامهای او را با سرعت ۵۰۰ گام در هرثانیه دنبال کرده وفعالیت عضلات را بطور کامل ثبت مینماید. اطلاعات بدست آمده از مفاصل و عضلات شخص در حافظه دستگاه کامپیوتر ضبط میگردد و آنگاه نتیجه تجزیه و تحلیل پزشکی آن روی صفحه ای تلویزیونی شکل ثبت میشود. و در نتیجه پزشک با مشاهده صفحه مزبور میتواند معین کند که کدام قسمت از مفاصل بیمار در معرض ابتلا به رماتیسم بوده و کدامیک از عضلات وی دچار ناراحتی خواهد شد و برای پیشگیری از آن اقدامات درمانی لازم را شروع میکند.

* امواج الکتریسیته بجای سمپاشی برای از بین بردن علف های هرزه

علف و گیاهان و سبزه های غیر مفید و باصطلاح انگل یکی از خطراتی است که کشاورزی را تهدید کرده و از میزان محصولات کشاورزی میکاهد. آخرین خبری که درباره فعالیت دانشمندان دراین زمینه رسیده حاکی است که گروهی از دانشمندان بخش الکترونیک و مهندسی برق دانشگاه شیفیلد انگلستان سرگرم انجام ازمایش هائی برای کشتن علف های مضر بوسیله امواج الکتریسیته هستند. این امواج الکتریسیته توسط لوله ای شبیه لوله آب پاش روی مزارع پاشیده میشوند و علف های هرزه را از بین میبرند.

این روش در مقایسه با روش سنتی سم پاشی مزارع فواید زیادی دارد. زیرا ذرات آبی حامل الکتریسیته بصورت بهتری روی علف ها، بویژه در مناطقی که بادهای تندی میوزد می‌نشیند در صورتیکه عمل سمپاشی دارای این خاصیت نیست.

رئیس بخش الکترونیک دانشگاه یادآور شد که حتی اگر سرعت وزیدن باد به ۲۵ کیلومتر در ساعت برسد، میتوان امواج الکتریسیته را روی علف ها پاشید.



* یک توصیه پزشکی در آستانه زمستان:

* بهترین روش حفظ بدن در برابر بیماریهای زمستانی، اشعه خورشید و گرفتن حمام آفتاب میباشد

تا چند روز دیگر فصل زمستان آغاز میگردد و با آغاز آن انواع بیماریها گریبان افراد مختلف را میگیرد.

یک پزشک اروپائی که کار کردن در بیمارستانهای حوزه‌های جنوبی خلیج فارس را برای خود انتخاب کرده درباره عوارض زمستان و بیماریهای آن روی سلامتی افراد میگوید که فصل زمستان در آن حوزه بسیار عالی است ولی با اینوصف گروهی از بزرگسالان و خردسالان هم دچار بیماریهائی میشوند.

البته این ناراحتی‌ها بیش از یکی دو ماه طول نمیکشد ولی مردم کشورهای سرد سیر بیشتر در معرض بیماریهای معروف زمستانی از قبیل زکام تند و ناراحتی‌های ریوی و آنفلوانزا که طی سه فصل یعنی پائیز و زمستان و بهار مردم را ناراحت میکند قرار میگیرند که البته عواقب و بازتاب‌های بعدی آن شدید تر از خود بیماری میباشد.

در کشورهائی که آب و هوای صاف دارند، شیوع بیماریهای زمستانی کمتر میباشد، در حالیکه کشورهای صنعتی مانند انگلستان که دودهای کارخانجات و مه در جو آن جمع میشود، سموم بیماریها را بیشتر رواج میدهد.

دکتر سامپسون در مورد کشورهای آفتابی گفت کشورهائی که دارای آفتاب شدید هستند از شیوع زیاده از حد بیماریهای زمستانی در امان هستند و بهمین جهت طبق بررسی‌های علمی که صورت گرفته، خورشید بهترین وسیله ضد عفونی کننده و همچنین کشنده میکروبها و جلوگیری کننده از انتقال بیماریها است.

دکتر سامپسون افزود البته نباید فراموش نمود که یکی دیگر از خطراتی که افراد بویژه کارکنان کارگاهها را تهدید میکند، بالا رفتن میزان رطوبت میباشد و بهمین جهت بهترین راه کم کردن میزان زیادی از بیماریها، کاستن مقدار رطوبت موجود در فضا میباشد و علاوه بر آن در مناطق مخصوصی که درجه حرارت شب و روز آن با همدیگر اختلاف زیادی دارد از در معرض کوران هوا قرار گرفتن باید، جدا پرهیز نمود.

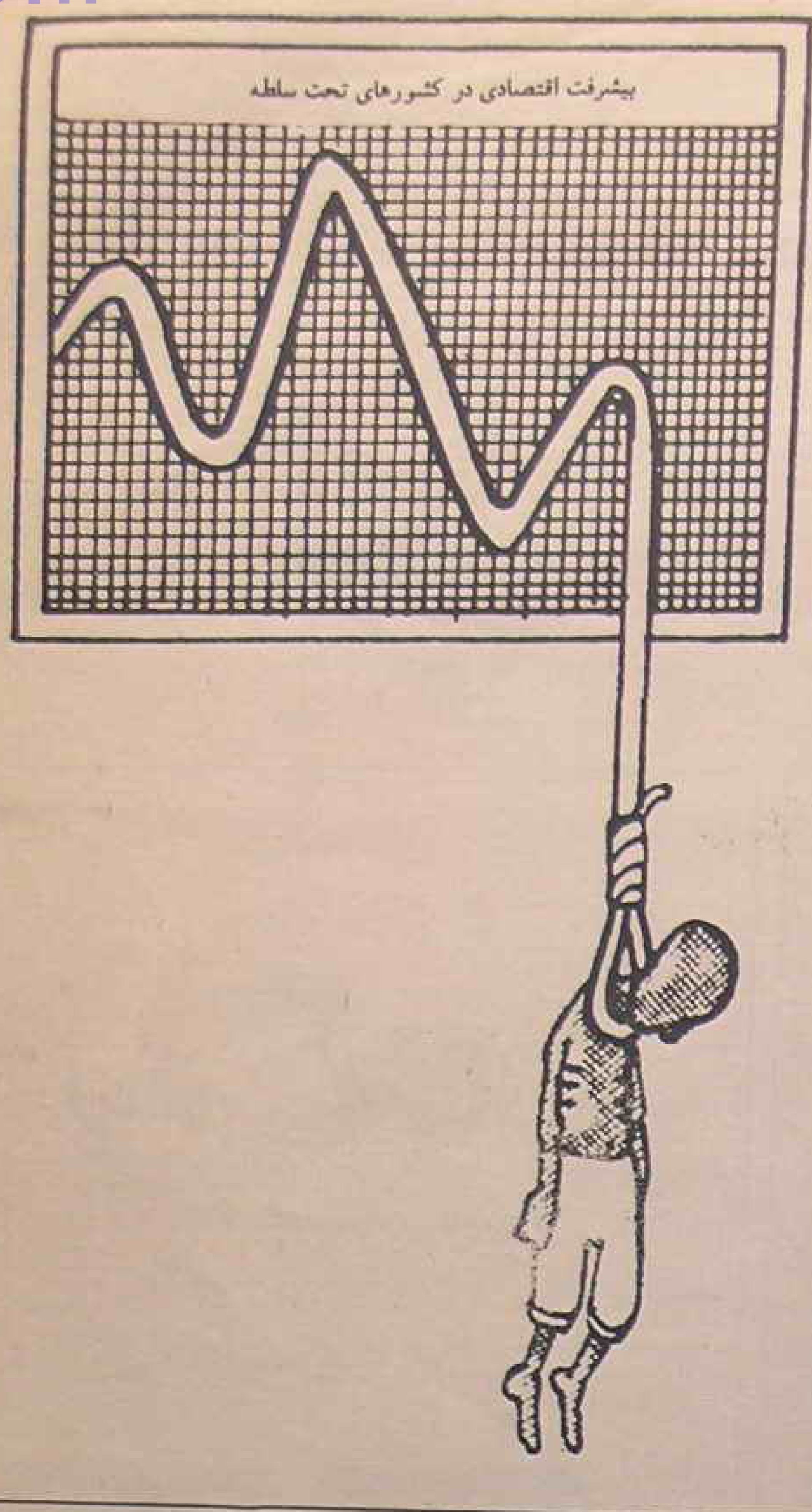
دکتر سامپسون افزود با تمام این مسائل نباید فراموش کرد که در اثر احتیاطهای زیادی که مردم در اثر راهنمائی‌های پزشکی میکنند از میزان ابتلاء مردم به زکام کاسته شده است بهترین راه و برای کاستن بیشتر این بیماری و سایر بیماریهای زمستانی استفاده از اشعه خورشید و حمام آفتاب میباشد.

* اختراع دستگاه‌مکنده جدید برای بیرون کشیدن فوری زهر مار و عقرب

خطر بزرگی که جان میلیونها نفر را بویژه کسانیکه در مناطق جنگلی و بیشه زار ها و نقاط مرطوب بزندگی میکنند، تهدید مینماید، نیش مار و عقرب است. گرچه داروهای مخصوص برای نجات اینگونه اشخاص که بموقع به پزشک رسانده میشوند، کشف و ساخته شده است ولی مع الوصف بازهم پزشکان و دانشمندان به مطالعات خود دراین زمینه ادامه دادند تا بالاخره چند روز قبل یکی از دانشمندان فرانسوی اعلام کرد که از این بعد هر شخصی که درمعرض نیش مارو عقرب قرار میگیرد، میتواند به آسانی و شخصا با استفاده از دستگاه مکنده جدیدی که اختراع شده است زهر مارو عقرب را از بدن خود بیرون بکشد.

طرز کار دستگاه مزبور بدین ترتیب است که سرنگ وصل شده به آنرا در نقطه‌ای که مار و عقرب نیش زده‌اند فرو میکند و دستگاه تا ۸۰ درصد خون محتوی زهر را میمکد.

بنام ورشکستگی
ـادی!



ورشکستگی درست و بجا برفرق انقلاب روسیه یا انقلاب کنگو یا انقلاب چین (بشرحی که به آن اشاره خواهد شد) فرود آمد و تاثیراتی نیز داشت اما این چماق برگرده انقلاب ایران که سهمگین ترین ضربه ها را نیز قادر به تحمل است، بی تاثیر است زیرا نه کشاورزی ایران راکد مانده، نه طلبکارانی وجود دارند که حلقوم بدهکار را بفشارند... و از همه مهمتر، کدام یک دینار از ممالک خارجی قرض گرفته شده، چماق ضد انقلاب با همان شدت برفرق خود ضد انقلاب فرود میآید!

در همه انقلابات اگر نه، در اکثر انقلابات یکی از اثرات وجودی انقلاب، ایجاد نوساناتی در درآمدها و مخارج انفرادی است که در نهایت از مجموع همه این درآمدها و مخارج، درباره درآمد و هزینه های ملی قضاوت میشود. و البته این یک مساله طبیعی است!

آنهمه ثروتهای ملی این کشور که غارت شد، از کجا آمد و بکجا رفت؟ و انقلاب جلوی سیستم دزد بازار را گرفت و درست همین موقع بود که ضد انقلاب به چماق اتهام و انتساب ورشکستگی اقتصادی مجهز شد و بیش از همه بلندگوهای متحد و یکصدای امپریالیسم در این زمینه گریبان چاک دادند و بحال ملت و دولت انقلابی ایران اشک ریختند در حالی که علیرغم همه این خیمه شب بازیهای سیاسی، گردونه انقلاب همچنان راه خود را می پیماید.

* پولی در بساط نیست

با همه انتظاراتی که شیطان بزرگ یعنی آمریکا از براه انداختن جنگ ایران و عراق برای تحقق برنامه ورشکستگی اقتصاد ایران داشت، این نقشه نیز نگرفت و ملت انقلابی ایران، جنگ تحمیلی عراق را نیز مانند بقیه ناگواریهای ایجاد شده توسط ضد انقلاب تحمل کردند.در انقلاب چین، دولت انقلابی بریاست دکتر «سو ن یات سن» خیلی صریح و بی پرده به ملت اعتراف کرد که دولت انقلابی آهی در بساط ندارد و برای تامین حداقل نیازمندیهای خود نیز لنگ است بنابراین کارمندان دولت می بایست تا روبراه شدن اوضاع عادی، صبر انقلابی داشته باشند... اگر دولت پولی بدستش رسید (چیزی!) نیز به آنها خواهد رسانید والا نباید توقعی داشته باشند... در ایالت (های نان) کارمندان دولت ۱۸ ماه حقوق نگرفتند و در هانگ چه نو کارمندان سطح پائین به یکچهارم حقوق راضی شدند... این ورشکستگی اقتصادی است!

* برنامه‌ی بخور و نمیر

درمیان انقلابات جهان، انقلاب کوبا، وانقلاب ایران (مخصوصا درمورد عوامل بروز و ظهور انقلاب وروش دولتمردان انقلاب بعد از پیروزی تا حدودی بهم شبیه است مخصوصا که درهردوانقلاب نبرد اصلی هردو ملت ایران وکوبا با ایالات متحده آمریکا بود وروی این اصل روش ضدانقلابی آمریکا نیز درمورد هردو انقلاب یکسان بود وعجیب از سیاست وانبوه سیاستمداران آمریکائی است که وقتی انگشت به سوراخی کردند وگزیده شدند باز انگشت به همان سوراخ می کنند ودوباره گزیده می‌شوند، وحال آنکه هرطفلی از این ماجرا درس عبرتی می گیرد!

وقتی انقلاب فیدل کاسترو علیه حکومت دست نشانده آمریکا به ریاست ژنرال جلاد (باتیستا) به پیروزی رسید. واشنگتن برای آزار انقلاب کوبا، درست همان برنامه هائی را درآن سرزمین پیاده کرد که درایران پیاده کردو ورشکسته اعلام کردن حکومت انقلابی (هاوانا) یکی از این برنامه ها بود زیرا مبنای اقتصاد خارجی کوبا برپایه تولید وصدور شکر بود وآمریکا خیال می کرد اگر شکر کوبا را نخرد، دولت فیدل کاسترو در دریای شکرهای تولیدشده وبفروش نرفته اش خفه خواهد شد... درست همان آرزوئی را که درمورد نفت ایران ونابودی دولت انقلابی دردریای نفت ایران داشت.

اما، فیدل کاسترو نیز اعلام کرد اگر لازم باشد همه شکرها را درآب دریای کارائیب خواهد ریخت وهمراه با ملت کوبا از گرسنگی جان خواهد سپرد اما سرسپردگی مجدد آمریکا را قبول نخواهد کرد وبه یک باتیستای دوم مبدل نخواهد شد... وبا اجرای برنامه صرفه جوئی عمومی تامرحله معروف به (بخور ونمیر) تدوین کرد وملت کوبا نیز آن را بمرحله اجرا گذاشت... وملت ودولت پیروز شدند

* کنگو شانس نداشت

دردبزرگ کوبائیها این بود که درهمسایگی شیطان بزرگ قرارداشتند وآمریکا نیز برای بزانو درآوردن انقلاب کوبا، همه مشکلاتی را که ممکن است یک(ابرنکبت!) درمورد یک کشور کوچک که قصد ایستادن روی پای خود را دارد، بمرحله اجرا بگذارد، یکی درباره کوبا انجام داد واز جمله کوبا را محاصره اقتصادی کرد وهمه ممالک آمریکای لاتین ودوستان وهم پیمانان اروپائی وآسیائی خود را نیز برحذر داشت مبادا با کوبای فیدل کاسترو رابطه اقتصادی داشته باشند

کوبائیها درحدود ده سال تمام این برنامه را تحمل کنند تا ثابت کنند ورشکسته اقتصادی نیستند وبسبب تحولاتی که درروابط سیاسی واقتصادی آمریکا وممالک جهان ایجاد شده بود، ممالک بازرگانی واقتصادی اروپا بتدریج باب رفت وآمدهای اقتصادی را با کوبا آغاز کردند وپرونده (ورشکستگی اجباری! اقتصادی) کوبا پایان یافت.... واین همان برنامه ای نیز بود که درکنگو اجرا شد...

اگر انقلاب اسلامی ایران وانقلاب کوبا، همه رنج وآزارهای ضدانقلابی را با توسل به (صبر انقلابی) تحمل کردند وتن به ذلت مجدد وابستگی وسرسپردگی وقبول استعمار ندادند اماانقلاب کنگو این شانس را نداشت وبا همه قربانیانی که انقلاب کنگو برای نجات خویش از افتادن به کام اژدهای امپریالیسم بین المللی تحمل کرد، به سبب آنکه ورشکستگی اقتصادی آن کشور واقعا بمرحله حقیقی خود رسیده بود نتوانست خود را نجات دهد... ودرراس این قربانیان (پاتریس لومومبا) مظهر مقاومت انقلابی قاره سیاه، که رهبر کنگو واولین نخست وزیر کنگو بود قرارداشت که تیر امپریالیسم از دهانه تفنگ (موسی چومبه) بیرون آمد وبرسینه اونشست.

* پاسخ ملت ایران

یکی از علل ورشکسته شدن انقلاب کنگو این بود که آن اتحاد وانسجام لازم که از شرایط اولیه هر انقلاب است درمیان ملت کنگو که از قبایل مختلف تشکیل میشد وجودنداشت وبعبارت بهتر ضدانقلاب، از همان اوایل تدوین وتکوین برنامه های انقلابی موفق به نفوذ درصفوف انقلابیون شد وسبب اجرای برنامه هائی که همین افراد فرصت طلب اجرا کردند، زمانی رسید که ملت کنگو چشم بازکرد ودید دوباره درتار عنکبوت زهرآگین استعمار غرب گرفتار است.... ودیگر لومومبا نیز وجودنداشت که رهبریش کند....

امروز (موبوتوسسه سکو) رئیس جمهوری مادام العمر کنگو (زئیر امروزی) با درجه ژنرالی مبدل به یک ژنرال باتیستای ثانی برای کنگو شده والبته دیگر نه رادیوی صدای آمریکا سخن از ورشکستگی اقتصادی (زئیر) میگوید ونه بلژیک (ارباب واستعمارگر سابق کنگو) برای نجات اقتصاد واقعا ورشکسته کنگو، دولت خود را به تشکیل جلسات مشورتی دعوت می کند.

***

ما حصل کلام از گزارش این شماره آنکه، افسانه ورشکستگی اقتصادی که رادیوهای واشنگتن وتل آویو وعراق درراس ورادیوهای اقمار جیره خوار بدنبال آن سه درباره ایران وانقلاب ایران ساخته وپرداخته ومنتشر کرده‌اند چیزی درردیف همان برنامه‌هایی است که سه سال است ملت ایران بصورت های مختلف با آن روبرو شده وهربار نیز پاسخ ضدانقلاب را با مشت های گره شده وبلند شده توام با نعره های کرکننده الله اکبر ومرگ برآمریکا مرگ برضدانقلاب ومرگ بر منافق داده‌اند... واین عکس العمل نیز تا پیروزی نهائی همچنان ادامه خواهدداشت.

هفته آینده: تضعیف نیروی دفاعی

چینی ها و کوبائی ها چگونه با برنامه ورشکستگی اقتصادی مبارزه کردند؟

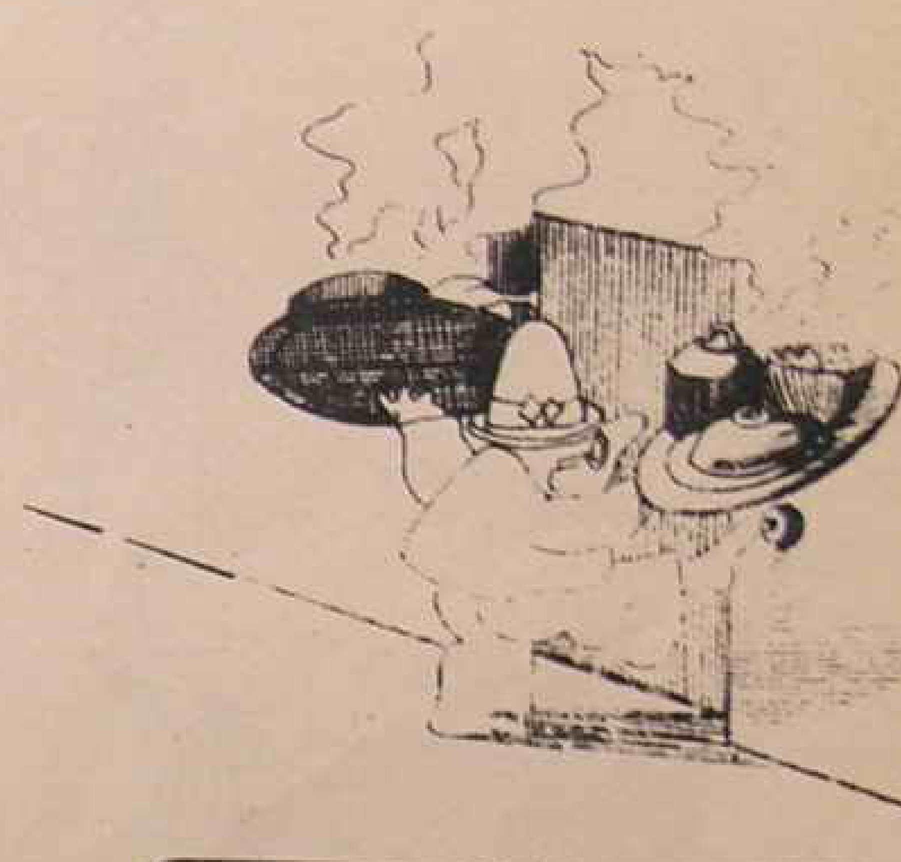
مسابقه هوش و سرگرمی

توجه، توجه، توجه

دوستان عزیز، سؤالاتی که در این دو صفحه برای شما طرح کرده‌ایم سه قسمت می‌باشند: الف: سئوالات هوش و ریاضی (۱) که برای افرادی که برای حل مسائل فکر و وقت بیشتری صرف

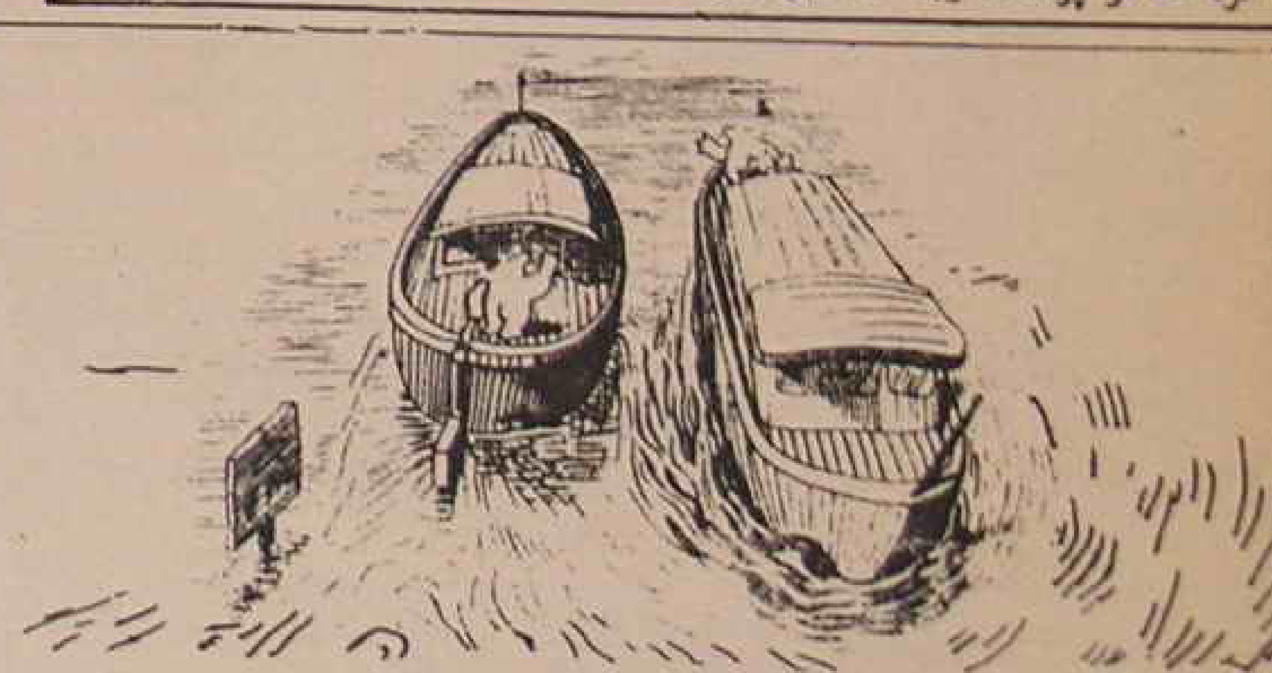
اسامی برندگان مجله شماره ۲۰۶۶ را درصفحه ۵۸ مطالعه فرمائید

تستهای هوش و ریاضی (۱)



۱ـ هرکدام چند تومان؟

دودوست که ما آنها را آ و ب می‌نامیم برای خوردن شام به یک مهمانخانه رفتند اولی دستور ۵ نوع غذای کوچک ودومی ۳ نوع غذای دیگر داد. وقتی خواستند شروع بخوردن غذا بنمایند دوست مشترکشان سررسید ایشان اورا بشام دعوت کردند او بشرطی قبول کرد که در پرداخت وجه غذا نیز اورا شرکت دهند. پس از صرف شام دوست سوم مبلغ ۱۶ تومان علیرغم تعارفهای آنها به آیشان پرداخت کرد. اگر فرض کنیم که این سه دوست بیک نسبت از این هشت نوع غذا خوردند وهمچنین اگر قیمت تمام غذاها را یکنواخت بگیریم معین کنید از ۱۶ تومان چند تومان به آ وچقدر به ب می‌رسد،



۲ـ فاصله دوشهر؟

دوقایق درشطی بین دوشهر آمد ورفت می‌کنند سرعت هرکدام از آنها درجهت جریان آب یکسان بوده وثابت است وهمچنین وقتی درخلاف جهت جریان حرکت می کنند سرعت هرکدام از آنها بیک اندازه کم می‌شود. آن دوهمیشه دریک زمان از دوشهر رو بطرف هم براه می‌افتند ابتدا همدیگر را بفاصله ۷ کیلومتری از یکی از شهرها ملاقات می کنند وهرکدام پس از رسیدن به مقصد فقط ۴ دقیقه توقف کرده وباز به طرف یکدیگر برمی گردند ودفعه دوم در ۹ کیلومتری همان شهر بهم می‌رسند آیا می‌توانید فاصله بین این دوشهر را معین کنید؟

۳ـ چگونه ۷ چرخ؟

یک راننده، مسافرتی را آغاز می‌کند که ۴۲/۰۰۰ کیلومتر است. اتوموبیل وی مطابق معمول چهارچرخه است این راننده عقیده داردکه هر چرخ کلا ۲۴/۰۰۰ کیلومتر می‌تواند بپماید واز آن ببعد باید عوض شود راننده کهنه کار برای عملی ساختن منظور خود کلا ۷ چرخ با خود برمی‌دارد (۴ تادرکار ۳ تایدکی) مساله این است که وی چگونه از این چرخها استفاده کند که هر چرخ درست ۲۴/۰۰۰ کیلومتر راه طی نماید.

پاسخ هوش و ریاضی (۱) هفته قبل

۱ـ چگونه این کار ممکن است؟

بطور کلی اگر آب و الکل باهم مخلوط شوند کاهش حجمی پیدا می کند و در صورتیکه نسبت آب و الکل ۲۷و۲۹ گردد کاهش حجمی ماکزیمم خواهد شد. چون در اینجا بهمین نسبت آب و الکل باهم مخلوط شده اند بدینجهت اینکار امکان پذیر است.

۲ـ مسافرت در کویر

چهار پناهگاه را به ترتیب A وB و C و D می نامیم. این مسافر از مبدا آذوقه سه روزه برمیدارد و راه می افتد. آذوقه یکروزه را در راه صرف کرده و پس از رسیدن به A آذوقه یکروزه را دران پناهگاه انبار می کند و بمبدا برمی گردد و پس از آنکه آذوقه یکروزه را در راه برگشت صرف کرده است بمبدا می رسد. واین کار را ۴بار تکرار می کند تا بالاخره بعد از ۸روز آذوقه چهار روزه را در پناهگاه A انبار کند و نهمین روز آذوقه سه روزه را از مبدا حمل و پس از صرف یکی از آنها در راه به پناهگاه A رسیده و غذای دو روزه را دران انبار می کند. بدین ترتیب پس از ۹ روز مسافر بیچاره ما توانسته است آذوقه ۶ روزه را در پناهگاه A انبار نماید. روز دهم آذوقه سه روزه را از A برداشته به طرف B راه می افتد و پس از صرف یکی از آنها در راه به B می رسد و یکی را در انجا انبار کرده و روز یازدهم بطرف A برمی گردد در حالیکه یکی را نیز در راه خورده است. روز دوازدهم بقیه آذوقه را که سه روزه است از A برداشته بطرف B براه می افتد و دو آذوقه را به B می رساند تا مجموع آذوقه ها در B تکافوی سه روزه را بکند و روز سیزدهم ان سه آذوقه را برداشته بطرف C براه می افتد و یکی را در راه خورده با دو آذوقه به C می رسد و روز سیزدهم با دو آذوقه بطرف D براه می افتد و با یک آذوقه بان می رسد. و بالاخره روز پانزدهم با یک آذوقه که آخری محسوب می شود بطرف مقصد راه می افتد و پس از یک شبانه روز بان می رسد و باین ترتیب با مفروضات مساله، مسافرت ۱۵ روز طول می کشد.

۳ـ چند انسان و چند اسب؟

اگر همه این موجودات زنده را انسان فرض کنیم چون ۲۲سر داریم تعداد پاها ۴۴خواهد بود و چون عده انها ۷۲ است پس: ۲۸ = ۴۸ ـ ۷۲ یعنی تعداد پاها ۲۸ تا یا ۱۴ جفت از این محاسبه بیشتر است در اینصورت تعداد اسبها ۱۴تا خواهد بود. و کلا ۱۴×۴ یعنی ۵۶ پا خواهند داشت و تعداد پای انسانها ۷۲ـ۵۶ یعنی ۱۶ تا یا هشت جفت می باشد پس تعداد انسانها نیز ۸ نفر می باشد.

توجه ـ توجه توجه

خواهران و برادران عزیز: کاریکاتورها، نکته ها و مطالب جالب و خواندنی را برای مجله بفرستید تا (در صورت جالب بودن) با نام خودتان در این صفحه بچاپ برسانیم و نیز برای قسمت هوش و سرگرمیها نیز می توانید سئوالات هوش و ریاضی و چیستان برای ما بفرستید تا در این صفحه از آنها استفاده کنیم.

می کنند تهیه شده است. ب: سؤالات هوش و ریاضی (۲) که شامل سؤالات نسبتا ساده تری است. ج: بازی با چوب کبریت.

برای شرکت در قرعه کشی سؤالات هوش و ریاضی (۱) بایستی حداقل به دو سئوال از سه سئوال داده شده پاسخ صحیح دهید همچنین برای شرکت در مسابقه هوش و ریاضی (۲) نیز پاسخ صحیح به دو سئوال از سه سئوال ضروری است. برای شرکت در مسابقه بازی با چوب کبریت بایستی به تمام سئوالات داده شده پاسخ صحیح بدهید. موفق باشید.

✱ بازی با چوب کبریت

۱ـ پنج عمل روی یک شکل

پنج مربع مساوی شکل زیررا، با پانزده چوب کبریت درست کنید، وپنج عمل زیررا روی شکل انجام دهید.

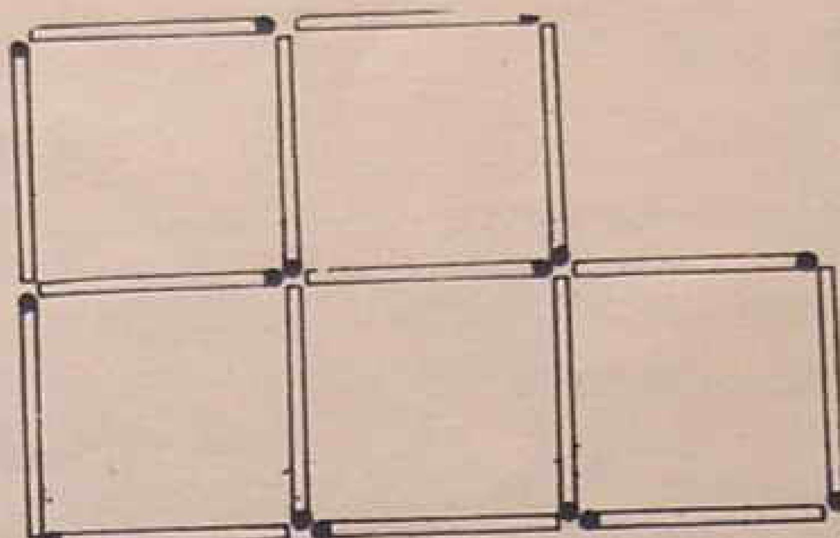
الف ـ یک چوب کبریت را طوری بردارید که چهار مربع مساوی باقی بماند

ب ـ دوچوب کبریت را طوری بردارید که چهارمربع مساوی باقی بماند

ج ـ سه چوب کبریت را طوری بردارید که بازهم چهارمربع مساوی باقی بماند

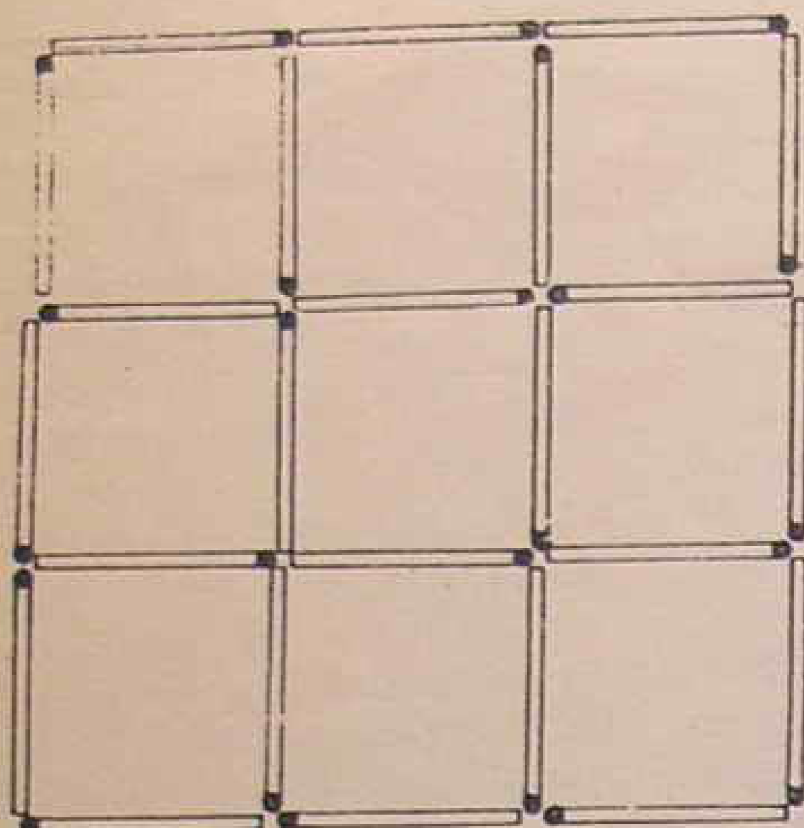
د ـ سه چوب کبریت بردارید که سه مربع مساوی باقی بماند

ه ـ چهار چوب کبریت بردارید تابازهم سه مربع مساوی باقی بماند.



۲ـ با بیست و چهار چوب کبریت

با بکار بردن بیست وچهار چوب کبریت (نه مربع مساوی) شکل زیررا بسازید با جابجا کردن فقط چهارچوب کبریت شش مربع مساوی بدست آورید.



تستهای هوش و ریاضی (۲)

۱ـ چیستان

آن چیست که در برگ پناهی دارد
رخت سیه وسبز کلاهی دارد
پوستش بکنند وسینه چاکش دهند
من درعجبم کاین چه گناهی دارد

۲ـ ضرب المثل

آب ، شنا

با دیدن کلمات بالا به یاد کدام ضرب المثل معروف می افتید آن ضرب المثل ومعنی ومفهوم آن را برای ما بنویسید.

۳ـ شمعهای مختلف الطول

دوشمع مختلف الطول را باهم روشن می کنیم وقتی نصف طول شمع کوتاهتر آب شد طول باقیمانده شمع بزرگتر ۲ برابر طول باقیمانده شمع کوتاهتر بوده، وقتی که شمع کوتاهتر به انتها برسد چه کسری از شمع بزرگتر باقیمانده است؟

پاسخ سئوالات هوش و ریاضی (۲) هفتهٔ قبل

۱ـ عاملهای جمع کدامند؟

۲۳ +
۵۶
۷۸
۹
———
۱۶۶

✱ بازی با حروف:

۱ـ برادر، گوساله، تار، مادر
۲ـ خودکار، مداد، کاغذ، کوزه

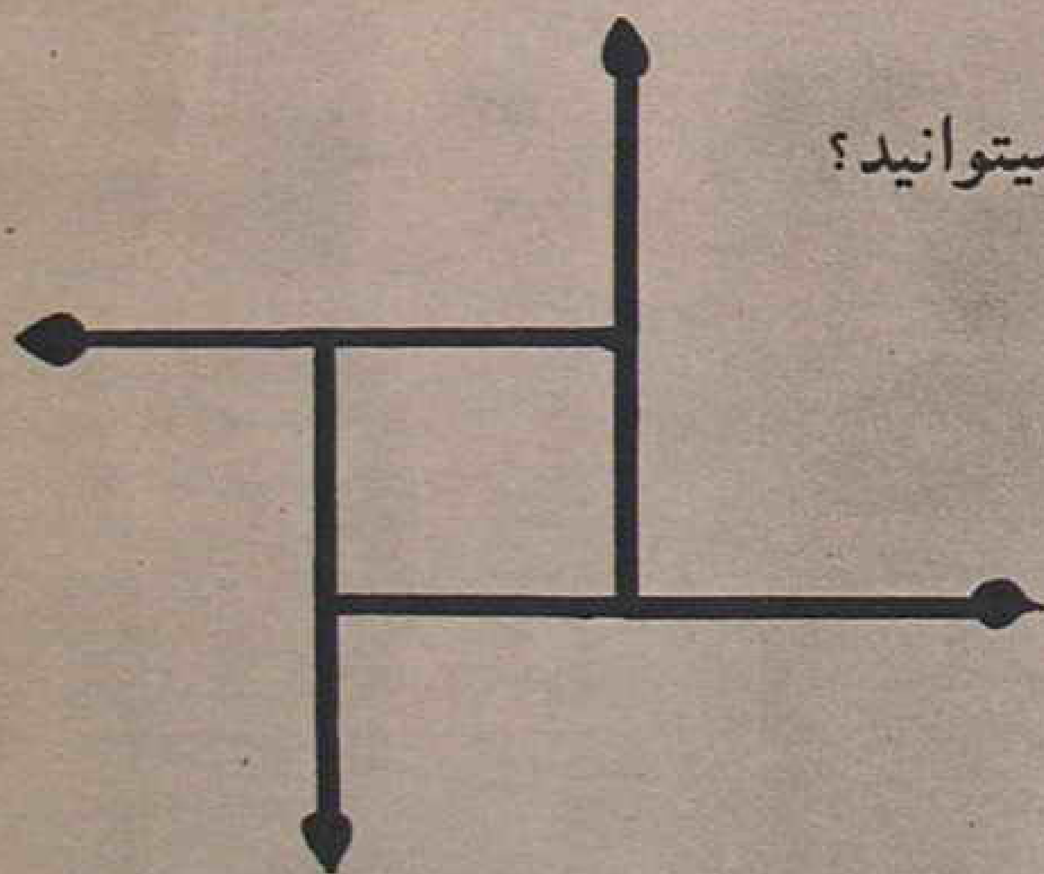
✱ بازی با کلمات متشابه

✱ بازی با کلمات متشابه

۱ـ سود
۲ـ گیلاس
۳ـ آذر
۴ـ دام

پاسخ بازی با چوب کبریت هفته قبل

۱ـ آیامیتوانید؟



۲ـ کدام شکل؟

جواب صحیح شکل الف می باشد.



✱

جوابهای خود را به آدرس: تهران ـ خیابان خیام ـ ساختمان اطلاعات ـ مجله اطلاعات هفتگی ـ قسمت مسابقه و سرگرمیها بفرستید.
توجه داشته باشید که برای ارسال پاسخهای خود فقط تا یک هفته مهلت خواهید داشت و نیز تاریخ ارسال را در داخل پاکت حتما ذکر کنید.

اسناد افشاشده دخالتهای سازمان «سیا»

بقیه از صفحه ۴۸

مذاکرات «بیسل»، ادواردز و مدیر بخش خدمات فنی، درباره بهترین وسیله مسموم کردن کاسترو می باشد. بعضی از قرائن اینطور بنظر میرسانند که «جیانکانا» یا «راسلی» برای اینکه مامور انجام کار بتواند قرص سم را از خود دور کرده و بکار ببرد، این فکر را ایجاد کردند که قرص در گیلاس کاسترو گذاشته شود. بموجب اظهار رئیس بخش حمایت، راسلی خواهان «قتل کاملا تر و تمیزی بود که در آن خطر بتله افتادن وجود نداشته باشد» و مسلما سمی که هیچ اثری از قتل نمی گذاشت رجحان داشت. بازهم بموجب گزارش بازرس کل، رئیس بخش حمایت میگوید که سیا، در ابتدا به قتلی ازنوع «تصفیه حساب گانگستر ها» فکر کرده بود که در آن کاسترو می بایستی کشته شود ولی بنظر میرسد که جیانکانا با توجه باشکال استخدام کسی برای چنین ماموریت خطرناکی، بااین فکر مخالفت کرد و فکر استفاده از سم را مطرح نمود.

«ادواردز» اولین قسمت سم هائی راکه بخش خدمات فنی تهیه کرده بودرد کرد، چون حل آنها در آب غیر ممکن بود ولی دومین قسمت که شامل سم از میکرب طفیلی بود، وقتی روی میمونها مورد آزمایش قرار گرفت، «بطور اعجازآمیزی عمل کرد». احتمالا در فوریه ۱۹۶۱ رئیس بخش حمایت تحویل قرصهای سم را بعهده گرفت، باو گفته بودند که آنها کاملا کشنده بودند و بعد او آنها را به راسلی داد.

پرونده ها بطور روشن نشان میدهند که قبل از هجوم خلیج خوکها در اواسط آوریل ۱۹۶۱، یک کوبائی احتمالا برای اینکه قرص ها را به کوبا برساند، آنها را دریافت داشته است. با اینحال پرونده ها بدرستی تصریح نمی نمایند که آیا در آن ایام یکی دوبار در اینمورد اقدامی شد یا نه و همچنین از تاریخ مسافرت یا مسافرتها بدرستی حرفی نمیزنند. بموجب گزارش بازرس کل، راسلی در اواخر فوریه یا اوائل مارس ۱۹۶۱ می توانست به رئیس بخش حمایت اطلاع بدهد که قرصها در اختیار یک کارمند عالیرتبه از اطرافیان کاسترو قرار داشتند که بدون شک از سندیکاهای قماربازان حق و حساب دریافت داشته بود ولی بعد از چند هفته کارمند قرصها را برگرداند. شاید باین علت که قبل از دریافت آنها مورد بی مهری واقع شده بود و بنابراین دیگر اجازه حضور در اطراف کاسترو را نداشت. گزارش بالاخره باطلاع ما میرساند که اقدام دیگری هم در اوریل ۱۹۶۱ بعمل آمد. این بار به کمک یک عضو عالی مقام جنبش کوبائی های در تبعید.

راسلی و رئیس بخش حمایت در شهادتشان اظهار داشته اند که کارمند کوبائی که در گزارش بازرس کل بعنوان اولین کسی که اقدام نموده و از او اسم برده شده، کاملا در توطئه شرکت داشته است و اگر موفق نشده برای این است که «تصادف با او یاری نکرده است». با اینحال راسلی با اطمینان تایید می نماید که قبل از هجوم خلیج خوکها، در مورد قتل کاسترو فقط یکبار اقداماتی انجام شده است. شهادتهای رئیس بخش حمایت و مهیو وضع را در اینمورد برای ما روشن نمیسازد. «....»

بهرصورت، راسلی به رئیس بخش حمایت میگوید که «ترافیکانته» تصور میکرد، یک عضو عالیرتبه جمعیت کوبائی های در تبعید احتمالا می توانسته نقشه قتل را انجام بدهد. گزارش بازرس کل این فکر را ایجادمی نماید که این کوبائی می بایستی از ترافیکانت و گانگستر های دیگری که در فکر بودند، بعد از سقوط کاسترو «انحصار قمارخانه ها، فحشاء و مواد مخدره» را دوباره بدست بیاورند، پولهائی دریافت کرده باشد و بعلاوه گزارش این فرضیه را مطرح می سازد که کوبائی مورد بحث باین دلیل به توطئه قتل علاقمند شده بود که بتواند هزینه خرید اسلحه و تجهیزات نقل و انتقال تامین نماید.

کوبائی مدعی بود که در رستورانی که کاسترو بانجا میرود، وسیله ارتباطی دارد و بعنوان مقدمه مبلغی پول و تجهیزات نقل و انتقال بارزش لااقل ۱۰۰۰ دلار میخواست. رئیس بخش حمایت بخاطر آورد که سرهنگ «ج.سی. کینگ» رئیس بخش امریکای لاتین، در دفتر کار بیسل ۵۰/۰۰۰ دلار باو داد که اگر کوبائی موفق بقتل کاسترو بشود این مبلغ را به وی بدهد و در عین حال بیسل باو اختیار داد، تجهیزات الکترونیک را که کوبائی میخواست به او تسلیم نماید.

بیسل تردیدی ندارد که پولی به رئیس بخش حمایت داده شده است، او همچنین میداند که قرصهای سمی حاضر بودند ولی با اینحال از ملاقات و برخوردی که ذکر شد هیچ خاطره ای ندارد و بعلاوه اینکه در دفتر کار او به رئیس بخش حمایت پول داده شده باشد بنظر او با حقیقت تطبیق نمی نماید. گزارش بازرس کل باتکای نوشته مورخ ۲۴ ژونن ۱۹۶۶ ارسال از اداره امنیت به معاون اطلاعات و باتکای مذاکره ای با امضاء کننده اسناد پرداخت، مبلغ را ۱۰/۰۰۰ دلار تقویم میکند. اگر این نتیجه گیریها صحیح باشند، این پولهائی که احتمالا بیسل اجازه پرداخت آنها را داده بود، بدون شک نمایشگر پیش پرداختی بودند نه اینکه ۱۵۰/۰۰۰ دلاری که قرار بود پس از مرگ کاسترو پرداخت شود.

با اینحال پرونده‌ها بطور روشن نشان میدهند که کوبائی بطور قطع قطعـات تجهیزات الکترونیکی و همچنین مبلغی پول برای مخارج خودش، بدون شک ۱۰/۰۰۰ دلار، دریافت داشته است. پول و قرصها در جریان ملاقاتی بین مهیو، راسلی، ترافیکانت و کوبائی در هتل فونتن بلو درمیامی، تحویل شدند، و بطوریکه راسلی حکایت می‌نماید، مهیو «کیف اسناد خودش را باز کرد و یکدفعه بسته‌های اسکناس بروی زانوانش لغزیدند (...) او همچنین قرصها را خارج کرد و طرز استعمال آنها را شرح داد. اگر حافظه‌ام یاری کند، برطبق شرح او، نمی‌بایستی قرصها را در سوپ جوشان گذاشت ولی اب یا نوشیدنی دیگری کار را خیلی خوب انجام میداد. این قرصها دارای این خاصیت بودند که در مقابل هوا اثر خود را بتدریج از دست میدادند و بنابراین می‌بایستی زود عمل کرد».

در مورد تحویل قرصها به کوبائی، ما در شهادت «ژزف شایمون» دوست راسلی و جیانکانا که مدعی است در جلسه حضور داشته، بمطالب دیگری برمیخوریم. شایمون برای تماشای سومین دوره مسابقات قهرمانی در ۱۲ مارس ۱۹۶۱، بین پترسن و جانسن باتفاق مهیو در میامی بود و مهیو، جیانکانا، راسلی و خود او همگی در دسته‌ای با هم بودند. در جریان مذاکره‌ای مهیو میگوید که او «قراردادی» برای کشتن کاسترو دارد و که سیا برای انجام این کار برای او مایعی تهیه کرده بود. (بموجب اظهار مهیو، سمی که رئیس بخش حمایت در موقعیتی به او نشان داده بود، در پنج یا شش کپسول ژلاتینی پر از مایع، جا داشت. راسلی هم از «کپسول‌ها» حرف میزند). مهیو گفت که مایع می‌بایستی به غذای کاستر و ریخته شود، که در نتیجه کاستر و مریض میشد و دو سه روز بعد میمرد، در حالیکه کالبد شکافی علت مرگ را روشن نمی‌ساخت.

بموجب اظهار شایمون، تماس باکوبائی در انتهای سالن «بوم بوم» هتل فونتن بلو انجام شد. راسلی با کوبائی رفت، و مهیو به شایمون گفت: «جانی همه کارها را انجام خواهد داد. این «قرار داد» جانی است.» بعد جیانکانا محرمانه باو گفت: «قضیه بمن ارتباطی ندارد، و آنها از من اسامی کسانی را میخواهند که سابقا در کازینوها کار میکردند (....) مهیو در حال انجام کاری برای «سیا» است.»

چند روز بعد شایمون در تماس تلفنی از مهیو شنید: «(...) روزنامه‌ها را دیده‌ای؟ کاسترو مریض است... یکی دو روز دیگر منظور تامین میشود.»

راسلی حضور شایمون را در وقتی که قرصها را به کوبائی میدادند، بخاطر ندارد و مهیو هم بیاد دارد که برای تماشای مسابقه همراه راسلی و جیانکانا بوده، اما نمیداند که آیا شایمون هم حضور داشته است یا نه و ضمنا انکار میکند که مذاکره در سالن فونتن بلو انجام شده باشد. این اقدام با شکست مواجه شد. بموجب گزارش بازرس کل، گویا شکست از اینجا ناشی شده باشد که کاستر و دیگر به رستورانی که «عامل» در آنجا کار میکرد، نمیرفت. ولی مهیو توضیح دیگری میدهد. طبق اظهار او وقتی قرصها به کوبا فرستاده شدند، باو گفته شد:

«قبل از انجام کار باید منتظر چراغ سبز بود» و گویا رئیس بخش حمایت بعد از متوقف شدن عمل باو گفته که کوبائی‌ها از موقعیت کاملا خوبی برای خوراندن قرصها به «فیدل کاسترو» و حتی به «چه گوارا» و به «رائول کاسترو»، داشته است ولیکن «چراغ سبز» هرگز نشان داده نشد و مهیو هم از اینکه مسئولیت نشان دادن این علامت را داشته است، اظهار بی اطلاعی می‌نماید. در آخر کار بالاخره کوبائی پول و قرصها را برگرداند.

تاریخ این اقدام کوبائی نامعلوم باقی مانده است. گزارش بازرس کل از مارس - اوریل ۱۹۶۱ یعنی از تاریخی قبل از ماجرای خلیج خوکها صحبت میکند. شهادت شایمون تاریخی در حدود ۱۲ مارس ۱۹۶۱ را ذکر می نماید و بیسل هم مدعی است که بعد از هجوم خلیج خوکها جلوی اقدام مربوط به قتل کاسترو گرفته شد. مهیو نیز تایید می نماید که بعد از ماجرای خلیج خوکها هیچ رلی در این جریان بازی نکرده است ولی در عوض رئیس بخش حمایت در این باره بطور صریح نظر میدهد: در اوائل ۱۹۶۲ جریان داشته است. ناتمام

۱ـ دستگاه استراق سمع در اپارتمان کمدین دن راون نصب شده بود این کمدین با یک رفیقه تحت حمایت جیانکانا، آوازه خوان میلیز ماک گمر از گروه «آوازه خوانان ماک گمر» معاشرت داشت.

۲ـ رئیس اف - بی ای

عاشورای لویزان

بقیه از صفحه ۳۹

بود... اره او واقعا عاشق بود. و مگر نه این که برای عاشقان وصل به معشوق هر چه با «هجر» بیشتر آمیخته باشد شیرین تر است.. خوشحال شد! و به خدا قول داد، پیمانش را تجدید کرد... که از شکنجه های اینها خم به ابرو نیاورد... قول داد به اعجاز عشقی که دارد محکم بماند و در هم شکسته نشود.. احساس می کرد مثل «کوه» مقاوم شده است، در مقابل آنها استوار قدم می زد، مثل عیارها می خرامید... نگاهش را بی تفاوت به آنها می انداخت... ازنگاه بی تفاوتش عصبانی می شدند.. چطور می توانستند آن نگاه را از بین ببرند؟!. از عجز خودشان بیشتر عصبانی بودند... در شکنجه گاه از او خواستند که بقیه را لو بده... ولی او با همان بی تفاوتی به آنها نگاه می کرد... نگاه می کرد ولی مثل این که انها را نمی دید!!. دژخیم ها عصبانی شدند.. و فریاد برآوردند که این چه نگاهی است؟...

یک بار دیگر به او گفتند لو بده.... توی دلش به نفهی آنها خندید و پیش خودش گفت: «اه چی را بگم.. واسهٔ چند صباحی زنده مون خودم رو بفروشم... نه من با خدا عهد بسته‌ام که تاب شکنجه هاتون رو بیارم».. باز هیچی نگفت: آنها از بی تفاوتی نگاه او دیوانه شده بودند... و دژخیم فرمان وحشتناکی داد... گفت: مته رو بیارین تا چشمهای این بی شرم رو دربیارم... ایوب به عشق بزرگش فکر می کرد و انگار اصلاً متوجه دستور دژخیم نشد... یکی از دژخیم ها، مته را اورد... بعد در حالی که مته را به چشمهای اون نزدیک می کرد خندهٔ وحشتناکی کرد.. اما ایوب عکس العملی حاکی از ترس ازخودش نشان نداد.. و دژخیم بی شرم، یکی از چشمهای ایوب را درآورد... رئیس دژخیم ها با خنده گفت: «هه هه، ازاون نگاه بی تفاوت چشمهات راحت شدم، اون یکی رو هم دربیار»..

ایوب که تکیه به عشق بزرگی داشت و به ریسمان محکمی چنگ زده بود، سعی کرد خودش را نگه داره... برای یک عاشق خیلی زیباست که معشوق نظری به او بیاندازد... حتی نظری کوچک... و خدا به ایوب نظر بلندی داشت... واو را محکم نگه می داشت....

دژخیم آن یکی چشمش را هم درآورد... ایوب احساس عجیبی داشت، دیگر کاملا می توانست «حلاج» رو حس کند... آری می توانست... دژخیمان وقتی دیدند او همچنان مقاومت می کند، تعجب کردند... ازاین که چگونه از این گارد با آن نظامش کسی اینگونه از آب درآمده است... ازاین که ایوب را به زانو در بیاورند تا امید شده بودند... پاهایش را بامته سوراخ کردند.. ناخن هایش راکشیدند...ولی او محکم بود...

برایش دادگاه! تشکیل دادن، از او خواستند که عفو شاهانه بگیرد... ولی او در جواب گفت: «عفو سگانه نمی خوام»... به اعدام محکوم شد... وقتی که این خبر را شنید، دلش بی تاب تر شد... و خوشحالی سراسر وجودش را گرفت... اما دیگر چشمی نداشت که اشک شعف بباره، ولی در دلش گریه می کرد... اه چه سعادت بزرگی!، حیف که قرار بود صبح اعدام بشه، تحمل این همه شکنجه را اورده بود ولی تا صبح ماندن برایش مشکل بود!!.

صبح شد... صدای خشن مردی که می گفت: «بلند شو، وقتش رسیده» برایش زیباترین بشارت ها بود... رفت... و روحش از قفسی که اسارتش او را بی تاب کرده بود ازاد شد...

برده رقصان

بقیه از صفحه ۴۵

ـ از میهمانهایمان غافل نباشید!

شارکی، که ناخدا بازویش را محکم گرفته بود، با تعجب به اونگاه کرد. موقعی که شارکی لیوانش را به سلامتی آن مرد اسپانیایی می نوشید، ناخدا چند بار به شدت او را زدو تمام مدت طوری لبخند می‌زد که گویی درمورد موضوع جالبی صحبت می کرد. شارکی بیش از اندازه گیج شده بود. ناخدا او را وادار کرد که یک لیوان عرق نیشکر پرکند، بازویش را گرفت و او را به طرف زن سیاه پوستی برد و سپس دستش را روی دهان زن فشار داد. ناخدا فریاد زد:

ـ میهمانهایمان!

درحالی که زن آن ماده سوزان را قورت می داد سرفه کرد. ناخدا فریاد زد:

ـ بولویول! حالا باید همه ما را برقصانی!

ناتمام



ناصر الدین امیری عابد

ایوب حسن زاده — اسماعیل سلامت بخش

عاشورای ۵۷، پادگان لویزان

تقدیم به افتخار آفرینانی که حماسه پادگان لویزان را در عاشورای ۵۷ آفریدند

ایوب، هراسان از خواب پرید..... تمام تنش از عرق خیس شده بود... بی اختیار اشک از چشمانش جاری شد.... و هق هق گریه را سرداد... بلند شد. لباسش را با عجله پوشید و از خانه بیرون آمد..... خواب دیشب در دلش بلوای عجیبی بپا کرده بود. او خواب دیده بود که پیش مادرش رفته، ولی مادرش با دیدن او اخم کرد و پرسید: چه کار می خواهی بکنی؟ می خواهی با مردم دربیافتی؟ و بعد درحالی که اشاره به خانمی می کرد گفت: برو پیش بی بی ات فاطمه، ببین چه سفارشی بهت می که.... بعد ایوب رفت پیش بی بی.... نگاه او چقدر عجیب بود!... بی بی گفته بود: می خواهی مردم رو بکشی؟!!... تو باید یاور حسین من باشی!... «تو باید یاور حسین باشی» صدای بی بی که این جمله رو با طرز خاصی ادا می کرد توی سرش می پیچید... سردرگم بود و گیج.... نگاهش را به آسمان انداخت رنگ آبی آسمان تو سیاهی ابرها گم شده بود... رنگ سیاه ابرها را دید... بعد فکر کرد نکنه دل او هم سیاه شده باشه مثل سیاهی ابرها.... لرزید و گفت: نه نه باید کاری کرد. اون می دانست که اون نامردها برای تظاهرات تاسوعا و عاشورا، نقشه شومی کشیده‌اند یک نقشه وحشتناک... بدتر از همه این که خودش هم باید با آنها، همدست می شد... آه وقتی تصور می کرد باید جلوی مردم بیایستد و آنها را هدف تیر قرار بده، خودش را لعنت می کرد، یک لحظه احساس کرد چقدر از خودش بدش می آد... یک دفعه با صدای بلند گفت: نه، نه.... تصمیم خودش رو گرفت.... خوابی که دیشب دیده بود بهش امید می داد. یاد مردم دلش را قوی می کرد، ایوب «مرگ» را انتخاب کرد... بعد بیاد زنش افتاد و چهارتا بچه‌ای که داشت.... دلش سوخت. آهی از ته دل کشید... ولی با خودش گفت: دیگه نباید به اونا فکر کرد!.... حواسش رو جمع کرد... فکر می کرد به این که چند نفر همفکر خودش در «گارد» هستند، خوشحال شد.... که با وجود نظام مسخ کننده حاکم، آن هم در «گارد شاهنشاهی» هنوز یک عده هستند که مستقل فکر می کنند... شروع کرد به شمردن..... ناصر، اسماعیل.... ۲۷ نفر بودن... این تعداد برای اجرای یک نقشه کافی می رسیدند... دلش آرام و قرار نداشت.. رفت پیش اسماعیل.... و چقدر خوشحال شد که فهمید در مورد او اشتباه نکرده.... وقتی اسماعیل رو مثل خودش بی تاب دید و شرمی را که در نگاهش بود دید، دلش قوی تر شد... به اسماعیل گفت: می دونی که این لعنتی ها قراره چکار بکنند؟ می خواهند روز تاسوعا و عاشورا مردم را سرکوب کنند... باید یه فکری بکنیم... اسماعیل هم موافق بود و پیشنهاد کرد که بقیه را هم جمع کنند... همه جمع شدند.... می شد از نگاههای همه که لبریز از شرم بود، به راحتی خواند که خیال ندارند در مقابل مردم بیایستند، و آمادگی ایثار را تا حد فدا کردن جان می شد از بی تابی شون فهمید.... دور هم جمع شدند و خیلی حرفها زدند... خلاصه بعد از فکرهای زیاد به این نتیجه رسیدند: «ساعتی که اون ها دور هم جمع می شوند بهترین موقع است....» آره بهترین موقع وقتی بود که درناهارخوری همه آنها جمع می شدند.

توی دل این «۲۷» نفر خشم فراوانی شعله ور بود.... نباید به اون نامردها رحم کرد، همشون روباید کشت... شور زیادی در دل هاشان بود... آماده بودند... ولی ایوب جور دیگری بود.... احساس می کرد اصلا حوصله ماندن ندارد، و برای همین پیشقدم شد یکی از کسانی باشد که قرار است نقشه را اجرا کنند... ولی همه این را می خواستند... انتخاب دشوار بود.... خلاصه از میان این ۲۷ نفری که همه هم می خواستند دین خودشان را نسبت به مردم ادا کنند..... ۲۴ نفر قرار شد که برنامه را ترتیب بدهند، ولی اجرا کننده عملیات، این ۳ نفر... اسماعیل و ایوب وناصر... توی دلشان چه شوری بود.... ایوب نمی توانست آرام بگیرد، صدای بی بی که تو خواب بهش گفته بود «یاور حسین باش» توی گوشش می پیچید.... او را مصمم تر می کرد باز هم به یاد بچه هاش افتاد و... یک لحظه ترسید! ولی نه احساس می کرد که خدا را بیشتر دوست دارد... اما دلش سوخت... دلش سوخت که چرا باید آدمها این جوری باشند... بعد پیش خودش گفت: «خدا یه جوری خلاصه از شون نگهداری می کنه.» خیالش راحت شد دلش پراز امید و شوق بود... اسماعیل هم یاد تنها یاورش (زنش) افتاد.. چقدر دلش خواست که «یاورش» را می توانست با خودش ببرد.. چقدر دلش سوخت از این که زنش باید بعد از او، درد ماندن را تحمل کند... آرزو کرد که او هم زودتر بیاد. صبح عاشورا رسید، تا ظهر.... چند ساعت به «رفتن» مونده بود، آه.. هرکدام از این ساعت ها چقدر زیاد به نظر می رسید... بی تاب بودند...

ساعت ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۱ ـ و یکساعت... پیش خودشون فکر می کردند که چقدر از این جا بدشان می آید... راستی این همه سال ماندن رو چگونه تحمل کرده بودند!... ساعت ۱۲ رسید.توی ناهار خوری شلوغ بود... افسرها آمدند... آه چه زشت می خندیدند... عین خیالشان نبود که قراره چکار کنند.

با دیدن آنها، ایوب و اسماعیل و ناصر... خشمشان بیشتر شد، ناراحتی سراسر وجودشان را فراگرفت و زیرلب به همه‌شان لعنت فرستادند... همه نشسته بودن و داشتند می خوردند... اشک توی چشمهای ایوب پر شد... دلش ازاین همه نامردی گرفت... آخه چرا؟!... ازاین یک دسته گرگی که در لباس آدم بودند دلش گرفت... بلند شد، یکبار دیگر مصمم به همهٔ آنها نگاه کرد... و بعد نگاهش را به ناصر و اسماعیل دوخت... نگاهش طول کشید... انگار دلش می خواست دوستانش را که برایش همرزمان عزیزی بودند، سیر نگاه کند... آنها هم مصمم بودند و اسلحه ها را محکم و بدون تردید در دستهاشان گرفته بودند... و بعد یک دفعه صدای فریاد افسرها در رگبار گلوله هایی که ازاسلحه های آنها شلیک می شد، گم شد... همشان افتادند.. یک عده از گاردی ها به داخل ناهارخوری ریختند... و اسماعیل وناصرراکه داشتند می دویدند کشتند... و آه برای ایوب مرگ یارانرا دیدن چقدر مشکل بود... ایوب رازنده گرفتند یک لحظه ناراحت شد... «آه خدا چرا من رو نبردی... نکنه من لایق نبودم». اما بعد در دلش نوری تابیدن گرفت، مگر نه این که ایوب واقعا عاشق

لطفا بقیه را درصفحه ۳۸ مطالعه فرمائید



انتقال مطب

دکتر حسین دانائی بیماریهای اعصاب و روان از دانشگاه پاریس میدان هفتم تیر(۲۵شهریور سابق)کوچه بهرامی شماره ۱۸ طبقه سوم تلفن ۸۳۲۹۷۴ صبح وعصر با تعیین وقت قبلی

انتشارات ایران



تهران بازاربین‌الحرمین
تلفن ۵۳۲۳۲۸

قابل توجه دانش‌آموزان سال

چهارم دبیرستانها

انتشارات ایران کتاب **راهنماوحل مسائل مکانیک** ازسری کتابهای مجموعه‌تألیف **غضنفر بازرگان** دبیرباسابقه دبیرستانها را چاپ و منتشر نموده است این کتاب پاسخگوی تمام مشکلات شما در درس مکانیک است باتهیه یک جلد از آن موفقیت خودرا درامتحانات تضمین نمائید.

ضمنا فیزیک، ریاضی وتجربی آن درزیرچاپ است کهتقریبا آماده و توزیع خواهد شدتاهمه احتیاجاتشما بدرس فیزیک ومکانیک برطرف شود.

کتابفروشیهای معتبر تهران وشهرستانها درخواستی خودرا اطلاع دهند تادراسرع وقت ارسال گردد

آموزشگاه آیدین

بدون احتیاج بمدل صحیح ترین آموزش کوتاه کردن، موجهت آرایش هنرجو میپذیرد

بالاتر از میدان ونک
تلفن ۶۸۵۶۲۵

ویدئوتاپ گلدیس

با ارائه کلیه خدمات ویدئو
(ویدئوهای دست دوم را خریداریم)

یوسف آباد بالاتر از سینما گلدیس شماره ۲۳۸ تلفن ۶۲۳۲۱۱

فرزین ماشین

سازنده ماشین آلات پلاستیک

پرس هیدرولیک فشارقوی برای

- ملامین
- باکلیت
- لاستیک
- کشش فلزات

FARZIN فرزین
۳۰۰ تن

برای کسب اطلاعات متمنی است نشانی خودرا به آدرس زیر بفرستید تا کاتولوك و اطلاعات موردنیاز ارسال گردد.

آخر خیابان امین‌الملك (امامزاده حسن) مقابل دبستان فرزین پلاك ۴۴۴

تلفن ۵۴۸۶۸۷و۵۴۹۸۸۱

تلگرافی: کارخانه فرزین

لطفاً: برای تهیه وارائه مسکن

به اینسو وآنسوی تهران نروید

۸۲۱۸۷۵
۸۳۵۴۵۸

دفتر
مسکن مرکزی

شرکت دریادلان (مسئولیت محدود)

مسکن مرکزی

CENTRAL HOUSING AGENCY

835458-821875

به شمال — مرکز — به جنوب

دفتر کار مسکن قبلی
نمایشگاه
مرکز تهران بزرگ
مرکز کار
مرکز دفاتر هواپیمائی

خرید ـ فروش ـ اجاره
آپارتمان ـ ویلا
مرکز تجارت
مرکز خرید
مرکز مسافرین خارجی

به شرق — به غرب

مادر مرکز کار ـ تردد ـ تجارت واقامت بازرگانان ایرانی وخارجی ـ شرکتهای کوچك وبزرك صنعتی و خدماتی و مرکز آپارتمانها و ساختمانهای بزرك تهران باگروه همکاران با تجربه و فعال خود آماده خدمت هستیم.

شما راحت تروسریعتر از هرجای دیگرمی توانید باما تماس بگیرید و در **کوتاهترین مدت** و باعادلانه ترین قیمت مسکن یامشتری مورد نظر خود را بیابید.

تهران ـ خیابان استاد نجات اللهی (ویلای جنوبی) ـ کوچه شیرین ـ چهارراه سرشار پلاك ۱۵

خدمات ویژه ما:

۱ـ سرویس رایگان برای کارشناسی و ثبت مشخصات ملک
۲ـ سرویس رایگان برای عقد قرارداد جهت مالکین
۳ـ آبونمان با نرخ نزولی کمیسیون جهت مشتریان دایمی تا سطح (۰) ریال
۴ـ خدمات مربوط به انتقال تلفن
۵ـ انتخاب مشتری مورد نظراز میان لیست انتظار

(بریده این آگهی برای مالکین ۱۰هزار ریال ارزش دارد)

شامی ایران

غذای سالم و بهداشتی
بازار آمد ۹۳۷۲۶۷



رستورانهای خانوادگی درتهران

تلفن: ۳۲۸۳۸۵

رستوران چکاوه

با سابقه دیرینه در عرضه بهترین غذاها،
آماده پذیرائی ازشما درسالن دلپذیرخود میباشد.
ضمنا برای سفارشات کوچک و بزرگ میهمانی هایتان
بشماره تلفن ۸۴۳۷۲۴ مراجعه فرمائید

چکاوه - اول سهروردی
مقابل کلانتری ۴

غذاکده سنتی ایرانی

همه روزه انواع چلوخورشت ها و دیگر غذاهای سنتی ایرانی را بوسیله آشپزخانگی برای شما و میهمانانتان تهیه و برای سفارشات کوچک و بزرگ آماده است.

آبان جنوبی تلفن: ۸۹۳۸۴۲

(سرآشپز رستوران صبا)

همه روزه انواع غذاهای ایرانی و خارجی را درمحیطی دلچسب برای شما تدارک دیده و برای انجام سفارشات میهمانی‌های کوچک وبزرگ آماده است.

صبای شمالی رستوران صبا تلفن: ۶۶۹۲۹۳

رستوران فامیلی کدبانو

در محیطی کاملا فامیلی با دست پخت کدبانو انواع غذاهای خانگی را برای شما تدارک دیده و فردا ناهار منتظر دیدار شما عزیزان هستیم.

نشانی: نیاوران - کوی امیرسلیمانی تلفن: ۲۸۸۵۳۶

حلیم بوقلمون

بامدیریت علی غلامی
آش گوشت و کباب برگ و کوبیده
میدان امام حسین اول انقلاب
نبش پاساژ سالار تلفن ۷۵۶۰۰۶

رستوران تالار عالی قاپو

همه روزه

بهترین غذاهای سنتی ایرانی را برای شما تدارک دیده و آماده برگزاری جشنهای شما درسالن وسیع ودر محیطی فامیلی میباشد.

میدان ونک خیابان گاندی ۶۸۷۸۰۳

سرویس مجاز اونیورسال

پخش لوازم یدکی
۷۳۹۸۵۵

تشخیص ترکیدگی

لوله ترمیم و بنائی
تخلیه چاه
لوله بازکنی
تلفن: ۶۴۸۱۰۲

قالیشوئی بیوک

بسرپرستی: داریوش
رنگبرداری
رفوگری
پذیرفته میشود
تلفنهای:
۹۷۷۱۱۸۵۵۱۳۶۰

از بین بردن قطعی موهای زائد
۶۴۷۶۳۴

اموزشگاه وآرایش علامه

هنرجو میپذیرد
کلیه اموز ارایشی مجانی
میدان توحید ۹۲۸۰۰۶

گلسازی و وسائل عقد بازتزئین ۶۵۹۶۰۶

قابل توجه آرایشگاهها، سالنهای زیبائی، دراک استورها و داروخانه‌ها

موم سرد موجود است تلفن: ۸۳۳۵۷۳

نهال

مبلمان اطاق خواب نوزاد ونوجوان
در طرح ومدلهای استثنائی افتتاح شد

نشانی: کارگر شمالی بعداز چهارراه دکتر فاطمی شماره ۳۱۴ تلفن: ۹۳۸۷۴۷ و ۹۳۷۹۸۸

موسسه پوست وموی فامیلی

تحصیل در ایران بجای اروپا

هنرجو میپذیرد: مصدق نبش دکتر فاطمی تلفن ۶۲۲۷۹۷

از : لوموئل دوبرا
ترجمه: عبدالله توکل

بو وسام نیشکر فروش از جلو خان دکانش با چشمان نیم بسته تو نخ پیر مردی بود که قدم کشان و لرزان در کوچه تنگ پیش می‌آمد.

وقتیکه پیر پیر مرد نزدیک شد، بو وسام شگفت زده به زبان اهالی «کانتون» گفت:

- سلام، فانگ محترم، خیلی سخت توانستم ترا به جا بیاورم.

فانگ، آدمکش حرفه‌ای چهرهٔ شکسته‌اش را بالا گرفت و چشمهایش را بلند کرد. در نگاه مفرغی رنگش فروغی بود که این مردخشک و بی گوشت را به تعجب وا می‌داشت. با لحنی که حرارت و ارتعاش بسیار در آن بود گفت:

- سلام، بو وسام.

- چه قدر لاغر شده‌ئی!

- درست است! اما چه فایده دارد که آدم بار گوشتی را که به درد تغذیه نمی‌خورد به دوش بکشد؟

نیشکر فروش بدقت در مخاطب خود نگریست. این چه قصه‌ها بود که دربارهٔ فانگ قاتل معروف شنیده بود؟ مگر همه نمی گفتند که پیر مرد پیوسته گرسنه است؟ آری، همین بود: فانگ که دشنهٔ دراز و بازوی تند و تیزش مایه رعب و وحشت سراسر محلهٔ چینی‌ها بود، از گرسنگی می‌مرد... چندان غرور و عزت داشت که به تکدی نمی‌رفت و چندان شرف داشت که دست به دزدی نمی‌زد!

بو وسام به لحنی پر از احترام و به نحوی که گوئی سؤال خود را مهم نمی‌پندارد، پرسید:

- ناهار خورده‌ئی، فانگ محترم؟

پیر مرد روی خود را برگرداند و جواب داد:

- آه، ناهار خورده‌ام.

- چه قدر برای من موجب تأسف است! من هنوز برنج خود را نخورده‌ام و کسی که تنها به سر سفره می‌رود، لذتی نمی‌برد. مگر ننوشته‌اند که اگر برنج خود را با دیگری بخوری، لذت آن دو برابر خواهد شد؟ میل نداری که دست کم وقتی که من غذای بی گوشت خود را می‌خورم، تو هم فنجانی چای بنوشی؟

پیر مرد با اشتیاقی که به چشم می‌زد، جواب داد:

- بووسام محترم، برای من مایهٔ افتخار است که در خدمت تو فنجانی چای بنوشم.

- پس به منزل محقر من داخل شو! آه این روزها بندرت می توان به زیارت تو توفیق یافت.

بو وسام پیشاپیش مهمان خود به اتاق محقر و فقیرانه‌ئی که مسکن وی بود قدم گذاشت و در آنجا به شتاب آثار کاسه برنجی را که چند دقیقه پیش از آن خورده بود از میان برد. آنگاه، یگانه چهار پایه‌ئی را که داشت پیش آورد و به ترتیبی قرار داد که پشت پیر مرد به اجاق باشد.

و آنگاه گفت: فانگ محترم، بیا و روی این چهار پایه بنشین.

فانگ، بحالتی خسته، بر چهار پایه نشست. بو-وسام دو فنجان فرسودهٔ لب شکسته در آورد و هر دو را از چای گرم پر کرد. سپس، هنگامیکه پیر مرد، جرعه جرعه سر گرم خوردن چای خود بود، چشمش به دیگ برنج افتاد. بیش از کاسه‌ئی برنج در آن نمانده بود. بو وسام آن را از برای شام خویش نگهداشته بود، زیرا تا وقتی که بار دیگر مقداری شکر از او نمی‌خریدند، نمی‌توانست غذائی از برای خود بخرد.

بو و به پشت سر فانگ رفت، دو کاسه برداشت و در کنار اجاق گذاشت. یکی از آن دو را از برای فانگ پر از برنج کرد، و در کاسهٔ دیگر، فنجانی را واژگونه قرار داد و دانه‌های برنجی را که باقی مانده بود بر آن ریخت. تا کاسهٔ او نیز پر جلوه کند. سپس در مقابل فانگ بر یکی از صندوقهای شکر نشست و خندان و خوش چنین گفت:

- خدایان آشپزخانه را سپاس بگوئیم که غذا و دندان و اشتها به ما ارزانی داشته‌اند.

پیر مرد به تندی گفت:

«- در گفتی...» و دهانش را از دانه‌های برنج انباشت. «- آه! زندگی جنبه‌های شیرین بسیار دارد»

بو وسام، استادانه، اندکی برنج میان چوبهای خود برداشت و دقت بسیار به کار بست که مبادا فنجان نهفته نمایان شود.

بو و اعلام داشت:

- من بسهم خود بسیار خوشبختم که هنوز صاحب چند دندانم، به قدر کفایت برنج در خانه دارم، و حتی ماهی یکبار گوشت می‌خورم اما وقتی که چنین سخنی از دهان چون تو مردی فقیر می‌شنوم - از دهان تو که سرشناس ترین آدمکشانی - روحم را تحسین و اعجاب فرا می گیرد. فانگ به آرامی گفت:

- به سرنوشت خود خرسند بودن، فضیلتی است.

- چه حرف درستی! اما نسل نو دستخوش اضطراب است و پیوسته چنین می‌پندارد که چیزی به قدر کفایت به چنگ نمی آورد، حال آنکه همین جوانان، از ما که پیش از دیگران به این کشور دیو سفید آمده‌ایم، بیشتر دارند.

فانگ به آرامی سر تکان داد و گفت:

- جوان هستند... از لحاظ ما، روزها گریخته و رفته.... و سالها بجای نمانده... و این نکته را آموخته‌ایم که اگر همه خوراک ما منحصر به کاسه‌ئی برنج باشد و جز بازوی خود چیزی برای زیر سر نهادن نداشته باشیم، می‌باید ناخشنودی خود را از دست ندهیم.

- های!... چگونه می‌توانی از نسل جوان با اینهمه اغماض و لطف سخن بگوئی، در صورتیکه این نسل جوان، ترا از وسیله معاش محروم ساخته است. می‌دانم چه قصه‌ها
این
می گویند.

جوانان تازه بدوران رسیده که پاسدار احترام بزرگانند، تراکه سرشناس ترین آدمکش محله چینی ها هستی، بسان جارویی فرسوده به دور افکنده اند.... آیا درست نمی گویم؟

آدمکش پیر با دست چپ خویش اشاره گویائی کرد و چنین گفت:

- دوست عزیز تاثیر حرف چه می تواند بود؟ آنچه تغییر پذیر نیست، لاجرم بااین گونه چیزها تغییر نخواهد پذیرفت. هیچ حرفی نیست که باد را فرو بتواند نشانید و هیچ جمله یی نیست که شکمی گرسنه را سیر بتواند کرد.

- این گونه چیزها را در حال من تاثیری نیست. من این چیزها را دوست نمی دارم و رسوم کهن خودمان را ترجیح می دهم. تو قاتل محترم و بی باکی بودی. وقتی که انسان از برای کشتن دشمنی مزدی به تو می داد، بی باکانه به قربانی خود نزدیک می شدی ومقصودی را که داشتی با او در میان می نهادی... آنگاه به شتاب، و حتی پیش از آنکه محکوم بتواند از برای گفتن کلمه‌ئی دهان بگشاید، دشنه خود را فرود می آوردی، تیغه خون آلوده را می ستردی و راه خودرا در پیش می گرفتی... اما آدمکشان این روزگار.... (بووسام این کلمه را چنان از دهان بدر آورد که گوئی برنج تلخی را از دهان بیرون می ریزد) چندان غیرتی در اینان نیست که دشنه‌ئی بکار برند.... در پشت بام ها پنهان می شوند، به جانب قربانی نشانه می روند، تپانچه را به دور می افکند و بسان دزدان می گریزند.-آه! ببین که ما امروز به چگونه مرحله‌ئی رسیده ایم.... همین دیروز بود که فرصتی به چنگ من آمد تا با گارلینگ آدمکش انجمن سین واه گفت و گوئی کنم.... از برای خرید شکر ایستاده بود به او گفتم: اگر پولی می داشتم اجرتی بتو می دادم یکی از این تهی مغزان نسل نو - پسر کونونگ پشم فروش - همان که رخساره ابله گون دارد - به من و خانواده محترم واجداد برجسته‌ام بشدت دشنام گفته است... تو خود نیز می دانی که نمی توان دست خود را به خون انتقام آلوده ساخت. از این گذشته، من سلاحی ندارم، و حتی ساطوری زنگار خورده نیز ندارم....

بو و چای ته مانده را که از کتری در فنجان فانگ خالی کرد و ادامه داد:

- و او به من گفت که این اختلاف را می تواند در عوض هزار دلار که بتو بپردازم تسویه کند و چون باو گفتم که من حتی هزار سنت نیز تقدینه ندارم، پرخاش کرد و دشنام داد، و همچنان که چون دیو سفیدی شتابان دور می شد، آب دهان به جانب من افکند و دشنامی زشت و زننده بر زبان آورد.

- آه! می بایست بر می جستی و گردنش را می شکستی.... چه بود آن دشنامی که بتو داد!

بووسام به حالتی خشم آلوده فریاد زد:

«- مرا پسر سنگ پشت خواند»

«- ای وای!... چه دشنامی! همه می دانند که در زبان ما از این زشت تر دشنامی نیست»

- درست است. اما از آن بدتر اینکه چون دور شدم دریافتم که بهای شکر خود را نیز نپرداخته است. آری. این است رفتار نسل نو!.... و از ما که سالیان درازی است دراین آب و خاک زندگی می کنیم. دربرابر این وضع، به هیچ گونه، کاری ساخته نیست.

فانگ لبان خود را بصدا درآورد. کاسه را بر زمین نهاد و گفت:

- با این وجود، از دیدن اینگونه رفتارهاست که می توان به ارزش سکون و صبر پی برد.

و در آن مدت که مراسم دعای پس از غذا و «سلام نه گانه به خدایان خانواده» دوام داشت. دیگر کلمه‌ئی از دهان این دو مرد بیرون نیامد. سپس فانگ بپا خاست، و گفت:

- دوست عزیز، این کاسه برنج تو بسیار خوب بود.

- آه بسیار شرمنده‌ام که جز این غذای ساده هیچ نداشتم

- و چای تو عطری دلنشین داشت.

- ای وای! این چای، چای اژدهای سیاه بود که کم ارزشترین چای ها است.

هر دو مرد به جانب در روانه شدند. آدمکش پیر گفت:

- خداحافظ تو باد!

و شکر فروش جواب داد:

- بازگشت خوشی را از برای تو آرزومندم!

فانگ از راهرو پائین رفت. به سوی در پشت دکان که بنگاه مردی رباخوار بود، به راه افتاد و آنجا، چند کلمه‌ئی با صاحب دکه گفت و گو کرد. رباخوار گفت:

- می دانم که تو پیر مردی شریف هستی. اما از آن جا که بسود شخص تواست امیدوارم که بجای بازپس آوردن آن، بتوانی بهای آنرا از برای من باز آری.

آنگاه، خنجر تیغه درازی از گاو صندوق
که
آورد
بیرون

جان در مقابل کاسه یی برنج



قبضهٔ آبنوس آن به خطوط بیشمار آراسته بود. فانگ خنجر را بر گرفت و بسان چیزی که خاطراتی گرانبها را بیاد می‌آورد، به تماشای آن پرداخت. آنگاه خنجر را زیر پیراهن پاره پارهٔ خویش پنهان کرد و رو در راه نهاد.

نزدیک در یکی از قمارخانه‌های خیابان کانتون، آدمکش پیر با پسر ابله روی کونونگ پشم فروش، رودررو در آمد.

فانگ بلحنی آرام باو گفت:

- برای خاطر دشنامی که به بووسام، و به خانوادهٔ او، و به اجداد او داده‌ئی -

و پیش از آنکه جوانک به سخن دهان باز کرده باشد تیغه دراز، سینه او را از هم بردرید.

فانگ، در برابر دکان یکی از سیگار فروشان میدان شانگهای به گارلینگ، آدمکش ششلول بند برخورد و بدو چنین گفت:

- از برای تو، گارلینگ، خبر مهمی آورده‌ام، بیا...

گارلینگ مردد ماند. از آدمکش پیر، سخت می‌ترسید. اما شهامت آن را نداشت که این ترس را در برابر دوستان خویش باز نماید، از اینرو، با دست چپ خود اشارتی کرد. پسرک جوانی که در آن محل بود و سبدی پر از سیب چینی در بازو آویخته داشته، به تندی چرخی زد و در امتداد کوچه تنگ و باریک بدنبال وی افتاد... همین که پسرک به استاد خود نزدیک شد، سبد خود را در برابر او بالا گرفت، چنانکه گوئی می‌خواهد کالای خود را به گارلینگ باز نماید. گار، به چالاکی دست خود را به زیر سیبهای چینی که در سبد بود فرو برد و ششلول خود کار سنگینی از آن بدر آورد و زیر پیراهن خود پنهان کرد.

آدمکش پس از این همه ناآگاه نبود، اما چنان باز نمود که چیزی ندیده است... چون به گوشه تاریک دو کوچهٔ تنگ رسید، باز ایستاد و به آرامی، با وی چنین گفت:

- برای خاطر حرفهای زشت و زننده‌ئی که به بووسام گفته‌ئی...

و خنجر دراز، میان دنده‌های آدمکش تپانچه بند فرو رفت.

وقتی که فانگ تیغهٔ دشنهٔ خود را از میان دنده‌ها بیرون می‌آورد، گارلینگ سرپا بلرزه در آمد، تپانچه را آتش کرد و نقش زمین شد.

***

بووسام نیشکر فروش، از جلو خان دکهٔ خود با چشمان نیم بسته، نگران پیرمردی بود که پاکشان و لرزان در کوچهٔ تنگ پیش می‌آمد.

و وقتی که پیر مرد نزدیک شد. فریاد زد:

- سلام! گمان نمی‌بردم که ترا بدین زودی به‌بینم.

پیر مرد سر بر نداشت و جوابی نداد. لرزان لرزان از آستانه گذشت و بروی شکم، بر کف مستور از کاه دکه فرو افتاد.

بووسام، با فریادی خفه در را از پشت سر خویش بهم کوفت و بروی فانگ خم شد.

آدمکش پیر، زیر لب چنین گفت:

- این خنجر را به خدمت ونگ رباخوار ببر و همه چیز... را باو بگو.. این دشنه بیش از... قرض من... قیمت دارد.

- موضوع چه بود؟

فانگ که نیروی تازه‌ئی یافته بود، گفت:

- از برای دشنامی که جوانک آبله گون به تو داد.. از برای دشنامهائی که گارلینگ بتو داد... هر دو را کشتم... و دین خود را پرداختم.

- های... تو چنین کاری کرده‌ئی؟... چرا؟ من هرگز نخواهم توانست مزد ترا بدهم.. اما به بین!...

آه چه رقت‌آور است! تو خواهی مرد!

نیشکر فروش با دست لرزان درصدد برآمد جلو خونی را که موج زنان از زخم مرگبار گلوله گارلینگ بیرون می‌جست بگیرد.

پیر مرد به یک نفس گفت:

- مزد من؟... مگر به من غذا ندادی؟ غذا... برای کسی که گرسنه باشد... آه، جان چیز مهمی نیست!

پلکهایش به لرزه در آمد و پس از آن بسته شد.



برده‌رقصان

داستان دنباله‌دار

نوشته: پائولافاکس
ترجمه: مصطفی رهبر

۹

دریچه ها را باز گذاشتند. برده ها با نگرانی وبا آزادی به این سووآن سوی عرشه حرکت می کردند. به نظرم عجیب آمد که دست به هیچ چیز نزدند. جوانترین آنها چنان شکمهای باد کرده‌ای داشتند که اگر کسی چشمان گودرفته و پاهای لاغر وچروکیده شان را، که به پاهای آدمهای پیر شباهت داشتند، نمی‌دید فکر می کرد که بیش از حد غذا خورده‌اند. آنها از این سلسله رویدادهای جدید تعجبی نشان نمی‌دادند. کارشان از حد تعجب گذشته بود. موقعی که صحبت می کردند سرهای خود را به هم نزدیک می کردند وبه سختی لبهایشان تکان می‌خورد. شبها برای خوابیدن به طبقه زیرکشتی می‌رفتند. درخلال روزما انبارها را کاملا تمیز می کردیم، درحالی که استاوت از روی عرشه نعره می‌زد و می گفت که ما آن طور که باید وشاید، زیاد کار نمی‌کنیم. استاوت با شکایت گفت:

ـ سه روز پس از ترک جزیره، پرچم اسپانیا دربالای کشتی «مهتاب» برافراشته شد، وپرویس اظهارداشت که این به ما حق می دهد درآبهای کوبا ودرامتداد ساحل بی سروصدایی که نشانی از سکونت انسان دران نیست، لنگر بیندازیم. او گفت:

ـ حالا ماکشتی اسپانیایی هستیم، وهیچ کشتی جنگی امریکایی ما را بازرسی نمی کند، واین خطر را نخواهد کرد که با حکومت اسپانیا، درگیر شود.

گفتم: ولی اگر کشتیهای جنگی انگلیس ما را ببیند آن وقت چه می شود؟

با لحنی که موضوع را ساده جلوه می‌داد، اما با قیافه گرفته‌ای گفت:

ـ آن وقت ما پرچم امریکا را بالا می بریم.

پرسیدم:

ـ از حالا به بعد درخطریم، این طورنیست؟

پرویس لحظه ای تامل کرد، سپس گفت:

ـ ما هرگز از خطر دور نبوده‌ایم، اما موقع خالی کردن بار وضع بدتر می شود.

مانند زمانی که درکنار ساحل افریقا بودیم منتظر شدیم. نگهبانها شب وروز کشیک می کشیدند.

غروب روز دوم چراغی را دیدم که از ساحل سوسو می‌زد. به فرمان ناخدا، «سام ویک» با فانوس علامت داد وچراغ مانند ستاره سرگردانی دوباره سوسو زد.

نیمه شب بود که قایقی درکنارمان پهلو گرفت. شب گرم مرطوب بود ومن رفته بودم که روی عرشه بخوابم، وامیدوار بودم که ناخدا واستاوت چنان با موضوع فروش برده مشغول باشند که مزاحم خوابم نشوند. درنور فانوس ناخدا را دیدم که درکنارنرده ایستاده است وچنان درتاریکی پوزخند می‌زند که گویی منتظر است که تاریکی به پوزخندش جواب دهد. بعداز یک دقیقه مردبلند اندام موسیاهی که مردسیاهپوستی همراهش بود، روی عرشه پرید. سرمرد سیاهپوست طوری خم شده بود که گویی این چنین زاده شده است. مرد بلند اندام پیراهن توری ومشبک چین داری به تن داشت و به نظر می‌رسید که چانه‌اش را درکفهای دریا فروبرده است. ناخدا طوری به او تعظیم کرد که انگار به بزرگزاده‌ای تعظیم می کرد. اوجواب تعظیمش را نداد، ونگاه تنفر آلودی به هیکلش انداخت.

هردوی آنها به جایگاه ناخدا رفتند ومرد سیاهپوست درجلوی جایگاه مانندنگهبانی ایستاد.

پرویس که درکنارم نشست گفت:

ـ زبان ندارد.

پوست سرم موزمور شد. گفتم:

ـ کی زبان ندارد؟

ــ برده آن اسپانیایی.

فراموش کردم که چرا زبانش را بریده‌اید. فکر می کنم ناخدا کاتورن هم موقعی که متوجه این موضوع شد تعجب کرد. او از آن اسپانیایی خوشش نمی‌آید. دفعه پیش موقع چانه زدن سرپول، بهترین مشروب ناخدا را تاته خورد.

من هیچ نگفتم. ناگهان سرگیجه به من دست داد. قبلا هم چنین حالتهایی به من دست داده بود. موقعی که نمی دانستم کجاهستم وهنگامی که همه چیز به نظرم عجیب ونرم وتیره می آمد، این حالت برای چند ثانیه وگاه چند دقیقه درمن ایجاد می شد. من با ناامیدی به پرویس نگاه کردم. موقعی که «سام ویک» فانوس را کنار کشید، نتوانستم چشمان پرویس را ببینم، اما عجب آرواره های عظیمی داشت!

لبهایش می جنبید. من هیچ چیز نشنیدم. صدازدم:

ـ پرویس!

اودستش را به شانه‌ام گذاشت ومن محکمتر ایستادم. اودوباره گفت:

ـ سرپول چانه می‌زنند.

این چانه زدن از ساحل آفریقا شروع شده بود واکنون دراینجا به پایان می رسید.

پرویس می گفت:

ـ می گویند آن اسپانیایی ثروتمندترین دلال کوبا است.

گوشهایم تیز شد، دوباره عرشه را زیرپای خود حس کردم. پرویس به حالت تحسین آمیزی اضافه کرد:

ـ اوبه ماموران بلند پایه رشوه می دهد.

گفتم: چرا باید به آنها رشوه بدهد؟

گفت: آخر می گویند دولت اسپانیا تعهد کرده است که برده‌داری را بکوبد.... البته این کاررا نمی کند. درست مثل ما!

گفتم: خوب همه دولتها به همین ترتیب برضداین تجارتند.

پرویس فکوزانه جواب داد:

ـ من درمورد پرتغالیها چیزی نمی‌دانم.

پرسیدم:

ـ انگلیسیها برده ها را درانبار کشتیهای جنگی ضدبرده‌داری حمل می کنند؟

پرو یس با استهزاگفت:

ـ نه، آنها این کار را نمی کنند!

گفتم:

ـ این اسپانیایی چطور برده ها را به بازار می رساند؟

گفت:

ـ آنها را از کشتی به کرجیهای کوچک منتقل می کنند وسپس به مزرعه ای درخشکی که درچند مایلی قراردارد، پیاده حرکت می دهند. دفعه پیش با ناخدا رفتم. چه غذایی خوردیم! صاحب مزرعه یکی دوتااز بهترین برده ها را انتخاب می کند وتا رسیدن به «هاوانا» به همه ماموران محلی رشوه می دهد. آنجاست که اکثر آنها فروخته می شوند.

پرسیدم:

ـ ناخدا کاتورن کی پولش را تحویل می گیرد؟

پرویس گفت:

ـ موقعی که بارتخلیه شد.

من اب دهانم را با صدا قورت دادم. می توانستم حس کنم که درتاریکی به من خیره شده است. برای تسلی من گفت:

ـ آخرین لحظه، همیشه بدتراز همه است.

پرسیدم:

ـ پرویس توکجا زندگی می کنی؟

ـ منظورت از زندگی کردن چیست؟

گفتم: خانه ات کجاست؟ توخانواده داری؟

گفت: یک خواهر دارم که از من بزرگتر است، همین. او در «بوستون» زندگی می کند. یا زندگی می کرد. من پانزده سال است که او را ندیده‌ام. به نظرم باید مرده باشد.

برای یک لحظه ساکت شد وسپس گفت:

ـ هرجا که باشم آنجاخانه من است.

من به یاد خانه‌ام افتادم. دردلم گفتم، اگر برگردم ابدا به بازار برده فروشان درخیابانهای سن لوئیز و «چارترز» برنمی گردم.

✱ اشتباه بن استاوت

مدتی پس از غروب آفتاب، آسمان به رنگ طناب باقی ماند. کشتی روی سطح شیشه‌ای آب توقف کرده بود، و گاهگاهی که پرندگان دریایی به سطح آب می خوردند موجهای کوچکی ایجاد می شد. ساحل کوبا منظره دودآلود و نامشخصی به خود گرفته بود. پرندگان ناپدید شدند و فریادهای واپسینشان مانند رشته های نوری که پس از ناپدید شدن خورشید روی دکلها می ماند درگوشم زنگ می زد.

در انبارها، در خوابگاه کارکنان، درمدخل دریچه ها، در امتداد عرشه و در زیر بادبانهای درهم پیچیده، این آخرین شبی که بردگان در کشتی به سر می بردند، حرکات پرجوش و خروش و پیوسته ای به چشم می خورد. فردا، پیش از سحر آنها را سوار قایق می کردند که ببرند. قرار بود آنهایی را که از ضعف، قدرت ایستادن نداشتند باطناب از کنار کشتی «مهتاب» پایین ببرند، و اگر وضعشان خیلی بدنبود آن مرد اسپانیایی ترتیب کار را طوری می داد که فربه و قوی به بازار عرضه شوند.

چند فانوس برای روشنایی آویزان شد. آنها از کشتی رازی ساخته بودند. ماهمچون زغالهای روشنی در منقلی از تاریکی شناور بودیم.

پرویس گفت: من این هوا را دوست ندارم. از کوبا خوشم نمی آید. اینجا دریا عجیب و غریب است.

موقعی که به «آیزاک پورتر» دستور داده بودند به بالای کشتی برود و نگهبانی بدهد، از عصبانیت ضربه محکمی به پشتم زدکه اگر احساس سنگینی و خواب نمی کردم از خشم فریاد می زدم. اما تنها کاری که کردم روی توده برزنتی که من و پرویس پایین کشیده بودیم افتادم.

کلادیوس شارکی، بدون اینکه روی سخنش با شخص بخصوصی باشد، گفت:

ـ زندگی وحشتناکی است.

استاوت که گویی سخنان شارکی احضارش کرده بود، ناگهان ظاهر شد و گفت:

ـ جسی، برو به جایگاه ناخدا. آنجا صندوقی هست که باید به عرشه بیاوری.

من هرگز داخل خوابگاه ناخدا را ندیده بودم، هم کنجکاو بودم و هم می ترسیدم. درحالیکه فکر می کردم استاوت با این دستور کلکی سوار کرده که مرا به دردسر بیندازد به عقب کشتی رفتم. پس از اینکه به راهرو کوتاهی وارد شدم به یک در سنگین و منبت کاری شده رسیدم. درزدم.

صدای غرش بلندی مرا درگیجی گذاشت که چه کار کنم. صدای فریاد ناخدا از پشت در به گوش رسید:

ـ بله!

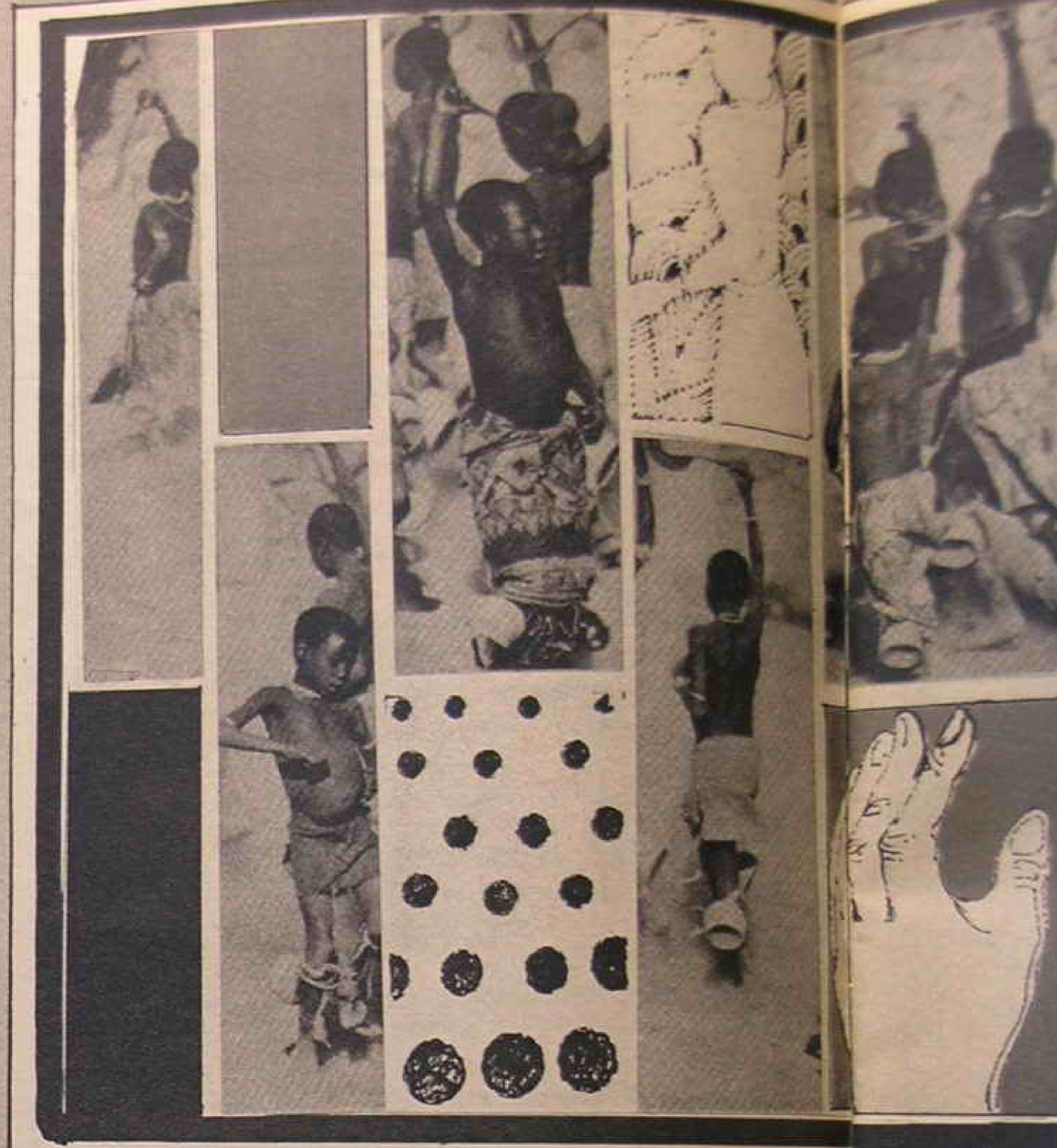
من داخل اتاقی شدم که فضایش دوبرابر فضای جایگاه کارکنان کشتی بود. صندوق بزرگ سبزی را، که کنار تختخوابی قرار داشت و با قالیچه قرمزی پوشیده شده بود، دیدم احساس چرم و پارچه نو وجودم را فراگرفت و بوی لیمو را حس کردم.

ناخدا با ملایمت عجیبی گفت:

ـ خب، بولوبول.

اوپشت میزی نشسته بود، دستهایش را روی

کتاب قرمزی تاکرده
قرارداشت. گفتم:
ـ قربان، استاوت
ببرم.
درحالی که با ا
صندوق سبزرنگ اش
ـ انجاست.
وباخوشرویی گفت:
ـ بردار.
من حلقه کنار
کشیدم. ناخدا کاتو
پرسید.
ـ می دانی در ای
جواب دادم:
ـ خیر، قربان.
گفت: پس حدس بزن
من حلقه را ر
ناآرامی مبهمی وجود
سایه هایی تماشا می
رسید.
گفتم: خب.....
ناخدا درحالی
محکمتر می شد گفت
ـ باید حدس بزنی
گفتم: عرق نیشکر؟
خندید و گفت:
ـ منطقی به نظر
بلند شد، به طرفم خم
ـ دوباره حدس بز
من با التماس گفتم:



کتاب قرمزی تاکرده بود وچراغی نزدیک آرنجش قرارداشت. گفتم:

- قربان، استاوت مرا فرستاده که صندوقی را ببرم.

درحالی که با انگشتان شلغمی شکلش به صندوق سبزرنگ اشاره می کرد گفت:

- انجاست.

وباخوشرویی گفت:

- بردار.

من حلقه کار صندوق را محکم گرفتم و کشیدم. ناخدا کاتورن دستهایش را بالابرد و پرسید

- می دانی در این صندوق چیست؟

جواب دادم:

- خیر، قربان.

گفت: پس حدس بزن.

من حلقه را رها کردم و راست ایستادم. ناآرامی مبهمی وجودم را فراگرفت. شخصی مرا از سایه هایی تماشا می کرد که نورچراغ به آنجا نمی رسید.

گفتم: خب.....

ناخدا درحالی که لحن صدایش اندکی محکمتر می شد گفت:

- باید حدس بزنی.

گفتم: عرق نیشکر؟

خندید و گفت:

- منطقی به نظر می رسد، ولی درست نیست.

بلند شد، به طرفم خم شد و با اصرار گفت:

- دوباره حدس بزن.

من با التماس گفتم:

- قربان نمی دانم!

وسوسه شده بودم از او سئوال کنم که آیا چندتا برده دیگر هم در آن صندوق بسته بندی کرده است یانه. همان گونه که از او می ترسیدم از آنچه که ممکن بود از دهانم بپرد وحشت داشتم.

- اینها لباسهای گران قیمتی هستند که بردگان با پوشیدن آن شب آخرمان را باهم جشن می گیرند. آنها دوست دارند شیک کنند، و این موضوع باعث سرگرمی مردانی می شود که دیگرخسته ودرمانده شده اند، و به زودی سرحال می ایند. نمی دانستم باید صندوق را ببرم یا به حرفهایش گوش دهم. قبل از اینکه تصمیم را بگیرم ناخدا در پشت صندلیش قرار گرفت و درحالیکه دستش را که پراز بیسکویت بود دراز کرد گفت:

- بیا، اگر درست حدس می زدی چیزی به تو نمی دادم. از این موضوع عبرت بگیر!

از ترس اینکه مبادا تصمیمش را عوض کند فورا بیسکویتها را گرفتم و در پیراهنم چپاندم و گفتم:

- متشکرم، قربان.

ناخداکاتورن اخمهایش را درهم کشید و گفت:

- ترافرستاده اند که صندوق را ببری، پس ببر!

او دوباره نشست و بدون اینکه یک کلمه حرف بزند کتاب را باز کردو شروع به خواندن کرد

- یا وانمود کرد که دارد می خواند.

من صندوق را به زور به عرشه کشیدم. شخصی یک چلیک عرق نیشکر روی نیمکت «نده» گذاشته بود. از آنجا که باد نبود شعله را لرزاند. فانوسها یکنواخت می سوختند. عده ای از کارکنان سنگین و با صدا به این سو و ان سوی عرشه راه می رفتند. به طوری که از دیدن آن به یاد خیابان «بوربورن» افتادم. من درپی بن استاوت می گشتم و او را دیدم که در چندقدمی ایستاده و به صندوق خیره شده است.

او به طرف صندوق حرکت کرد، دستی به آن زدوسپس به من گفت نی لبکم را بردارم که حاضر باشم.

پرسیدم:

- برای چه حاضر باشم؟

بن استاوت با پوزخند گفت:

- برای جشن.

موقعی که من با نی لبکم به عرشه برگشتم، استاوت جای دیگری رفته بود. شارکی و پرویس باهم صحبت می کردند. آنها به طرف نرده طرف راست کشتی خم شده بودند و نگاهشان را به تاریکی دوخته بودند، و این کاری بود که همه ما اغلب می کردیم. اکثر بردگان نزدیک دماغه کشتی ازدحام کرده بودند. عده ای با زانوان تاشده و شانه های خم گشته نزدیک انبار جلوی کشتی نشسته بودند و صورتهای خود را در بازوانشان پنهان کرده بودند. برخی از زنها، کودکان خواب آلود را در بغل داشتند.

صدای تق تق پاروها را شنیدیم. طولی نکشید که آن اسپانیایی با سروباه شکل باریکی که در میان یقه چین دارش قرار داشت روی کشتی ظاهر شد. پیشخدمتش که کت راه راهی به تن و کلاه مسطح لبه پهنی به سرداشت که پیشانیش را پنهان می کرد، با او بود. ناخداکاتورن به سرعت به طرف آن مرد اسپانیایی رفت که به پرچم اسپانیا اشاره می کرد. گفت:

- یک معجزه!

و سپس فریاد خنده اش بلند شد. من نکته خنده داری در آن ندیدم ولی فکر کردم که کلاه ناخدا خنده دار است. کلاهش از نوارهای طلایی پوشیده شده بود و به سرش گشاد بود. نمی دانستم آن را برای شوخی به سر گذاشته بود یا برعکس می خواست نشان بدهد چقدر جدی است. او با ان اسپانیایی می گفت و می خندید و دیدم که دستی به پشت ان مرد لاغراندام کوفت. مرد اسپانیایی فورا دهانش را بست و چهره اش را درهم کشید. در این ضمن پیشخدمت نزدیک اربابش رفت، گویی می خواست دربرابر گستاخی ناخدا کاتورن از اربابش حمایت کند. دست ناخدا به تپانچه ای که با خود داشت رفت.

سپس صدای فریاد استاوت که بردگان را درمیان کشتی ردیف کرده بود همه ما را از جا پراند.

صحنه ای بود که هم قلب انسان را چاک می داد و هم درعین حال مضحک بود، زیرا سیاهپوستان مقاومت نمی کردند. آنها مانند سایه به سوی اجتماع فانوسها روان شدند. به دنبال آنها استاوت، درحالی که به شکل دیوانه واری خودرا مهم جلوه می داد، بالا و پایین می پرید و دستانش را تکان می داد و به آنها فرمان انجام کارهایی را می داد که آنها قبلا درحال انجامش بودند. به جز پورتر، که بالای کشتی بود، همه کارکنان، بارها، ارباب، دلال کوبایی و پیشخدمتش نزدیک یکدیگر ایستاده بودیم. برای یک لحظه سکوت سنگین شب و دریا همه جا را فراگرفت. سپس ناخدا فریاد زد:

- صندوق را باز کن!

استاوت در صندوق را بازکرد. پرویس زیرلب به من گفت:

- فکر نمی کردم پس از اتفاقی که دفعه پیش افتاد دوباره چنین کاری بکند.

پرسیدم: چه کاری؟

گفت: منظورم جشن گرفتن است. می گوید که کاکاسیاه ها دوست دارند شیک کنند، و قبل از اینکه کوباییها آنها را تحویل بگیرند باید کمی خوش باشند. می دانی، اسپانیاییها بی رحمند.....

استاوت را دیدم که همه نوع لباس از جامه های بلند زنانه گرفته تا شلوارهای دریانوردان، کلاهها و شنلها و حتی قواره های پارچه را روی عرشه پرت می کرد

پرسیدم:

- مگر دفعه پیش چه اتفاقی افتاد؟

پرویس گفت:

- دفعه پیش دریکی دومورد چاقوکشی شده بود.

از این بیشتر چیزی نگفت. موقعی که از او سؤال کردم که در سفر قبلیشان چه نوع موزیکی می زدند گفت:

- فقط یک کاکاسیاه و یک طبل.

ناخدا گفت:

- حالا عجله کن. بگذار هرچه دلشان خواست بپوشند.

پرویس با صدایی که حاکی از تنفر بود آهسته گفت:

- خودش می داند که آنها به میل خود چیزی نمی پوشند.

استاوت لباسها را بغل می کرد و آنها را به طرف سیاهانی پرتاب می کرد که ساکت و خونسرد ایستاده بودند.

مرد اسپانیایی با صدای گوشخراشی پرسید:

- مگر مرده اند؟ اگر مرده اند به درد من نمی خورند!

ناخدا همصدا با او می خندید که صدایش مانند صدای آدمهایی که آواز خروس را تقلید می کنند، به نظرم غیر واقعی رسید. بن استاوت مردی را در بازوان کشیده اش نگاه داشته بود. قامت مرد آنقدر خمیده بود که فکر کردم ناخدا گول خورده است و پیرمردی را از آن سوی دنیا به اینجا کشیده است.

سپس استاوت او را تکان داد. من چهره اش را دیدم و متوجه شدم که بیش از هفده یا هیجده سال ندارد.

استاوت با یک دست او را راست نگاه داشته بود و با دست دیگرش لباس سفیدو گشادزنی را به سرش می کشید. لبه لباس درست زیر زانویش قرار گرفت. من صدای خنده شارکی و اسمیت را شنیدم.

جان کولی گفت:

- عجب دختر قشنگی است، نه؟

مرد اسپانیایی زیر لب چیزی به مستخدمش گفت: مرد سیاهپوست جلو آمد و دهانش را بازکرد. از اوصدایی برنخاست. دستهایش را تکان داد. لباسها را برداشت و با اشاره طوری نشان داد که گویی آنها را به تن می کرد. دهانش مانند غار کوچک خالی و تاریکی که هیچ موجودی در آن زندگی نمی کند همچنان بازماند. لباسهایی که دردست داشت به روی عرشه ریخت. موقعی که به پشت مرد اسپانیایی برگشت برده ها لباسهای متعددی را که در اطراف پاهایشان پراکنده بود، برداشتند.

نمی توانم حالت قیافه شان را موقع لباس پوشیدن شرح دهم و نیز نمی دانم چگونه آن مرد لال آنها را به لباس پوشیدن وادار کرده بود. حتی تکه ای از پارچه روی عرشه باقی نماند. برده ها مانند مجسمه بودند. دریانوردان در میانشان حرکت می کردند ویقه ای را مرتب می کردند. شالی را دوباره می بستند و لبه پیراهنی را پایین می کشیدند. زنی زحمت این را به خود نداده بود که دستهایش را در آستینهای لباسی که به تن داشت بکند، و کولی آنها را در اطراف گردنش پیچیده و گره زده بود. من پسر سیاهپوست جوان را دیدم که به طرف نرده رفت و لباس زیرسفید و نازکی از شانه هایش آویزان بود. بشکه عرق نیشکر بازشد و دریانوردان با ناشیگری و عجولانه شروع به نوشیدن کردند.

ناخداکاتورن فریاد زد:

لطفا بقیه را در صفحه ۳۸ مطالعه فرمائید

نامه‌های ما

با این آدرس و تلفن با ما در ارتباط باشید

✻ خواننده محترمی که نام خود و محل اقامتشان را در نامه ذکر نکرده‌اند ضمن ارسال دو مقاله تحت عناوین ۱ـ«تحلیلی ازجنگهای حضرت محمد (ص) باکفار» ۲ـ نتایجی که از عزاداری بدست آمده است.مطالبی را مطرح کرده‌اند که با شرایط فعلی و فرمایشات امام خمینی مبنی برزنده نگهداشتن عاشورا مطابقت دارد اما نکته‌ای که توجهمان را جلب کرد قسمتی از اولین مقاله ایشان بود که نوشته بودند «بعد از حضرت عیسی حدود ۵۰۰ سال پیامبری نیامد و خداوند مردم آن زمان را به امتحان و آزمایش فرا خوانده بود و آن دوره را دوره جاهلیت نامیدند وریشه کینه‌ها ـ اختلافات و عقده‌ها ضربت با مسلمین آن زمان شروع شد...» لازم دیدیم که این تذکر را به خواننده عزیز خود بدهیم که اولا دین اسلام پس از مبعوث شدن پیغمبر اکرم پدید آمده! ثانیا از طرف خداوند در هر مقطعی از زمان شخصی برای هدایت مردم انتخاب میشود که برنامه‌های خود را متناسب با رشد فکری مردم زمان خود پیاده میکند به عنوان مثال دین حضرت موسی به منزله دبستان، حضرت عیسی، دبیرستان و دین اسلام به مثابه دانشگاه میباشد منظور از این مثال این است که در تاریخ ادیان برای مدت زمانی نسبتا طولانی (۵۰۰ سال) غیر ممکن است که هیچ پیغمبری نیامده باشد و مردم آن دوره بدون رهبر بوده باشند. برای اثبات این گفته خود میتوانیم جانشینی هارون برادر حضرت موسی را در فاصله‌ای کوتاهی که آن حضرت بفرمان الهی به کوه طور عزیمت کردند را نام برد البته این نکته قابل تذکر است که منظور ما پیغمبرانی میباشند که اولوالعزم نمیباشند، برادر عزیز متاسفانه در این فرصت کوتاه نمی‌توانیم بیشتر از این مسئله را بشکافیم در صورت قانع نشدن میتوانید نامه دیگری نوشته تا کتبا به شما جواب دهیم. در هر حال مقالات شما را به مسئول بخش ایدئولوژی دادیم تا در صورت امکان و قابل چاپ بودن اقدام به درج آن شود ـ موفق باشید.

✻ نطنز: برادر رحمت ایل بیگی

برادر عزیز مجله درخواستی شما را ارسال کردیم. منتظر گزارش شما از شهر زیبایتان هستیم. موفق باشید

✻ بابل: برادر مصطفی اریحی

از اظهار لطف و ابراز همکاری شما متشکریم. معماهای بسیار جالبتان را به مسئول بخش فرهنگی دادیم تا در صورت تشخیص ایشان در فرصت مناسب اقدام به چاپ آنها گردد. منتظر نامه‌های دیگرتان هستیم.

✻ بجنورد: برادر رضا اکبری

دوست عزیز مجله درخواستی شما را همراه با مجلات دیگر که در نامه قبلی خود تقاضا کرده بودید ارسال کردیم. خواهشمند است مراتب وصول آنها را توسط نامه اعلام فرمائید. با آرزوی موفقیت برای شما

✻ بروجرد، خواهر مینا احمدوند

سلام برشما و همه افراد دلسوز انقلاب، خواهر عزیز نامه پرمحبتت را دریافت کردیم. و از اظهار لطف شما نسبت به مجله بسیار خوشنود گشتیم. امیدواریم که در آینده یکی از برندگان مسابقه هوش و سرگرمی باشید. باز هم برای ما نامه بنویسید خدا پشت و پناهتان.

✻ برادر غلامعلی شعونی

تلگرام شمامبنی برچاپ مطالبی راجع به جنگ چین وژاپن و...» واصل شد درصورت امکان ودرفرصت های مناسب سعی خواهیم کرد آنچه از دستمان برآید برای شما انجام دهیم

✻ خرم آباد: برادر عیسی کشوری

نامه محبت آمیز شما همراه با یک قطعه شعر بدستمان رسید، برادر عزیز هرچه زودتر داستانی را که نوشته اید برایمان ارسال کنید مطمئن باشید که درصورت تشخیص مسئولین اقدامات لازم جهت چاپ آن انجام خواهد گرفت واما راجع به سئوال شما باید بگوئیم کلمه کودتا درلغت به معنای توطئه وقیام ناگهانی عده‌ای از سپاهیان یک کشور برای برانداختن حکومت یا تغییر دادن رژیم است. اما نکته اصلی هدف کودتا ونحوه اجرای آن می‌باشد که چند نمونه آنرا دراینجا توضیح می‌دهیم اگر قیامی سراسر خونریزی وبدون هیچ ترحمی صورت بگیرد وپس از اندک زمانی مجددا دیکتاتوری دیگری روی کارآید مسلما نه تنها از نظر دین مبین اسلام ردشده است بلکه نزد سایر ادیان نیز مطرود می‌باشد به عنوان مثال میتوان کودتای ابومسلم سفاح را درتاریخ اسلام نام برد که بعداز پیروزی، خود ابومسلم سفاح که مهره اصلی کودتا بود یکی از جلادترین خلفای تاریخ وبنیانگزار حکومت بنی عباس شد وحتی ابومسلم خراسانی را نیز کشت! از طرف دیگر میتوان از کودتای ارتجاعی شیلی که کودتاچی آن واقعه مهم تاریخی،پینوشه بود نام برد ،ودراخر کودتایی را مثال می‌زنیم که از نظراسلام مشروع بود قیام مختار برای براندازی حکومت یزیدیان زمان خود وبه خون کشیدن قاتلین شهدای صحرای کربلا است. امیدواریم جوابتان با این توضیح مختصر پیدا کرده باشید. اگر باز شبهه ای دراین زمینه وجوددارد مارا آگاه سازیددرضمن شعر شمابه بخش فرهنگی داده شد موفق باشید

✻ قم ـ برادر سیدمحسن محسنی

ضمن سلام متقابل وآرزوی زیارت مرقد مطهره حضرت معصومه (ع) وتشکر از محبت جنابعالی نسبت به مجله اطلاعات هفتگی بعرضتان میرسانیم که مجلات درخواستی تان را ارسال کردیم لطفا از وصول آن ماراآگاه سازید موفق ومؤید باشید.

✻ تهران، برادر عزیز حسن نیک بخش

سلام، امیدواریم که شماهم درپیشرفت اسلام سهیم وموفق باشید از لطف شما نسبت به مجله اطلاعات هفتگی متشکریم. داستان شما را به مسئول مربوطه دادیم تا درصورت تشخیص اقدام به چاپ آن گردد.همکاری خود را با مادراین زمینه گسترش دهید.

✻ خرم آباد ـ برادر احمد شاکشوری

از لطف شما ممنونیم، شعر «بیین جبهه های» شما را به متصدی صفحه شعردادیم تا درصورت مطلوبیت، آنرا مورداستفاده قراردهند. منتظر آثار دیگرتان هستیم. پیروز باشید.

✻ تبریز ـ خواهر فریبا پاک اسکوئی.

سلام، خواهر عزیز جملات نامه‌ات چنان با محبت است که ما از جواب آن عاجزیم خداوند مارا کمک کند تا جوابگوی این احساسات پاک وعمیق باشیم. دومین طرح شما را به مسئول مربوطه دادیم تا اقدام به چاپ آن گردد. بازهم برای مانامه بنویسید. متشکریم.

✻ جیرفت: برادر عزیز جابر علینقی

ضمن عرض سلام وتشکر از شما عزیزان که با ارسال نامه، موردتفقدمان قرارمیدهید بعرضتان میرسانیم که معماهای شما رابه‌بخش فرهنگی مجله دادیم انشاء ا... درآینده از آنها استفاده خواهیم کرد ـ بازهم برای ما طرح ـ کاریکاتور ومعما بفرستید. با آرزوی موفقیت برای شما

✻ قم ـ برادر عبدالله باوی

سلام علیکم، از تعاریف شما بسیار خرسند شدیم. در مورد چاپ عکس و تهیه مطلب راجع به شیخ محمد صدیق منشاوی، قاری مشهور قرآن بعرضتان میرسانیم که در صورت دستیابی به آنها در اولین فرصت اقدام به چاپ آن خواهیم نمود و خدا یارتان باد.

✻ کهریزک ـ برادر عزیزعلی مرادی

احساسات شما در مورد دفاع از اسلام و ایران مورد تقدیر است. نظرتان را راجع به مطلب مذکور مطالعه کردیم واقعا خوشحال شدیم که توانسته‌ایم خاطر شما را آسوده سازیم. نظرات و پیشنهادات و انتقادات دیگر خود را با ما در میان بگذارید باشد که به این طریق گامی در راه پیشرفت و رشد مجله محبوبتان بردارید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

✻ خرم آباد ـ برادر جواد محمدی

برادری از خرم آباد نامه‌ای فرستاده‌اند و در آن انتقاداتی نسبت به مدیران و مجریان سیمای جمهوری اسلامی ایران ایراد کرده‌اند ما ضمن تشکر و آرزوی موفقیت هرچه بیشتر برای ایشان نامه‌شان را عینا در زیر میاوریم تا بدین ترتیب بار دیگر توجه برادران و خواهران عزیز خودرا در سیمای جمهوری اسلامی ایران به مشکلات موجود در ان سازمان معطوف کنیم انشاءالله به یاری خداوند هرچه زودتر اقدامات لازم جهت رفع این مشکلات به عمل اید.

بنام خداوند بخشنده و مهربان.

مسئولان و دست‌اندرکاران عزیز مجله اطلاعات هفتگی.

خواهشمندم این سئوال را در مجله اطلاعات هفتگی چاپ کنید تا شاید بگوش مدیران و مجریان سیمای جمهوری اسلامی ایران برسد.

چرا رسیدگی به وضع رادیو و تلویزیون لرستان نمیشود؟ از لحاظ رادیو که تنها نامی از ان هست. از لحاظ فرستنده در بروجرد هم که

هنر...

بقیه از صفحه ۲۶

به کارگاه پیکر سازی موزه رفتیم وبا آقای «نشان تانیک مسئول آن گفتگویی داشتیم:

✻ س ـ لطفا درمورد ساختن مجسمه ها توضیح دهید.

ج ـ برای داشتن مبنای تیپهای مردم نواحی مختلف، افراد این موزه به شهرستانها می روند واز روی تیپ ایلات وعشایر و... عکس می گیرند واین مجسمه‌ها را بر آن اساس می‌سازیم. سر پیکره ها اول با مواد پلاستیسی ساخته می‌شود وبعداز اینکه مدل کامل شد، از آن قالب گچی می گیریم ووقتی قالب گچی اماده شد وبعمل امد، این مواد مخصوص را که عبارتست از موم طبیعی وپارافین وکارنو، به نسبت معینی با هم مخلوط می کنیم وبعداز ذوب کردن با درجه حرارت خاصی، داخل قالبها می‌ریزیم وچند بار می گردانیم تا اینکه یک سرمجسمه توخالی و به قطر یک سانتیمتر درست می‌شود. بعداز اینکه سرمجسمه از قالب درآمد، ان را پرداخت کرده سپس موگذاری می کنیم. موی اینها موی طبیعی انسان است که با حرکات طبیعی خود موکارگذاشته می شود نحوه موگذاری اینست که اول محل را داغ می کنیم وبعد به ترتیب ودرجهت موی طبیعی سوراخ می کنیم وموها را بسته به محل آن از ۱ تا ۳ عدد، داخل سوراخها قرار می‌دهیم. آنگاه سوراخها را داغ می کنیم وچون جنس سراز موم است می‌چسبد ودیگر بیرون نمی‌اید واگر احتیاج به فرو آرایش داشته باشد، بعداز اتمام کار صورت می گیرد بعد از آن رنگ آمیزی روی صورت انجام می گیرد.

برای ساختن بدن اینها، ابتدا مدل را از گچ می‌سازیم وبعد از روی ان، با یک مقوای فشرده که از هشت لایه کاغذ کلفت ودولایه پارچه تهیه می کنیم اصل آن را می‌سازیم. البته با درنظرگرفتن اختلاف آب وهوا درنقاط مختلف ایران که گاه به ۳۵ درجه نیز می‌رسد، این مواد برای تمامی نواحی نمی‌تواند مناسب باشد. مثلا درشمال بعلت رطوبت هوا، دچار پوسیدگی می‌شود. اینست که پیشنهاد کرده ایم که مجسمه ها را دربعضی مواقع از نوع خاصی از «فایبرگلاس» (فیبر شیشه) بسازیم، که انشاء ا.... امکانات ان فراهم خواهد شد.

✻ س ـ وسایل و ابزار و آلاتی که همراه مجسمه هاست چگونه تهیه می‌شود؟

ج ـ بعضی از آنها اهدایی است وبرخی خریداری شده ومی دانید که بعضی از آنها واقعا منحصر بفرداست. امیدواریم که تمام مجموعه های شخصی هم دراختیار موزه ها قرار گیرد تاهم از خروج انها از کشور جلوگیری شود وهم همه بتوانند انهارا ببینند واستفاده کنند وهم بهتر حفظ شود

✻ س ـ ایا بجز این موزه فعالیتهای دیگری هم داشته اید؟

ج ـ اغلب پیکره هایی که درموزه های کشوراست ما ساخته‌ایم. مهمترین آنها موزه حمام گنجعلی خان کرمان است که درسال ۵۰ ساختن ان بپایان رسید. واکنون یکی از پربیننده ترین موزه های سراسر کشوراست. همچنین موزه رشت وموزه ارومیه و... نیز کار همین کارگاه است.

ما درچند نمایشگاه بین‌المللی هم شرکت داشته‌ایم. از جمله درحدود ۲۰ سال پیش در یکی از این نمایشگاهها، عروسکهای ما درسطح جهان رتبه اول را بدست اورد. هم اکنون درنمایشگاهی که دربرازیلیا مرکزکشور برزیل برپاست، پیکره های ما به نمایش گذاشته شده است

✻ س ـ از نظر خود شما، این موزه بعد از بازگشایی و خصوصا پس از انقلاب چه هدفهایی را دنبال میکند؟

ج ـ کلا عقیده من اینست که مهمترین خصیصه هنر ،مردمی بودن انست یعنی بایستی در جهت انقلاب و مردم باشد، چون هنری که با مردم و هدفهای انقلابی رابطه ای نداشته باشد هنر نیست بلکه یک کار خصوصی میشود که بدرد اجتماع

نامه‌های شما و پاسخ ما



ما در ارتباط باشید: خیابان خیام ـ مؤسسه اطلاعات ـ مجله اطلاعات هفتگی تلفن مستقیم روابط عمومی: ۳۱۱۲۳۸

فاصله‌اش تا خرم‌آباد ۹۵ کیلومتر است باید با صدای بسیار خفیف از آن استفاده کرد در حالی که من بعضی از رادیوهای مرکز استانها مانند تبریز، شیراز، اهواز و کرمانشاه را در خرم‌آباد میگیرم. چرا یک استان مانند لرستان نباید دوربین تلویزیونی داشته باشد؟ شهری مانند خرم‌آباد که دارای ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت است چرا باید اینقدر از لحاظ پوشش تلویزیونی ضعیف باشد؟ با تقدیم احترام خرم‌آباد جواد محمدی

* داراب فارس: برادر علی اکبر سلیمانی

ضمن عرض سلام و تشکر از شما، لطیفه‌ها و معماها و سرودهای جالبتان را به بخش فرهنگی دادیم انشاءالله در آینده از آنها استفاده خواهیم کرد. امید همکاری مستمر شما را داریم

شوشتر: برادر ناصر غضنفری

با عرض سلام و تقدیم خالصانه ترین دعاها و درودها برایتان، انشاءالله که همه ما بتوانیم در مسیر خدا حرکت کنیم و قوانین الهی را در همه ابعاد و جهات حاکم بر زندگی خود و جامعه اجرا نمائیم. برادر عزیز در مورد یادآوری شما باید بگوئیم که متاسفانه برخی از شعرهای مربوط به مسابقه مذکور دیرتر از موعد مقرر بدستمان رسید و آن تعدادی را که دریافت کردیم نیز دارای محتوای جالبی نبود لذا هیچ یک را در مسابقه شرکت ندادیم این اطمینان را به شما میدهیم که در صورت برنده شدن یکی از شرکت کنندگان حتما جایزه‌ای به ایشان تعلق میگرفت ۲ ـ انتقاد بجای شما را می‌پذیریم و سعی می کنیم در آینده حتی‌المقدور از نظرات شما استفاده کنیم. لازم به تذکر است که مسئول جدید صفحه شعر نیز در نظر دارند که به همان طریق عمل نمایند. در پایان از راهنمائیها و تشویقهای شما بسیار سپاسگزاریم امیدواریم که همه ما همواره در پناه خدا و در جهت خدا گام برداریم ـ موید باشید.

باسلام بر تمام شهیدانی که در راه اعتلای حق و برقراری حکومت عدل اسلامی «اسوه» و نمونه‌ای در تاریخ بشریت و بخصوص برای امت مسلمان ایران گردیده‌اند و باتشکر از الطاف و محبت های خالصانهٔ شما عزیزان که با ارسال نامه های فراوان و پیشنهادات و نظرات بسیار خود ما را مورد تفقد قرار میدهید، بعرضتان میرسانیم: از آنجا که سعی داریم در آینده از پیشنهادات و نظ ات شما بیشتر استفاده کنیم لذا بر آن شدیم که هر هفته جدولی بشکل زیر درج کنیم:

این جدول سه ستونه است، ستون اول نام مطلب انتخاب شده است، ستون دوم محلی است برای نوشتن هرگونه نظریه راجع به مطلب مربوطه و سومین ستون نیز برای درج امتیاز یا نمره (از ۱ تا ۲۰) اختصاص داده شده است. نکاتی که باید به آن توجه کنید ۱ برای اینکه فرصت کافی جهت مطالعه مطالب وجود داشته باشد مطالب انتخاب شده مربوط به هفتهٔ قبل می باشند ۲ ـ نظر به اینکه مجله دارای ۶ بخش مختلف از جمله ۱ ـ سیاسی خارجی ۲ ـ سیاسی داخلی ۳ ـ اجتماعی ۴ ـ فرهنگی ۵ ـ اقتصادی ۶ ـ ایدئولوژی می باشد بنابر این نظرات خود را در مورد هر بخش با ذکر مطالب آن در مقابل ستون مربوطه بنویسید

۳ ـ هر هفته از میان جدول های ارسال شده یک جدول را انتخاب کرده و عیناً در همین صفحه چاپ می کنیم منتظر انتقادهای سازنده و راهنمائیهای شما در بهبود هر چه بیشتر و پربار و پر محتوی شدن این طرح هستیم

شماره	مطلب	نظر و پیشنهاد	امتیاز
۱			
۲			
۳			
۴			
۵			
٦			

* اشعار رسیده:

بندر انزلی: برادر حمید رفیعی پیشداد
لاهیجان: برادر شکیبائی لنگرودی
کرمانشاه: برادر غلامرضا خرمی
اصفهان: برادر شمس الله ناجی فومنی

نمیخورد ما نظرمان اینست که در مسیر همین انقلاب حرکت کنیم و همراه با آن و اهداف آن. براین اساس است که در نظر داریم در آینده غرفه‌هایی در رابطه با انقلاب برپا کنیم. البته اگر امکانات در اختیار بگذارند. زیرا الآن از نظر امکانات در مضیقه هستیم.

* س ـ در مورد مشکلاتتان توضیح دهید.

ج ـ یکی کمبود امکانات و وسایل و بودجه است. دیگر اینکه باید افراد موزه را برای مطالعه بیشتر به شهرستانها بفرستند. چون اینجا با وجود اینکه قسمت پیکره سازی است، یک جنبه مردم شناسی هم دارد و ما باید روی تیپها و.... مطالعه کنیم. چون کشور ما با این وسعتی که دارد، دارای انواع و اقسام ایلات و عشایر است و واقعا از این نظر غنی است و ما باید بتوانیم با مجسمه، تمام خصوصیات آنان را نشان دهیم و این مستلزم اینست که برویم و از نزدیک تحقیق کنیم. چه روی چهره‌ها و چه از نظر نحوه و وسایل زندگی آنان زیرا تکیه موزه مردم شناسی روی زندگی عامه مردم است نه روی قدمت وسایل. اینجا موزه باستانشناسی نیست و قدمت اشیاء موجود در ان حداکثر بدوران صفویه میرسد.

(اگر چه در آینده میتواند در صورت موجود بودن امکانات، زندگی مردم را در تمام زمانها نشان دهد مثلا دوران پیش از اسلام و دوران اولیه اسلامی تاکنون)

علاوه براین بایستی شرایط برای کار روی هنر اسلامی بیشتر فراهم شود. زیرا زمینه‌اش خیلی وسیع است و میتوان بطور مبسوطی روی آن کار کرد. برهمین اساس بوده که ما در جنب این کارها، کارهای دیگری را هم شروع کرده‌ایم از قبیل کتیبه سازی. مثلا یک کتیبه گچی که از «بسم ا... الرحمن الرحیم» بخط کوفی ساخته‌ایم که می بینید و بایستی رنگ آمیزی شود. و همچنین کتیبه مرغ «بسم ا... الرحمن الرحیم» که نیمه کاره است. ما میتوانیم بجای اینکه برای دکور و تزئین، از طرحهای غربی استفاده کنیم، از این نوع طرحها بهره گیریم.

* س ـ خود بخود یک چنین برنامه‌هایی مستلزم یک کار تحقیقاتی وسیع است. شما از این لحاظ، چه کارتئوریکی انجام داده‌اید؟

ج ـ ما مدارک و منابع مان اسناد و کتابهایی است که بازحمات محققین وزارت فرهنگ و برخی محققین خارجی تهیه شده است. چه روی مردم و چه هنرهای اسلامی.

* س ـ از لحاظ آموزشی، مثلا کلاس پیکره سازی و... برنامه‌ای ندارید؟

ج ـ فعلا خیر. مگر اینکه در آینده، اداره کل موزه‌ها تصمیم بگیرد، که در اینصورت ما از همکاری مضایقه نخواهیم کرد.

***

سری به کارگاه خیاطی زدیم و صحبتی با آقای رفیعی مسئول آن داشتیم:

* س ـ پارچه این لباسها چگونه تهیه میشود؟

ج ـ اینها را قبلا عمدتا از نقاط خاصی در بازار تهران تهیه میکردیم ولی الان که کمیاب است، بناچار لباسهای محلی بزرگ کمتر می‌دوزیم.

* س ـ لباسها را به چه شکل و براساس چه طرحی تهیه میکنید؟

ج ـ برمبنای عکسهایی که از ایلات و شهرستانها تهیه میشود، خودمان طرح لباسها را می‌ریزیم. برخی از آنها را هم از روی نمونه‌هایی که وزارتخانه از افراد و عتیقه دارها خریده، طراحی میکنیم و می‌دوزیم. که طراحی و برش و دوخت را خود من و ظریفکاریها را مثل نوار دوزی، خانمها انجام میدهند که عینا مانند اصل لباسها در میآید ضمنا لباسهایی که برای پیکره‌ها دوخته‌ایم در نمایشگاه برزیل نیز شرکت کرده است.

از فعالیتهای دیگرمان هم سیصد دست لباسی است که در سال گذشته برای بسیج و جنگزدگان دوخته‌ایم که صد دست آن با خرج خود همکاران تهیه شد.

***

چنانکه گفتیم برای دیدار از این موزه مردمی و بسیار جالب، میتوانید همه روزه (بجز جمعه‌ها و تعطیلات رسمی) از ساعت ۸/۵ صبح تا ۲ بعد از ظهر به میدان ارک، محوطه کاخ گلستان، موزه مردم شناسی رجوع نمایید.

والسلام

ترجمه و تنظیم: دکتر ح. رواسانی
گردآوری: دیوید آنتونل، الن ژوبرلوسین کوالسون

اسناد افشاشده دخالتهای سازمان «سیا» در جهان

چه کسی ما را از شر این مزاحم، خلاص خواهد کرد؟!

۵



✱ دستگاه استراق سمع درلاس وگاس:

دراواخر اکتبر ۱۹۶۰ «مهیو» از یک کارآگاه خصوصی فلوریدا بنام «ادواردوبوآ» تقاضا نمود که اقدام نماید و درآپارتمانی درلاس وگاس بلندگوئی نصب کند. بموجب اظهار رئیس بخش حمایت و اظهار راسلی، تعلیماتی که به «دوبوآ» داده شده بودند مربوط بیک دستگاه گوش کردن «قانونی» یعنی یک بلندگوی نصب شده درروی دیوار مشترک یک آپارتمان همسایه، میشدند.

یکی از کارمندان دوبوآ، بنام «آرتورجی. بلتی»، برای نصب یک دستگاه استراق سمع الکترونیکی روی تلفن آپارتمان به لاس وگاس میرود. «چیزی بعدا روی داد، بطوریکه رئیس بخش حمایت میگوید، خنده‌دار بود مثل فیلمهای «کیستون». در ۳۱ اکتبر ۱۹۶۰ «بلتی» که فکر میکند کسی موقع بعد از ظهر به آپارتمان نخواهد آمد، تمام وسائل کار خودش را همانجا میگذارد ولی مستخدمه‌ای وسایل کار را پیدا میکند و فورا به پلیس اطلاع میدهد که آنها هم «بلتی» را دستگیر و زندانی میسازند. بلتی به «مهیو» که درمیامی بود تلفن میکند و با این کار او را تا گلو درماجرا فرو می برد ولی وجه‌الضمان بلتی بوسیله «راسلی» پرداخت میشود.

رل اصلی سیا درنصب این دستگاه استراق سمع چه بوده است؟ شهادتها و اظهارات با هم فرق دارند. رئیس بخش حمایت میگوید که او به ادواردز تلفن کرد و قبل از اینکه دستگاه نصب بشود اجازه او را دریافت داشت و مهیو درمقابل میگوید که او از رئیس بخش حمایت سئوال کرده که آیا سیا می توانست خودش کاررا انجام بدهد که باین سئوال رئیس بخش حمایت جواب داده که او «با ادواردز مشورت خواهد کرد که به بیند آیا او می تواند این کاررا انجام بدهد». «بعد رئیس بخش حمایت بمن اطلاع داد که عکس‌العمل ادواردز منفی بود، ولی ادواردز حاضر بود بیک کارآگاه خصوصی جهت نصب دستگاه، مزد بدهد.»

از طرف دیگر، ادواردز، درنوشته‌ای مورخ ۱۴ مه ۱۹۶۲ به وزیردادگستری، اظهارمیدارد: «وقتی حادثه اتفاق افتاد نه سیا، نه امضاء کننده زیر، درجریان این نصب نبودند.» بازرس کل درگزارش خود این اظهار ادواردز را قبول می نماید که بموجب آن «درشروع، سیا از قضیه اطلاعی نداشت، چون او فقط با کراهت و بعد از وقوع حادثه درماجرا شرکت کرده، ولی گزارش دلیل دیگری برای تایید این فرضیه ذکر نمی نماید.

شهادتها به علل نصب این دستگاه اشاره نمی نمایند: آیا برای این بود که «جیانکانا» درمیامی بماند، یا برای افشاء کردن فرارهای احتمالی؟ درجریان مذاکرات ابتدائی با سندیکای قماربازان، مهیو به رئیس بخش حمایت اطلاع داده بود که یکی از رفیقه های جیانکانا، با شخصی که می بایستی بصحبت هایش مخفیانه گوش نمایند، روابطی داشت (۱) و جیانکانا به مهیو اصرار کرده بود که او دراین آپارتمان میکروفونی نصب نماید وگرنه او تهدید میکرد که خودش به لاس وگاس خواهد رفت. از طرف دیگر مهیو می ترسید که غزیمت جیانکانا، موجب قطع مذاکرات بشود. پس برای اطمینان از حضور و همکاری جیانکانا بود که او از رئیس بخش حمایت این اجازه را خواست. شهادت مهیو بمیزان زیادی اظهارات رئیس بخش حمایت را تایید می نماید ولی با اینحال بعضی توضیحات این فکررا ایجاد می نمایند که خود سیا احتمالا ممکن بود تصمیم گرفته باشد برای پی بردن باینکه مبادا جیانکانا درمورد نقشه قتل کاسترو ورل خودش مطالبی فاش سازد، میکروفونی درآپارتمان جای بدهد.

«راسلی» میگوید که پس از کشف دستگاه، ضمن مذاکره‌ای، باجیانکانا، او شروع بخنده کرد: «من حالت قیافه او را بخاطر دارم: آنقدر زیاد میخندید که نزدیک بود سیگارش را ببلعد.» راسلی «مضطرب» بود: «این جریان تمام کارها را خراب میکرد و این بنائی را که من برای پناه دادن بخودم بالا برده بودم، به هوا می انداخت.» بعد راسلی «برای اینکه او را به حلقه بیندازد» به جیانکانا گفت که سیا وارد ماجرا بود.

نوشته‌ای از جی. ادگارهور «۲» خطاب به بیسل مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۶۰ گزارش می نماید که: «بموجب اظهارمنبعی که هنوز معلوم نیست کاملا مطلع باشد، جیانکانا ضمن صحبت با چندین نفر از دوستانش ظاهرا تایید کرده که درآینده خیلی نزدیکی از دست کاسترو راحت خواهند شد و بآندسته از دوستانش که دیرباور بودند، گویا گفته است که قتل کاسترو می بایستی درنوامبر عملی گردد و اضافه نموده که او سه بار کسی را که عمل قتل را باید انجام دهد ملاقات کرده است (....) بموجب اظهار جیانکانا تمام مقدمات و جزئیات لازم برای قتل کاسترو فراهم شده، قاتل مورد نظر، زنی را - که او اسمش را نمی برد - پیدا کرده است که می بایستی قرصی درگیلاس یا بشقاب کاسترو بگذارد»

بموجب اظهار راسلی، مهیو درموقعیت های مختلف، درمورددستگاه استراق سمع دو توضیح باو داده است: اول اینکه جیانکانا ارتباط رفیقه‌اش را قبول نداشت، فکر بعدی، هم این بود که مهیو تصور می کرد که جیانکانا احتمالا درمورد دسیسه با رفیقه‌اش صحبت کرده بود و میخواست بداند که او قضیه را فاش می سازد یا نه. مهیو وقتی اف - بی - آی از او درباره موضوع سئوال می نماید برای جواب فرضیه دوم را انتخاب می کند و ادواردز هم درنوشته خود به وزیر دادگستری آنرا تکرار کرد: «بموجب اظهار مهیو، جیانکانا تصور می کرد که شاید رفیقه‌اش درجریان کار بود و می ترسید که او خبررا به (....) یکی از دوستانش برساند»

ادواردز به مهیو گفت: «اگر تصادفا مامورین اف - بی - آی با شما تماس گرفتند، آنها را پیش من بفرستید تا من بآنهااطلاع بدهم که شما درباره یک کارجاسوسی مربوط به کوبا کار می کنید.» پرونده های اف - بی - آی نشان میدهند که در ۱۸ اوریل ۱۹۶۱، مهیو به اف - بی - آی اطلاع داد که سیا درماجرای دستگاه استراق سمع دخالت داشته است و بآنها گفت که با ادواردز تماس بگیرند و ادواردز هم می بایستی متعاقبا به اف - بی - آی اطلاع بدهد که سیا با هرنوع متهم کردن مهیو، مخالفت خواهد کرد. از بیم اینکه مبادا اطلاعات رسوا کننده‌ای درمورد اقدام ناموفق هجوم خلیج خوکها علنی بشوند بعدها درسال ۱۹۶۶ مهیو ارتباطش را با سیا بهانه قرارداد و از حضور و شهادت درمقابل کمیسیون تحقیق درباره تجاوزات به زندگی خصوصی که بریاست سناتور ادوارد لانگ تشکیل شده بود، خودداری نمود. بموجب گزارش بازرس کل، وقتی مهیو مطلع شد که بایددرمقابل کمیسیون حاضر بشود، «او از راههای مختلف، سیا را بستوه آورد و باطلاع رساند که یک شهادت علنی ممکن بود رل رسوا کننده‌ای را که او برای سیا بازی کرده است، فاش سازد». لاورنس هستون مشاور حقوقی سیا، بعد از ملاقاتی با مهیو و وکیلش، ادوارد پی. مورگن، سناتور لانگ را درجریان کارمهیو با سیا گذاشت، نتیجه: هرگز لازم نشد که مهیو جهت شهادت درمقابل کمیته لانگ حاضر شود.

در ۲۴ آوریل ۱۹۶۲، هربرت جی. مایلر، معاون وزیر دادگستری دربخش جزائی، درنوشته‌ای به وزیر دادگستری توصیه می نماید که با توجه به «مصالح ملی» که درماجرای دستگاه استراق سمع هیچکس را مورد اتهام قرار ندهد ووزیر دادگستری بعد از تشکیل یک جلسه اطلاعاتی با سیا، تصمیم می گیرد که هرنوع تعقیب را دراین مورد متوقف سازد.

✱ قرصهای سم از میکرب طفیلی

گزارش بازرس کل شامل خلاصه‌ای از

لطفا بقیه را در صفحه ۳۸ مطالعه فرمائید

قتل بدست زنی انجام میشود که باید قرص را در لیوان یا بشقاب کاسترو بگذارد...



صنعت و کشاورزی، دو نقطه ضعف اقتصاد روسیه

آمار، پوششی رؤیایی برای واقعیات اسفناک

بقیه از صفحه ۹

* منهب: طبیعی است که مملکتی با این وسعت و جمعیت و اقوام مختلف دارای ادیان گوناگون هم باشد. بیشتر ساکنان بخش اروپائی مسیحی هستند و اکثریت ساکنان جمهوریهای آسیای مرکزی متدین به دین اسلام میباشند. شمار مسلمانان شوروی را تا چهل میلیون نفر ذکر کرده‌اند در واقع شوروی از نظر میزان جمعیت مسلمان، پنجمین کشور دنیا بشمار می رود. با وجود اینکه در قانون اساسی اعتقاد به دین و منهب جزو آزادیهای فردی محسوب شده است اما در شوروی امروز پیروان اسلام از آزادی برخوردار نیستند و فقط بعضی از مساجد و مدارس دینی، تحت نظر مقامات دولتی، فعالیت های محدودی دارند. در سالهای اخیر بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مقامات دولتی وانمود می کنند که به اسلام احترام می گذارند و بعضی از مساجد قدیمی را تعمیر و بازسازی کرده‌اند. سال گذشته در تاشکند کنفرانس اسلامی تشکیل شد که مورد استقبال مردم مسلمان دنیا قرار نگرفت و از طرف ایران نیز نماینده‌ای در آن شرکت نکرد. کنفرانس اسلامی تاشکند بیشتر جنبه تبلیغی داشت و خودداری ایران از شرکت در آن باعث شکست این برنامه مزورانه شد. تاثیر انقلاب اسلامی ایران در ملت های مسلمان شوروی و دورنمای قیام انها علیه این قدرت استکباری، دولت و حزب حاکم را بوحشت انداخته است. بدون تردید، تبعیضات و ظلم و ستمی که در مورد پیروان ادیان مختلف و مخصوصا مسلمانان اعمال می گردد آنها را به قیام واخواهد داشت و مردم مستضعف، فریب متدین نمائی های حکام شوروی را نخواهند خورد.

* آمار - پوشش رؤیائی برای واقعیت اسفناک

شوروی و طرفدارانش در نشریات متعدد و رنگارنگ خود امارهای جذاب و فریبنده‌ای در باره همه جوانب زندگی واز جمله اقتصاد این کشور منتشر می کنند. اما در پشت این آمارها واقعیات تاسف اوری پوشیده می ماند. برای مثال یکی از آمارهای ذکر شده در روزنامه مردم (نشریه حزب توده) ۶۰/۲/۲۰ را مثال می آوریم:

میانگین تولید سالیانه برخی از فراورده های کشاورزی (به میلیون تن)

	۱۹۶۱–۶۵	۱۹۶۶–۷۰	۱۹۷۱–۷۵	۱۹۷۶–۷۸	۱۹۷۶–۸۰
غلات	۱۳۰/۲	۱۶۷/۶	۱۸۱/۶	۲۱۹/۰	۲۲۰/۴
پنبه خام	۴/۹۹	۶/۱	۷/۲	۸/۵	۸/۵
چغندر قند	۵۹/۲	۸۱/۱	۷۶/۰	۹۵/۵	۹۶/۶
سیب زمینی	۸۱/۶	۹۲/۸	۸۹/۸	۸۵/۰	۹۵/۰
سبزیجات	۱۶/۹	۱۹/۵	۲۳/۰	۲۵/۷	۲۳/۵

این جدول نشان می دهد که تولید فرآورده های کشاورزی مهمی مانند غلات، پنبه خام، چغندر قند، سیب زمینی، و سبزیجات در بیست سال اخیر مرتب روبه افزایش رفته است. اما واقعیت انکارناپذیر اینست که شوروی بدون واردات غله و دیگر محصولات کشاورزی از خارج با مشکلات عظیمی مواجه خواهد شد. بیشتر محصولات کشاورزی و دامی و لبنیات کمیاب است و مردم برای خرید آنها در صف ها انتظار می کشند.

* رشد اقتصادی: یکی از آمارهای جالب (روزنامه مردم ۱۷ اردیبهشت ۶۰) بشرح زیر است. دراین جدول، سال ۱۹۴۰ که «تکمیل ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی» نامیده شده بعنوان پایه انتخاب گردیده است. یعنی اگر شاخص های عمده اقتصاد شوروی را در سال ۱۹۴۰ معادل صد درنظر بگیریم و سالهای بعد را با آن مقایسه کنیم این جدول بدست می آید:

برخی از شاخص های عمده اقتصاد ملی اتحاد شوروی (درصد ۱۹۴۰)

	۱۹۴۰	۱۹۵۰	۱۹۷۰	۱۹۷۵	۱۹۷۹
تولید صنعتی	۱۰۰	۱۷۲	۱۱۸۳	۱۶۹۴	۲۰۳۳
تولید وسایل تولید	۱۰۰	۲۰۴	۱۵۸۹	۲۳۱۶	۲۸۱۱
تولید وسایل مصرف	۱۰۰	۱۲۲	۶۵۴	۸۹۷	۱۰۴۴
تولید کشاورزی	۱۰۰	۹۹	۲۲۱	۳۲۷	۲۵۱
بارآوری کار	۱۰۰	۱۷۰	۷۳۸	۹۲۱ (۱)	۱۰۳۴

این جدول نیز سیمای تاثر انگیز واقعیات را رنگ و روغن میزند، این امارها درهمه زمینه های تولید، رشد سرسام آوری را نشان می دهد. اما واقعیت اینست که نرخ رشد اقتصادی که درسال ۱۹۷۱ هشت درصد بود تاسال ۱۹۷۹ به هفت دهم درصد یعنی پائین ترین سطح خود از سال ۱۹۳۰ نزول کرده است. تولید کشاورزی که در دهه ۱۹۵۰ بانرخ ۴/۹ درصد درحال رشد بود، در دهه ۱۹۶۰ به ۳ درصد و در دهه ۱۹۷۰ به ۲ درصد رشد سالانه نزول کرد.

* بازرگانی خارجی: شوروی با ۱۳۱ کشور جهان روابط بازرگانی دارد. مبادلات بازرگانی شوروی بامجموع کشورهای «بلوک شرق» درسال ۱۹۷۹ معادل ۴۵۱۰۰ میلیون روبل (هر روبل حدود ده تومان) بود. مبادلات بازرگانی با کشورهای «سرمایه داری رشد یافته» (کشورهای امپریالیستی) ۲۵۷۰۰ میلیون روبل و باکشورهای «رشد یابنده» معادل ۹۵۰۰ میلیون روبل بود. بیشتر این مبادلات باکشورهای امپریالیستی، واردات شوروی ازاین کشورها بوده است. شوروی نیازشدیدی به مصنوعات وتکنولوژی غربی دارد و مشتاقانه درپی این رقم

لطفا بقیه‌را درصفحه ۵۶ مطالعه فرمائید



محصولات مزرعه اشتراکی را در بازار عرضه میکند



* اولین مقاله از سلسله مقالاتی درباره انقلاب فرهنگی

دکتر علی مقدم

آیا بازگشائی دانشگاه یعنی پایان انقلاب فرهنگی؟!

چند انتقاد اساسی از ستاد انقلاب فرهنگی

داد وفریادش راز خیلی دورشنیدم. هی فریاد میکشید: «تموم شد!!! تموم شد!!!». فکر کردم دارم خواب می بینم، چون راستش رابخوای سرم را گذاشته بودم روی میزم وداشتم چرت میزدم. ولی بعداز چند لحظه خمیازه کشیدن وچشم مالیدن دیدم نه، سروصداها واقعی هستند ومثل اینکه مسعودخان داره هردقیقه بلندتر فریاد میزنه وبه دفترم نزدیک تر میشه.

«تموم شد!!؟ تموم شد!!! جشن بگیرین!!! شاد باشین!!! تموم شد!!!»

یک مرتبه ذوق زده شدم، احساس کردم که باید بپرم توی هوا ومثل مسعودخان داد وفریاد بزنم...ولی هنوز نمی تونستم باورکنم، تموم شد!؟! واقعا تموم شد!؟!؟ آنها را شکست دادیم!؟! باین سرعت؟ مگه میشه؟ ولی....لابد شده!؟!؟

یک مرتبه مسعودخان لگنزد به در دفترم وپرید تو. هی داد میزد: «تموم شد!!؟ تموم شد!!!».

پرسیدم: « جدی میگی مسعودخان!؟! واقعا تموم شده؟!؟»

اصلا انگار نه انگار که من توی دفتر بودم وفقط یک دقیقه پیش داشتم آرام آرام واسه خودم چرت میزدم، انگار نه انگار که منو دیده!!! کار خودش را ادامه داد، هی داد زد «تموم شد!!؟ تموم شد!!!» و بعد پرید روی میز وحرکاتی از خودش نشون داد که مثل «رقص باران» سرخپوست ها بود...یااقلا مثل «رقص باران»ی که توی فیلم های هالیوودی نشون میدن. بعد چندتا معلق زد وپنجره را باز کرد وطوری داد وفریاد کشید که فکرمیکنم تمام شهر پیامش را شنیده باشن. «تموم شد!!!!!تموم شد!!!!!» من بدبخت هی سعی میکردم خودم‌را را کنترل کنم وهی میپرسیدم: «راست میگی مسعود خان؟ واقعا تموم شده؟»

ولی فایده‌ای نداشت، ذوق مسعودخان به‌بمن هم سرایت کرد وبعداز چند لحظه هردوی ما می پریدیم هوا وهی داد میزدیم: «تموم شد!! تموم شد!؟»

مسعودخان نفس نفس کشان گفت: «حالا بگو ببینم....میخواهی اولین خبرنگاری باشی که این خبرا بملت میده؟» شانس خودم را باور نمیکردم. درمیان این چندهزار قلم بدست ایرانی وخارجی که دنبال چنین خبری بودند، من شانس جلو افتادن راداشتم!

گفتم: «البته که میخوام! باورکن که میخوام! خیلی خیلی لطف داری مسعودخان.....»

گفت: «تشکر نکن...حالا وقت این کارها نیست، زودباش..کاغذ وقلم پیداکن وهرچی من میگم بنویس...»

زود جنبیدم وکاغذ وقلم پیداکردم وپشت میزم نشستم که هرچی را مسعودخان میگه مو به مو بنویسم. مسعودخان قیافه «جدی» بخودش گرفت واز این طرف بآن طرف دفتر قدم زد وگفت:

«بنویس....ملت مسلمان وشهید پرور ایران...»

نوشتم: «ملت مسلمان وشهیدپرورایران...»

و فورا به یک مسئله شک بردم و پرسیدم:

«مسعودخان... تمام ایرانیان شهیدپرور که مسلمان نیستند... چه طوره بنویسیم، ملت خداپرست و شهیدپرور ایران؟»

مسعودخان پرید توی حرفم و گفت: «ببین!!! من دارم این فرصت عالی را بتومیدم که زودتر ازهمه، یک خبربسیاربسیار داغ و جنجالی را بمردم برسونی، حالا دیگه ازاین بازی ها بامن درنیار، اخه تاحالا دیدی که توی تلویزیون و رادیو و روزنامه ها به اقلیت های مذهبی اینطوری اهمیت بدن و احترام بگذارن؟ تو چه کاره هستی که میخوای برخلاف روال عادی عمل بکنی و تعصب های مارا بشکنی؟»

گفتم: «خوب... من میدونم کاره‌ای نیستم، ولی فکرکردم که عیبی نداشته باشد اگه بگیم «مردم خداپرست» و کاری بکنیم که اقلیت های مذهبی هم بحساب بیان....»

گفت: «وقت این نوع بحث هارا ندارم... هرچی من میگم بنویس.... بنویس دیگه!!!...

ماّمفتخر هستیم که زودتراز همه رسانه های گروهی...»

نوشتم: «مامفتخر هستیم که زودتراز همه رسانه های گروهی...» (و ضمنا سرم را بالا گرفتم که «مفتخر» بودنم برای مسعودخان واضح تربشه)...

«خبردیگری از پیروزی های نیروهای اسلام...».

نوشتم: «.. خبردیگری ازپیروزی های نیروهای اسلام....»، «.. برنیروهای».

نوشتم: «.... برنیروهای....»، «... کفر...»،

نوشتم: «... کفر...»، گفت:، «.. حالا بخون ببینم تاحالا چی گفتم؟»، خوندم: «ملت خداپرست و شهیدپرور ایران، مامفتخر هستیم که زودتراز همه رسانه های گروهی، خبردیگری ازپیروزی های نیروهای اسلام برنیروهای کفر...»

گفت: «عالیه!!! باین میگن انشاء! آدم حظ میکند! حالا بنویس... باستحضارشما میرسانیم...»، نوشتم: «باستحضارشما میرسانیم...»، «... بطور بسیار خلاصه...»، نوشتم: «.. بطور بسیارخلاصه...»، «خبرمذکور عبارت است....»، نوشتم: «... خبر مذکور عبارت است...»، «... از...»، نوشتم: «... از...»، «... اینکه...»، نوشتم: «... اینکه...»، دیگه نتونستم خودم را نگهدارم!!! ازمسعودخان جلوزدم و نوشتم: «... جنگ باپیروزی ماتمام شده است!!!»

مسعودخان باتعجب پرسید:

«چی!؟! چی گفتی؟؟؟!!!»، گفتم: «همین دیگه، جنگ تموم شده!!!»،

گفت: یعنی چی؟ کی گفته؟»، پرسیدم: «پس توچی داری میگی؟ هی داد میزنی تموم‌شده!!! تموم شده!!! چی تموم شده؟!؟»، گفت:

«انقلاب فرهنگی تموم شده!!!»

حالا دیگه نوبت من بود که تعجب کنم! پرسیدم: «مگه عقلت راازدست دادی؟ انقلاب فرهنگی تموم شد، یعنی چی!؟!»

گفت: «همین دیگه، تو که توی مطبوعات کارمیکنی باید زودترازهمه باخبر میشدی! مگه نشنیدی داشت تموم میشد؟». اعتراف کردم که نه، واقعا نشنیده بودم. گفت: «دانشگاه‌ها داره باز میشه و خودت میدونی که این یعنی چه؟»، گفتم: «یعنی چه؟ بازگشائی دانشگاه ها چه ربطی داره به تموم شدن انقلاب فرهنگی؟!»، گفت: «بابا تو که اصلا توی باغ نیستی، انقلاب فرهنگی همین بود دیگه، حالا که تمام مخالفین سیاسی را ازمیدون خارج کردیم، میشه دانشگاه را بازکرد و انقلاب فرهنگی را تموم شده اعلام کرد.»

داشتم حسابی گیج میشدم. سرراديگه ازپا نمیشناختم. قلم و کاغذ را گذاشتم روی میز و خودم را آرام کردم و به مسعودخان گفتم: «بیابشین اینجا و خیلی یواش حرف بزن... مثل اینکه من خیلی پیرشدم و از قدیم گفتن پیر را تعلیم دادن مشکل است! حرف‌های تو واقعا منو گیج کرده، من فکر میکردم که بسته شدن دانشگاه باین دلیل بود که میخواستن انقلاب دانشگاهی براه بیاندازن... برنامه‌های درسی را عوض کنند... کتاب تالیف و ترجمه بکنند....» مسعودخان هرهر خندید، بعد لم داد روی صندلی، یک سیگار روشن کرد و درست مثل اینکه میخواست با یک بچه صحبت بکند، شروع کرد به تعریف کردن اوضاع: «تو واقعا ساده‌ای! اصلا نفهمیدی چی به چیه، و کی به کیه، دلیل اصلی بسته شدن دانشگاه‌ها از همان اول هم سیاسی بود، همانطوریکه برخی از مسئولین اعلام کردن! حالا که مخالفین از صحنه خارج شدند، میشه خیلی راحت «دانشگاه تصفیه شده» را بازکرد...»

توی حرفش پریدم و گفتم: «ولی تغییر برنامه‌ها و تألیف و ترجمه کتاب‌ها چی؟»

گفت: «جان من.... بچه ساده من... تألیف و ترجمه که همیشه کار استادها بوده، یک گروهی از استادها اصلا درآمدشون از راه تألیف و ترجمه بود... میدونی که دربرخی از کشورهای خارجی، همان کشورهای «اهریمنی» که ماقبول نداریم... اگه استادهرسال مقاله یا کتاب علمی چاپ نکند، قراردادش خودبخود لغو میشه! و درمورد تغییر برنامه‌های درسی، این کار یک تابستان بود! کار سه ماه!»

دیدم این مسعودخان داره خیلی آب سرد روی آتش انقلاب دانشگاهی میریزه! گفتم: «اقلا وقتی دانشگاه باز میشه، دیگه تمام استادها با تقوی و سازنده شده‌اند» دوباره هرهر خندید و منو «بچه» صدا کرد و گفت: «بچه! دهن توهنوز بوی شیر میده! تو چرا نمی‌خوای بفهمی که بقول معروف، همان آش و همان کاسه است! آن استادهائی که واقعا به «پهلوی» وابسته بودن یا رفتن یا اخراج شدن، آنهائی هم که هستن... هستن دیگه، حالا اگه خیلی زیرفشار واقع بشن، قبول میکنند که اقلا ظاهرخودشون را عوض بکنند... ولی دراصل همین هستند که هستند.. اگه خوبند که همین هستند، اگه هم بدند که همین هستند، باز یا بسته شدن دانشگاه برای یک دو سال که درباطن و اخلاق دانشگاهیان اثری نگذاشته، و از اول هم بسته شدن دانشگاه بدلائل سیاسی بود و نه بدلائل فرهنگی یا اجتماعی یا آموزشی»

حالا دیگه نوبت من شده بود که حمله کنم و نشون بدم که آنقدرهم «بچه» و «هالو» نیستم. گفتم: «ببین مسعودخان، تفاوت من و تو دراین زمینه اینه که من به انقلاب فرهنگی ایمان دارم و تو نداری...».

دوباره هرهر خندید و گفت: «این مثل را شنیده بودم که بچه حکم طوطی را داره، ولی تو دیگه شورش را در آوردی! هر چی بتو میگن، همون را طوطی وار تکرار میکنی! ببین باباجون، تو باید موقعیت و روزگار را بشناسی، در آن زمان، صلاح بود که این جنجال ها بپا بشه و در مورد انقلاب فرهنگی تبلیغ بشه و دانشگاه‌ها بسته بشن، حالا دیگه صلاح نیست، چون مخالفین سیاسی از بین رفتند! بچه جون، بدون که دانشگاه باز میشه و سروصداها در مورد انقلاب فرهنگی هم تموم میشه! روزگار را بشناس، وگرنه روزگار تو را فراموش میکنه.... و یادت باشه که من بودم خبر تموم شدن انقلاب فرهنگی را اول از همه بتو گفتم، فراموش نکنی‌ها»

و بدون اینکه بمن فرصت بده که جوابش را



بدم، مسعودخان ته سیگارش را انداخت کنار دفترم، بیست سی تا دستمال کاغذی از روی میزم برداشت، آن چند تا پسته‌ای که هنوز در وسط اجیلم مخفی مونده بودند را در چند لحظه پیدا کرد و بالا کشید، و با فریادهای «تموم شد!! تموم شد!!» صحنه را ترک کرد و مرا با اخبار داغی که برایم آورده بود تنها گذاشت.

خیلی عصبانی شده بودم! احساس میکردم که دنیا بمن خیانت کرد! احساس میکردم که یک چیز بسیار عزیزی را از دست دادم. ولی نمیدونستم که باید از کی یا از چی شکایت کنم. من از آن دسته مردم بودم و هستم که انقلاب فرهنگی را بر همه چیز مقدم میدانند... من از آن دسته مردم بودم و هستم که انقلاب دانشگاهی را بعنوان یکی از قسمت‌های فرعی انقلاب فرهنگی تلقی میکنند.... من از آن دسته مردم بودم و هستم که فکر میکنند انقلاب دانشگاهی نمیتواند بدون شکوفا شدن انقلاب فرهنگی، بطور اساسی تحقق پیدا کند... و حالا مسعودخان آمده و میگه که انقلاب فرهنگی «تموم شده»!!! چون دانشگاه‌ها داره باز میشه!!!

مسعود خان گفته بود که «باید روزگار را بشناسی و با روزگار عوض بشی، وگرنه روزگار تو را فراموش میکنه»، و حالا مثل اینکه واقعا اینطور شده.... مثل اینکه روزگار، عقاید افرادی مثل مرا فراموش کرده... مسعود خان که اینطور میگه، و خیلی‌ها مثل مسعود خان فکر میکنند و حرف‌هاشون مثل حرف‌های مسعودخانه... حالا آیا من باید از روزگار شکایت بکنم، یا از چیز دیگه‌ای؟ شاید باید از انقلاب فرهنگی شکایت بکنم که داره هم منو فراموش میکنه و هم روزگار را؟ بیاد سخن شاعری افتادم که میگه:

«ما را چو روزگار فراموش کرده‌ای
جانا شکایت از تو کنم یا ز روزگار»

میدونم افراد دیگری هم هستند که درست مثل مسعود خان فکر میکنند، ولی نکنه طرز فکر این دسته بطور گسترده در جامعه نفوذ پیدا کرده باشد؟ نکنه این طرز فکر در میان برخی از مسئولین دانشگاه‌ها نفوذ کرده باشه؟ اصلا چه طور شده که فردی مثل مسعود خان، که خودش در رسانه‌های گروهی کار میکنه و باید «منور» افکار عمومی باشه (!!!) هنوز تفاوت بین انقلاب فرهنگی و انقلاب دانشگاهی را حس نکرده و حاضر نیست که انقلاب فرهنگی را جدی بگیره؟ شاید تا حدی این مسئله تقصیر «ستاد انقلاب فرهنگی» باشد؟ چون آقایون فقط در مورد دانشگاه و مسائل آموزش عالی تبلیغ کرده‌اند و، علیرغم اینکه اسمشان «ستاد انقلاب فرهنگی» است و نه «ستاد انقلاب دانشگاهی»، آنها بندرت درمورد ابعاد وسیع تر «انقلاب فرهنگی» کاری انجام داده اند. درست است که در برخی از مصاحبه ها، آقایون گفته‌اند که «انقلاب دانشگاهی» قسمتی از «انقلاب فرهنگی» است، ولی در عمل فقط در مورد «آن قسمت» تبلیغ شده. همچنین، آقایون در مصاحبه ها گفته‌اند که در مورد «مدارس» هم کارهائی انجام داده اند، ولی گویا این مسئله را فراموش کرده اند که ما اول به مدرسه میریم و بعد سعی میکیم که وارد دانشگاه بشیم، و قبل از مدرسه رفتن هم در خانواده تربیت می شیم. وقتیکه یک جوان (مثلا) بیست ساله وارد دانشگاه میشه، مشخصات اخلاقی و رفتاری او در بسیاری از ابعاد، شکل گرفته و ما نمیتوانیم انتظار داشته باشیم که در آن (مثلا) چهار سالیکه او دانشجو است، استاد ها تمام آنچه که در بیست سال قبل شکل گرفته است را بطور اساسی عوض کنند. این اشتباه است که دانشگاه را جدا از جامعه تلقی کنیم... و این صد درصد غلط است که ما تصور کنیم دانشگاه به تنهائی میتواند آن جوانانی را که منحرف شده اند اصلاح کند... اصلاح باید از خود جامعه شروع شود و اصلاح باید در عمل بطور اساسی انجام گیرد. ستاد انقلاب فرهنگی بایستی در عمل، ابعاد وسیع انقلاب فرهنگی را در نظر بگیرد و کافی نیست که فقط در مصاحبه ها اعلام کند که: «ما میدانیم انقلاب فرهنگی بیشتر از انقلاب اموزشی است». اگر اقایون قادر نیستند این کار را انجام دهند، آیا بهتر نیست که ستاد انقلاب فرهنگی اسمش را به «ستاد انقلاب آموزشی» تغییر بدهد و ستاد جدیدی برای برنامه های «انقلاب فرهنگی» تشکیل شود؟

متاسفانه جنجال های سیاسی باعث شده که بحث و تحلیل در مورد انقلاب دانشگاهی و انقلاب فرهنگی آنطوریکه باید پیشرفت نکند. تا چند ماه پیش، هر کسی که میگفت: «باز باید گردد»، «مخالف» تلقی میشد و هر کسی که میگفت: «بسته باید بماند»، «موافق» تلقی میشد، و جنجال های سیاسی باعث شده است که برخی از افراد، مسائل اصلی را فراموش کنند و هنوزم که هنوزه، رسانه های گروهی (و افرادی مثل خود من!) موفق نشدند که بطور قاطع و انتقادی، ولی سازنده فعالیت های ستاد انقلاب فرهنگی را ارزیابی نمایند، و دلیل این ضعف هم تا حدی فرهنگی است!

کمبود یا عدم وجود تحلیل های سازنده و انتقادی از مسائل انقلاب دانشگاهی و انقلاب فرهنگی باعث شده که حتی افرادی مثل جناب مسعود خان ، که خودشون را «انقلابی» میدانند درک نکنند که انقلاب فرهنگی چه اهمیتی داره و رابطه آن با انقلاب دانشگاهی چیه.

جنجال های سیاسی در مورد «باز» شدن دانشگاه همگی انحرافی بودند و هستند، چون اصل موضوع، انقلاب فرهنگی است و انقلاب دانشگاهی فقط یک قسمتی از انقلاب فرهنگی میباشد. بسیاری از نهادهای اجتماعی، مانند خانواده و مدرسه، از دانشگاه مهمتر هستند و کار اساسی در جهت انقلاب فرهنگی، باید در آن زمینه ها انجام گیرد.

متاسفانه اهمیتی که مسئله «باز» یا «بسته» بودن دانشگاه پیدا کرده است، از مسائل سیاسی ناشی میشود و نه از مسائل فرهنگی و یا حتی آموزشی.

از دید یک نظام که به معنویات اولویت میده، از دید جامعه‌ای که میخواد نظام ارزشی را بالاتر از نظام مادی بگیره، انقلاب دانشگاهی یعنی چی؟ آیا یعنی اینکه برنامه کلاس‌ها عوض بشه؟ آیا یعنی اینکه نظام اداری دانشگاه عوض بشه؟ آیا یعنی اینکه اسم درسها عوض بشه؟ آیا یعنی اینکه چهار چوب درسها عوض بشه؟ آیا یعنی اینکه مدیریت دانشگاه عوض بشه؟ آیا یعنی اینکه شیوه استخدام استاد عوض بشه؟ آیا یعنی اینکه شیوه گزینش دانشجو عوض بشه؟... این‌ها همه فرعی هستند! اینها همه جزئی هستند!

از دید یک نظامیکه به معنویات اولویت میده، انقلاب دانشگاهی یعنی دگرگون شدن نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه! یعنی تغییر اساسی در زمینه معنویات! یعنی عوض شدن الگوهای فکری و ماهیت روابط اجتماعی! این مسئله، امروز بیش از همیشه اهمیت پیدا کرده، چون برخی‌ها هستند که از لحاظ «خط سیاسی» انقلاب را درک کرده اند و از خودشان هم آدم «انقلابی» ساخته اند. ولی از لحاظ فرهنگی انقلابی نیستند و حتی «ضد انقلاب» هم هستند، چون از لحاظ اخلاقی، از لحاظ روابط اجتماعی، از لحاظ الگوهای فکری و تعصباتی که در رابطه با دیگران از خود نشان میدهند، اصلا اصلاح نشده اند، و فقط و فقط از لحاظ «خط سیاسی» و «شعار»، خودشانرا با انقلاب هماهنگ ساخته اند! و دقیقا بدلیل وجود این نوع افراد است که مشکلات برخی از نهادهای انقلابی زیاد شده و «گروه گرائی» و مشکلات اجرائی پیش آمده. این نوع افراد از لحاظ سیاسی، خودشان را «در خط» گذاشته اند، ولی بدلیل ضعف در انقلاب فرهنگی ما، اخلاق و تعصبات و روابط اجتماعی این افراد بطور اساسی دگرگون نشده و در برخی از موارد، فاسد مانده.

❋ باید تکرار (!) کرد از دید یک نظامیکه به معنویات اهمیت میده، انقلاب دانشگاهی یعنی دگرگون شدن نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه.. یعنی دگرگون شدن الگوهای فکری استاد و دانشجو، یعنی دگرگون شدن روابط اجماعی استاد و دانشجو، و استاد با استاد، و دانشجو با دانشجو و دانشگاهی با جامعه!

ساعات کلاس، نظام اداری، نام درس، استخدام استاد... حتی چهار چوب درس.. اینها همه مسائل فرعی هستند! اگر نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه صحیح باشد، تمام این مسائل فرعی، خود بخود اصلاح میشوند، و اگر نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه فاسد باشد، این مسائل فرعی نمیتوانند دانشگاه را اصلاح کنند و دانشجویان سالمی به جامعه ما تحویل بدهند. این موضوع باید بیشتر شکافته بشه....

چه عواملی باعث شده که بسیاری از دکترهای ما بیشتر از همه چیز به پول اهمیت بدهند و فقط بخواهند در «بالاهای» شهرهای بزرگ کار بکنند؟ بدیهی است که آموزش آنها در دوره دانشگاه در این جریان بسیار موثر بوده، ولی آیا مسائلی مانند «نظام اداری» دانشگاه و «ساعات کلاس» دانشجو در شکل دادن به اخلاق او بیشتر اهمیت دارد یا نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه؟ آیا این بیشتر اهمیت دارد که معنویات در دانشگاه چیست و طرز فکر استاد چیست و برخورد استاد با دانشجو چیست، یا اینکه ساعات کلاس چیست و چهار چوب درس چیست؟

هیچ کدام از این عوامل فرعی نمیتوانند دانشگاه را نجات دهند و دانشجویان زنده و مفیدی به جامعه ارائه دهند. روش های مدیریت، چهار چوب درسی، ساعات کلاس‌ها، و سائل تحقیقاتی این‌ها هر چه میخواهد باشد، باشد ولی در نهایت، کیفیت و ماهیت دانشجوئی که به جامعه تحویل داده میشود وابسته است به ماهیت نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه..

استاد تا حدی مانند قاضی است. بدترین قانون را بیک قاضی خوب بدهید، او قانون را بنحوی اجرا خواهد کرد که عدالت بر قرار شود. ولی خدای نکرده اگر قاضی خودش فاسد باشد یا اگر نظام ارزشی حاکم بر دادگاه فاسد باشد، بهترین قوانین نمیتواند مردم را از بی عدالتی نجات دهد.

هر برنامه‌ای که در دانشگاه پیاده کنیم، هر وسائلی که در اختیار دانشگاه بگذاریم، ماهیت دانشجوئی که به جامعه تحویل داده میشود در نهایت باین وابسته است که نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه چیست و روابط استاد با دانشجو چیست...

نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه از کجا سر چشمه میگیرد؟ البته که دانشگاه قسمتی از جامعه است و نظام ارزشی بر دانشگاه وابسته به جامعه

لطفا بقیه رادر صفحه ۶۳ مطالعه فرمائید



سربازان فرانسوی در الجزایر در دوره استعمار

دیدارمیتران ازمستعمره سابق فرانسه!

فرانسوامیتران رئیس جمهور سوسیالیست فرانسه هفته گذشته ازالجزایر دیدن کرد. دراین سفر «کلودشیسون» وزیرامورخارجه فرانسه وی را همراهی می کرد. درمذاکراتی که بین «شاذلی بن جدید» رئیس جمهور الجزایر و میتران انجام گرفت مسائل مهم بین المللی موردتوجه دوکشور، ازجمله تنظیم یک برنامه و سیستم اقتصاد جهانی جدید که عوامل سرمایه داری برآن مسلط نباشد، رسیدگی گردید. به قراراطلاع، درمذاکرات رهبران فرانسه و الجزایر نظریات دوکشور درموارد متعدد و ازجمله کنفرانس شمال و جنوب، موقعیت مدیترانه و آفریقا نزدیک بهم بوده است.

میتران که ازمستعمره سابق فرانسه یعنی الجزایر دیدن می کرد گفت: تمامی مسائل موجود میان دوکشور قابل حل است و گرنه وی اقدام به این سفرنمی کرد. وی ضمن تاکید براین مطلب که درروابط میان دوکشور، مسائلی درزمینه های اقتصادی و همچنین انسانی که به تاریخ و روانشناسی مربوط می شود وجود دارد تصریح کرد که دراین مذاکرات، موقعیت منطقه و چندین مسئله فیمابین مورد بررسی قرارگرفته است.

ازسوی دیگر کلودشیسون وزیرخارجه فرانسه بااطمینان گفت: مسئله قیمت گاز الجزایر نیز حل خواهد شد چراکه طرفین دراین زمینه حسن نیت دارند.

درپایان نیز دربیانیه مشترکی که الجزایر و فرانسه صادرکردند لزوم برقراری روابط بین المللی براساس عدالت و انصاف درپرتو احترام به استقلال و امنیت خلقهای جهان و عدم دخالت و تلاش درجهت نفی استثمار ملت ها مورد تاکید قرارگرفت. طرفین، امپریالیسم و نژادپرستی که سعی به سرکوب و به بندکشیدن خلقها دارند را نیز بشدت محکوم کردند و قصد خودرا جهت توسعه زمینه های همکاریهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دوجانبه اعلام نمودند.

درپایان لازم بتذکر است که فرانسویان برای جلوگیری ازمبارزات استقلال طلبانه مردم الجزایر دردهه های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم، یک میلیون ازجمعیت ده میلیون نفری این کشوررا به شهادت رسانده اند.



* شریک دزد و رفیق قافله!

«فیلیپ حبیب» فرستاده ویژه رونالدریگان، برای انجام چهارمین ماموریت خوددرخاورمیانه طی یکسال گذشته، هفته قبل وارد منطقه شد. سفرحبیب به خاورمیانه که همزمان باحمله مجدد صهیونیستها به جنوب لبنان و انفجار بمب دردمشق پایتخت سوریه بود بمنظور کاهش درگیریهای موشکی سوریه و رژیم اشغالگر قدس و همچنین تحکیم آتش بس میان فلسطین و رژیم صهیونیستی درجنوب لبنان صورت می گیرد.

منابع سوری دراین مورد گفتند که سوریه به نماینده ویژه ریگان اعلام کرده است که امریکا نمیتواند برای میانجیگری صلح درمنطقه کمک نماید زیرا توافق دفاعی آن بارژیم صهیونیستی، آن کشوررا به یکی ازطرفهای مستقیم دراین کشمکش تبدیل نموده است. روزنامه تشرین چاپ سوریه درتفسیری پیرامون سفرحبیب به منطقه نوشت: بعید نیست جنایت اخیر باصطلاح «اخوان المسلمین سوریه» دردمشق سرآغازی برای ازسرگیری ماموریت‌حبیب درمنطقه بوده و ازجمله اقدامات مربوط به اعمال فشار علیه سوریه بمنظور بجریان انداختن راه حلهای تسلیم طلبانه باشد زیرا این مسئله، واشنگتن و هم پیمانانش را بشدت سرگرم ساخته و برای تحمیل آن بر اعراب از هیچ کاری روی گردان نیستند.

روزنامه «السفیره» چاپ بیروت نیز نوشت:

حبیب حامل پیشنهادی است که واشنگتن را قادر خواهد ساخت در آینده با سازمان آزادیبخش فلسطین از طریق یک دولت فلسطینی در تبعید مذاکراتی بعمل آورد.

دیدارهای اخیر حبیب، همراه با عملیات تجاوزگرانه صهیونیستها و انفجارهای خونبار در دمشق و بیروت و از همه مهمتر همزمان با امضاء اتحاد استراتژیک میان امریکا و رژیم اشغالگر قدس بوده است.

این موافقت نامه که توسط «آریل شارون» وزیر دفاع رژیم صهیونیستی و «کاسپروابینرگر» همتای امریکایی وی به امضاء رسیده است در زمینه همکاریهای استراتژیک بین دو کشور می‌باشد. در بیانیه مشترکی که بدنبال این توافق منتشر گردیده است ادعا شد که این پیمان برای مقابله با خطر شوروی و تهدیدی که از ناحیه نیروهای تحت کنترل این کشور متوجه امنیت خاورمیانه است منعقد گردید. در حالیکه این توافق و سفر حبیب به خاورمیانه بدنبال شکست «کنفرانس فاس» و بمنظور تحریک اوضاع انفجار آمیز لبنان و شروع یک جنگ فرسایشی در منطقه است. قرارداد شش ماده‌ای امریکا و صهیونیستها بطور کلی شامل حفظ منافع دو کشور در منطقه خاورمیانه می باشد. بر اساس این موافقت نامه، هر دو کشور پیوسته برای مقابله حملات و دست درازیهای شوروی آماده خواهند بود! هر دو کشور با پشتیبانی از قوانین بین المللی و احترام به اصول سازمان ملل متحد (!) (که تا بحال به هیچکدام از آنها عمل نکرده‌اند)، طرفداری خود را برای ایجاد صلح و آرامش (که همیشه همراه با تجاوز به لبنان و کشتار مردم بیگناه بوده است) ابراز داشته‌اند! شارون در این مورد گفت: موافقتنامه مذکور، راه را برای بعضی توافقهای سری که بعدا بعمل خواهد آمد باز گذارده است.

این تفاهم متقابل میان امریکا و اسرائیل در زمینه همکاریهای استراتژیک گامی دیگر بسوی تشکیل یک پیمان نظامی بر ضد مردم منطقه که علیه امپریالیسم و صهیونیسم می جنگند می باشد. صلحی که امروز حبیب بدنبال آن است با توجه به پیمان اخیر، منجر به افزایش دامنه حضور نظامی ایالات متحده در این منطقه و افزایش تجاوزات اسرائیل خواهد شد.

پاکستان و ترکیه متحدانی در راه امپریالیسم



«ضیاء الحق» و «اورن» دونظامی حاکم برپاکستان وترکیه

«کنان اورن» رئیس دولت نظامی ترکیه پس از پایان دیدار شش روزه‌اش از پاکستان دریک مصاحبه مطبوعاتی گفت: ترکیه و پاکستان درزمینه‌های دفاعی از قبیل اسلحه و ساختن تجهیزات نظامی همکاری خواهند کرد و آنکارا درصورت بروز حملات خارجی کلیه امکانات نظامی و حمایت معنوی خود را دراختیار «اسلام آباد» قرار خواهد داد.

اورن گفت: که کشورش مشتاقانه از هراقدامی که پاکستان درجهت تقویت تجهیزات دفاعی خود بعمل آورد (منظورتقویت پایگاههای آمریکا درمنطقه است!) پشتیبانی خواهد کرد.

وی افزود: پاکستان و ترکیه امکانات تاسیس کارخانجات تولید صنایع نظامی را مورد بررسی قرار خواهند داد.

«اورن» گفت: ترکیه از موضع پاکستان درقبال افغانستان حمایت می کند و خواهان حل مسئله افغانستان از طریق مذاکرات است.

«اورن» درحالی از تسلیح پاکستان دفاع می کند که این کشور هرروز مقادیر متنابهی اسلحه از ایالات متحده دریافت میدارد و این درحالیست که مناسبات بازرگانی بین امریکا و پاکستان نیز گسترش می‌یابد طوریکه وزیر صنایع پاکستان درمصاحبه‌ای اظهار داشت: یک هیئت پاکستانی به نمایندگی از بخش خصوصی این کشور بمنظور ادامه مذاکره با سرمایه گذاران امریکایی آوریل آینده از امریکا دیدار خواهند کرد.

وی گفت: دولت کنونی، بخش خصوصی را برای صنعتی کردن کشور (!) درآینده (یعنی فعال کردن سرمایه‌های آمریکایی درکشورهای جهان سوم) و همکاری با سرمایه گزاران خارجی تشویق خواهد کرد.

ضیاءالحق به امریکائیانی که بی‌میلی درمعامله با پاکستان از خودنشان داده اطمینان داده است که صنایع دراین کشور مانند زمان «بوتو» ملی نخواهد شد. و به آنان خاطرنشان ساخته است که درکشورش ثبات سیاسی برقرار خواهد شد و آمریکائیان با خیال راحت می‌توانند از منافع خویش درپاکستان بهره‌برداری کنند زیرا دولت وی هیچگونه تمایلی به برگزاری انتخابات درآینده نزدیک ندارد. چرا که ضیاءالحق خوب می‌داند که نتایج انتخاباتی اگر آزادانه برگزار شود چه مصیبتی برای وی ببار خواهد آورد.

در یک هفته

اخبار جنبشهای آزادیبخش جهان



✱ کنترل پایگاه مهم مراکشی ها توسط چریکهای پولیساریو

چریکهای پولیساریو، بدنبال عقب نشینی نیروهای مراکشی کنترل دوپایگاه مهم نظامی یکی «بیرانزاران» و «گونلتازمور» را دردست گرفته‌اند. این مراکز در اواسط اکتبر محل درگیری شدیدبین مراکشی ها ومبارزان صحرا بوده است تأسیسات پایگاه نظامی «گونلتازمور» درروز ۹ نوامبر توسط مبارزان جبهه پولیساریو دینامیت گذاری شد. بگفته جبهه پولیساریو، مراکشی ها قبل از عزیمت مخازن آب این محل را مسموم کرده بودند. آنها همچنین گفتند: ارتش مراکش ۳۰ هزارمین زمینی را در این محل کارگذاشته بودند. اهالی صحراگفتند: هنگ چهارم مراکشی هارا که از این پایگاه دفاع میکرد کاملا منهدم نموده و چهارهواپیمای دشمن‌ازجمله یک هواپیمای حمل و نقل سی - ۱۳۰ ویک هلیکوپترانیز نابوده کرده و ۲۴۰ نفررا به اسارت گرفته اند.

✱ حمله نیروهای روسی به دانش آموزان افغانی

نیروهای شوروی باگشودن آتش بروی صدهاتن از دختران دبیرستانی افغانی تظاهرکننده پنج تن از آنها راکشته و ۱۲ نفر رامجروح وحدود ۱۸۰ تن را دستگیر کردند.

دختران دبیرستانی افغان ظاهراً از دستور دولت مبنی برپوشیدن لباس بسبک غربی درمدارس سرپیچی کرده ودست به تظاهرات زده بودند تظاهرکنندگان ضمن فریادهای الله اکبر شعارهائی نیز علیه شوروی ودولت مورد حمایتش در کابل میدادند.

✱ انفجاریک بمب قوی

بگزارش پلیس انگلیس هفته گذشته یک بمب قوی در نزدیکی مرکز شهر بلفاست منفجر شد که بدنبال آن یک افسر پلیس کشته و سه تن دیگر مجروح شدند یک سخنگوی مطبوعاتی در مقر پلیس گفت، بمب مذکور درپشت یک نرده آهنی جاسازی شده بود و احتمالا ازراه دورکنترل میشد.

به هنگام انفجار بمب، پلیس مقتول و همکارانش درپیاده رودرکنار جیبهای پلیس که در نزدیکی نرده های آهنی پارک شده بود، ایستاده بودند.

✱ آزادی ۳ هزاراسیر

جبهه آزادیبخش مردم اریتره هفته گذشته اعلام کرد چریکهای این سرزمین ۳ هزارتن از نیروهای اتیوپی را که در نبردهای پیشین پرسرآزادی استان شمالی اتیوپی اسیر شده بودند آزاد کرد. رئیس دفتر سیاسی این سازمان گفت ماازصلیب سرخ جهانی میخواهیم که دراین اقدام بشردوستانه که جهت آزادی این نیروها صورت گرفته است تشریک مساعی کند.

✱ عرفات شرایط امریکارارد کرد

یاسرعرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین درپیامی به مجمع عمومی سازمان ملل که درروزنامه رسمی «ساف» انتشاریافت به مناسبت روز بین المللی همبستگی بامردم فلسطین نوشته شده است؛ درخواست امریکا مبنی‌بربرسمیت شناختن رژیم اشغالگرقدس از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان شرط اولیه برای مذاکره امریکا با ساف تجاوزغیرقابل قبول از حقوق غیرقابل انتقال مردم فلسطین میداند.

عرفات دراین پیام میافزاید، مردم مانمیتوانند با شرایط مقدماتی برای شناسانیشان مورد توهین قراربگیرند.

✱ روز همبستگی بین‌المللی با فلسطینی‌ها

سازمان ملل متحدروز هشتم آذرماه را بعنوان «روز همبستگی بین المللی با خلق فلسطین» اعلام داشته است. دراین روز نیروهای مبارز جهان پشتیبانی خود را از مبارزات برحق مردم فلسطین علیه امپریالیسم و صهیونیسم یاداور‌می گردند.

امسال «روز همبستگی بین‌المللی با خلق فلسطین» درشرایطی برگزار می‌شود که امپریالیستها و صهیونیستها می کوشند تا با یاری مرتجعین منطقه حمله گسترده‌ای را برای رسیدن به مقاصد سرکوبگرانه خود درمنطقه اغاز نمایند که هدف آنها دردرجه نخست رویارویی مستقیم با جنبشهای آزادیبخش می‌باشد تا بادرهم شکستن پایداری مردم فلسطین هدفهای خویش را برآنان تحمیل کنند.

اما توطئه‌های ضدفلسطینی، که اکنون شاهد آن هستیم، باردیگر این واقعیت را به اثبات می‌رساند که صلح عادلانه و پایدار درخاورمیانه بجز با عقب‌نشینی اسرائیل از همه مناطق اشغالی از جمله بیت‌المقدس و بدون تأمین حقوق برحق ملت فلسطین امکان پذیر نیست.

مسابقه ومذاکره



تظاهر کنندگان آلمانی درحال حمل شعارها وتصاویری بنفع صلح وخلع سلاح

مذاکرات واشنگتن و مسکو درزمینه باصطلاح کاهش سلاحهای هسته‌ای دراروپا درحالی آغاز شد که موج اعتراض و تظاهرات به استقرار این سلاحها بسرعت درتمامی شهرهای اروپا گسترش می‌یابد چرا که ملل اروپا بیش از این نمیخواهند درنبرد ظاهری بین دو ابرقدرت غرب و شرق وجه المصالحه قرار گیرند. آنها زیرنقاب کوشش درراه صلح و تشنج زدائی و همزیستی مسالمت امیز و ایجاد امنیت دراروپا سعی دررسیدن به هدفهای توسعه‌گرانه خویش اعم از سیاسی و اقتصادی داشته اند

قابل توجه آنکه با همه فشارها و اعتراضات مردم نسبت به کاهش سلاحهای هسته‌ای دراروپا و به اصطلاح مذاکرات دو ابرقدرت درمورد پائین آوردن تولید سلاحهای جنگی، درحال حاضر دردنیای امروز هردقیقه بیش از یک میلیون دلار صرف تهیه چنین سلاحهای مخرب و جنگ افزا میشود.

براساس گزارشی که اخیرا از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده است، مخارج سالانه تسلیحات و ارتشهای جهان مجموعا ۵۵۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است که حدودا مساوی با مجموع درامد سالانه نیمی از فقیرترین جمعیت دنیا می‌باشد.

جالب اینجاست که دو ابرقدرت با تأکید برحفظ بظاهر منافع مردم اروپا و بزرگ‌نمایی خطرات احتمالی که متوجه امنیت این کشورهاست هریک دیگری راخطری بزرگ برای اروپا میداند و باقرار دادن سلاحهای هسته‌ای خویش قصد دفاع از آنان را دارد!

آنها با براه انداختن کنفرانسها و مذاکرات گوناگون تحت عناوین مختلف «سالت» و کنفرانس امنیت اروپا سعی درپوشیده نگه داشتن نیات واقعی خود دارند.



فدائیان امام

بقیه از صفحه ۱۷

هستند یک نیروی دژبانی ایجاد کرد. وحتی لباس های فرم هم برایشان تهیه شده است. آنان هرنوع رفت و آمدی را درمنطقه تحت نظر دارند و بدین سبب تحول چشمگیری درزمینه ایجاد نظم بوجود آمده است. (درضمن تمام نیروهای فدائیان امام، و نیروهای فعال حقوق می گیرند و حقوقشان برابر یک سپاهی درتهران است، و هرامتیازی که برادران پاسدار دارند آنان هم دارند، مانند حق اولاد ویادیگر مخارج زندگی......).

همان طور که اشاره شد تمام کارها با خود عشایر است، امور اداری و پرسنلی، نیز همه دردست خودشان است و نیروهای غیربومی بسیار کم هستند و این بسیار جالب است که از راننده بولدوزر گرفته تا رزمنده ای که می جنگند از عشایر هستند.

به منطقه ریجاب و دالاهو مانند هرمنطقه، دیگر جنگی، کمکهای مردم (خواربار و پوشاک و...) می رسد، و این کمکها توسط نیروهای فدائیان امام عادلانه توزیع می گردد....

درهرحال آنها با همیاری یکدیگر تاکنون توانسته اند ۶۰ کیلومتر از اراضی اشغالی را پس بگیرند. و دراین جا نقش حاج طهماسبی بسیار با اهمیت است حاجی طهماسبی درمیان اهالی نفوذ فروان دارد (علاقه اهالی به ایشان تا حدی است که وقتی زخمی شده بود، اهالی برای سلامتی اش نذر می کردند و تعداد زیادی احشام مانند بزغاله و گوسفند آورده بودند تا قربانی کنند....) فدائیان امام با ارتش هماهنگی کامل دارند البته دردوره ای که بنی صدر بود کمی از لحاظ تدارکاتی درمضیقه بودند ولی با عزل بنی صدر و از بین رفتن تفرقه بین سپاه و ارتش و نیروهای دیگر وضع تدارکاتی روبه بهبود است.

به گفته اهالی منطقه با وجودیکه کشوردرحال جنگ است آنها از امنیت کامل برخوردارند، چون درزمان رژیم

آن منطقه زیر سلطه افرادزورگوئی بود، که با اجیر کردن عشایر وحمله به اشخاصی که با آنان مخالفت میکردند وتجاوز به جان ومال اهالی محیط ناامنی را بوجود اورده بودند وبا سازمان دهی که توسط حاج طهماسبی وسپاه غرب صورت گرفت دست این آیادی مزدور قطع، ومحیط بسیار امن شد. با این که فرقه های مختلفی از قبیل سنی وشیطان پرست وعلی الهی در آن جا وجود دارند شدیدا به امام خمینی علاقمند هستند، وآن تفرقه ای که دشمن وبخصوص در اوائل پیروزی انقلاب سعی داشت در میان فرقه های مختلف راه بیاندازد با تلاش فراوان نیروهای فدائیان امام به دوستی ووحدت مبدل گشته است تا آن جا که دربین فرقه های مختلف ازدواج صورت میگیرد وبسیاری از افراد شیطان پرست ایمان آورده اند.این مسئله با توجه به حساسیتی که منطقه دارد بسیار مهم است.

از طرف دیگر هماهنگی واتحادی که بین اهالی وجود دارد باعث خنثی شدن دسیسه های ضد انقلاب شده است. نیروهای فدائیان امام بیشتر اسلحه هایی را که در حال حاضر استفاده میکنند از اسلحه هایی است که به غنیمت گرفته اند، وبیشتر حملات را خودشان سازمان دهی میکنند ولی اگر بخواهند حمله عمده ومهمی انجام دهند بوسیله بی سیم باستاد تماس میگیرند وستاد نیز تجهیزات لازم را در اختیارشان قرار میدهد، بیشتر حملات آنها بصورت چریکی است، مثلا غالب حملات عراقی ها را با نیروهای زیاد واسلحه های فراوان فدائیان امام خنثی میکنند، یکی دیگر از ابتکارات جالب حاج طهماسبی این است که یک اتاق جنگ درست کرده تمام مناطق عملیاتی شان بصورت پستی وبلندی هائی با گچ کشیده وموقعیتها را در آنجا مشخص کرده مثلا موقعیت مرزهای ایران وعراق ، موقعیت ارتش وفدائیان امام وسنگرهایی که دارند دقیقا در انجا مشخص شده است، این امر کمک بسیاری به شناخت منطقه وهرچه بهتر انجام پذیرفتن حملات فدائیان امام به دشمن میکند. ودر مناطقی که جنگزدگان را اسکان داده اند چون ضد هوایی وجود دارد، عراق نمیتواند آن جا را بمباران کند... در هرحال دیده ها بسیار است، ولی نکته قابل توجه، این است که یک کارگر ساده تسلیحات با عده ای از یارانش به سبب لیاقتی که دارند حفاظت از یک منطقه بسیار مهم را برعهده گرفته اند، وبا نقش بسیار مهمی که داشتند، اهالی منطقه را به اهداف جمهوری اسلامی آشنا ساخته وآنان را در امر مبارزه متشکل ومتحد ساختند، حال آن که متاسفانه رسانه های گروهی به معرفی این گونه افراد نپرداخته وخدمات شایانشان را برای مردم بازگو نمی کنند... چرا نباید از حماسه های بزرگی که میافرینند چیزی گفته شود؟ مثلا توسط ۱۵ نفر از فدائیان امام ارتفاعاتی پس گرفته شد که هیچیک از رسانه ها این جانبازی را منعکس نساختند ویا... به هر روی، این رزمندگان که جویای نام ومقام نیستند غریبانه میجنگند وغریبانه کشته میشوند... وبرماست که آنان را بشناسیم وبه مقام بلند وشامخشان ارج نهیم.

علامه طباطبائی

بقیه از صفحه ۲۳

جواب (۳۹) نظر باینکه قرآن کریم از جهت لفظ معجز است (چنانکه از نظر معنی معجز است) باید لفظ عربی او حفظ شود و حفظ عربیت نماز از جهت این است که در آن مقداری از قرآن (سوره حمدبا یک سوره دیگر) در هر رکعت باید قرائت گردد و از طرف دیگر آیات و اخبار که مدارک اصلی دین هستند بلغت عربی است. وجه عنایت مسلمین بزبان عربی همین است.

۴۰ـ بعضی مسلمانها معتقد بودند که جهودها هیچوقت نمی توانند از خودشان کشور مستقلی داشته باشند البته کشور اسرائیل که در این مدت کوتاه یکی از جلورفته ترین کشورهای آسیائی شده است نشان غلط بودن این عقیده است آیا فکر میکنید خیلی از حدیثها و روایت های دیگر هم مثل این ممکن است اثر نفوذ سیاستهائی باشد که درگذشته میخواستند مردم این قسمت از جهان را درجهل و نفاق و دشمنی نگه دارند؟

جواب (۴۰) آری بخش کوچکی از فلسطین یک بندر دریائی و پایگاه نظامی برای دول معظمه انگلیس و فرانسه و آمریکا میباشد و دولت پوشالی و دست نشانده‌ای بنام دولت اسرائیل در انجا حکومت میکند و در این مدت کوتاه هرچه توانسته‌اند بتقویت وتجهیزش پرداخته‌اندو باتمام نیرو نگذاشته‌اند که دول اسلامی علیه ایشان متحد شوند.

(چنانکه همه این حقایق را جریان چندسال پیش کانال سوئز آفتابی ساخت).

این فکر غلط (که دولت یهود دولتی است مستقل و مترقی و علی رغم احادیثی که در اسلام وارد شده و وعده داده که یهود هیچگاه کشور مستقلی نخواهند داشت رشد کرده است) اثر نفوذ سیاستهائی استکه درگذشته و هم اکنون میخواهد مردم این قسمت از جهان را در جهل و نفاق و دشمنی و بدبینی بآئین مقدس اسلام نگهدارند زیرا این فکر مربوط بروایت نیست تابگوئیم مجهول است بلکه مربوط بقرآن کریم است و آنچه در قرآن کریم است نه باین نحواست که ذکر شد بلکه بنحوی است که باید یکی از پیش گوئیهای قرآن شمرده شود؟

خدای متعال پس از شمردن مظالم وجنایتهای یهود و خیانتها و ماجرا جوئیها و پیمان شکنیهانیکه با اسلام و مسلمین کرده‌اند و پس از آنکه مسلمانان را پندمیدهد که اتفاق کلمه داشته باشند وقوانین دینی را حفظ کنند وبابیگانگان طرح دوستی نریزند و از ایشان اطاعت نکنند میفرماید «یهود دچار غضب پروردگار شده‌اند و برای همیشه در حقشان خواری و پستی نوشته شد و نخواهند توانست کارقابل توجهی علیه مسلمانان انجام دهند مگر بواسطه سببی که بمردم و سببی که بخدا پیوند داشته باشند» (خلاصه آیه ۱۱۲ آل عمران و قبل از آن) و در آیه دیگر این سبب مربوط بمردم و مربوط بخدا بیان شده است می فرماید «بایهود و نصاری طرح دوستی مریزیدو سرسپرده مشوید و کسانیکه از شماها سرسپرده ایشان شوند از سرسپردگی خدا و جانب داری وی برکنارند و خداوند شما را از خشم خود در صورت تخلف از این امر برحذر میدارد» (سوره آل عمران آیه ۱۲) و نیز میفرماید «امروز کفار از اینکه استقلال دینی شما را از بین برند مأیوس شدند از این پس دیگر از ایشان مترسید و تنها از من بترسید» (سوره مائده آیه ۳)

چنانکه ملاحظه میکنید خدای متعال پیشرفت اسلام و سرکوبی یهود را بمسلمانانی وعده میدهد که قوانین اسلام و، وحدت کلمه را حفظ کنند نه کشورهائیکه جز اسم اسلام چیزی دردست ندارند و همچنین آیات دلالت دارند براینکه اسلام در معرض این قرار دارد که روزی با اجانب طرح دوستی بریزند و سرسپرده ایشان شوند و در این صورت معامله خدائی با ایشان معکوس خواهد شد و سلطه و غلبه را از دست خواهند داد و عزت و سیادتشان نصیب دیگران خواهد گردید.

واما اینکه احادیث و اخبار ممکن است درمیانشان مجعول و ساخته وجود داشته باشد این مسئله را علماء اسلام بخوبی میدانند و در ثبوت آن نیازی باینگونه مدرکهای بی اساس نیست بلکه مسلم است درصدر اسلام عده‌ای از منافقین و یهود در کسوت مسلمین درآمده واخبار دروغی جعل و روایت میکرده‌اند. و از این روی علمای اسلام هرخبر را هرطور باشد اخذ نمی کنند بلکه بابکار انداختن ممیزات فنی خبر قابل وثوق را تشخیص داده می پذیرند در پیش بینی همین وضع (چنانکه در روایات زیاد است) رسول اکرم (ص) میفرماید «پس از من چیزهائی بسیار از من نقل خواهند کرد از آنها آنچه باقران مطابق است بپذیرید و آنچه مخالفست رد کنید».

ناتمام

طب

بقیه از صفحه ۱۹

ـ من ادم سرسختی هستم، پروفسور «مک لئود» وباین زودیها ازمیدان درنمیروم!

استاد پیراسکاتلندی که گویا دچار سوء تفاهم شده بود، غرید:

ـ خواهیم دید!

اوماه هاایستادگی کرد. ولی حیرت زده دریافت که کانادائی «پرمدعا» ول کن نیست! گروه قابل ملاحظه‌ای از مردم متنفذ دانشگاه وقت وبیوقت میآمدند ومیخواستند برای جراح جوان «خجول» (!) دهاتی توصیه‌ای بکنند! عاقبت پروفسور ازروی بی میلی «بانتینگ» رانزدخود خواند وگفت:

ـ خیلی خوب. چون من تابستان به اسکاتلند میروم، قسمتی از لابراتوار مورد استفاده نخواهد بود. اگر شمامیخواهی آنجا سرگرم باشی، مانعی ندارد... میتوانی مشغول شوی.

«مک‌لئود» آهی کشید وخاطرنشان ساخت:

ـ چند هفته بیشتر فرصت نداری. یک فصل کافی خواهد بود تاهرجوان خیالاتی وبلند پروازی عقاید عالی وهوس هائی را که درمغزش میپرورد، ازکله خودبیرون کند وتشریف ببرد!

«بانتینگ» شادشد، اما هنوز مشکلی داشت. اوخودش میتوانست ازپس همه کارهای جراحی لازمه بربیاید، ولی درشیمی بهیچ وجه واردنبود. فی المثل، اگر نمیتوانست میزان قند خون را دقیقا تعیین کند، ممکن بود تمامی پروژه باشکست روبرو گردد.

استاد هوشیار اسکاتلندی که سخت به اوچشم غره میرفت، افکارش را خواند وپرسید:

ـ شما دارای تعلیمات موردنیاز، جهت پیش بردن چنین آزمایش های طبی وسیعی هستی؟ بی پرده بگویم، از «دیابت» چه میدانی، «بانتینگ»؟

ـ میتوان گفت که عملا هیچ، قربان! برای همین احتیاج به یک کارشناس فنی دارم تایاری‌ام کند! حالا.. ازکجا میتوانم دستیار قابلی پیدا کنم؟

پروفسور «مک لئود» نیش خندی زد وگفت:

ـ هوم! واقعا که نقشه ها کامل وهمه چیز جور ومهیاست! باشد، آقا، خودت میدانی! من تعدادی شاگرد بشما معرفی میکنم که درهمچه اموری استعداد خوبی دارند. آنها جوان وبنابراین سبک مغزاند، وممکن است ازوقت گذرانی بیفایده دراطراف آزمایشگاه، یعنی کارکردن روی پروژه کذائی شما، بدشان نیاید!

ـ اوه، متشکرم، پروفسور... خیلی لطف دارید!

یکی ازاین دانشجویان «چارلزبست» نام داشت. اوفیزیولوژی وبیوشیمی خوانده بودوامید میبرد که درماه ژوئن فارغ التحصیل شود.. وگرچه معمولا تابستان هایش را صرف بازی بیس بال حرفه‌ای میکرد تا به تامین هزینه تحصیلی سال آینده خود کمک کند، اکنون دست ازمسابقه وگردش وهمه مشغولیات دیگر دوره جوانی شست وبه «فردریک بانتینگ» پیوست...

حضور «چارلزبست» درلابراتوار، طی آن تابستان گرم وخفه، نمونه بخت کمیاب بحساب میآمد. پزشک کانادائی این حقیقت را خیلی زود فهمید... مهارت دانشجوی سخت کوش درانجام آزمایشات ویژه‌ای که «بانتینگ» تقریبا ازآن ها چیزی نمیدانست، مایه شگفتی ونهایت ثمربخش ومفید بود.

ناتمام

اطلاعات هفتگی
مدیر مسئول و سردبیر:
ن. ح. نوبری
عکسها از: محمود محمدی
و محمد ذبیحیان
تلفن: ۳۲۸۳۳۸
آدرس: خیابان خیام ـ
موسسه اطلاعات ـ
اطلاعات هفتگی
بها ۵۰ ریال

رابطه موسیقی و اعداد آسان

زیبائی و قانون جاویدانش

روابط آشکار و پنهان میان ریاضیات و هنرهای زیبا

زیبائی در صدا متکی است بر توالی نت‌های بهم پیوسته و لحنی از ساده ترین نسبت های صوتی.
«فیثاغورث ـ قرن ششم قبل از میلاد مسیح»

***

پنجم کامل، ساده ترین نسبت ریاضی است و لذا نزدیکترین رابطه است که میان دو طنین مختلف وجود دارد. از اینرو پنجم کامل.... می بایست مبنای تمام سیستم ترکیبات طنینی قرار گیرد.
«منتخب از یک متن متعلق به قرن بیستم درباره تئوری و کاربرد رابطه های طنینی».

***

پس از چند سال مناقشه درباره اینکه اعداد کسری باید منسوخ شوند و نیز پس از سالها بحث وجدل درباره ضرب و تقسیم اعداد کسری، اکنون برای من ناراحت کننده است که در گفتگو از فیثاغورثیان و تئوری و کاربرد موسیقی از نظر آنها، سخن از اعداد کسری و ضرب و تقسیم آن بمیان آورم لکن جای خوشوقتی است، چرا که فیثاغوریان معتقدند تمام روابط فیزیکی جهان باید با نسبت های ساده بیان شود (نت های موسیقی نیز از جمله پدیده های فیزیکی است. بعداً خواهید دید که فقط اندکی شعبده بازی با اعداد برای حفظ «نسبت های ساده» لازم است). بهرحال شما با کمک یا بدون کمک ریاضیات جدید، میتوانید تقسیم را حذف کنید و آنچه را که لازم دارید با ضرب اعداد کسری در یکدیگر بدست اورید.

پس از اشاره به برخی از مناسبات پنهانی میان ریاضیات و هنرهای زیبا، اکنون پیشنهاد میکنم که به بحثی کوتاه و بررسی نمونه محسوستری از این مساله، یعنی نظریه موسیقی فیثاغورث بپردازیم.

(این بدان معنی است که دیگر لازم نیست شما زحمت «محاسبات معکوس» یا «معکوس کردن مقسوم علیه» را بخود بدهید).

کشف اساسی و مهم فیثاغورثیان اینست که: دو سیم با دو قطر (ضخامت) و دو کشش مساوی، در صورتیکه طول آنها متفاوت باشد، نت های متفاوتی تولید خواهند کرد.

این کشف حاکی از واقعیتی است که درجهان فیزیکی خاص ما وجود دارد. گرچه از زمان فیثاغوریان تاکنون چیزهای بسیاری در عالم موسیقی اتفاق افتاده، اما این رابطه همچنان بقوت خود باقی است.

فیثاغورثیان بالاخص به این نکته پی بردند که اگر یک سیم دو برابر دیگری باشد هر دو یک طنین خواهند داشت اما طنین سیم کوتاه بلند تر خواهد بود. این رابطه را «اکتاو» نامیده اند.

(اگر شما هیچ چیز از موسیقی نمیدانید و یا فقط اندکی از آن سررشته دارید، میتوانید این مفاهیم ساده را بکمک پیانو آزمایش کنید و من قول میدهم که مطلب را خیلی ساده بیان کنم!).

برای روشن شدن مطلب من نت «دو» را روی پیانو پیشنهاد میکنم کافی است نت «دو» اکتاو وسط را پیدا کنید و از آنجا بطرف پائین یا بالا بشمارید، خواهید دید که نسبت طول سیم در هر اکتاو یک به دو است.

فی المثل سیمی را با طول مشخص و نت مخصوص آن در نظر بگیرید. اگر شما طول این سیم را نصف کنید، صدا یک اکتاو بالاتر خواهد رفت و اگر طول آنرا دو برابر کنید، صدا یک اکتاو پائین خواهد آمد. باین ترتیب می بینید که نسبت $\frac{1}{2}$ نقش موثری داشته است. و اما نسبت $\frac{1}{2}$ که ساده ترین نسبت بعدی است چه؟

این نسبت، از نسبت $\frac{1}{2}$ که برای اکتاو هاست، کوچکتر است. بنابراین میتوانید انتظار داشته باشید که با این نسبت ارتفاع نوسان (کوک صدا) بالاتر برود. این نسبت در واقع همانست که در موسیقی «فاصله پنجم» نامیده میشود ترکیب طنین اولیه با فاصله پنجم، ترکیبی دلنشین یا حداقل غیر ناهنجار است

(بسیاری از مردم ممکن است این ترکیب را خشک و بی روح بدانند، اما فیثاغورثیان از این ترکیب بسیار خوششان می آمد).

در فاصله پنجم عملا به میزان $\frac{1}{3}$ از اکتاو جا انداخته میشود. یعنی اینکه طول سیم دو برابر شده و نسبت $\frac{2}{3}$ میشود. در روی پیانو این نسبت میان کلید «دو» و «سل» وجود دارد.

اگر سیمی را که نت «دو» از آن بدست می آید باندازه نصف افزایش دهید خواهید دید که ارتفاع نوسان (کوک صدا) تا حد فاصله پنجم پائین می آید و این بدان معنی است که نسبت سه دوم میشود و صدای حاصله برابر با نت «فا» کوچک است. حال اگر طول سیم را نیم برابر افزایش دهید و کوک را یک اکتاو بالا ببرید آنوقت نت «فا» را با نسبت $\frac{3}{4}$ خواهید داشت.

$$C=1$$

$$\text{«فا» کوچک} = 1\times\frac{3}{2}$$

$$\frac{3}{2}\times\frac{1}{2}=\frac{3}{4}$$

چهار نت «دو»، «فا» «سل» «دو» کوچک مبنای موسیقی یونانی بوده و حاصل این ترکیب بیشتر به خطابه حماسی شبیه است تا موسیقی. گفته شده است که سرودهای افسانه ای درباره «اورفئوس» دراین قالب خوانده میشده.

فیثاغورثیان تاحد بسیار زیادی شیفته فاصله پنجم بودند و تمام اوزان و گامهای موسیقی خود را براساس کوک با فاصله پنجم شروع کرده و بسط میداده اند. با شروع از فاصله پنجم روی نت «سل»، آنها نت «ر» کوچک را بدست می آوردند و نسبت آن عبارت بود از

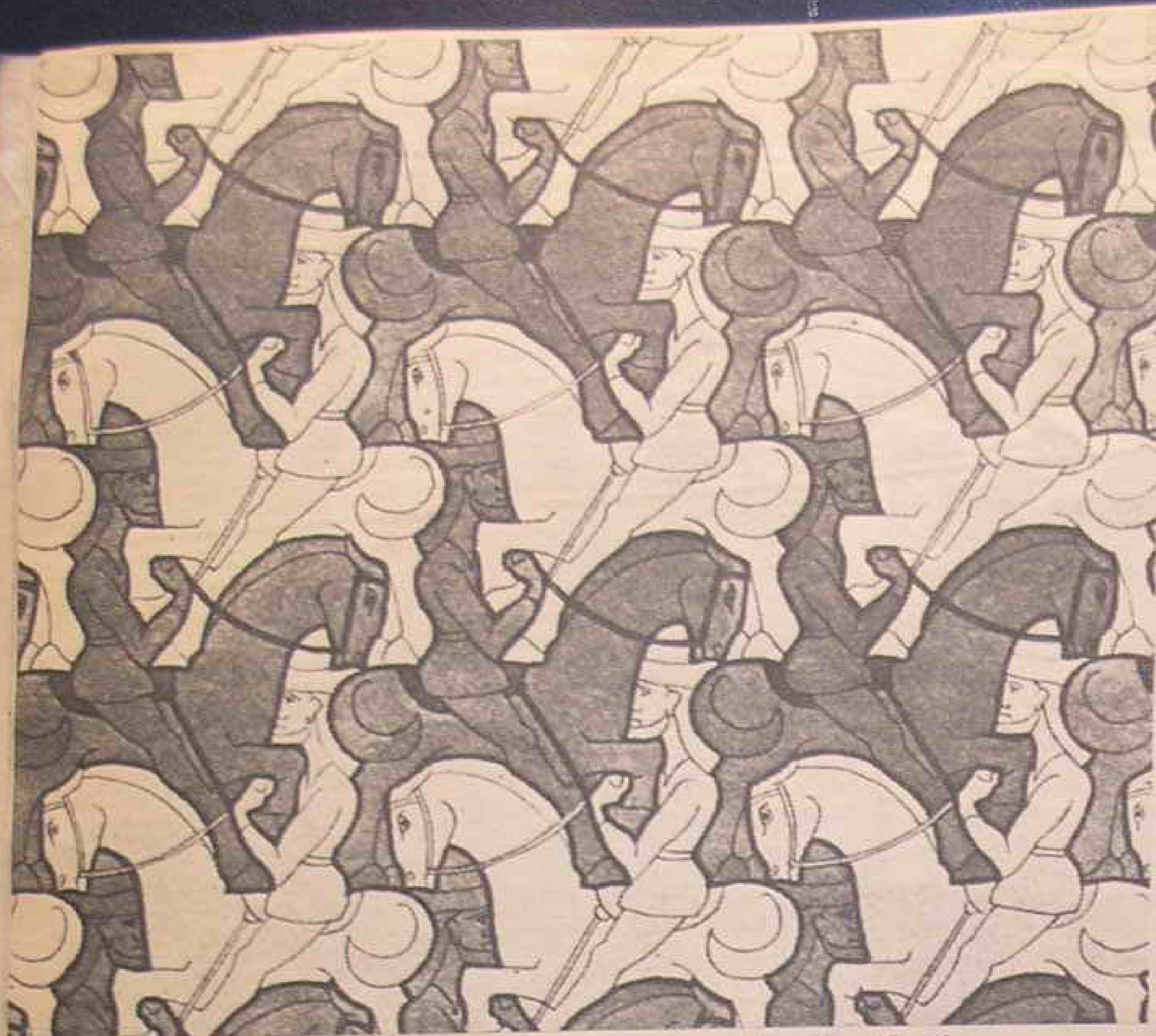
$$1\times\frac{2}{3}\times\frac{2}{3}\times2=\frac{8}{9}$$

اکتاو پنجم، پنجم

با یک فاصله پنجم بالاتر نسبت ها میشود

$$\frac{8}{9}\times\frac{2}{3}=\frac{16}{27}$$

که این نسبت مشترک است با نت لا



یک نقاشی که براساس تقارن و «اصل مکمل بودن» جهانی، رسم شده است

بنا براین فیثاغورثیان این ترکیب را داشتند.

دو	ر	فا	سل	لا	دو
$\frac{1}{1}$	$\frac{8}{9}$	$\frac{3}{4}$	$\frac{2}{3}$	$\frac{16}{27}$	$\frac{1}{2}$

واگر شما یک فاصله پنجم از نت لا بالاتر روید:

$$\frac{16}{27}\times\frac{2}{3}=\frac{32}{81}$$

و این را یک اکتاو پایین آورید:

$$\frac{32}{81}\times\frac{2}{1}=\frac{64}{81}$$

در این صورت نتی خواهید داشت که جای خالی را پر می کند (مقصود از جای خالی فاصله ایست که در بالا میان «ر» و «فا» قرار داده شده. فیثاغورثیان نیز کوک موسیقی مربوط به این جای خالی را خیلی راحت پیدا کردند).

اگر یک پنجم دیگر از روی نت «می» بالاتر روید

$$\frac{64}{81}\times\frac{2}{3}=\frac{128}{243}$$

آنوقت آخرین جای خالی پر میشود این گام را گام «دیاتونیک» گفته اند که باین ترتیب است

دو	ر	می	فا	سل	لا	سی	دو
$\frac{1}{1}$	$\frac{8}{9}$	$\frac{64}{81}$	$\frac{3}{4}$	$\frac{2}{3}$	$\frac{16}{27}$	$\frac{128}{243}$	$\frac{1}{2}$

بنظر پیروان مکتب فیثاغورث این نحوه ترتیب نت ها چند زیان دارد. اول اینکه نسبت هایی مانند:

$$\frac{64}{81},\ \frac{16}{27},\ \frac{128}{243}$$

ابدا نسبت های ساده ای نیستند (حال فکر کنید اگر شما می خواستید برای حذف این اعداد غیر ساده، با این نسبت‌ها کلنجار بروید، چکار میتوانستید بکنید؟) دوم اینکه توالی نسبت‌های $\frac{8}{9}$ که آنها آنرا «طنین ها» می نامیدند. ایجاد یک اکتاو نمی کند، در واقع محاسبه شش طنین میشود

$$\left(\frac{8}{9}\right)^6=\frac{262144}{531441}$$

که برابر با $\frac{1}{2}$ نمیشود. آنها تفاوت میان این نسبت و اکتاو را «کوما» نامیده اند.

سوم اینکه ترتیب نت‌ها در این گام یکسان و برابر نیست، زیرا طرز قرار گرفتن نت‌ها در این گام باین ترتیب است

دو	ر	می	فا	سل	لا	سی	دو
	$\frac{8}{9}$	$\frac{8}{9}$	$\frac{243}{256}$	$\frac{8}{9}$	$\frac{8}{9}$	$\frac{8}{9}$	$\frac{243}{256}$

(اگر به کلیدهای پیانو نگاه کنید ترتیب توالی نت ها مطابق با فاصله‌های فوق است. در میان هر دو کلید سفید یک کلید سیاه قرار دارد که به نسبت $\frac{8}{9}$ آنها را از هم جدا کرده است).

در هر صورت فیثاغورثیان دست آخر پیشنهاد کردند که فاصله «سوم بزرگ» یعنی فاصله ی «دو» کوچک آخر تا «می» در عوض $\frac{64}{81}$، $\frac{4}{5}$ باشد. این بمنزله آنست که یک حقیقت فیزیکی برای مطابقت داده شدن با تئوری ریاضی تحریف شده است. گرچه پیشینیان چنین تصوری نداشتند اما بهرحال معنایش همین است. فی المثل نسبت «ششم بزرگ» یعنی نسبت «دو» به «لا» باید $\frac{3}{5}$ بشود. (نت «لا» یک اکتاو بالاتر از فاصله پنجم «می» کوچک است فاصله پنجم «می» کوچک

$$\frac{4}{5}\times\frac{3}{2}=\frac{6}{5}$$

یک اکتاو بالاتر از آن

$$\left(\frac{6}{5}\times\frac{1}{2}=\frac{3}{5}\right)$$

بنابراین آنها این فواصل را داشتند

دو	ر	می	فا	سل	لا	سی	دو
$\frac{1}{1}$	$\frac{8}{9}$	$\frac{4}{5}$	$\frac{3}{4}$	$\frac{2}{3}$	$\frac{3}{5}$	$\frac{8}{15}$	$\frac{1}{2}$

و اگر آنها بهمین ترتیب ادامه میدادند که نت «سی» یک طنین بالاتر از «لا» باشد نسبت «سی» میشد $\frac{8}{15}$

البته هنوز هم فاصله میان نت ها یکسان نیست و یک «کوما» وجود دارد اگر شما نت «دو» را مبنا قرار داده و براساس چهار فاصله پنجم ساز را کوک کنید نتیجه میشود.

یا اگر دواکتاو و یک «سوم بزرگ» بالاتر بروید میشود. می ـــ دو ـــ دو ـــ دو

و آنوقت باید منتظر رسیدن به یک نت مشابه باشید. اما با اعداد در درجه اول شما یک چنین ترتیب را دارید

$$\frac{2}{3}\times\frac{2}{3}\times\frac{2}{3}\times\frac{2}{3}=\frac{16}{81}$$

و در درجه دوم نسبت ها میشوند

$$\frac{1}{2}\times\frac{1}{2}\times\frac{4}{5}=\frac{1}{5}$$

این بدان معنی است که نسبت «کوما»

$$\frac{16}{81}\times\frac{5}{1}$$

است چند سال بعد «ارغیتو خنوس» پیشنهاد کرد که این «کوما» در فاصله‌ها تقسیم شود و نتیجه‌ی آن پیدایش گام با فاصله‌های زمانی مساوی گردید. بسیاری از ریاضی دانان یونانی رسالاتی درباره موسیقی نوشتند که قسمتهایی از این رسالات که توسط اقلیدس و بطلمیوس نوشته شده محفوظ مانده اما بیشترشان در قرون پر آشوب پس از انحطاط تمدن یونان یعنی دوران تمدن اسکندرانی و رومی، ناپدید گردید نظریه موسیقی فیثاغورثی از طریق نوشته های «بوئیتوس» که کتابهایش از

لطفا بقیه رادر صفحه ۵۸ مطالعه فرمائید

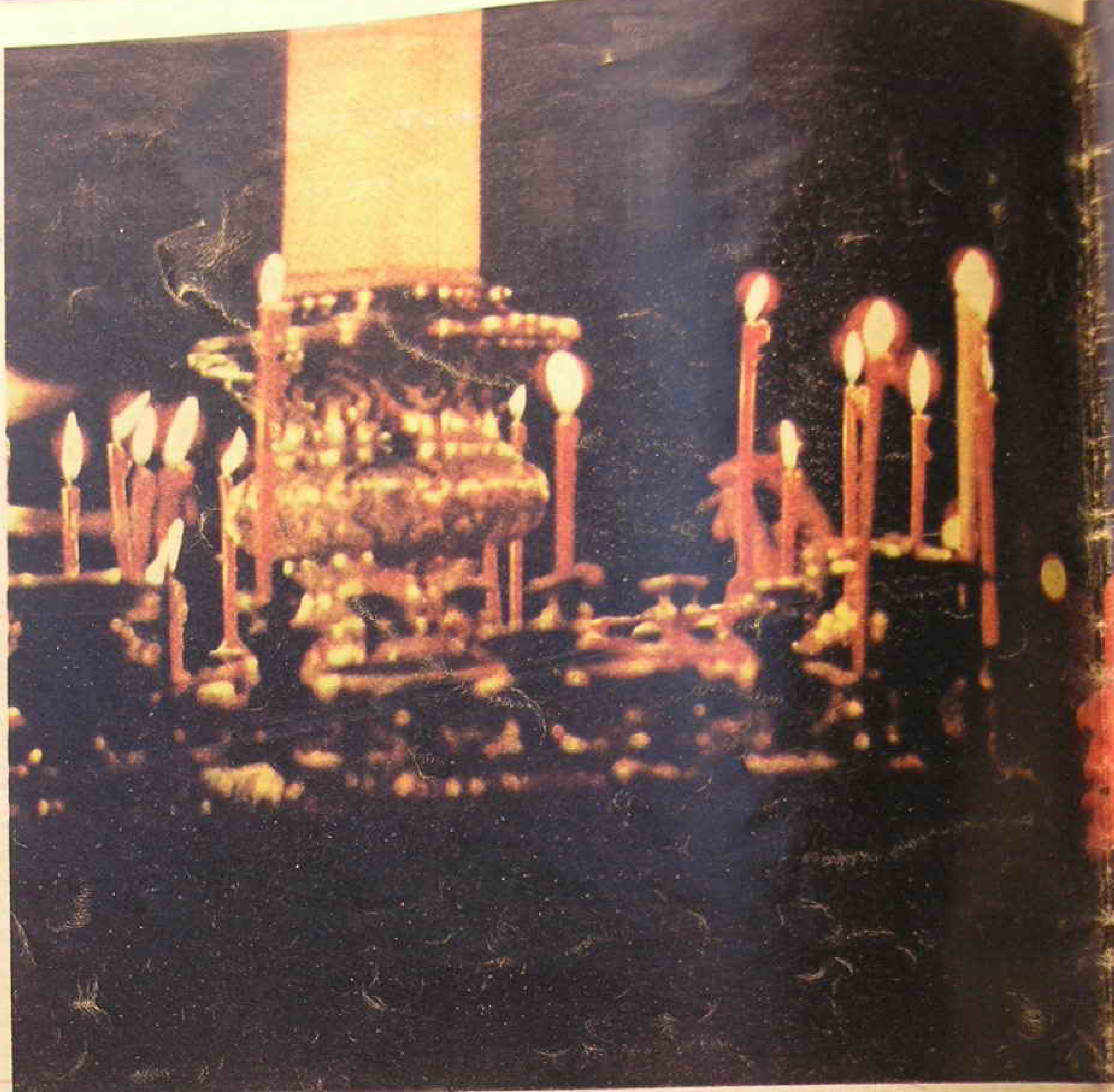


↑ ۱ـ سر در مغازه‌ای در شهر مسکو

بازار سیاه صفحات موسیقی غربی ، شلوار جین آمریکائی و ... در شوروی !



ـ یک بازیگر سیرک مسکو که شیر ۱۵۰ کیلوئی را بلند کرده است.



- علیرغم تبلیغات انحصاری حکومت برای بیدینی، مومنان براعتقادات خود را سخند این عکس، از درون یک کلیسا برداشته شده است

- یک نقاشی مذهبی قدیمی که حضرت عیسی را در آغوش مریم نشان میدهد و در موزه‌ای در شوروی نگهداری میشود



آیا برای مبارزه با آمریکا میتوان باشوروی متحد شد؟

بقیه از صفحه ۴۹

واردات می باشد.

باوجود اینکه شوروی کشوری صنعتی است اما بیشتر صادراتش محصولات غیر صنعتی می باشد. مواد سوخت وانرژی ۳۵/۶ درصد و ماشین آلات وتجهیزات صنعتی ۱۹/۶ درصد صادرات راتشکیل می دهد درحالیکه ۴۲ درصد واردات شوروی ازغرب راماشین آلات وابزار صنعتی تشکیل می دهد واین میزان عقب ماندگی صنعتی شوروی از رقبای غربی خود را آشکار می کند.

* نظام حکومتی: در شوروی حزب کمونیست، رهبری جامعه رابعهده دارد. در سال ۱۹۵۶ تعداد اعضای حزب ۷/۲ میلیون نفر بود که در سال ۱۹۷۶ به ۱۵/۶ میلیون و در ۱۹۸۰ به ۱۷ میلیون نفر رسید.

تنها، افراد مورد تایید حزب کمونیست می توانند درانتخابات نامزد شوند. تمام دستگاه دولتی، ارتش، آموزش و پرورش وحتی کلیساها و مساجد نیز تحت کنترل حزب کمونیست می باشند.

کلمه «شوروی» درلغت یعنی شورائی وحکومت مبتنی برشوراها. علی الظاهر شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و سربازان، حکومت شوروی را پایه گذاری کردند. چند سال پیش حزب کمونیست عنوا ن شوراهای نمایندگان کارگران ودهقانان را به شوراهای نمایندگان خلق تغییر داد.

شوراهای متشکل ازاعضای حزب ومقامات منصوب دولت درسطح روستا و شهر ومنطقه وکشور فعالیت می کنند وشورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درراس همه آنها قرار دارد ونقش مجلس را بازی می کند.

تقسیمات کشوری براساس ترکیب ملیت ها انجام شده و ۱۵ جمهوری که دربرگیرنده سرزمینهای مربوط به ۱۵ ملیت مختلف است (ازقبیل ازبکستان، ترکمنستان، گرجستان، آذربایجان و...) مجموعه اتحاد جمهوریها را تشکیل می دهد.

* سوسیالیسم پیشرفته یا سرمایه‌داری: حزب کمونیست شوروی نظام جامعه این کشور را «سوسیالیسم پیشرفته» می نامد و برنامه خود را تدارک مادی و فنی برای ایجاد جامعه بی طبقه کمونیستی اعلام کرده است اما مخالفان شوروی این کشور را «سرمایه‌داری دولتی».

لطفا بقیه را در صفحه ۶۳ مطالعه فرمائید



- نظامیان در سالگرد پیروزی انقلاب اکتبر جلوی مقبره لنین دیده میشوند. حروف سردر آن در زبان روسی «لنین» خوانده میشود



اسامی برندگان مسابقات هوش و سرگرمی مجله شماره ۲۰۶۶

برادر مهرزاد نبویه از تهران برنده «هوش و ریاضی ۱»،خواهر معصومه کشانی و برادر رحیم کشانی از تهران مشترکا برنده «هوش و ریاضی ۲» برادر خدایار اکبرپور از تبریز برنده مسابقه «بازی باچوب کبریت» دوستانی که از تهران برنده مسابقه هوش و سرگرمی شده‌اند به موسسه اطلاعات واقع در خیابان خیام،مؤسسه اطلاعات، مجله اطلاعات هفتگی مراجعه نمایند. لازم به تذکر است که آوردن شناسنامه یا کارت شناسائی ضروری می‌باشد. جوایز برندگان شهرستانی نیز به آدرس آنها ارسال میشود.

نظرخواهی

بقیه از صفحه ۱۵

سعی می کنند درقالب الفاظی بدجلوه دهند و اینکار ممکن است درمردم که خیلی از آنها جریان کامل را نمی دانند اثر بگذارد و هنگامی که این مسئله گسترش پیدا کرد توطئه ضدانقلاب درجامعه پا می گیرد اما با توجه به اینکه ملت ما امتحانش را داده و توانسته تمام توطئه های مختلف را پشت سر بگذارد، اینها (ضدانقلاب) تنها کاری که می توانند بکنند، قدری اذیت کردن ما می باشد چرا که نظام جمهوری اسلامی که برمبنای تقوی می باشد با این تلاشهای مذبوحانه از بین رفتنی نیست.

و اما در مورد سئوال دوم: یک موقع هست که ما مبدأ و خط مشترک اما روش های گوناگون داریم دراین جا یک مسئله وجود دارد و آنهم اینست که آیا ما با این سلیقه های مختلف و افکار گوناگون دریک مکتب، مشترکاتی داریم یا نه؟ یک موقع هست که بطور کلی خط جداست و آن موقع اختلافات ما، اختلافات بنیادی است که این مسئله دیگری می باشد. اما صحبت ما برروی این ها نیست، صحبت بروی مجتمعی می باشد که افراد آن همه علاقمند به انقلاب اسلامی، همه درخط امام و مسلمان می باشند، ما اگر فکر کنیم می بینیم که قطعا مشترکات زیادی داریم و می توانیم باتوجه به داشتن این مشترکات یک وحدت عمیق درجامعه ایجاد کنیم. فقط اگر هر شخصی یک مقدار از سلیقه های فردی خودش را که حتی فکر می کند درست است آن را ندیده بگیرد و گذشت کند و نگوید این نظری را که من دارم همین است و جز این نیست. اگر توجه به این مسئله باشد اختلافات کم می شود. اما چرا گاهی از اوقات با اینکه مبنا و مبدأ و خط و برنامه هایمان واحد هستند اختلاف ما بجای اینکه کم بشود، زیاد می شود؟ باید به این نکته توجه کنیم که متاسفانه همه افراد جامعه انقلابی و معتقدما، افراد ساخته شده مکتبی صدرصد نیستند و این واقعیتی است که ما از فرهنگ شاهنشاهی تغذیه شدیم و چه بخواهیم و چه نخواهیم آن فرهنگ یک یا دو درصد بیشتر یا کمتر برما اثراتی داشته است. بنابراین چون همه ما افراد ساخته شده ای نیستیم اینست که گاهی این فداکاری را درخودمان نمی توانیم و نمی خواهیم بوجود بیاوریم و اگر عمیقا بررسی کنیم ریشه خیلی از اختلافات در همین جنبه های نفسانی و هواپرستی می باشد و راه حل آن هم اینست که انسان واقعا و عمیقا توجه به خدا وروز قیامت داشته باشد و اگر می خواهیم درراه اسلام کار کنیم کاری به این مسئله نداشته باشیم که آیا اسم گروهمان هست یا نیست. اگر خدمت واقعا برای اسلام است بگذار اصلا اسمی از گروه ما نباشد و یاکار ما به نام گروه دیگری تمام شود چه اشکالی دارد؟ وقتی که اسلام باین اندازه برقصدقربت تکیه‌می‌کندواصل واساس کل عبادات را برمبنای اصل قربت می گذارد بنابراین درجامعه ما یعنی‌‌ه جامعه اسلامی اصلا نباید این سری مسائل اختلاف انگیز مطرح باشد. چون ما معتقد به قصد قربت می باشیم معتقد باین هستیم که کل زندگی و حرکت و تلاش ما می تواند عبادت باشد به وسیله قصد قربت و دیگر اینکه باید عرض کنم یکی از علل مهم اختلافات درمیان افراد مکتبی و درخط اسلام راستین خواه ناخواه به نفسانیات و جنبه های هواپرستی و گروه پرستی بر می گردد که می گویند ما حاضریم زیراین نام (نام گروه) به اسلام خدمت کنیم. خدمت به اسلام که مقید به زیرنام یک گروه خاصی بودن این خدمت ارزشی ندارد و نمی تواند جامعه را عمیقا به حرکت درآورد. این که شما می بینید پیام وبرنامه امام درجامعه اینقدر نفوذ دارد بخاطر روحیه و تقوی و ترس امام از خداست که درجامعه اثردارد ما هم اگر قصد قربت مان را اصلاح کنیم اختلافات ما بطور کلی حل می شود. البته امام درهدایت جامعه و هشدار به مردم و جلوگیری از انحراف روش خاصی دارند که هیچوقت روی یک فرد خاصی انگشت نمی گذارند. امام کاری به فرد ندارند، کاربه جریان و انحراف دارند حال می خواهد این انحراف از هرکس و هرگروهی باشد. ما دقیقا این روش را از پیغمبر اکرم (ص) سراغ داریم که ایشان وقتی اشتباه و یا انحرافی درجامعه از بعضی افراد می دیدند که این انحراف ممکن بود بصورت یک بیماری مسری به جامعه سرایت کند و مسیر آن را عوض کند، وقتی می خواستند تذکر بدهند بطور کلی می فرمودند: مثلا چرا بعضی از مردم فلان کاررا می کنند؟ بطوری که اگر آن افرادی که درجریان کار انحراف دارند اگر مخلص و صادق باشند خطررا احساس می کنند و دست از کارشان برمی دارند و این روش بسیار خوب است که افراد مشخص نمیشود که آبرویشان برود و یا سایر مسائلی که ممکن است بعدا بوجود بیاید. اما چون امام کلی گفتند هرکسی باید ببیند که این خطر و انحراف چه هست؟ درهرچه می خواهد باشد اگر شخص واقعا صادق و مخلص باشد که خودش را اصلاح می کند اگر هم نباشد چه امام اسم ببرند یا نیاورند فرقی نمی کند.

از آقای دین پرور سئوال کردیم که بنظر شما چه احزاب و گروههائی موجوددرجامعه شامل این مسئله‌ای که امام مطرح نمودند میشوند؟ ایشان چنین پاسخ دادند: مسئله‌ای که فعلا بطور مشخص می توانیم بگوئیم مسئله انجمن حجتیه می باشد و بخصوص صحبتهائی که اخیرا دررابطه با انجمن و بعضی از روحانیون و گویندگان پیش آمده. ظاهرا منظور این می باشد که فعلا این مسائل طوری حل شود که به وحدت برسندو بدیهی است که راه رسیدن به وحدت چه می باشد. و آن فردی که احتمال انحراف درآن وجوددارد باید کاملا صداقت را از خودشان داده و آن جنبه های انحرافی را از خوددور بکند ولو اینکه نام گروه و دسته‌اش هم از بین برود و این گروه دیگر عنوانی درجامعه نداشته باشد و خوب، اگر ما به خاطررضای خداکاری می کنیم باید اسم خودمان از بین برود اسم و نام گروهمان از بین برود و فقط اسم خدا و اسلام باشد. چیزی که ما همگی باید قربانی آن بشویم و آن حقیقتی که امام حسین (ع) فدای آن شد اسلام و کلمه الله است.

بقیه از صفحه ٦١

سازمان جاسوسی

اسلامی ایران را دریابد وازقدرت روحانیت درایران وفعالیت های ضد آمریکایی آنان بی خبر بود.

سیا در سال ۱۹۷۵ ضمن یک برآورد پنج ساله (که این امر بطور مرتب انجام می گیرد) وضع سیاسی آینده را درخاورمیانه «بی ثبات وخطرناک» توصیف کرده بود. «ویلیام کولبی» رئیس سیا درگزارش مذکور قید کرده بود که «اتکای بیش از حد به سران سیاسی منطقه مانند سادات،محمدرضاپهلوی، ملک حسین وامثالهم، درصورت سقوطشان باعث دگرگونی های اساسی درداخل این کشورها خواهد شد». درگزارش دیگری که درسال ۱۹۷۹ از طرف سیا منتشر شد گفته شد که بحران انرژی هرروز از اهمیت بیشتری برخوردار میشود وبرای کسب اطلاعات اقتصادی باید کوشش بیشتری کرد.

رویهمرفته مداخلات سیاسی سازمان سیا درکشورهای خاورمیانه با شکست روبرو شده است وطرح آژاکس که روزگاری سیا بسیار بدان فخر می کرد اکنون دیگر به افسانه ها پیوسته وازرونق افتاده است. باروی کار آمدن دریادار «استانفلیدترنر» درسمت ریاست سیا درزمان کارتر تغییراتی دراین سازمان از لحاظ روش مداخله درکشورها روی داده است «ترنر» با برکناری تعدادی نزدیک به ۲۰۰ نفر از «کهنه کارهای» سیا توجه خود را بیشتر به جمع آوری اطلاعات فنی معطوف کرده است. اکنون سیا سعی می کند که نیاز مشتریان خود راازلحاظ آخرین ودقیقترین اطلاعات وتجزیه وتحلیل آنها براورده کند، اما دیگر روش مداخله مستقیم بطوری که از لحن ریگان مستفاد میشود بکار برده نخواهد شد وآمریکا تصمیم گرفته است که دورادور از طریق سیاستمداران دست نشانده منافع خود را درمنطقه تامین کند. شش ماه پیش دونفر از صاحب منصبان سیا بخاطر نادیده گرفتن پاره ای از قوانین اجتماعی ازعربستان اخراج شدند واخیرا افتضاح بمباران راکتورهای هسته ای عراق توسط اسرائیل کار را خراب تر کرده است. اما اخیرا مشاوران ریگان تقاضا کرده اند باردیگر قلاده از گردن این سگ هار برداشته شود ومعتقدند که کنگره آمریکا بیش از حد نسبت به فعالیت های دهه ۱۹۷۰ سیا حساسیت نشان داده است و بهمین خاطر است که «ویلیام کلبی» کهنه کار در راس سازمان سیا قرار داده میشود و در حال حاضر تاکید سازمان بیشتر روی «هامینت» یعنی اطلاعات انسانی، دربرابر «تکینت» یعنی «اطلاعات فنی» است. در واقع تقابل میان هامینت و تکینت چیزی نیست جز سرپوش نهادن بروی فعالیت های مخفیانه سیاسی، یعنی «هامینت» از طریق جمع آوری اطلاعات فنی، یعنی تکینت. مشاوران ریگان قیل و قال فراوانی راه انداخته اند اما باید منتظر شد و دید که چه وقت این قیل و قالها جنبه سیاسی و عملی بخود می گیرد.

مسائل حساس و مهمی مانند نفت، عبور و مرور کشتیهای نفتی از خلیج فارس، و حضور نظامی شوروی درافغانستان از جمله دلایل مهمی هستند که بزعم عمال سیا، آمریکا را ناگزیر به حضور درخاورمیانه و جاسوسی و دخالت سیاسی در کشورهای این منطقه می کند.

***

هر چند دراینجا توجه ما بیشتر روی عملیات خاص سیا و دخالت هایش در خاورمیانه و جریا نهای سیاسی این منطقه متمرکز بوده است، اما نقش این سازمان را در زمینه های دیگری که بهر حال در مسائل سیاسی موثر بوده است نباید فراموش کنیم. از جمله این زمینه ها یکی تربیت افسران پلیس بوسیله «سرویس پلیس بین الملل» است. در پناه چنین اقداماتی بود که سیا ماموران خود را استخدام میکرد و بکارمی گماشت و مقامات رسمی کشورها را به موضع طرفداری کلی از آمریکا می کشاند.

از دیگر فعالیت های سیا یکی نیز «برنامه های آموزشی اتحادیه های تجاری» است که در لوای آن سازمان سیا در کشورهای میزبان جای پای مناسبی برای خود باز میکند و هواداران بیشتری جمع می کند. اتحادیه های تجاری در خاورمیانه بوسیله «انستیتوی آمریکائی کار آزاد آسیا» تعلیم داده میشد و حمایت مالی میگردید سازمانهای دیگری نظیر «مرکز کار آمریکا» و فدراسیون کار بین المللی غرب نیز از جمله سازمانهای وابسته به سیا بودند طی ده سال گذشته این دو سازمان در جهت تحقق هدفهای سیا برای حمایت از اتحادیه های تجاری ضد کمونیستی فعالیت داشته‌اند. پاره‌ای از همکاریهای «جنبش کار آمریکا» با سازمان سیا در شکل دادن به اتحادیه های تجاری خاورمیانه بسیار روشن و بدیهی است، سازمان سیا از طریق «دبیرخانه تجارت بین المللی» اتحادیه های «فدراسیون بین المللی کارگران نفت و شیمی» بود که تا پیش از تعطیل شدنش در سال ۱۹۷۵، مهمترین ارگانی بود که برای نفوذ در میان کارگران کشورهای خاورمیانه در اختیار داشت. این سازمان در خاورمیانه بسیار فعال بود. بطور کلی سازمان سیا در قالب این سازمانهای بظاهر اقتصادی و تجاری فعالیت کرده و میکند و برنامه ها و خط مشی های این دستگاهها بطور غیر مستقیم از طرف سیا دیکته میشده است.

سازمان سیا در استفاده از وسایل ارتباط جمعی تخصص فوق العاده دارد. از زمانیکه خبرنگار نیویورک تایمز درسال ۱۹۵۳ ماجرای عملیات سیا را در طرح آژاکس برای سرنگونی دکتر مصدق در ایران منتشر کرد تا این زمان که تبلیغات سیا علیه روحانیون به اوج خود رسیده است، وسایل ارتباط‌جمعی از برنده ترین ابزارهای دست سیا بوده‌اند. تقریبا تمام‌وسایل ارتباط‌جمعی آمریکا، به هر درجه از اهمیت که باشند وحتی آن وسایلی که جنبه خبری هم ندارند، کاملا برای توطئه چینی های پنهانی در اختیار سیا هستند. سازمانهای ارتباط جمعی که بیش از همه آلت دست سیاهستندعبارتنداز: واشنگتن پست، تایمز، نیوزویک، بنگاه خبری و نیویورک تایمز و..... خود انگلتون نیز با کارت خبرنگاری در خاورمیانه به جاسوسی و فعالیت های پنهانی میپرداخته است.

زیبایی

بقیه از صفحه ۵۵

منابع اساسی موسیقی در دانشگاههای اکسفورد و کمبریج و یک دانشگاه هند هم بوده، محفوظ مانده است. اما در تمام این دوران موسیقی را نه بخاطر خواندن یا نواختن یک ساز، بلکه بیشتر از جنبه ریاضی و خصوصیات عرفانی اعداد به سبک فیثاغورث، مطالعه میکردند.

بنابراین هنر عبارتست از تجلی خلاقیت ها باین ترتیب شعر نیز هنر است. ریاضیات نیز ذاتا یک هنر محسوب میشود و ریاضی دان در واقع کارش تعظیم و تمجید از «زیبائی» یک استدلال است.

حال پس از اینکه مفهوم الگو و نظم را تشریح کردم، میخواهم به نکته ای که متضاد با این مفهوم است اشاره کنم و آن اینست که بی الگونی (اتفاقی و تصادفی بودن) نیز خود یک صفت و خاصیت ریاضی بحساب آید و ریاضی دانان کوشش میکنند که «ارقام تصادفی» را که بر خلاف توالی متعارف اعداد، در آنها هیچ نظم و تکرار معمولی وجود ندارد، محاسبه کنند. امتداد اعشاری عدد پی یعنی ....۳/۱۴۱۵۹ نمونه‌ای از ارقام تصادفی است.

بحث کردن از مفهوم بی الگونی و ارقام تصادفی در اینجا، موضوع گفتار ما را مشکل کرده و از ادامه باز خواهد داشت. بنابراین بهتر است بیش از این در این باره بحث نکنیم، اما باید به یک نکته توجه داشت و آن اینست که ارتباط مستقیمی میان طراحی ظاهرا تصادفی، اما در واقع دقیق و حساب شده‌ی بعضی از نقاشی‌ها، با مفهوم بی الگوئی وجود دارد.

ناتمام

جدول معلومات عالیه

افقی:

۱- یکی از نامهای روز قیامت - کوکی که روی لباس بزنند ۲- به دور از گناه - دو خط در هندسه - عصبی و درهم را گویند ۳- خوراک بزی است - جرقه آتش - نقطه و خال - واضح و روشن ۴- هوای گرم - زنی که بیوه نشده و یک شوهر بیش ندیده باشد - رونق و رخشندگی ۵- حرف درد - یخ - برابر است - شیر درنده ۶- سگ ماده - اتومبیل باربر - با چانه زدنی است ۷- پنهان داشتن - وقتی که از جور دشمن بجان آیند بر زبان جاری می کند - درختی است ۸- آرزوها - جنس قوی - دانا و خردمند - خانه و مسکن به زبان ترکی ۹- حرف نفی - آنرا شریف به جان آدمیت دانسته اند! - نماینده یک کشور در کشور دیگر ۱۰- داغ کردن پوست - بر روی زخم می بندند - ریشخند کردن ۱۱- آینه - صورت - وقت و زمان معین - بلی به زبان خارجی ۱۲- ضد باطل - خدا نکند شیوع یابد که کشتار فراوان دارد! - طریقه و روش ۱۳- انبار غله - قرمز کمرنگ - جای فرشتگان است - بنا و گلکار ۱۴- کسیکه همیشه همراه دیگری باشد - پی و شالوده - صبح زود ۱۵- بی ادب و ابله - تن بهادر اصطلاح دادگستری

عمودی:

۱- تیر پیکان دار - دریچه و پنجره - نام دیگر اسپند ۲- پرهیز کاری - پایان و آخر - در نشریات مینویسند ۳- به معنی چاه گفته اند - آسمان است - آب پاک - مقام و مرتبه ۴- شوکت و جلال - خوب شدن زخم - قسمتی از کمان ۵- تردستی در کار - هنوز مسئله بزرگی برای مردم و دولت است - خانه های ریز عکس ۶- دزد خانگی - علامت مفعول صریح - خالص - گمراه ۷- قسمتی از دست - از گیاهان طبی که برگ و ثمر و ریشه آن برای معالجه امراض بکار میرود - گرداگرد دهان ۸- فرشته ای است - کسیکه دیگری در کاری جانشینی او را به عهده دارد ۹- ضمیر مفرد - از سنگهای قیمتی - نژادی از سفید پوستان ۱۰- ورزشی است - از آن برای هرکس کلاهی نیست - اصل هرچیز - زمانی به کمر می بستند ۱۱- از اعضاء حساس درون بدن - نیش زدنش از ره کین نیست - دهان پرنده ۱۲- وارفته - اینگونه - با توپ می زنند ۱۳- لخت و برهنه - عیب و عار - میان - قانون چنگیز مغول ۱۴- براثر ولخرجی گرفتارش میشوند - آزمایش و امتحان - ستاره ای است ۱۵- زبانه آتش - لازم شمردن چیزی برچیز دیگر - قاعده و روش.

جدول باجایزه



افقی:

۱ - لباسی که زمانی پدرانمان می پوشیدند - اگر طولانی شود تلفن هم صدایش در می آید ۲ - در رنگ عوض کردن سخت استاد است ! - وجهی که کاسب با کراهت می پردازد! - عصا یاریش میدهد ۳ - از مردان جنگی در صدر اسلام - به گربه گم می کنند - کوه کوچک - هر فصل کتاب ۴ - مرد بلند قدی که پائی باریک دارد - غضب بر او چیره شده - سخت باشد ۵ - میوه ای است - مولای درز دستورش نمیرود - به طمع آن به دام می افتند - مایه اصلی آهنگ ۶ - نیمه چیزی - امر به یافتن - سیاهی شهر از دور ۷ - وسیله تیر اندازی در قدیم اما در لفظ خودمانی - همه کس طاقت نگهداری آنرا ندارد - زیبنده هر خانمی است ۸ - میانه - به کار کبابی آید - اقطاب بسیار دارند ۹ - حافظه و ذهن - یکی از القاب علی (ع) - خوب و پسندیده ۱۰ - نگهبان گله است - خویشاوندی - عضوی در درون گوسفند ۱۱ - در زندگی لازم است - از نواحی ییلاقی تهران بود - کشتی می اندازد تا کالا تخلیه کند ۱۲ - واحدی در طول خارجی - نا امیدی - روزیکه گذشت ۱۳ - عددی است - مال حیوان بسته است - قسمتی از گوش - حرف همراهی ۱۴ - از نشریات وطن - همیشه با جایزه همراه است - رنگ بی جلا ۱۵ - جان گیر معروف - پیش از سل آید - جوانمرد - فریاد تشویق آمیز ۱۶ - حرف شگفت زده - هر جسم که برق از آن عبور کند - از خدمت کنندگان در راه آهن ۱۷ - امور مملکت از گرفتن آن می گذرد - نوعی اداره کردن کارخانجات و مؤسسات است.

عمودی:

۱ - پرنده لباس پوشیده ! - مادر بره - کوهی در ایران ۲ - پوستش مرغوب است - نویسندگی - زشت و بد منظر ۳ - کو ساعتی که چنین کار کند - از گلهای گلدانی - طرف و جهت ۴ - شهری در استان فارس اما در هم ! - کاغذ خیلی کلفت - دست محبت بر سر کسی کشیدن - علامت جمع ۵ - از غزال توان دید - نفس انسانی آنرا می پذیرد - حرفی در دستور - زبانش کاملترین زبانهاست - واحد گردو ۶ - به آهستگی در زبان عامیانه - سر خروی بساط سالاد - شبی به یادگار در زندگی مرد متاهل ۷ - نه کهنه است و نه نو - پهن و پاشیده - گرداگرد دهان - آخرین حرف ۸ - نیم زگیل ! - نوعی ورزش است - واحدی در سطح ۹ - نمره آغاز تلفن با شهرستان - دست عرب - صدای نازک - با آن ساندویچ فراهم میآورند ۱۰ - کاغذ بهاداری است - بندری در ایران - در کنار داماد نشسته - ۱۱ - پارچه کهنه - دنیادار عمرش را طلب می کند - وسیله کندن زمین - زیر پا مانده - مخفف از او ۱۲ - شیطان درخت انگور را برای آن پرورش داد! - حمله کننده - در دست خانم خانه به کار آید - همه کس از آن بهره نبرده ۱۳ - عدد پنج در زبان آذری - زمانی باعث برازندگیش می دانستند ! - از کشورهای شکر خیز ۱۴ - موقع میوه خریدن لازم می افتد - همه کاری از او ساخته است - اندیشه ای نیکو ندارد ۱۵ - نوعی ظرف است - پست و فرو مایه - نوعی لباس که اکنون بکار می آید.

جدول اجتماعی

حل جدولها

* بقدرت رسیدن قذافی در سال ۱۹۶۹ سازمان سیا را بکلی مایوس کرد!

* دامنه همکاری «موساد» و «سیا» تا به آنجا پیش رفت که «موساد» در مواقع ضروری سر «سیا» را کلاه می گذاشت!

* اولین آزمایشگاه عملیاتی «سیا» ایران بود.

سازمان جاسوسی آمریکا: ضربه‌هائی که

شبکه های اطلاعاتی

* جای پای دیو

سازمان سیاکه نقش عمده‌ای دروقایع دهه های اخیرایران داشت، عاجزازاین بود که سقوط شاه را پیش بینی کند. چه شد که پیروزیهای سازمان سیابه شکست و فاجعه تبدیل شد؟ دراین قسمت ازتحقیق درباره شبکه های اطلاعات ، نقش سازمان سیا درخاورمیانه، ارتباطش بااسرائیل و گروههای تجزیه طلب درکردستان و فضاحت‌های کاراین سازمان را مورد تحقیق قرارمیدهیم.

وقتی درسال ۱۹۴۷ هاری ترومن رئیس جمهور آمریکا سازمان سیارا تأسیس کرد درنظرداشت که باجمع آوری اطلاعات و فعالیت های جاسوسی،دولت آمریکا را دربرنامه ریزیهای سیاسی‌اش کمک کند. او نمیدانست که سازمان سیا خصوصا درخاورمیانه درعوض آنکه ناظر و شاهد حوادث باشد خودتبدیل به یک سازمان ماجراجو و حادثه ساز خواهد شد.

پس از جنگ جهانی دوم، ماموران سرویس مخفی امریکا درزمان جنگ بایک سلسله فعالیت های سیاسی پنهانی درقبال سیاست خارجی وزارت امورخارجه امریکا به رقابت برخاسته و خودبعنوان ابزاری دردست گردانندگان سیاست آمریکا درآمدند.

* نقش «سیا» درکودتای ۲۸ مرداد

درسال ۱۹۵۱ سازمان سیااز پیش آمدن جریان ملی شدن صنعت نفت ایران و انگلیس استفاده کرد تاقدرت خودرا درشکل دادن به جریانهای سیاسی بیازماید و تفوق خودرا برسازمانهای اطلاعاتی انگلیس نشان دهد. بعلاوه وسوسه مقامات آمریکایی برای مقابله ورقابت با شوروی آنها را بران داشت تاضمن طرح کودتای «اژاکس» به سرپرستی «کرمیت روزولت»، مصدق را سرنگون کردند یکی ازکسانیکه درطرح این کودتا دخالت داشت ریچارد هلمز بود که بعدها رئیس سازمان سیاشد و سپس بعنوان سفیرآمریکا به ایران فرستاده شد.

ضمن یک سلسله اقدامات بعدی کمونیست های ایران نیز سرکوب و ازصحنه حذف شدند و شاه ایران ازاین بابت خودرا بسیار مدیون سازمان سیا میدانست. بدین ترتیب بایک سلسله اقدامات سیاسی پنهانی،ایران برای آمریکا حفظ شد و این کودتا زمینه‌ای شد برای شهرت سیا درجهان.

درخاورمیانه تعدادی کودتا بوقوع پیوست اما هیچکدام باموفقیت روبرو نشد اما افسانه طرح آژاکس همچنان دراذهان باقی ماند و پاره‌ای ازموفقیت ها دراروپا و آمریکای لاتین روشهای اتخاد شده دراین طرح را تائید کرد.

* روابط نزدیک سیاو موساد

زمانی که اسرائیل بعنوان یک خطرجدی برای کشورهای عربی خاورمیانه مطرح شد، دولت شوروی اندک اندک جای پای محکمی درمیان این کشورها پیداکرد و بردامنه نفوذش درمنطقه افزوده گردید و لذا «جان فاستر دالس» وزیرامورخارجه آمریکا و برادرش «آلن دالس» که رئیس سازمان سیابودند درصد برامدند تاسیاستی را پی ریزی کنند که ازگسترش نفوذ شوروی



درخاورمیانه جلوگیری بعمل آورند. این اقدام آمریکا سبب ازدست رفتن بسیاری ازمتحدانش درمنطقه گردید، اما کرمیت روزولت، جمال عبدالناصررا بعنوان یک نیروی ضدکمونیست بالقوه درخاورمیانه تلقی میکرد و تاوقتی که کمک های سیاسی نظامی آمریکا وجودداشت یاانتظار میرفت که چنین کمک هایی درآینده وجودداشته باشد. عبدالناصر روی خوش به شوروی نشان نمیداد. دردوران ریاست جمهوری «تئودور روزولت» یکی ازماموران سیا بنام «جیمز ایچلبرگر» درزمینه تبلیغات درکشورهای عربی به ناصر کمک کرد اما هنگامی که دولت های ناسیونالیست عرب ازاستفاده ازسلاحهای آمریکایی برای دفاع ازخود در برابر اسرائیل امتناع کردند، وضع دگرگون شد و این کشورها به اروپای شرقی گرایش پیداکردند. آمریکا این گرایش کشورهای عربی به اروپای شرقی را بمعنی طرد و دفع خود ازخاورمیانه تلقی کرده و بدین سبب دردهه ۱۹۵۰ دست به یک سلسله اقدامات سیاسی درکشورهای ایران، سوریه، مصر و عراق زد. درسال ۱۹۵۶ «سلوین لوید» وزیرامورخارجه انگلیس طرحی را مبنی برسرنگون کردن عبدالناصر و بدست گرفتن قدرت درسوریه و عربستان سعودی به «جان فاستر دالس» پیشنهادکرد. آمریکائیها هم میخواستند عبدالناصر راسرجای خود بنشانند و هم دولت انگلیس را (بخاطرمخالفتش باهرگونه کودتا درعربستان سعودی) تحت فشار قراردهند واز پیشرفتش درکشورهای عربی جلوگیری کنند. بنابراین دالس به سازمان سیا دستورداد برای منحرف کردن سوریه بطرف غرب، عناصر طرفدارغرب را دراین کشور متشکل کند و طرح مربوط به این اقدامات بنام طرح «عملیات بیداری» نامیده شد. امااین یک طرح فریبکارانه‌ای بود که سازمان اطلاعاتی انگلیس ترسیم کرده بود توجه آمریکا را ازهجوم مشترکش بافرانسه و اسرائیل به مصر برگرداند. کودتای سوریه درهمان ابتدای کارباشکست مواجه شد اما نتیجه‌ي مطلوب را ببارآورد و ازقیل و قال بیش ازحد امریکا درباره تجاوز انگلیس به مصر جلوگیری کرد و دهان مقامات آمریکایی رابست.

اما بطوریکه «ویلبرکرین راولند» مامور سیاو مسئول تدارکات مالی کودتا درسوریه می گوید، دالس بطورپنهانی امیدواربود که انگلیسیها درسرنگونی عبدالناصر موفق شوند اماوقتی آنها موفق شدند امریکاخود وارد میدان شد. «کرمیت روزولت» بسیار سعی کرد تایک روزنامه‌نگار مصری را متقاعد کند که مقدمات یک کودتا علیه ناصررا فراهم سازد اما این روزنامه‌نگار موفق نشد و پس از دستگیری به زندان بااعمال شاقه محکوم گردید.

درسال ۱۹۵۸ سازمان سیایک گروه را برای ترور عبدالناصر آماده کرد زیرادولت مصر دراین زمان قراردادهای خرید اسلحه باچکسلواکی منعقد کرده بود و آمریکا برای مبارزه باگسترش کمونیسم درخاورمیانه ناگزیر بود که باناصر و سیاستهایش درمنطقه مبارزه کند و نقشه ترور ناصر نیزجزیی ازطرح فعالیت های ضدناصری بنام «سیپونی» بود. بهمین دلیل پس از نزدیکی مصربه بلوک شرق، آمریکا روابطش را بااسرائیل نزدیکتر و عمیقتر کرد. درچهارچوب فعالیت های ضدکمونیستی روابط سیا باموساد، یعنی سرویس جاسوسی خارجی اسرائیل، بسیارقابل ملاحظه است. سازمان سیاازسال ۱۹۵۳ بااسرائیل دراروپای شرقی فعالیت های مشترک داشته است. کسی که این فعالیت های مشترک را طراحی و رهبری میکرد، «جیمز انگلتون» رئیس سازمان ضداطلاعات و ضدجاسوسی آمریکا می باشد. اوتاسال ۱۹۷۴ که ازکاربرکنار گردید مسئول روابط جاسوسی آمریکا و اسرائیل بود و ازسال ۱۹۷۴ به بعد بود که آمریکا برای اسرائیل درمنطقه خاورمیانه نقش و اعتباری جداگانه قائل شد. «انگلتون» شدیدا علاقمند و طرفدار صهیونیست هابود و درطول جنگ جهانی دوم

* فضاحت شکست گروه نجات امریکا در ایران یکی از سنگین ترین ضربه هایی بود که سیا متحمل شد.

* مشاوران ریگان تقاضا کرده اند که باردیگر قلاده از گردن این سگ هار (سیا) برداشته شود.

ضربه‌هائی که زد و ضربه‌هائی که خورد

درزمینه فعالیت های جاسوسی باآنان همکاری داشت و لذا رؤسای خودرا متقاعد کرد که آمریکا باسپردن مسئولیت های وسیع به اسرائیل برای فعالیت های جاسوسی درخاورمیانه، بسیار سود خواهد برد دریک موافقتنامه دیگر میان آمریکا و اسرائیل که درسال ۱۹۵۶ منعقدشد دامنه این همکاری ازاین نیز پیش تر رفت تاآنجا که موساد درمواقع ضروری سازمان سیارا نیز گمراه میکرد و به اشتباه می انداخت. از جمله درسال ۱۹۵۷ سیا موافقت کرد تادولت اسرائیل را درساختن موشک های بالستیک که قادربه حمل بمب های هسته‌ای است، درقبال خطرموهوم تهاجم اتمی مصر کمک کد و حال آنکه یک سال قبل یعنی درسال ۱۹۵۶ بود که دولت اسرائیل بدون اطلاع مقامات آمریکایی، ازجمله خودانگلتون درحمله به کانال سوئز شرکت کرد و این نشان میدهد که نه تنها مساله تهدید و تهاجم برعکس است و اسرائیل بیشتر برای مصر خطرناک است تا مصربرای اسرائیل، بلکه قدرت اتمی مصرنیز امرموهومی بیش نبوده و چنانچه مصر چنین سلاحهایی رادردست میداشت در ۱۹۵۶ ازآن استفاده میکرد. درهمین دوران سیا و موساد بایکدیگر درآفریقا به همکاری پرداختند و طی این مدت سازمان سیا مبلغ ۸۰ میلیون دلار طی ۲۰ سال خرج کرد. درسال ۱۹۵۹ تمام عملیات سیا در خاورمیانه با هماهنگی موساد و از طریق انگلتون انجام میگرفت و بطور کلی انگلتون کانال ارتباطی اسرائیل و سیاستمداران آمریکا بود.

بعقیده بعضی از ناظران سیاسی اخراج انگلتون بوسیله «هنری کیسینجر» و «ویلیام کلبی» از سازمان سیا در سال ۱۹۷۴ بخاطر عملیات ناشایست و غلط سیا در داخل آمریکا نبود بلکه برای این بود که روابط آمریکا و اسرائیل می‌بایست از لحاظ دیپلماتیک پایه های محکمی پیدا کند و انگلتون مانع تقویت و استحکام این پایه ها بود.

بهر حال تا مدتی روابط موساد و سیا تیره شده بود اما شک نیست که زدیکی روابط مجدد موساد با سیا بود که مقامات این دستگاه جاسوسی را تحت تاثیر قرار داد و تا زمان حاضر سازمان سیا مسائلی را که برای موساد در کشورهای عربی مهم است پی گیری میکند ولی ابتکار عمل در دست موساد است مداخلات سیا در خاورمیانه تنها به کوشش برای بی اعتبار کردن جمال عبدالناصر محدود نمیشد. بلکه سوریه همچنان مورد توجه قرار داشت و حتی بعد از کودتای سال ۱۹۵۶ نیز آمریکا مطامع خود را در سوریه دنبال میکرد و تعدادی از توطئه های کودتای شکست خورده‌ی آمریکا در سوریه نشانه حساسیت سیا نسبت به سوریه بود اولین این توطئه ها باز گرداندن «ادیب شیشکلی»، رئیس جمهور اسبق سوریه باین کشور بود و بقول انگلتون، سفیر مصر در بیروت قبلا شرط بسته بود که آمریکا با این اقدام قصد کودتا دارد لکن نقشه کودتا افشا شد و دستگاه اطلاعاتی ارتش سوریه از ماجرا مطلع گردید و «هوارد استون» یکی از عوامل طرح آژاکس و «فرانسیس جتون» که بعدها در رده های بالای سازمان سیا قرار گرفت، فورا از سوریه اخراج شدند.

آمریکا در سال ۱۹۶۱ توطئه ی کودتای دیگری را طراحی کرد که آنهم عقیم ماند. علیرغم شکست فاجعه آمیز انگلیس در کانال سوئز و تشویش و نگرانی گسترده و عمیق کشورهای منطقه خاورمیانه از فعالیت‌های مشترک سیا و «می-۶»، سازمان سیا در فعالیت ها و مداخلاتش در منطقه تعدیل نکرد. در سال ۱۹۵۶ آمریکا بلافاصله جای خالی انگلیس را در اردن پر کرد و «سیس» بکمک موساد سازمان پلیس مخفی شاه ایران یعنی ساواک را پی ریزی نمود. در لبنان نیز با حمایت مالی از کامیل شمعون در انتخابات مجمع ملی این کشور دستکاری کرد، اتحادیه تجاری طرفدار غرب لبنان را مورد حمایت خود قرار داد. اما «کامیل شمعون» یکسال بعد مجبور شد موضع طرفداری از امریکا را ترک کرده و در صف بیطرفها قرار بگیرد!؟

در هر حال تعدادی از این عملیات مداخله گرانه به ضرر سیا یا بطور کلی آمریکا تمام شد اما از سال ۱۹۵۸ وضع از این هم بدتر شد. در عراق کودتای «عبدالکریم قاسم» علیه خاندان هاشمی، امریکا و انگلیس را غافلگیر کرد و یکی از ماموران آمریکایی که در عراق تحت پوشش انجمن دوستداران امریکایی خاورمیانه فعالیت میکرد در ضمن شورش کشته شد.

عکس العمل سیا در قبال این مساله عبارت از این بود که مبارزات استقلال طلبانه کردهای عراق را به رهبری ملا مصطفی بارزانی حمایت کند و این طرح با اندکی تاخیر به مرحله اجرا گذاشته شد.

در این زمینه موساد نیز - به کمک سیا شتافت و طراحی و رهبری عملیات را «آرچی روزولت»، پسر عموی کرمیت روزولت بعهده داشت. اما در سال ۱۹۷۵ با یک توافق که میان ایران و عراق صورت گرفت آمریکا دست از حمایت خود از کردها برداشت و در آنجا با شکست فاحشی روبرو شدند.

با وقوع کودتای عراق آخرین متحد سیاسی و نظامی انگلیس در منطقه از دست رفت و تمام بار مبارزه سیاسی در خاورمیانه بدوش آمریکا گذاشته شد و از این زمان بود که روشهای سازمان سیا برای انجام کودتا بمنظور تغییر رژیم کشورهای منطقه از اعتبار ساقط شد.

از اوایل دهه ۱۹۶۰ آمریکا سخت بر این مسآله تاکید داشت که عوامل خودرا از میان دانشجویان کشورهای خاورمیانه که در آمریکا تحصیل می کنند، انتخاب کند و بدین لحاظ انجمن دانشجویان ایرانی و افغانی مورد توجه خاص سیا قرار گرفت و پولهای گزافی در این راه مصرف شد. سیا موفق شد بسیاری از دانشجویان افغانی را به خدمت خود در اورد. اما کار در میان دانشجویان ایرانی به سختی و کندی پیش میرفت. در سال ۱۹۶۳ انجمن دانشجویان ایرانی شروع به مخالفت آشکار با شاه و سیاست های داخلی و خارجی او نمود و بهمین دلیل سیا ناگهان دست از حمایت «انجمن دوستداران آمریکایی خاورمیانه» برداشت. در همین اوان توجه همگان از خاورمیانه به ویتنام معطوف شد و در سال ۱۹۶۷ «جانسون» بیشتر از خاورمیانه درباره ویتنام نگران بود. بنابر این برنامه «تقویت تسلیحاتی متحدان» در خاورمیانه آسانترین و راحت ترین راه محفوظ نگهداشتن خاورمیانه بود. در اینجا بود که انگلتون و موساد نقشه خلاص شدن از مزاحمت های عبدالناصر را کشیدند و در پی آن اسرائیل با حمله نظامی به مصر در صدد متلاشی کردن رژیم ناصر بر آمده مقامات اسرائیل طرح حمله خود را در واشنگتن با سیا در میان گذاشتند و بطوری که «راولند» میگوید، جانسون طرح آنان را تائید کرد اما قرار بر این شد که سوریه و اردن مورد حمله واقع نشوند. در این نقشه انگلتون محلی از اعراب نداشت و به عقیده او دایر بر تسخیر سوریه و اردن وقعی گذاشته نشد. در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ ستاد مشترک آمریکا، مستقل از عملیات سیا، خودکشتی جاسوسی و یک زیر دریایی پولاریس را برای ردیابی حرکات احتمالی شوروی روانه آبهای مدیترانه کرد. اما بمحض شروع جنگ کشتی مذبور شروع به دریافت پیامهای جعلی رادیو اسرائیل که برای گمراه کردن سوریه و اردن طراحی شده بود کرد و بهمین دلیل نیروهای اسرائیل آنرا مورد حمله قرار دادند. دولت آمریکا قادر نبود در چنان موقعیتی که کشته شدن ۳۴ ملوان کشتی را بهمراه داشت به اسرائیل اعتراض بکند زیرا موشه دایان تهدید کرده بود که در صورت هرگونه اعتراض، پرده از دخالت و همکاری آمریکا در جنگ و عملیات مشترک سیا - موساد بر خواهد داشت. در این زمان سیا با اعتراض ها و انتقادات ملت آمریکا و فشار وزارت امورخارجه این کشور مواجه شد اما همچنان اصرار داشت که مسائل را بهتر درک میکند و باید در کارهایش مستقل باشد. بسیاری از رهبران سیاسی خاورمیانه مانند شاه ایران و ملک حسین تحت کنترل کامل سیا قرار داشتند.

ودوتن از آخرین سفیران آمریکادر ایران یعنی هلمز وسولیوان خود از اعضای عالیرتبه سیا بودند. کرمیت روزولت از طرف سیا ماموریت داشت تا بهر ترتیب که شده ناصر را به دام امریکا بکشد وانگلتون نیز مسئول ارتباط با مقامات سیاسی طراز اول اسرائیل بود. از طرف دیگر رهبران سیاسی مارونی های لبنان نیز روابط بسیار خوبی با سیا داشتند. اما علیرغم تمام این ارتباطات، اطلاعات اساسی واصلی درباره تحولات سیاسی منطقه از سیا پوشیده بود. بقدرت رسیدن سرهنگ قذافی درسال ۱۹۶۹ درلیبی سازمان سیا را بکلی مایوس کرد وآنها را برآن داشت تا درپی کسب اطلاع از رهبران «ناشناخته» جدید برآیند. یعنی کاری که سیا یازده سال پیش پس از کودتای عبدالکریم قاسم درعراق کرده بود و این اتفاق باردیگر بااخراج شاه از ایران توسط امام خمینی اتفاق افتاد ونشان داد که سیا از جریان واقعی مسائل سیاسی منطقه پرت است.

دردهه ۱۹۷۰ سازمان سیا باردیگر درصدد برآمد که دقیقترین اطلاعات ازاوضاع سیاسی خاورمیانه کسب کند و «سلطه قدیمی» سیا را برمنطقه حکمفرما سازد. اما با بیداری ملت های فقیر درجهان وتصمیم آنان برای دردست گرفتن مواد خام کشورشان کار برای سیا دشوار شد وعملا ثابت گردید که چنین سلطه ای باسانی ممکن نیست، لکن با وقوع کودتای انگلیسی درعمان راههای جدیدی برای سیا درخاورمیانه گشوده شد واین بارسیا تصمیم گرفت که با کسب اطلاعات اقتصادی وکنترل ونظارت بردرآمدهای نفتی این کشورها وطرق مصرف آن سلطه آمریکا را دراین منطقه حفظ کند. پایگاههای بسیار حساس امریکا درنزدیکی تنگه هرمز که هریک مجهز به دستگاههای الکترونیکی پیچیده ای هستند اکنون درشرف بهره برداری یا اتمام هستند ومنظور ازاین تاسیسات جبران ازدست رفتن ایستگاههای استراق سمع وتجسسی است که آمریکا درایران وترکیه از دست داده است. درساختن این تاسیسات مقاصد وهدفهای سیا مهمترین نقش را داشته است. میزان همکاری عمان وامریکا تابدانجاست که عمان اجازه داد از پایگاه «مسیره» برای طرح شکست خورده‌ی نجات گروگانهای امریکایی درتهران استفاده شود واین یکی از تسهیلات فراوانی است که عمان دراختیار آمریکا قرار داده است فضاحت شکست گروه نجات آمریکا درایران یکی از بدترین ضربه هایی بود که سیا متحمل شد وازلحاظ سیاسی تاثیر نامطلوبی در سراسر کشورهای منطقه بجا گذارد.

پیش از انقلاب، سیا علاوه برمبارزه با گروههای ضد شاه درایران رشد وتحول ساواک را نیز زیر نظر داشت وبآن کمک می کرد ودر کنار تمام اینها ایستگاههای رادار جاسوسی آمریکا درخاک ایران، شوروی را نیز تحت مراقبت خود گرفته بود وابزار سیاست های پلیسی آمریکا درمناطق نفت خیز بشمار میرفت. درسال ۱۹۷۹ تعداد ماموران سیا درایران مابین ۵۰ تا ۱۷۵ نفر برآورد شده است.

ظاهرا تحولات سیاسی اواخر دهه ۱۹۷۰ درخاورمیانه مانند انعکاس منفی قرارداد صلح کمپ دیوید وماجرای گروگان گیری برای سیا چندان هم غیر منتظره نبود لکن ایراد واعتراض مقامات سیاسی آمریکا به سیاازاین بابت است که این دستگاه به موقع نتوانست خطر وقوع انقلاب

لطفا بقیه رادر صفحه ۵۸ مطالعه فرمائید

بازار هفته



۳۲۸۳۸۰
۳۱۱۲۱۵



درباره‌ی صفحه بازار هفته..؟

-------------- صفحه بازار هفته را در مجله دائر نمودیم تا با درج آگهی بهرمیزان که با هربودجه ای قابل اجراست دست اندرکاران بازار کار و تلاش در کلیه رشته ها را مثل همیشه یاری دهیم و باز مثل همیشه از یاری آنان در بانجام رساندن وظایف خویش برخوردار گردیم. آگهی در صفحه بازار هفته این مجله که لااقل یکهفته در خانواده ها و مجامع و محافل مورد مراجعه است موثرتر است.

بامید همکاری صمیمانه متقابل و موفقیت روزافزون شما...

حراج مزون فری

مزون فری برای اولین بار حراج خود را مطابق با هر سلیقه و بودجه از تاریخ ۶۰/۹/۱۴ شروع میکند.

عباس آباد بین فرح و مهناز چهارراه پاشا
پلاک ۱۹۸ تلفن: ۸۵۰۸۹۶

کاروان اسکی بایرا سپورت

تعلیم اسکی توسط مربیان مجرب

فروشگاه بایرا سپرت

خیابان ستارخان -بین بهبودی و شادمان روبروی پمپ بنزین تلفن ۹۷۱۵۶۵

تدریس اسکی باسابقه درخشان

تحت نظر مربیان کارآزموده
برای سنین مختلف
با سرویس رفت و آمد و غذای گرم
ثبت نام مینماید. مؤسسه طلیعه تلفن: ۸۲۳۴۶۹

آموزشگاه فن، هنر و معماری

برای ترم جدید آذرماه در رشته‌های:
معماری ، نقشه‌برداری ، دکوراسیون ، طراحی
نقشه‌کشی ثبت‌نام مینماید تلفن ۶۲۲۵۶۶

اگر انگلیسی کی میدانید

با ۳ کتاب
و ۱۸ نوار
فقط ۶۵۰ تومان
انگلیسی را کامل بیاموزید
پل ۸۳۷۸۹۲

دنیای تصویر

مرکز تعمیرات و کلیه خدمات ویدئو
تلفن ۲۳۶۹۰۰



دوراکلین سرویس

خشکشوئی مبلمان، موکت، فرش و تشک اتومبیل در محل مطابق با آخرین تکنیک متداول در ایران
گرانتر، مطمئن‌تر ۸۴۵۶۸۳- ۸۴۸۳۹۶- ۸۴۸۳۹۵
شیراز ۳۰۶۰۰

سهراب



SOHRAB SPORT

تولید کننده پوشاک و تهیه کلیه لوازم ورزشی

تلفن { کارخانه ۷۶۸۶۸۱
فروشگاه ۳۹۳۸۶۷

ایزوگام

با ضمانت ده ساله
تلفن ۸۳۲۲۴۸

فروشنده تهرانی و شهرستانی

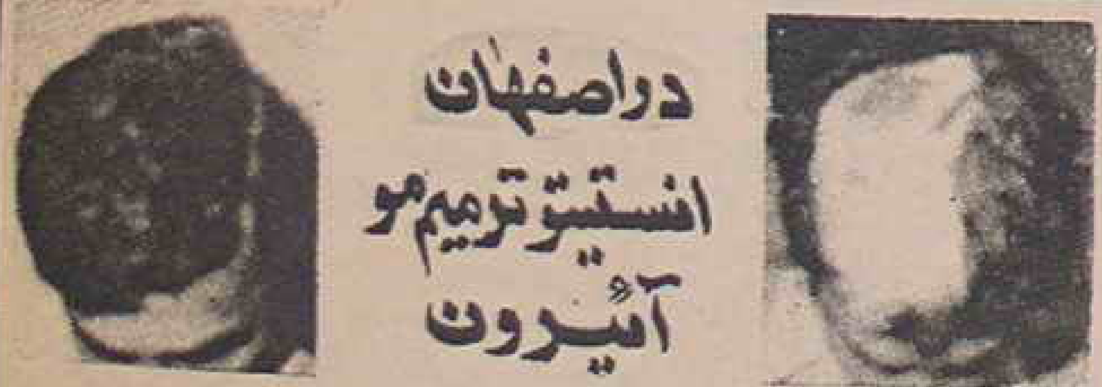
دفتر تولیدی و پخش پوشاک کامران انواع پوشاک زنانه و مردانه را از تولید بمصرف بشما عرضه میدارد
با ما تماس بگیرید.
آدرس چهارراه امیراکرم- ساختمان پزشکان
طبقه سوم تلفن ۶۴۴۰۴۸

مرکز مجهز تعمیرات

تلویزیون شارپ - بلموند
رنگی - سیاه سفید - نصب پال
سکام وآنتن فوری در منزل
وانواع ویدیو

تلفن: ۷۹۲۱۲۲

در اصفهان انستیتو ترمیم مو آپیروت



ترمیم موی سرمناسب با چهره و قسمت خالی سر برای خانمها و اقایانیکه در اثر سوختگی-زخم-ریزش مو یا هر علل دیگر دچار کم مونی و یا بی مونی شده باشند باسیستم های مختلف تدریجی- یک جلسه‌ای - پرپشت کننده - بامراجعه و بدون مراجعه بعدی.
الکترولیز برای کسانیکه از داشتن موهای ضخیم و زائد صورت رنج میبرند.

اصفهان: دروازه دولت - خیابان سپه - مجتمع چهل ستون طبقه سوم

دزدگیر

منزل - محل کار - مراکز مالی
اتومبیل شرکت تایم تکنیک ایران
۶۲۴۰۰۰

نیازمندیهای اطلاعات
تلفن آگهی میپذیرد
۸۳-۳۱۱۰۷۱

...ی از درون

...صفحه ۵۷

...سیل امپریالیست»

...سال پیش، انقلاب ... کشوری بسیار ... سواد بودند و روابط ... بود و تنها ۶ مرکز ... کشور پهناور وجود ... به پیروزیهای نسبی ... متمرکز و بزرگ ... بیماری و بیسوادی ... با از خودگذشتگی ... دست آمد علیرغم همه ... حکومت دیکتاتوری ... میماند شوروی بارها ... داری قرار گرفت و ... میلیون نفر در دفاع ... بقتل رسیدند. تقریبا ... در این جنگ ویران ... مناطق جنگ زده ... انجام گردید. هدف ... لنین و استالین ... سرمایه‌داران و مالکان ... وسائل تولید (زمین، ... اشتراکی طبقه کارگر ... تمام صنایع به ... ملی شد زمین‌های ... مالکین و خرده ... زمینهای زراعتی ... خودبجای مالکین و ... فاتی مردم از یوغ ... پدیدار شد.

(۱۹۵۳) «نیکیتا ... نزدیک به سی سال ... مورد حمله قرار داد ... همزیستی مسالمت ... سرمایه‌داری و رقابت ... کشورها را مطرح ... اقتصادی متمرکز ... ده مناطق مختلف ... بخش بود. خروشچف ... اولین تولید درهمه

...شیعت می‌جوید و در پایان این بیست سال وارد مرحله کمونیسم (جامعه بی طبقه که ادعا میشود بیشتر نیازهای مردم را تامین می نماید) خواهد شد. خروشچف بعد از چند سال توسط «کاسیگین» و «برژنف» برکنار شد اما بیشتر برنامه‌های او را عملی نمودند. اکنون که بیست سال موعود به پایان رسیده، می توانیم صحت و سقم پیش بینی های رهبران شوروی را درعمل مشاهده نمائیم. البته بدون تردید، شوروی درزمینه تولید پیشرفت هائی کرده است و درمواردی از جمله تولید فولاد، گاز و انرژی معدنی مقام اول را در دنیا بدست آورده است. اما همانطور که گفته شد درزمینه صنعت و تکنولوژی هنوز از رقیبش امپریالیسم آمریکا عقب‌تر است و کشاورزی آن حالت خودکفائی را ندارد و برطبق محاسبه‌ای که انجام شده، تولید یک کشاورز درشوروی ۹ نفر را میتواند تغذیه کند درحالیکه تولید یک کشاورز درآمریکا ۷۹ نفر را غذا می‌دهد.

درزمینه تامین آزادی نیز شوروی پیشرفتی نکرده است. برطبق تئوری‌های مارکسیستی، دولت، ابزار تسلط یک طبقه برطبقات دیگر است و با ادعای خودشان درجامعه کمونیستی با ازبین رفتن طبقات، دولت نیز از بین خواهد رفت اما رهبران شوروی که اکنون این کشور را درآستانه کمونیسم توصیف می کنند دستگاه دولتی را عریض و طویل تر نموده اند! بنظر میرسد که یک طبقه ممتاز بوجود امده که دارای ثروت و امکانات ویژه‌ای می‌باشد. این طبقه شامل مقامات عالیرتبه اداری و حزبی و علما و مهندسین و متخصصین است. اینان حقوق بیشتر می گیرند و ویلا، اتومبیل، تلفن و دیگر امکانات رفاهی دراختیار دارند که مردم از آن محرومند و از فروشگاههای مخصوص که دارای کالاهای مخصوص هستند با قیمت نازل خرید می کنند. مطبوعات شوروی با وجود خفقان، گاه و بیگاه، گزارشهائی از دزدی و اختلاس و سوءاستفاده از مقام توسط اعضای این طبقه ممتاز را منتشر می کنند و این موضوع، جنگ قدرت درون همین طبقه را نشان میدهد.

فساد درجامعه شوروی درسالهای اخیر، فراوان بچشم می‌خورد. جوانان شیفته فرهنگ استعماری غرب شده‌اند و مسافرانی که از شوروی به اروپا برمی گردند، همیشه از بازار سیاه صفحات موسیقی غربی، شلوار جین آمریکائی و غیره دراین کشور، داستانها نقل می کنند. الکلیسم جامعه را رو به تباهی می برد. الکلیسم خانواده‌ها را از هم می پاشد و باعث غیبت کارگران و بیماری و مرگ میشود. برای مثال، روزنامه پراودا مورخ ۱۴ مه ۱۹۷۲ نوشت که در یکی از خطوط راه‌آهن جنوب روسیه شکایت از جوانان میگسار باندازه‌ای زیاد بود که مسئولان قطار، گروه مخصوصی از کارگران قطار را مسئول حفاظت از مسافرین کردند.

بزه کاری جوانان نیز مانند غرب بصورت یکی از مسائل حاد جامعه درآمده است. درسال ۱۹۷۱ «ولادیمیرتربیلوف»، وزیر دادگستری درمصاحبه با نشریه «ترود» گفت: تا زمانیکه نوجوانان به بزهکاری ادامه بدهند نمی توان انتظار داشت که میزان جنایات کاهش یابد.

قبل از انقلاب، ملتهای شوروی تحت ستم حکام روسی بودند. امروز نیز دولت شوروی برتری فرهنگ و زبان روسی را برفرهنگ و زبان سایر ملیت‌ها تبلیغ می کند. مردم گرجستان چندبار به سیاست «روسی کردن» اجباری، اعتراض عمومی کرده‌اند. ظلم و ستم برملیت‌ها درزمینه دین و زبان درقالب جدیدی رایج گردیده است.

خلاصه کنیم: شوروی که ادعا می کند درآستانه ورود به جامعه بی‌طبقه کمونیستی است، برطبق شواهد فراوان که چند نمونه از آن را دراین مختصر ذکر کردیم نه تنها به آرمان جامعه بی طبقه نزدیک نشده بلکه طبقه ممتاز جدیدی برآن حکومت می کند. از رفاهی که کمونیسم قول داده است نه تنها خبری نیست بلکه احتیاجات روزمره مردم (غذا و مسکن) نیز تامین نشده است. اثری از اخلاق و معنویاتی که وعده داده شده است مشاهده نمی‌شود و فرهنگ استعماری غرب برای نسل جوان ناآگاه، جذبه خارق العاده ای دارد. تولید نیز با وجود اینکه درمواردی رشد کرده اما به نسبت رشد نیازهای مردم، عقب مانده است.

سئوالی که مطرح می‌شود اینست که رشد صنایع و پیشرفت درزمینه اموزش و پرورش و بهداشت و غیره اگر نتواند ظلم و ستم و فساد و دزدی و جنایت و نابرابری را ازبین ببرد بچه درد می‌خورد؟ رهبران شوروی مدت بیست سال پیش اعلام نمودند که ساختمان سوسیالیسم تکمیل شده و بیست سال بعد، کمونیسم را پایه گذاری خواهند کرد. این چه جامعه‌ای است که بعد از این پیشرفت‌های صنعتی و آموزشی، کعبه آمال جوانانش فرهنگ مبتذل و فاسد غرب است؟ مگر کشورهای امپریالیستی غربی هنوز در زمینه صنعت و تولید از شوروی پیشرفته تر نیستند؟ پس تفاوت درکجاست؟

* مطامع امپریالیستی: آنچه گفته شد قطره ای از دریا بود. درباره وضع داخلی شوروی گفتنی بسیار است. شوروی یکی از دو قدرت بزرگ جهانی است که در سراسر جهان دارای منابع اقتصادی، نظامی و سیاسی میباشد. برای نمونه اشاره ای بسیار گذرا به رابطه کشور خودمان با شوروی میکنیم.

هنگامیکه انقلاب سوسیالیستی درسال ۱۹۱۷ به پیروزی رسید نیمه شمالی ایران تحت اسارت دولت تزاری و دولت موقتی که بعد از تزار روی کار آمد، بود. رهبران دولت شوروی بخاطر مشکلات داخلی پس از انقلاب، قراردادهای اسارتبار تزارها را که تضمین آنها احتیاج بقدرت داشت، ملغی کردند و نیروهای باقیمانده روسی را از ایران فراخواندند. اما امروز می بینیم صد هزار سرباز روسی به کشور همسایه ما افغانستان تجاوز کرده اند. در زمان شاه مدفون، یکی از منابع طبیعی مهم ما یعنی گاز به شوروی صادر میشد و آنها مازاد گاز خود را به چند برابر قیمتی که بما پرداخت میکردند به خارج می فروختند و برایشان منبع کسب درآمد و سود بود. بعد از سرنگونی رژیم شاه واستقرار جمهوری اسلامی، آنها حاضر نشدند بهای عادلانه ای بما پرداخت کنند زیرا هدفشان کسب درآمد از منابع طبیعی ایران بود. شوروی مانند کشورهای غربی، بازرگانی خارجی فعال دارد اما اصول و مبانی این بازرگانی نیز مانند غربیان، کسب منفعت است. شوروی تظاهر میکند که در مراودات اقتصادی، برخوردهایش عادلانه تر از غربی ها میباشد. برای مثال، مقامات روسی ادعا میکنند که در سرمایه گذاری های خود در خارج و در وامی که به کشورهای خارجی میدهند نرخ بهره آنها کمتر از غربیها است. این درنهایت یعنی یک نظام بهتر (!) درچهار چوب سرمایه داری و نزولخواری.

* شوروی و آمریکا: ملت مسلمان ما با شیطان بزرگ و توطئه های شیطانی او آشنا است. تمام بدبختی ها و گرفتاریهای ما ناشی از سلطه اهریمنی امپریالیسم آمریکاست و شوروی نیز بادعای خود با آمریکا درگیر رقابت و دشمنی است. اما دشمنی ما با آمریکا تفاوت زیادی با دشمنی شوروی با آمریکا دارد. ما ملتی مستضعف و تحت اسارت بودیم که برای آزادی و استقلال و استقرار جمهوری اسلامی مبارزه کردیم و هنوز علیه آمریکا می جنگیم اما شوروی برای هدفهای کاملا متفاوتی درگیر دشمنی با آمریکا است. هدف شوروی کسب آزادی‌واستقلال نیست بلکه کسب سود و ثروت است. شوروی میخواهد در چپاولگری آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان.... سهیم و شریک باشد و بخاطر این، حاضر است با آنها به جنگ و جدال بپردازد. ما در مبارزه با آمریکا هیچگونه سازش و تبانی نخواهیم کرد اما شوروی اغلب با امریکا سازش کرده است. شوروی مانند امریکا بهرجا که بتواند لشکر میفرستد. آمریکا در سراسر دنیا بیش از سیصد هزار سرباز مستقر کرده است. شوروی هم برای اشغال افغانستان با صدهزار سرباز به این کشور تجاوز نموده است. به این ترتیب، انقلاب اسلامی هرگز نمیتواند با شوروی علیه امپریالیسم آمریکا متحد شود.

رهبران شوروی قسمت عمده ای از ثمره کار و زحمت مردم این کشور را صرف مخارج نظامی میکنند. درحالیکه هنوز احتیاجات اولیه غذائی و مسکن مردم تامین نیست میلیاردها روبل صرف تولید سلاحهای فوق العاده مرگبار میشود این اسلحه ها تنها برای دفاع از کشور خودشان نیست زیرا دفاع از یک کشور هرچند وسیع هم باشد احتیاج به اینهمه تقلا ندارد. اشغال افغانستان و چکسلواکی توسط شوروی ثابت میکند که هدف نظامی گری شوروی، تسلط بر دنیا است.

روزگاری انگلیس بر دنیا حکومت میکرد و سپس آمریکا برجای انگلیس نشست. امروز شوروی میخواهد اگر بتواند جای آمریکا را بگیرد.

اگر انقلاب فلسطین، عمان، ایرلند و همه ملل مسلمان وغیر مسلمان دنیا علیه امریکای جهانخوار همچون انقلاب اسلامی ایران خود را حفظ کند و در دامان ابرقدرت شوروی نیفتند و اگر ملل آزادیخواه جهان، استقلال خود را از همه قدرتهای استکباری تامین کنند تمام توطئه های ابرقدرتها با شکست مواجه خواهد شد.

جدول زیر، قدرت نظامی مرگبار آمریکا و شوروی را نشان میدهد و از منابع گوناگون بدست آمده است:

		آمریکا	شوروی
۱ـ کلاهک های اتمی استراتژیک	۱۹۷۶	۶۸۴۲	۲۹۴۳
	۱۹۸۱	۷۱۹۲	۶۳۰۲
۲ـ پرتاب کننده اتمی استراتژیک	۱۹۷۶	۱۷۱۰	۲۳۷۵
	۱۹۸۱	۱۶۲۸	۲۳۸۴
۳ـ زیر دریائی	۱۹۷۶	۱۱۵	۳۲۹
	۱۹۸۱	۱۲۱	۳۷۰
۴ـ کشتی جنگی بزرگ	۱۹۷۶	۲۱۰	۲۵۷
	۱۹۸۱	۲۲۳	۲۶۸
۵ـ تانک	۱۹۷۶	۹۱۸۱	۴۲۰۰۰
	۱۹۸۱	۱۱۵۶۰	۴۸۰۰۰
۶ـ توپ جنگی	۱۹۷۶	۴۹۵۵	۱۳۹۰۰
	۱۹۸۱	۵۱۴۰	۱۹۳۰۰
۷ـ هواپیمای جنگی	۱۹۷۶	۳۶۶۵	۴۷۴۰
	۱۹۸۱	۳۹۸۸	۴۸۸۵
۸ـ نفرات ارتش به میلیون	۱۹۷۶	۲/۱۳	۴/۸۸
	۱۹۸۱	۲/۰۹	۴/۸۴

(پایان)

...هفته

بقیه از صفحه ۲

...فیانی و ابوجهلی ...

... انلهم و ما رمیت ... المومنین منه بلاء ... انفال)

... خدا کشتشان و ... که تیر انداختی ... را به آزمون ... نیکو بیاز ماست.»

... اصحاب بدرو ... نازل شد و این ... بوجود استقامت ... این خدا بود ... غیبی را به کمک ... را کشت وهمو بود

که تیرمی انداخت و همه اینها البته شرط ایمان را لازم دارد. یاری و الطاف الهی فقط مومنان را شامل است.

این تذکر قرآنی جاودانه است. به هیچ عاملی جز نصر خدا نباید امید بست و تکیه کرد. پیروزی درمقابل جهانخواران هرچند شادی آفرین و غرور افزاست اماامراقب غفلت باید بود و شکر نعمت عظیم انقلاب و رهبری آن را باید هرآن بجا آورد که نعمتهای بدست آمده به اندک ناسپاسی و کبرجوئی نابود می شوند. خون زمانی برشمشیر پیروز است که درراه حق واعتلای سنن الهی برزمین ریخته شود و گرنه خون و شمشیر هردو مغلوب خواهند بود.

مستکبران زمین گردهم آمدند، طرحها ونقشه ها فراهم کردند و میکنند، پرتگاهها درمقابل انقلاب اسلامی ایجاد کردند ومیکنند، برای نابودی انقلاب ازهیچ طغیان فروگذار نکردند ونخواهند کرد ولی نهضت مستضعفین مومن روبه پیروزی است. تمام موفقیت های گذشته و پیروزیهای اینده ثمره ایمان اسلامی است. سرود ناخوانده و ناتمام توحیدیان را به انجام خواهیم رساند و قدرتی را یارای خاموش ساختن این نغمه نیست چرا که خداست که می کند و اوست که تیر می اندازد «ومارمیت اذ رمیت». طریق القدس دربستان به پایان نرسیده و تازه آغاز شده است. راه قدس، راه احیای ارزشهای والای توحیدی وراه آرمانهای مقدس اسلامی است. تازمانیکه امت ها پویندگان راه توحید باشند یاری خداوند بی دریغ برآنها فرو خواهد ریخت.

طریق القدس را با ایمانی عمیقتر واستوارتر ادامه دهیم که یادآور فتح بدراست.

توطئه های کافران و قرون طلبان ومستکبران را درهم خواهیم پیچید، انقلاب اسلامی را به تمام جهان خواهیم فرستاد و بر ویرانه های الحاد بنای استوار توحید را بناخواهیم نهاد و در طی تمام این طریق تیرانداز خدا خواهد بود، چنانکه دربدروچنانکه درطریق القدس تیرانداز خدا بود.

والسلام

صحنه‌های روز

بقیه از صفحه ۵۱

است. در جوامع استثمار شده، دانشگاه‌ها یکی از سنگرهای اصلی استثمار هستند و ضعفهائیکه در سطح جامعه وجود دارد، در سطح دانشگاه بطور فشرده و تشدید شده منعکس میگردد تا حدی بدلیل تمرکز این ضعف‌ها در دانشگاه است که در طول جریانات انقلابی، در گیری بین نیروهای «طرفدار» و «مخالف» استثمار، در دانشگاه زودتر و بیشتر از جاهای دیگر اوج میگیرد. ولی در نهایت، ضعف‌های دانشگاه، انعکاسی است از ضعف‌های جامعه و تا زمانیکه نظام ارزشی جامعه دگرگون نشده، نظام ارزشی حاکم بر دانشگاه بطور اساسی عوض نخواهد شد. باید هدف اول و اصلی ما انقلاب فرهنگی در سطح جامعه باشد و برنامه‌های انقلاب فرهنگی باید بسیار وسیع و بسیار بسیار دراز مدت باشند.

باید اساس را در نظر گرفت. همانطوریکه شاعر گفته، خانه از پای بست ویران است...! ما نباید در بند نقش ایوان باشیم!

* انشاء ا.... در شماره‌های آینده، راه حل‌هایی درباره مشکلات مورد اشاره خواهیم داشت



اطلاعات
هفتگی

